نخستین مفسّران پارسی نویس

کتاب اوّل

بازشناختی از مجموعهٔ تفاسیر فارسی در سدهٔ چهارم و پنجم هجری

و عرضهٔ نمونه‌ای از تفسیر سورهٔ مبارکهٔ حمد توسط مفسّرین سدهٔ دوم

تحقیق و تألیف:

استاد موسیٰ دروُدی

Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ

Marfat.com

Marfat.com

بهترین مفسران پارسی‌نویس

کتاب اول

بازشناختی از مجموعه تفاسیر فارسی در سده چهارم و پنجم هجری

و عرضه نمونه‌ای از تفسیر سورآبادی که حدود سده ششم مفسران سده‌ها

تحقیق و تألیف:

استاد موسی درودی

۳۰۱۰

Marfat.com

بخشی مفسران پارسی‌نویس

تحقیق از : دکتر موسی درودی

اسفند یکهزاروسیصدوسصدو

شیراز در سه‌هزار نسخه

چاپخانه پدیده

حروفچینی همراه

انتشارات نورفاطمه

LIBRARY OF CONGRESS
5
OCT 15 1984
EXCHANGE & GIFT DIVISION
GIFT AUTHOR

Marfat.com

مجموعه تفاسیر قرآن مجید
از صدر اسلام تاکنون

در سه قسمت :
۱ ــ فارسی
۲ ــ عربی
۳ ــ زبانهای دیگر

هر تفسیر شامل
پنج مطلب :
۱ ــ شرح حال مفسّر
۲ ــ نسخ خطی و چاپی تفسیر
۳ ــ آثار دیگر مفسّر
۴ ــ تفسیر سورهٔ فاتحةالکتاب بعنوان نمونهٔ تفسیر
۵ ــ عکس یک صفحهٔ قدیمی‌ترین نسخهٔ خطی بانضمام
مقدمه‌ای در مسائل قرآنی و تاریخ تحوّل تفسیر.

جزء اول
تفاسیر فارسی در سدهٔ ۴ و ۵

از : موسی درودی

Marfat.com

فهرست مطالب

	شماره‌صفحه
مقدمه :	
در سبب و نحوهٔ تهیه این مجموعه	۱۱
فصل اول : ــ مسایلی چند مربوط به تفسیر	۱۹
۱ ــ ترجمه و تفسیر قرآن به غیر لغت عرب	۱۹
۲ ــ جامعیّت قرآن	۲۶
۳ ــ اعجاز قرآن	۳۱
۴ ــ تفسیر و تأویل	۳۶
۵ ــ علومی را که مفسّر باید بداند	۴۸
۶ ــ علوم قرآنی	۵۱
۷ ــ کتب و نوشته‌های مستشرقان	۵۲
فصل دوم : تاریخ تحوّل تفسیر: مراحل تفسیر:	۵۷
مرحلهٔ نخست : تفسیر در زمان پیغمبر (ص) و صحابه	۵۸
۱ــ پیغمبر و صحابه چگونه قرآن را می‌فهمیدند	۵۹
۲ ــ مآخذ تفسیر در این عصر	۶۱
۳ ــ مفسّرین از صحابه	۶۱
۴ ــ ارزش تفسیرمأثور ازصحابه	۶۱
۵ ــ ممیّزات تفسیر در این مرحله	۶۲
مرحلهٔ دوم : تفسیر در عهد تابعین	۶۳
۱ ــ مدارس تفسیر و مصادر تفسیر	۶۳
۲ ــ ارزش تفسیر مأثور از تابعین	۶۳
۳ ــ ممیّزات تفسیر در این مرحله	۶۴
مرحلهٔ سوم : تفسیر در زمان تدوین تفسیر	۶۴
۱ ــ خطوات تفسیر	۶۴
۲ ــ تفسیر مأثور	۶۶
۳ ــ تفسیر به رأی . مآخذ تفسیر به رأی	۶۹

Marfat.com

صفحه

۴ ــ مهمترین کتبی که درآنها تفسیر رأی شده است ۷۱

الف ــ تفاسیر مذهبی ۷۲

اول ــ تفاسیر شیعه ۷۲

دوم ــ تفاسیر اهل‌سنت ۷۴

سوم ــ تفاسیر معتزله ۷۵

چهارم ــ تفاسیر خوارج ۷۷

ب ــ تفاسیر صوفیه ۷۷

ج ــ تفاسیر فلاسفه ۸۶

د ــ تفاسیر فقها ۹۰

هـ ــ تفاسیر علمی ۹۳

فصل سوم . تفسیر در عصر جدید ۹۵

۱ ــ رنگ علمی ۹۶

۲ ــ رنگ مذهبی ۱۰۱

۳ ــ رنگ الحادی ۱۰۲

۴ ــ رنگ ادبی اجتماعی ۱۰۴

تفاسیر فارسی در سدهٔ چهارم

۱ ــ ترجمهٔ تفسیر طبری ۱۱۵

۲ ــ تفسیر قرآن پاک ۱۳۵

۳ ــ تفسیر قرآن کمبریج ۱۴۴

۴ ــ تفسیر نورون ۱۵۱

۵ ــ دو نسخه قرآن کهن ۱۶۱

تفاسیر فارسی در سدهٔ پنجم

۱ ــ تفسیر سورابادی ۱۶۹

۲ ــ تاج‌التراجم ۱۸۳

۳ ــ تفسیر نسفی

۴ ــ تفسیر ناشناخته ۲۰۶

۵ ــ تفسیر شنقیطی ۲۱۶

اعتبار و استناد ۲۱۹

علائم اختصاری ۲۲۳

مآخذ و منابع کتاب ۲۲۷

Marfat.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ اِلَيْكَ مُبٰرَكٌ لِيَدَّبَّرُوْا آيٰتِهٖ وَ لِيَتَذَكَّرَ اُولُوا الْاَلْبَابِ.

صَدَقَ اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

سورۂ ص ۳۸ آیۂ ۲۹

Marfat.com

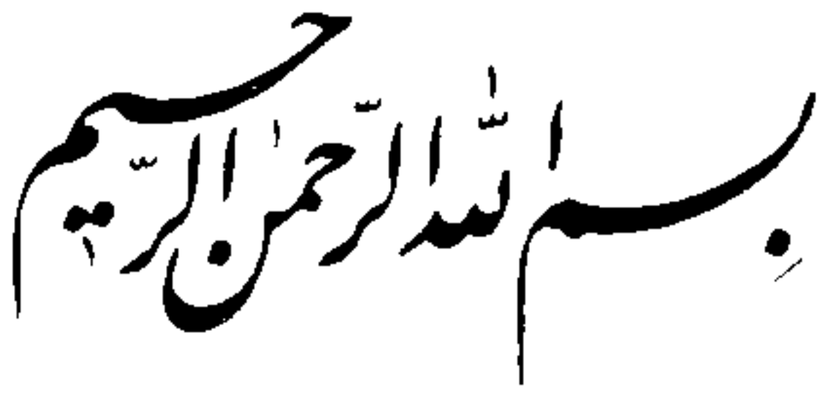
بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ: خداوندی که جز خود او نشاید او را ستود.
(سُبْحانَ اللّٰهِ عَمّا یَصِفُونَ[1]) و حمد و ستایش را در کتاب مجید به خود نمود (یا اَیُّهَا النّاسُ اَنْتُمُ الْفُقَراءُ اِلَی اللّٰهِ وَاللّٰهُ هُوالْغَنِیُّ الْحَمیدُ[2]) و کتاب خویش را با حمد گشود (اَللّٰهُمَّ اِنّی اَفْتَتِحُ الثَّناءَ بِحَمْدِکَ[3]) پروردگار عالم و عالمیان است (رَبُّ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما[4]) و جز او پروردگار دیگری نباید بود (قُلْ اَغَیْرَ اللّٰهِ اَبْغی رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ[5])

۱ـ صافات ۳۷: ۱۵۹ (خدا منزّه است از آنچه وصف میکنند).

۲ـ فاطر ۳۵: ۱۵ (ای مردمان! شما بخدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز است و ستایش میشود).

۳ ـ آغاز دعاء افتتاح (خدایا من ستاء تورا با حمدت آغاز میکنم).

۴ ـ مریم ۱۹: ۶۵ (پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست).

۵ ـ انعام ۶: ۱۶۴ (بگو: آیا جز خدا پروردگاری بجویم درحالی که او پروردگار همه چیز است).

Marfat.com

اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ چه از لحاظ شمول و وسعت (وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ[۱]) و چه از حیث عظمت و کثرت (اَلرَّحْمٰنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوٰی[۲]) و چه از دیدگاه دوام و استمرار (وَ کَانَ بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیمًا[۳])

مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ (لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ[۴])روزیکه (لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ . اِلَّا مَنْ اَتَی اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ [۵]) آری همان روز است روز واپسین (وَقَالُوا یَا وَیْلَنَا هٰذَا یَوْمُ الدِّینِ [۶]).

اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَاِیَّاکَ نَسْتَعِینُ :خدایا از تو مدد میخواهیم که فقط تورا به‌پرستیم (وَلَا یُشْرِکْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ اَحَدًا [۷] و جز از تو از دیگری یاری نگیریم (وَاللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُونَ [۸])

اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ: خدایا ما راه را از چاه نشناسیم (وَاِنَّکَ لَتَهْدِی اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ [۹])تو خودگفتی (قُلْ اِنَّنِی هَدٰانِی رَبِّی اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ[۱۰]):زیرا (وَمَنْ یَعْتَصِمْ بِاللّٰهِ فَقَدْ هُدِیَ اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ[۱۱])

صِرَاطَ الَّذِینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ: و آن‌راهی است که به عبادت تو منتهی‌می‌شود (وَ اَنِ اعْبُدُونِی هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِیمٌ[۱۲]) و پویندگان این راهند که به آنان

---

۱ ـ اعراف ۷: ۱۵۶ (و رحمت من همه چیز را فرا گرفته است).

۲ ـ طه ۲۰ : ۵ (خدای بخشنده‌ای که بر عرش مستولی گشت).

۳ ـ احزاب ۳۳ : ۴۳ (و او بموءمنان همیشه‌دردنیاوآخرت مهربان است).

۴ ـ موءمن۴۰ : ۱۶ (امروزفرمانروائی‌ازکیست؟ ازخدای یگانهٔقهار است).

۵ ـ شعراء ۲۶: ۸۸ و ۸۹ (روزی‌که مال و فرزند آدمی‌راسود ندهد، مگر آنکس که دلی پاک نزد خدا آورد).

۶ ـ صافات ۳۷: ۲۰ (و بگویند: ای وای برما! اینست روز جزا).

۷ ـ کهف ۱۸: ۱۱۰ (و کسی را به پرستش پروردگارش شریک نگیرد).

۸ ـ یوسف۱۲: ۱۸ (پس خدا یاری دهنده است‌درهرچه تصورکنید).

۹ ـ شوری ۴۲: ۵۲ (و بیگمان تو به راهی راست هدایت‌میشوی).

۱۰ ـ انعام۶: ۱۶۱ (بگو: براستی پروردگارم‌مرا براه‌راست هدایت‌کرد).

۱۱ ـ آل عمران۳: ۱۰۰ (و هرکه به خدا متوسل شود بیگمان براه راست هدایت شده است).

۱۲ ـ یس ۳۶: ۶۱ (که مرا بپرستید، راه راست این است).

Marfat.com

نعمت را ارزانی میکنی (أُولٰئِکَ الَّذِینَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ[۱]).
غَیْرِالْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلَاالضَّالّینَ(وَمَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوٰی[۲]) و (وَمَنْ یَتَبَدَّلِ الْکُفْرَ بِالْاِیْمانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوٰاءَ السَّبِیلِ[۳]).

و سلام فراوان و صلوات بی پایان برنبیّ‌امّی که‌کتابت را چنین معجزه او قرار دادی و بر آل و عترت او که آنان را مبیّن و روشنگر کتاب گماردی، به همین مناسبت رسولت دربارهٔ این هردو یعنی کتاب و روشنگران کتاب گفت:
اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتابَ اللّٰهِ وَ عِتْرَتِی اَهْلَ بَیْتِی وَ اِنَّهُما لَنْ یَتَفَرَّقا حَتّٰی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوْضَ[۴].

---

۱ – مریم ۱۹: ۵۸ (ایشان کسانی هستندکه‌خداوند بر ایشان نعمت داد).
۲ – طه ۲۰: ۸۱ (و هرکس خشم من بر او فرود آید البته‌هلاک‌شود).
۳ – بقره ۲: ۱۰۸ (هرکس کفر و ناباوری را بجای ایمان بگذارد البته او راه راست‌را گم کرده است.
۴ – ترمذی ۱۳: ۲۰۰ و ۲۰۱.
احمد حنبل در مسند ۳: ۱۴و۱۷و۲۶و۵۹ و همچنین در ۴: ۲۶۶و۳۷۱و نیز در ۵: ۱۸۲ و۱۸۹.
دارمی در کتاب فضائل القرآن ۲: ۴۳۱.
جلال الدین سیوطی در جامع الصغیر ۲: ۱۵
الحاکم در المستدرک ۳: ۱۰۹.
در تعبیر الفاظ روایات اختلافاتی هست لکن همگی در مقصود اتفاق نظر دارند
(من در میان شما دو چیز قیمتی باقی گذاشتم: کتاب خدا و عترت خودم را و آن دو از هم جدا نمیشوند تا در حوض کوثر نزد من ملحق شوند).

Marfat.com

Marfat.com

اطلاعات مقدماتی برای ارزشیابی تفاسیر

در سبب و نحوهٔ تهیهٔ این مجموعه

از زمانیکه با خواندن و نوشتن آشنا شدم اشتیاقی وافر به خواندن قرآن مجید داشتم و همیشه علاقمند بکشف غوامض آن و روشن شدن معانی آن واقتباس از انوار آن بودم و از هر فرصتی که برایم دست میداد بخصوص درسحرهای جمعه و ایّام ولیالی ماه مبارک رمضان در شهر قزوین و در محضر مرحوم آقا شیخ محسن نجفی معروف به عرب متوفی به سال ۱۳۱۷ شمسی حاضر میشدم و تلاوت و تجوید و تفسیر قرآن را از آن بزرگوار می‌آموختم و چون ایشان بخشیدن معلّم قرآن من برای سالهای متوالی در نخستین دههٔ سالهای عمرم بودند لازم دیدم در آغاز این مجموعه یادی به خیر از آن پدر روحانی کرده باسم تَغَمَّدَهُ اللّٰهُ بِغُفْرانِهِ وَ رَفَعَهُ اَعْلیٰ جِنانِهِ.

از همان زمان احساس میکردم که چون قرآن مجید کلام خداوند است برکلام مخلوق رجحان و برتری وافی دارد. پس از گذشت سالها به این حدیث ماثور از نبی اکرم برخوردم که می‌فرماید: فَضْلُ کَلامِ اللّٰهِ عَلیٰ سائِرِ الْکَلامِ کَفَضْلِ اللّٰهِ عَلیٰ خَلْقِهِ [1] یعنی برتری کلام خدا بر سایر کلامها همانند برتری خود

۱ــ بحار مجلسی ۱۹: ۶. صحیح ترمذی شرح ابن عربی ۱۱: ۳۷. ابواب فضائل القرآن.

Marfat.com

خداوند است بر مخلوقات او ، دانستم واقعیّت خیلی بیش از آن است که در کودکی تصوّر میکردم .معـذلک از سویـی بعلّت مطابق نبودن رشتهٔ تحصیلم با علوم قرآنی و از سوی دیگر بسبب اشتغالات روزمرهٔ زندگی و بالأخره چون در کسوت روحانیّت نبودم هیچگاه در صدد برنیامدم که دربارهٔ قرآن مجید چیزی بنویسم . فقط به استماع گفتار خطباء و مفسّرین و احیاناً به خواندن بعضی از تفاسیر اکتفا میکردم . بالأخره روزی هنگام اداء فریضه صبحگاهی وقتی به قراءت (اِیّاکَ نَعْبُدُوَ اِیّاکَ نَسْتَعِینُ) رسیدم ناگهان به این فکر افتادم که آیا در آنچه به خدا میگویم یعنی خدایا فقط ترا می‌پرستم و فقط از تو استعانت میجویم با تاءکید (اِیّاکَ) میتوانم به آن درجه صادق باشم که شایستهٔ شناخت مقام خداوندی است ؟ چون در این باره بهتردید افتادم به تفاسیر مراجعه نمودم شاید بتوانم مشکل خودرا حل کنم . قضا را در تفسیر سورهٔ فاتحةالکتاب از شیخ محمود شبستری دیدم که میگوید در قرآن دو راه به خدا وجود دارد: کوشش و کشش . کوشش راهی است از بنده به سوی خدا و کشش طریقی است از خدا به سوی بنده. پس از توضیحات کافی نتیجه میگیرد که در (اِیّاکَ نَعْبُدُ) کوشش از طرف بنده است بسوی خداوند برای عبادت و در (اِیّاکَ نَسْتَعِینُ) بنده کشش خدا را برای نیل به این مقصود یعنی عبادت او می‌طلبد .

پس از آن نظیر این مضمون را در بسیـاری از تفاسیر دیگر هم یافتم . در صفحهٔ ۱۳۳ کتاب سِرُّالصَّلوة این بیان با تعبیری دیگر آمده است باین شرح: [بعض اهل معرفت گویند حمد تقسیم بین بنده‌و حق شده است چنانچه در حدیث نبوی است . پس از اول سوره تا (اِیّاکَ نَعْبُدُ) از حق است و (اِیّاکَ نَعْبُدُوَ اِیّاکَ نَسْتَعِینُ) مشترک بین بنده و حق است و از آنجا تا آخر سوره مختص به عبد است] بهر صورت چون درین ایام فراغت بیشتری داشتم بنظرم رسید کلیهٔ تفاسیر سورهٔ حمد را در مجموعه‌ای جمع آوری کنم تا کار محققان اسلامی را تسهیل نمایم و اگر خودم محقق نیستم دست کم اهل تحقیق و دانش پژوهان را یار و مددکار باشم . بدین‌روی ضمن نامه‌ای از آیات عظام و مراجع عالی‌قدر اَطَالَ اللّٰهُ عُمْرَهُمْ وَاَدَامَ اللّٰهُ اِفَاضَاتِهِمْ تقاضای ارشاد درین زمینه نمودم .

Marfat.com

نامهٔ معروضه بشرح ذیل است:

بِاسْمِهِ(۱) تَعالیٰ وَ بِهِ نَسْتَعِینُ

حضرت آیةاللّٰه العظمی آقای.....

موضوع: کتاب مرجع برای تفاسیر سورهٔ فاتحة الکتاب

بمنظور تهیهٔ کتاب مرجع برای علماء و محققین اسلامی در نظر است کلّیهٔ تفاسیر سورهٔ فَاتِحَةُ الْکِتَابِ را که از صدر اسلام تاکنون نوشته شده اعم از خطی و چاپی در سه قسمت بشرح زیر جمع‌آوری کند:

۱ــ تفاسیر فارسی و ترجمهٔ فارسی سایر تفاسیر

۲ــ تفاسیر عربی

۳ــ تفاسیر بزبانهای دیگر(ترکی، فرانسه، انگلیسی، آلمانی، روسی و غیره) در این زمره است آنچه مستشرقان در بارهٔ قرآن مجید نوشته‌اند. و آنچه را میتواند مرجعیّت داشته باشد بترتیب تاریخ برای رعایت الفضل للمتقدّم و سایر ترتیباتی که برای این قبیل کتب متداولست تنظیم و چاپ و منتشر نماید تا کار محقّقان را تسهیل نموده آنان را از مراجعات مکرّر به کتابخانه‌ها و کسی که احیاناً نمیتواند در دسترس قرار گیرد بی‌نیاز سازد.

ضمناً از این مجموعه میتوان بعنوان تفسیر تطبیقی و برای تحقیقات کلامی و ادبی و سیاسی نیز استفاده نمود.

انتخاب سورهٔ فاتحةالکتاب بعنوان نمونهٔ تفسیر مقترح است که از نظر ایجاز و جامعیّت و کثرت تلاوت موقعیت ممتاز دارد.

۱ــ ممکنست گفته شود در «باسْمِهِ» چرا بر خلاف معمول رویّ همزه حذف گردیده است. در جواب باید عرض شود که در اَلْمُسْجَد آمده است: «وَتُحْذَفُ هَمْزَةُ اسْمٍ فِی اَلْبَسْمَلَةِ وَتَثْبُتُ فِی غَیْرِهَا» یعنی همزه اسم در بَسْمَلَة حذف میشود و در موارد دیگر ثابت می‌ماند. در قرآن مجید در سه مورد بعد از «باسْم» کلمهٔ جلالة اللّٰه است که در هر سه مورد همزه حذف گردیده:

یک ــ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ در آغاز سوره هود آیه ۴۱

دو ــ وَ قَالَ ارْکَبُوا فِیهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرِیهَا وَ مُرْسَیهَا. هود ۱۱ ۴۱

وکفت: در آن سوار شوید بنام خدا روان شدن آن و ایستادن آن!

سه ــ اِنَّهُ مِنْ سُلَیْمَانَ وَ اِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ. نمل ۲۷ ۳۰

Marfat.com

علیهذا استدعا دارد از ارشاد و راهنمائیهای ذیقیمت و گرانبهای خود مستفیدم فرمائید تا این مجموعه بتواند هرچه بیشتر و بهتر در راه توسعه و پیشرفت علوم و معارف اسلامی مفید واقع شود.

از درگاه خداوند متعال جلّ جلاله و نبیّ اکرم و ائمّهٔ اطهار صلوات اللّه علیه و علیهم اجمعین استعانت مینمایم و برای کسانیکه درین مهم ولو نیّت کمک بنمایند اجر جزیل و ثواب جمیل مسألت مینمایم. آمینَ یا رَبَّ العٰالَمینَ.

موسی درودی

۶۰ /۹ /۲۳

در جواب معروضهٔ خود از اکثر آیات عظام *آجَرَهُمُ اللّٰهُ فِی‌الدّارَیْنِ* کسب فیض نمودم و در بیان موارد متعدّدی درین مقدمه از خرمن پر برکت کتب و نوشته‌های آنان خوشه چینی نمودم وبالأخره نتیجه‌گرفتیم‌که جمع آوری تفاسیر سورهٔ حمد به تنهائی چندان مفید نخواهد بود. عدّه‌ای پیشنهاد کردند بهتر است

(بی سک آن نامه از سلیمانست و آن بنام خداوند بخشندهٔ مهربانست)
ودرچهارموردیگر بعد از (بِاسْم) کلمهٔ دیگری غیر از کلمهٔ جلالهٔ اَللّٰه آمده‌است که در هیچیک همزه حذف نگردیده:

یک: *نَحْنُ جَعَلْنٰاهٰا تَذْکِرَةً وَمَتٰاعًا لِلْمُقْوِینَ. فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ*. واقعه ۵۶: ۷۳و۷۴ (و ما آنرا یادآوری و متاعی برای صحرا نوردان ساختیم. پس بپاکی یاد کن پروردگار عظیم‌را).

دو: *اِنَّ هٰذٰا لَهُوَ حَقُّ الْیَقِینِ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ* واقعه ۵۶: ۹۵ و ۹۶ (بگمان‌ایست حقّ یقین پس بپاکی یاد کن‌پروردگار عظیم خود را).

سه: *وَ اِنَّهُ لَحَقُّ الْیَقِینِ. فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ*. الحاقه ۶۹: ۵۱و ۵۲ (و بگمان که آن حق است و درست پس بپاکی یاد کن پروردگارعظیم را).

چهار: *اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ* . علق ۹۶: ۱
بخوان بنام پروردگارت که آفرید.

غیر از این هفت مورد (بِسْمِ) یا (بِاسْمِ) چه بصورت بِسْمِهِ یا بِاسْمِهِ و یا بصورت دیگر در قرآن وجود ندارد. در تفاسیر نیز آنچه تاکنون دیده شده است همه جا (بِاسْمِهِ) آمده که دکر موارد آن و بحث بیشتر دربارهٔ آن در حوصلهٔ این مقام نمی‌گنجد. لذا جانب احتیاط رعایت شد و از حذف همزه در(بِاسْمِهِ) خودداری گردید. وَالْعِلْمُ عِنْدَاللّٰهِ.

Marfat.com

پس از جمع آوری تمام تفاسیر، خود شخصاً یک تفسیر سورهٔ فاتحةالکتاب بنویسم که حاوی تمام مطالب آن تفاسیر باشد ولی چون با توجه به شرایطی که مفسّرباید داشته باشد وعلومی که باید در آن متبحّر باشد در خود صلاحیّت این کار را ندیدم به این نتیجه رسیدم که بهتر است کلّیّهٔ تفاسیر قرآن مجید را به همان ترتیب که برای سورهٔ فاتحةالکتاب در نظر گرفته شده‌بود و باهمان هدفها جمع‌آوری نمایم و من خود که به حلیهٔ هیچیک از معارج روحی و مدارج علمی برای تفسیر قرآن مجید زینت‌نیافته‌ام به ذکر مفسّرین قناعت کنم و با معرّفی تفسیر آنان این اوراق را مزیّن نمایم ،باشد که گوشهٔ چشمی از ارباب نظر و کیمیاگران قلوب بر این گرفتار آمال وامانی باز شود و جبر نقصان در بقیهٔ عمر خطا رفته گردد و عَلَی‌اللّهِ التُّکْلان.

در معرّفی هر تفسیر به پنج مطلب ،به اختصار اشاره خواهد شد.

۱ ــ شرح حال مختصری از مفسّر و محیطی که در آن زندگی میکرده و عواملی که در افکار وی موءثّر بوده است.

۲ ــ توضیح دربارهٔ نسخ خطّی تفسیر و محل‌و مشخّصات آن و همچنین‌در بارهٔ نسخ چاپی درصورتیکه تفسیر بچاپ رسیده باشد.

۳ ــ آثار دیگر مفسّر اگر داشته باشد تا درجهٔ تخصّص و تبحّر او روشن گردد.

۴ ــ چون مفسّر از نمونهٔ کارش شناخته میشود، لذا تفسیر سورهٔ فاتحة‌الکتاب بهمان‌دلیل ایجاز و جامعیّت و کثرت استفاده بعنوان نمونهٔ تفسیر او نقل میگردد. بدیهی است درصورتیکه در تفسیری تفسیر سورهٔ فاتحة الکتاب وجود نداشته باشد و یا مطالب آن زیاد تکراری باشد تفسیر سورهٔ دیگری مثلاً سورهٔ توحید نقل میشود بقسمی که حَتَّی‌الْاِمکان جنبهٔ تطبیقی مجموعه مراعات گردد.

۵ ــ درصورت امکان‌عکس یک صفحهٔ قدیمی‌ترین نسخهٔ خطی تفسیر بآن منضّم میشود.

گاهی هم مواردی پیش می‌آید که ذکر مطالب دیگر غیر از این پنج مورد ضروری به نظر میرسد،مثل اینکه در ترجمهٔ تفسیر طبری محوّر ترجمه از عربی به فارسی و همچنین مقایسهٔ ترجمه با اصل عربی آن مفید به نظر رسد که دراین موارد بنا بر نیازها اقدام میگردد. بنابراین دراین مجموعه فقط تفاسیر موجودذکر میشود. تفاسیری که فعلاً موجود نبوده و دردسترس نیست در تذکره‌ها مانند فهرست ابن ندیم‌و طبقات المفسّرین‌سیوطی و پس از آن‌طبقات‌المفسّرین شاگردوی سمس ـ

Marfat.com

الدین داودی و سایر تذکره‌ها که تعداد آن زیاد است واخیراً هم چند کتاب معتبردر این زمینه منتشر شده ذکر گردیده است و نیازی به نقل مجدد آنها نیست. دراینجا لازم دانستم به آقای عبدالحسین حایری که مشوّق من در تهیّهٔ این مجموعه بوده‌اند و همچنین آقایان دکتر حسن سادات ناصری و دکتر اسمعیل حاکمی استادان محترم دانشگاه تهران که از کمکها و مساعدتهای ذیقیمت خود دریغ نفرموده‌اند و علی‌الخصوص به آقای عبدالله شاکری که در تمام مراحل تهیّهٔ این جزءمجموعه مرا یار و مددکار بوده‌اند نهایت تشکّر و سپاسم را تقدیم دارم.

بعلاوه درین مهم مدیون بسیاری دیگر از اخیار هستم که از ذکر نام آنان صرفنظر میکنم باین امید که پاداش خودرا از صاحب قرآن دریافت دارند.

برای من همواره سه سؤال به شرح ذیل مطرح بوده است:

۱ ـ چرا تعالیم اسلام در صدر اسلام به آن‌درجه فرا گیر بود که پرتو درخشان آن ازافقی تیره و تاریک چون حجاز سراسر دنیای آن روز را روشن‌کرد؟ و با آنکه جز جهل و خرافات و منافره و تعصّبات در آن سرزمین مشاهده نمی‌شد معذلک درخشندگی اسلام بقدری چشم‌گیر بود که حتّی چشم دو ابر قدرت آن‌روز یعنی ایران و روم در مقابل تلألؤ آن خیره گشت و همگی سر تسلیم‌فرود آوردند و به اسلام گرویدند؟

۲ ـ علل انحطاط مسلمین در قرون بعد چه بوده است که آثار آن امروز به خوبی نمایان میباشد؟

۳ ـ مسلمانان چه راهی را باید بپیمایند تا عظمت و موقعیّتی را که درصدر اسلام داشتند باز یابند؟

امید است که این مجموعه بتواند مرجع مطمئنی برای محقّقان اسلامی در بارهٔ قانون اساسی اسلام یعنی قرآن مجید از نظر دینی و سیاسی و ادبی و بطور کلی از نظر کلیهٔ امور مربوط به‌جامعهٔ مسلمین باشد و توان آن را داشته باشد که منازعه و منافره‌ای را که بین مذاهب اسلامی وجود داردتبدیل به تحبیب و تقریب نماید. به ویژه اینکه چون نهضتهای اسلامی در صد سالهٔ اخیر جهانیان را علاقه‌مند به شناخت اسلام نموده و این نهضتها در سنوات اخیر باوج بیشتری رسیده است لذا برای مبلّغان و محقّقان اسلامی تکلیف شرعی بیشتری ایجاد نموده است که اسلام را بهتر و بیشتر به جهانیان بشناسانند.

اینک بی مناسبت ندیدم قبل از شروع به معرّفی تفاسیرکه هدف ما می‌

Marfat.com

باشد فشرده‌ای هم به عنوان مقدّمه در بارهٔ قرآن و تفسیر و تأویل و تاریخ تحوّل آن عرضه نمایم.

وَاللّٰهَ اَسْاَلُ اَنْ یَجْعَلَ عَمَلی هذا خالِصًا لِوَجْهِهِ الْکریم، وَاَنْ یُسَدِّدَ خَطانا وَ یُحَقِّقَ رجاءَنا، اِنَّهُ سمیعٌ مُجیبٌ. وهُوَ حَسْبی وَ نِعْمَ الْوَکیلُ.

Marfat.com

Marfat.com

فصل اول:

مسائلی چند مربوط به تفسیر

۱ــ ترجمه و تفسیر قرآن به غیر لغت عرب

چون درین مجموعه آیات قرآن مجید بفارسی ترجمه شده و علاوه بر آن از تفاسیر بغیر لغت عرب است لازم دیدیم تا حدودیکه با این دو مطلب یعنی ترجمه قرآن و تفسیر قرآن به غیر لغت عرب مربوط است مطالبی عرض کنیم تا معلوم شود که ترجمه‌ها و تفسیرها تا چه حد میتوانند معتبر باشند. لذا نخست به معنی ترجمه و اقسام آن مبادرت میکنیم:

ترجمه در لغت به دو معنی آمده است:

۱ ــ نقل کلام از لغتی به لغت دیگر بدون اینکه معنی اصلی کلام تغییر داده شود. درین مورد بجای هریک از الفاظ اصلی لفظ مشابه در زبان دیگر گذاشته میشود و ردیف آن حفظ میگردد.

۲ ــ تفسیر کلام و بیان معنای آن بلغت دیگر.

در تاج العروس آمده است: «والتُرجُمانُ المفسِّر للسان ... ترجمه اذا فسّر کلامه بلسان آخر»(۱) و در همین معنی در ... «ترجم الکلام: فسّره بلسان آخر»(۲) ولی جوهری میگوید ... بلسان ... أُخری»(۳)

---

۱ ــ ترجمان ... [illegible]

که کلامی ... [illegible]

۲ ــ ترجمة الکلام ... [illegible]

۳ ــ [illegible]

Marfat.com

بنابراین ترجمه بر دو قسم است: ترجمهٔ حرف به حرف یا حرفی و ترجمهٔ تفسیری یا معنوی.

ترجمهٔ حرفی، نقل کلامست از لغتی بلغت دیگر با مراعات نظم و ترتیب کلمات و محافظت جمیع معانی کلامیکه ترجمه میشود.

ترجمهٔ تفسیری، شرح کلام و بیان معنای آنست به لغت دیگر بدون مراعات نظم و ترتیب کلام اصلی و بدون محافظت جمیع معانی مراد از آن. البته با رعایت اسلوب زبانیکه مطلب بآن زبان ترجمه میشود (ترجمهٔ تفسیر قرآن درینجا موردبحث نیست زیرا بطوریکه در ترجمهٔ تفسیر طبری خواهیم گفت در سدهٔ چهارم علماء ماوراءُ النّهر به جواز آن فتوی داده‌اند ودربارهٔ تفاوت آن با ترجمهٔ تفسیری بحثی خواهد شد).

ترجمهٔ حرفی قرآن

ترجمهٔ حرفی قرآن ممکنست ترجمه به مثل باشد یا ترجمه به غیرمثل:

ترجمه بمثل عبارتست از برگردان نظم قرآن طابَقَ النَّعْلُ بِالنَّعْلِ به لغت دیگربهسمی که مفردات ترجمه بجای مفردات اصل قرار گیرد و اسلوب ترجمه به جای اسلوب اصل. تا ترجمه نظم اصل را از لحاظ معانی توأم با کیفیّات بلاغت آن و نیز احکام شرعی را شامل باشد و این در مورد کتاب خدا ممکن نیست زیرا قرآن برای دو هدف اساسی نازل شده است:

هدف اول دلالت آن بر صدق گفتار نبیّ اکرم صلّی اللّٰه علیه وآله‌سلّم که قرآن را از طرف خدا آورده است و نمیتوان حتّی سوره‌ای مثل آن را آورد ولو تمام انس و جن با هم کمک کنند.

هدف دوم هدایت مردم در آنچه صلاح دنیا وآخرت آنهاست.

اما هدف اول که دلالت بر صدق گفتار نبیّ اکرم میکند باتفاق آراء غیر ممکن است زیرا در هر جملهٔ قرآن اعجاز است بعلّت معانی بسیار مانند خبردادن از غیب. تشریع مبانی تشریع بقسمیکه در آن خللی نیست و غیره که تماماً در وجوه اعجاز آمده است و این اعجاز در تمام آیات بعلّت خواص بلاغت و مقتضیات معنی وجود دارد و نقل آن بلغت دیگر باتّفاق آراء ممکن نیست. در هر لغت نیز خواصی از لحاظ بلاغت و نظایر آن وجود دارد که نقل آن بلغت دیگر امکان پذیر نمیباشد. لذا اگر قرآن ترجمهٔ حرفی بشود خواص بلاغیهٔ آن ضایع

Marfat.com

میگردد و از مرتبهٔ معجزه نازل گشته در ردیف کارهای بشری قرار میگیرد واین هدف بزرگ که قرآن برای آن به پیغمبر نازل شده است فوت میکردد.

اما هدف دوم: یعنی هدایت مردم بآنچه سعادت آنها دردارین است باستنباط احکام و ارشادهای قرآن بستگی دارد که تفاهم در بعضی از معانی اصلی بین عموم مردم مشترک است و بهر زبانی میتوان آن را بیان کرد وترجمهٔ این نوع از معانی و استفاده از احکام آن ممکن میباشدولی بعضی احکام وارشادات ثانوی ازین آیات استنباطمیشود که در استنباطات مجتهدین فراوان دیده میشود. بنابراین در ترجمهٔ حرفی اگر حفظ معانی اولیّه ممکن باشد معانی ثانوی آن محفوظ نمی‌ماند.

از آنچه گفته شد دانستیم که ترجمهٔ حرفی قرآن بقسمکه شامل کلیهٔ هدفهای آن باشد ممکن نیست زیرا غرض اول از نزول قرآن که اعجاز آنست اصولاً تأمین نمیشودوقسمتی هم از غرض دوم یعنی معانی ثانوی فوت میکردد.

ترجمهٔحرفی بغیر مثل عبارت است از ترجمهٔ نظم قرآن ظاهر التّنزیل بِالتَّنزیلِ بقدر طاقت مترجم و وسعت لغت ترجمه. مثل ترجمه‌ئی که دقیق بطور قرآنها نوشته میشود که اگر اینکار فرضاً در کلام بشر ممکن باشد در کلام خدا غیرممکن است زیرا مترجم نظم قرآن را بهم میزند و در معنای آن اخلال وارد میسازد و گاهی مجبور بتوسع تفاهماتی میشود که با قصد هیچ حرفی قرآن نمیکردد لذا گروهی این نوع ترجمه را جایز ندانسته‌اند ولی عده‌ای دیگر برای اینکه میان ظاهری قرآن حفظ شود و اصل قرآن در مقابل آن وجود داشته باشد با تمام احتیاطهای ترجمه را از آن تبعید نکنند وجود ناقص یک عده محترم است.

ترجمهٔ حرفی تفسیر قرآن نیست

پس از آنکه هر دو قسم ترجمهٔ حرفی قرآن روشن شد و معلوم شد که ترجمهٔ حرفی مثل ممکن نیست و ترجمهٔ حرفی یک تفسیر مثل هم ولو ممکن یا جایز نیست و با ترجمهٔ ناقصی میباشد که گاهی ممکنست یک هیچ انجامد این سوال پیش میاید که دو قسم ترجمهٔ حرفی بعنوان اصل اولی و جواز دومی آیا بتفسیر قرآن بغیر لغت عرب باشده میشود یا بتوان بآن تفسیر اطلاق کرد.

از آنچه دربارهٔ معنی ترجمهٔ حرفی مثل قرآن گفته شد معلوم میشود

Marfat.com

که آنرا نمیتوان تفسیر قرآن بغیر لغت عرب دانست زیرا این ترجمه عبارتیست از هیأت قرآن بدانه ولی صورت آن باختلاف لغتین، یعنی لغتی کهاز آن ترجمه شده و لغتی که بآن ترجمه میشود تغییر کرده و در حقیقت خود قرآنست بزبان دیگر،لذا کسانیکه قرآن برای آنها ترجمه میشود نیاز به تفسیر آن و بیان اسرار و احکام را دارند و درین ترجمه شرح و بیانی وجود ندارد کما آنکه خود زبان عربی قرآن که قرآن بآن زبان نازل شده است احتیاج به تفسیر و بیان اسرار و احکام آن دارد. درین ترجمه شرح و بیانی نیست، فقط لفظی به لفظ دیگربدل شده و جای آنرا گرفته است و معنی اصل همچنانکه در لغت اصل است به لغت دیگر نقل گردیده.

و اما ترجمهٔ حرفی بغیر مثل را دانستیم که ترجمهٔ نظم طَابَقَ النَّعْلُ بِالنَّعْلِ بقدر طاقت میرحم و وسعت لغت ترجمه است لذا آنهم نمیتواند تفسیر قرآن بغیر لغت عرب باشد زیرا عبارتیست ناقص و غیر کامل از هیأت قرآن و این ترجمه چیزی نیست مگر تبدیل لفظی بلفظ دیگر بدون اینکه تمام معانی اصل را شامل گردد و یا در آن کشف و بیانی وجود داشته باشد ویا مدلول آن شرح داده شود و مطالب مجمل آن بیان گردد و معانی آن توجیه شده باشد و یا بتوان از آن استنباط احکام نمود و بطور کلّی بسیاری از اموریکه عرف تفسیر را در بر میگیرد در آن نیست.

ترجمهٔ تفسیری قرآن

قبلاً گفته شد که ترجمهٔ تفسیری یامعنوی عبارت است از شرح کلام و بیان معنای قرآن بلغت دیگر بدون محافظت نظم و ترتیب اصل آن و بدون محافظت جمیع معانی آن باین نحو که معنی اصل را بفهمیم سپس آن معنی را در نظم و ترکیب لغت ترجمه بیاوریم. ضمناً تا حدودی فرق بین ترجمهٔ حرفی و ترجمهٔ تفسیری را دانستیم ،اینک برای روشن تر شدن مطلب بذکر مثالی مبادرت مینمائیم:

اگر کسی بخواهد این قول خداوند متعال را ترجمه کند وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً اِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ. اسراء ۱۷ : ۲۹ نتیجهٔ ترجمهٔ حرفی آن ربط دست بگردن وگسیدن آن در نهایت کسیدن است و چنین تعبیر چه بسا در لغت ترجمه معنی و مقصودقرآن رانرساند، بلکه مترجم خواهد گفت هیچ عاقلی چنین کاری را که قرآن نهی کرده است نمیکند و ممکن است باین جمله بخندد و آنرا مسخره نماید و قصد و مراد خدا را ازین تشبیه بلیغ نفهمد. اما اگر آنرا

Marfat.com

ترجمهٔ تفسیری بکنیم معنی آن نهی افراط و تفریط است که بدو صورت شیع یافته داده شده و انسان از آن متنفّر است. بابن ترتیب غرض خداوند از این آیه به سهولت فهمیده میشود و واضح میگردد که چرا ترجمهٔ تفسیری غیر از ترجمهٔ حرفیست. ولی ترجمهٔ قرآن به ترجمهٔ تفسیری از تفسیر قرآن به غیر لغت عرب جدا نیست منتها اولی مختصر و دومی مفصلتر است و مسلمین اتفاق نظر دارند که تفسیر قرآن برای کسانیکه اهل برای تفسیر هستند جایز است منتهااین تفسیر به اندازهٔ طاقت بشر و بدون احاطهٔ بجمیع مراد خدامیباشد و شکی نیست که ترجمهٔ تفسیری هم درین مقوله میباشد. زیرا ترجمهٔ تفسیری محاذی عبارت تفسیر است نه عبارت اصل قرآن (ترجمه ایکه از قرآن بزبانهای ترکی شده است غالباً ترجمهٔ تفسیری است). وچون تفسیر قرآن بیان معنای اصل و شرح آن میباشد جایز است که الفاظ و مشکلات آن حل شود و مراد آن بیان گردد و معانی آن تفصیل داده شود و مسائلی که بیان توجیه دارد توجیه گردد و دلائلی که لازمست تقریر گردد وبطور کلّی آنچه مربوط به فهم قرآن وبیشتر در آیات ذکر شود. ترجمهٔ تفسیری غیر مشتمل بر تمام اینها است زیرا اینکار ترجمهٔ تفسیر قرآنست نه ترجمهٔ قرآن.

خلاصه: چون تمام آنچه را در قرآن است هر کسکه آن را بزبان عربی مبین نازل کرده است نمیداند لذا تفسیر یا ترجمهٔ تفسیری فقط نیست یا تشریحاتی از آنچه را که در قرآنست بیان میکند و در هیچیک از آن دو بتمثیل لفظ و رعایت نظم قرآن بزبان دیگر بسنده است بلکه نظم قرآن باقی نمیماند برای دلالت بر تمام آنچه در قرآن است.

فرق بین تفسیر و ترجمهٔ تفسیری

تفسیر و ترجمهٔ تفسیری را از دو جهت میتوان تمایز نمود:

۱ــ اختلاف لغتین: لغت تفسیر لغت اصل است بخلاف ترجمهٔ تفسیری که بلغت دیگر میباشد.

۲ ــ برای خواننده تفسیر و کسیکه ترجمهٔ تفسیری میخواند این امکان وجود دارد که نظم اصل قرآن و دلالت آنرا ملاحظه کند و اگر خطائی در آن یافت نماید و اگر خودش هم نفهمد ممکن است دیگری اورا آگاه سازد ولی در ترجمهٔ تفسیری چنین خطائی روی نمیدهد زیرا نظم و دلالت قرآن واقع نیست و بسهولت قبول میکند که آن ترجمه صحیح است و ترجمه باطل و مطابقت آن با ترجمه نیز مادام که لغت قرآن را نمی شناسد برای او میسّر نیست.

Marfat.com

شرایط ترجمهٔ تفسیری

تفسیر قرآن کریم از علومی است که بر امّت مسلمان دانستن آن واجب است و ترجمهٔ تفسیری یعنی تفسیر قرآن بغیر لغت عرب نیز واجب بلکه مؤکّد میباشد،زیرا مصالح مهمهٔ اسلام مانند تبلیغ معانی قرآن و رساندن هدایت‌قرآن بمسلمین و غیر مسلمین که عربی نمیدانند وحمایت عقیدهٔ اسلامی از کید ملحدین و دفاع از قرآن در مقابل گمراهانیکه تعبیرات و تفسیرات فاسد از قرآن میکنند و مسلمانان را به ضلالت و گمراهی میکشانند ایجاب میکند که چنین تفاسیری نوشته شود و مقاصد فوق را تأمین نماید لذا شرایطی را که مفسّر یامترجم باید رعایت کند تا ترجمه و تفسیرش صحیح و قابل قبول باشد بشرح زیر توضیح میدهیم :

۱ ــ ترجمه باید دارای تمام شرایط تفسیر باشد یعنی از احادیث نبوی مدد گرفته باشد و مترجم باید علوم لغت عرب و اصول مقرّره در شریعت اسلامی را بداند و حتماً معنی اصل را همانطور که در تفسیر عربی لازم است درک کند و اگر به تفسیری که در آن تفسیر به رَأْی شده و یا به تفاسیری که اصول مربوط به تفسیر در آن رعایت نشده اعتماد کند ترجمهٔ آن جایز نیست و آنرا مثل تفسیری که در آن اصول تفسیر مراعات نشده نباید قبول کرد.

۲ ــ مترجم دور از میل و عقاید منحرف باشد که قرآن با آن مخالفت دارد. این شرط در مفسّر نیز هست و اگر هریک درین دو بعقیدهٔ فاسد تمایل داشته باشند به تکفیر آنها منجر خواهد شد. پس هیچکس نباید طبق هوای نفس خود قرآن راتفسیر و یا ترجمه کند زیرا دراینصورت هم مترجم و هم مفسّر از قرآن و هدایت آن بدور میباشند.

۳ ــ مترجم بهر دو لغت یعنی لغت اصل و لغت ترجمه عالم باشد و اسرار آنها را بداند و به کیفیّت وضع لغات و اسلوب و دلالت لغات در هر یک از دو زبان دانا باشد.

۴ ــ اول قرآن را بنویسد،بعد تفسیر آنرا بیاورد سپس از روی آن به ترجمهٔ تفسیری بپردازد تا چنین توهم نشود که این‌ترجمهٔ حرفی قرآن است.

برای کسی که میخواهد قرآن را بغیر لغت عرب ترجمه یا تفسیر نماید مراعات شرائطی که بآن اشاره شده لازمست تا تفسیر یا ترجمه‌اش از نقد وعیب مصون بماند.

در خاتمه‌اضافه مینماید چون ترجمه یا تفسیر یا ترجمهٔ تفسیری‌چه یک یک و چه در مجموع نمیتواند دارای تمام مشخصات قرآن باشد لذا نمیتواند

Marfat.com

را از قرآن بی نیاز کند و این فقط خود قرآنست که میتواند هر مشکلی را حل کند و بس .

از عبده که در تفسیر آیهٔ نیمّم به اشکالی برخورده‌بود برایم نقل کردند که گفته است راجَعْتُ سَبْعَةً وَعِشْرِينَ تَفْسِيرًا فَلَمْ يَنْحَلَّ لِي ثُمَّ راجَعْتُ الْقُرْآنَ وَحْدَهُ فَانْحَلَّ (به بیست و هفت تفسیر مراجعه کردم مشکلم رفع نشد بعد قرآن مراجعه کردم و قرآن به تنهائی مشکلم را حل کرد) .

در جلد اول المنار صفحهٔ ۲۷ مینویسد انَّ اللّٰهَ تعالى لا يَسْأَلُ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَنْ اَقْوالِ النّاسِ وَ ما فَهِمُوهُ وَ انَّما يَسْأَلُنا عَنْ كِتابِهِ الَّذِي انْزَلَهُ لِإِرْشادِنا وَ هِدايَتِنا ، وَعَنْ سُنَّةِ نَبِيِّنا الَّذِي بَيَّنَ لَنا ما نُزِّلَ اِلَيْنا ، وَ انْزَلْنا اِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ اِلَيْهِمْ. (۱)

[خداوند در روز قیامت از گفته های مردم و آنچه فهمیده‌اند از ما نمی پرسد بلکه از کتابش که برای ارشاد و هدایت ما فرستاده است و از سنّت پیغمبر که برای ما آنچه در قرآنست بیان کرده است می پرسد . (قرآن را برای ما فرستادیم تا برای مردم آنچه را بآنها نازل شده است بیان نمائی]

۱ ــ آیه ۴۴ سورهٔ نحل

Marfat.com

۲ـ جامعیت قرآن

قرآن در عین حال که منضمّن دستورات مربوط به امور اُخروی است ،متکفّل اصلاح بشر و سعادت انسان در امور دُنیوی نیز میباشد. مرجعی است لغوی و دلیلی است نحوی. حجتی است برای فقیه و کانون امثال و حکم است برای ادیب. مرشد واعظ است، و حکیم،کم سَندهٔ خود را در آن می‌یابد. هدف خلقت رادر آن میتوان یافت و مبانی علوم اجتماعی و سیاسی و مدنی را از آن میتوان اقتباس کرد. بسای علـم دسـ بر آن نهاده شده است و اسرار کون و نوامیس تکوین از آن کسف میگردد. در عظمت قرآن همین بس که با آنکه پیغمبر اکرم معجزات بسیاری ارائه نمود معدلک آوردن قرآن که کلام خدا میباشد بزرگترین معجزهٔ او است.

زیرا قرآن عهده‌دار هدایت انسان در جمیع شؤون زندگی و در ادوار مختلف ودر اقلیم‌های گوناگون میباشد،بآیات ذیل توجه فرمائید:

إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (۱)

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۲)

---

۱ ـ اسراء ۱۷: ۹ (بی‌گمان، این‌قرآن‌براهی هدایت میکند که آن راه راست تر است)

۲ـ ابراهیم ۱۴ : ۱ (کتابیست که آنرا بر تو فرو فرستادیم تا مردم‌را بادن پروردگارشان از تاریکی ها بروشنی بدرآوری بسوی راه عزیز و ستوده)

Marfat.com

هٰذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدىً وَ مَوعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ (۱)

در قرآن هم صلاح دنیا و هم صلاح عقبی هر دو توصیه شده است:

وَ مَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنّٰاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. وَ مَنْ يَعْصِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ (۲)

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۳)

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللّٰهُ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا (۴)

در اکثر آیات تحصیل علم را با نحوی ملازم دانسته و امتیاز افراد را بر یکدیگر فقط با این دو چیز بیان داشته:

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۵)

اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقَاكُمْ (۶)

۱ــ آل عمران ۳:۱۳۷ (این بیانست برای مردم و هدایت و پندست برای پرهیزکاران)

۲ــ نساء ۴:۱۳و۱۴ (هرکس از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کند خدا او را به بوستانهائی داخل کند که از زیر درختانش جویها روانست، در آن ماندگار است و این کامیابی بزرگی است. وهرکس که خدا و پیغمبر را نافرمانی کند و از حدود او بگذرد او را به آتشی داخل کند که در آن ماندگار باشد و او را عذابی خوار کننده است)

۳ــ زلزله ۹۹:۷و۸ (و هرکس بقدر ذرات سنگینی کرده نیکی را خواهد دید و هرکس بقدر ذرات سنگینی کرده بدی را خواهد دید)

۴ــ قصص ۲۸:۷۷ (و در آنچه خدا ترا عطا کرده خانه آخرت را بجوی و سهم خود از دنیا را فراموش مکن)

۵ــ زمر ۳۹:۹ (آیا کسانیکه میدانند و کسانیکه نمیدانند یکسانند)

۶ــ حجرات ۴۹:۱۳ (بگمان من نزدیکترین شما به خدا پرهیزگارترین شماست)

Marfat.com

ودر عین حال لذاید و طیّبات را مباح نموده است:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّٰهِ الَّتِي اَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَالطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ (۱)

در عین حال که بندگان را به تفکّر در آیات تکوینی و تشریعی وتأمّل و تدبّر در آفاق و انفس دعوت کرده است فقط بمواردیکه مربوط بخداوند است اکتفا نکرده بلکه بشر را بمسائل دیگر یعنی تجمّع و آمیزش با ابناء نوع خود ترغیب کرده و قواعدی برای آن وضع نموده است:

خرید و فروش مباح است. و ربا و استثمار حرام

اَحَلَّ اللّٰهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبٰوا (۲)

وفای بعهد و عقود لازم است: يٰا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ (۳)

تأکید در ازدواج میکند تا نوع انسان باقی بماند: وَاَنْكِحُوا الْاَيامىٰ مِنْكُمْ وَالصّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَاِمائِكُمْ اِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللّٰهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (۴)

فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنىٰ وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً (۵)

انسان را باحسان نسبت به همسر و حفظ شؤون او و پدر و مادر واقربا و عامّهٔ مسلمین بلکه بکلیّهٔ افراد بشر تکلیف نموده است:

---

۱ ـ اعراف ۷: ۳۲ (بگو، که حرام کرد زینت خدارا که آن را برای بندگانش بیرون آورد و نیز پاکیزه‌های روزی را؟)

۲ ـ بقره ۲: ۲۷۵ (خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام)

۳ ـ مائده ۵: ۱ (ای کسانیکه ایمان آوردید به پیمانها وفا کنید)

۴ ـ نور ۲۴ ـ ۳۲ (و نکاح کنید زنهای بی شوهر خودتان را وبندگان صالح خودتان و کنیزانتان را اگر فقیر باشندخدا به فضل خود بی‌نیازشان کند و خدا وسعت دهنده داناست).

۵ ـ نساء ۴: ۳ (آنچه از زنان شما را خوش آید بزنی بگیرید. دو سه وچهارتا و اگر ترسیدید که عدالت نکنید پس یک زن بگیرید).

Marfat.com

وَعاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ (۱)
وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ (۲)
وَاعْبُدُوا اللّٰهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَبِذِي الْقُرْبى وَالْيَتامى وَالْمَساكِينِ وَالْجارِ ذِي الْقُرْبى وَالْجارِ الْجُنُبِ وَالصّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ إِنَّ اللّٰهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالاً فَخُوراً (۳)
وَأَحْسِنْ كَما أَحْسَنَ اللّٰهُ إِلَيْكَ وَلا تَبْغِ الْفَسادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللّٰهَ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۴)
إِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵)
وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۶)

اینست تعلیمات اسلام که در آن راه اعتدال را بیان داده است.
امر بمعروف ونهی از منکر را بر جمیع افراد امت اسلامی واجب گردد است و بطبقهٔ خاص یا افراد معیّن محدود نکرده. تا امر بمعروف تعالیم اسلام گسترش یابد و منتشر میشود و هر فردی از افراد مسلمین را نصیحت و ... رشاد میشود لذا مسلمین بالاجماع مکلّف به تبلیغ احکام اسلام و ...

---

۱ ــ نساء ۴ : ۱۹ و با زنان خود ...
۲ ــ بقره ۲ : ۲۲۸ و زنان بر مردان حقی ...
را بر انسان حقی ثابت ...
۳ ــ نساء ۴ : ۳۶ خدا را بپرستید و چیزی ...
بدر و مادر و خویشاوندان ...
بیوه زنان و بینوایان ...
و آنچه بملکیت شما ...
که خدا دوست ...
ندارد
۴ ــ قصص ۲۸ : ۷۷ و نیکوئی کن همانطور که ...
فساد نخواه زیرا ...
۵ ــ اعراف ۷ : ۵۶ نیکوکاران ...
۶ ــ بقره ۲ : ۱۹۵ و نیکوکاران را ...
دارد.

Marfat.com

میباشند. از تعالیم بزرگ اسلام حذف امتیازات طبقاتی است جز از لحاظ علم و تقوی و پاس ترتیب در صفوف مسلمانان با اطلاق کلمهٔ مسلمین بعموم آنان وحدت برقرار گردید.

پیغمبر فرمود: خداوند در اسلام کسی را که در جاهلیّت ذلیل بودعزیز کرد و بوسیلهٔ اسلام نخوت و تفاخری را که در جاهلیّت به عشیره و انساب وجود داشت از بین برد. امروز کلیهٔ مردم اعم از سیاه یا سفید، قرشی، عربی و عجمی از آدم هستند و آدم را خدا از خاک خلق کرد و محبوب‌ترین‌مردم‌در نزد خدا روز قیامت مطیع‌تر بامر خدا و متّقی تر آنها است (۱)

و همچنین فرمود فضل عالم بر سایر مردم مثل فضل من است بر بعض شما (۲)

اسلام سلمان فارسی را برای کمال ایمانش بر بسیاری از صحابه مقدّم شمرد. حتی پیغمبر اکرم اورا از اهل البیت خویش خواند (۳) و بالأخره ابالهب را که عمّ پیغمبر بود در زمرهٔ کفّار آورد.

در سرزمینی که به آن اندازه تعصّبات قومی و عشیرتی و نژادی وجود داشت قرآن نه فقط مسلمین بلکه تمام اهل کتاب را بوحدت کلمه دعوت نمود

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ (۴)

و در عین حال نسبت به دیگران هم امر به احسان و نیکوکاری ورعایت حال آنا کرد. آیا معجزه از این بالاتر میشود که از افقی چنان تاریک اندیشه‌ای چنین تابنا ساطع شود؟! اینک که صحبت از معجزهٔ قرآن شد بی‌مناسبت نیست اشاره‌ای به اعجاز قرآن کنیم:

---

۱ ــ فروع کافی ج ۲ باب ۲۱ ان المؤمن کوالمومه ص ۸

۲ ــ جامع الصغیر بشرح مناوی ج ۴ص ۴۳۲

۳ ــ بحار ج ۶ باب ۷۶ فضائل سلمان.

۴ ــ آل عمران ۳: ۶۳ (بگو: ای اهل کتاب بیائید بسوی کلمه‌ای راست که میان ما و شما است. و آن اینست که نپرستیم مگر خدارا و چیزی را شریک او نگیریم و بعضی ما بعضی دیگررا به غیر از خداوند پروردگار برای خود نگیرد.)

Marfat.com

۴ـ اعجاز قرآن

۱ـ پیغمبر اکرم که خصم امد را بالزام دعوت کرد انوی بشر بتوانند حودرا قرآن معرّفی نمود و از آنان خواست اگر میتوانند مثل آن یا بسورهٔ همهٔ آنها با یکدیگر کمک نمایند. ولی کسی نتوانست مثل آن را بیاورد و آوردن مثل آن عاجز ماندند خواست حودرا محدود نماید و فرمود اگر نتوانستید دد سوره مثل آن بیاورید. ولی آوردن دسوره هم از عهده همه بر نیامد هم خواست حودرا محدود نمود و فرمود هرکس میخواهد یک سوره مثل درآن زمان در عرب فصحاء و بلغائی بودند از عهدهٔ ملاحظه را دربن فنون سرآمد میدانستند و در این فنون بیهیچوجه حاضر نبودند رجحان کسی را دربن ولی در هیچ جا ملاحظه نشد کسی حتی اشخاص معارضه نمودداند و بین معارضه را در عهدهٔ بازارها ومراسم و در هر فرصتی برای بیرون آمدن اسلام آن را برمان بیعجز درک میکردند هر مناسبتی برای رد ادّعای پیغمبر بادآوری تلقین مینمودند و آن را بعنوان حجت نظر آنان مهمتر از حفظ تاریخ سلف بود و بحث های مجامع ادبی مشحون است بعدم نمی بینیم و یادی از آن نمی شنویم!

Marfat.com

قرآن‌کریم این معارضه را محدود بجماعت خاص و یا تمام افراد بشر ننموده بلکه تمام جن و انس را مخاطب قرار داده و میفرماید:

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ یَاْتُوا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْآنِ لَا یَاْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ کَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیرًا (۱).

و ما می بینیم دشمنان اسلام حتی یهود و نصاری که هر ساله مبالغی از اموال خویش را برای تبلیغ کتاب خود صرف میکردند چنین معارضه‌ای نکردند و اگر اینکار میسّر بود ولو بمقدار یک سوره معارضه مینمودند.

باین ترتیب آنها که منصف بودند در بلاغت قرآن فکر کردند و باعجاز قرآن اذعان نمودند و بدین اسلام گرویدند ولی افراد لجوج وقتی از معارضه با قرآن عاجز شدند دست به مبارزه با سیوف کشادند و این خود دلیلی است قاطع بر اعجاز قرآن.

۲ ــ پیغمبر امّی بود: یکی دیگر از معجزات قرآن امّی بودن پیغمبر است:

وَ کَذٰلِکَ اَنْزَلْنَا اِلَیْکَ الْکِتَابَ فَالَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْکِتَابَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هٰؤُلَاءِ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ وَمَا یَجْحَدُ بِآیَاتِنَا اِلَّا الْکَافِرُونَ. وَمَا کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتَابٍ وَ لَا تَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ اِذًا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ (۲)

و خود پیغمبر فرمود:

اِنَّا اُمَّةٌ اُمِّیَّةٌ لَا نَکْتُبُ وَلَا نُحَاسِبُ (۳)

---

۱ ــ اسراء، ۱۷: ۸۸ (بگو! اگر آدمیان و جنّیان جمع شوند که مثل این قرآن بیاورند، مثل آن را نیاورند ولو بیکدیگر کمک کنند).

۲ ــ عنکبوت ۲۹: ۴۶ و ۴۷ (واینچنین کتاب را بسوی تو فرستادیم. پس کسانیکه بآنها کتاب دادیم. بدان ایمان می‌آورند و ازمیان آنهاکس‌هست که بدان ایمان می‌آورد، و آیات ما را انکار نکنند جزکافران. و تو پیش‌از آن کتابی نمی‌خواندی‌و آنرا با دست خویش نمی‌نوشتی که باطل گویان شک کنند.

۳ ــ تفسیر ابوالفتوح ذیل آیه ۱۵۶ سورهٔ اعراف: ۷

Marfat.com

با وجود این خداوند میفرماید به حتمی رسول امی ایمان بیاورید.

فَآمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ كَلِماتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱)

سپس دربارهٔ کسانیکه از حتمی بیعمری پیروی میکنند میفرماید:

اَلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرِيةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّباتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلالَ الَّتِي كانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲)

ممکن است ادعا شود پیغمبر امی نبوده است. جواب همان استدلالیست که برای عجز اعراب از آوردن مثل قرآن یا ده سوره و یا یک سوره از آن نمودیم. یعنی دشمنان پیغمبر و خصوصاً معاصرین بطلان آن را در بازارها و مراسم و در هر موقعیت برای رد ادعای پیغمبر اعلام میکردند و در اشعار و آثار و تواریخ خود مینوشتند درصورتیکه در هیچ جا چنین ادعائی نشده است و اگر برفرض کسی چنین ادعائی هم نموده باشد باید گفت آیا پیغمبر نزد هر کسی درس خوانده یا در آن محیط

---

۲ - [illegible]

Marfat.com

مصون از جهل و خرافات و تعصبات که جز فصاحت و بلاغت ادّعای دیگری نمود پیغمبر اکرم آن همه افکار عالیه را که در جامعیّت قرآن بیان نمودیم ازچه کسی آموخت؟

قرآن را از لحاظ ظاهر کلام شاید تا حدودی بتوان با گفته‌های فصحاو بلغاء آن زمان مقایسه نمود ولی از لحاظ معانی یعنی آیات بیّنات و دلائل واضحات و اخبار درست و مواعظ نیکو و شرایع راقیه و آداب عالیه با هیچیک از آثار آن زمان و افکار اطرافیان پیغمبر که همه معتقد به اوهام و خرافات بودند قابل قیاس نیست. اطرافیان پیغمبر علوم را از کتب عهدین (تورات و انجیل) می‌گرفتند. آیا لازم نبود محمد ذکری از آنان کرده باشد. درصورتیکه قرآن با بحرفاسکه در کتب عهدین شده است مخالف دارد و از موهومات و خرافات آن مبرّا است. به همین مناسبت قرآن آیت دائمهٔ خدا و حجت خالدهٔ او است:

لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۱)

۳ ـ قرآن کلام خدا است:

تَنْزِيلُ الْكِتابِ لا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۲).

اگر قرآن را با گفته‌های پیغمبر که وجود دارد و در کتب نقل گردیده مقایسه کنیم، خواهیم دید تفاوت فاحشی از بسیاری از جهات بین آن دو وجود دارد و این دلیلی است واضح بر اینکه قرآن کلام پیغمبر نیست و شاید بهمین مناسبت باشد که خداوند فرموده اگر انس و جن که شامل همهٔ مخلوقات ذیصلاح مسعود جمع شوند نمی‌توانند مثل آن را بیاورند. اگر گفتهٔ خود پیغمبر بودباید فقط انسان و افراد بشر طرف خطاب بوده و باین معارضه دعوت میشدند.

قرآن باعث جدوب علوم وفنون مختلفی شد که از جملهٔ آنها است: لغت. نحو. اشتقاق. معانی. بیان. بدیع. ادب. قراءات. تفسیر. اصول. توحید و فقه.(۳)

---

۱ ـ فصّلت ۴۱:۴۲ (باطل بدان راه نیابد نه از پیش و نه از پس فروفرستاده است از حکیمی ستوده)

۲ ـ سجدهٔ ۳۲:۲ (این کتاب فرو فرستادهٔ پروردگار عالمیانست که در آن شکی نیست)

۳ ـ بیشتر مطالب مربوط به جامعیّت قرآن از البیان اقتباس شده است

Marfat.com

در مورد اعجاز قرآن بقدری کتاب نوشته شده است که نام آن کتابها را باید بترتیب حروف الفباء مرتب نمود، معدلک نام چند کتاب که مفید بوده ومی‌تواند در دسترس قرار گیرد دبلاً نقل میکردد:

۱ ــ اعجازالقرآن از ابوبکر محمدبن الطیب باقلانی (۳۳۸ــ۴۰۳ه) اصل کتاب ۳۰۵ و با ضمائم ۵۴۹ صفحه است.

۲ ــ معجزات قرآن برای دانشمندان بسال ۱۳۵۱ در ۲۵۴ صفحه بوسیله مصطفی صادق رافعی

۳ ــ الاحترازعن مقربات حسن الانحاز از محمد ابراهیم جرانباشی ۱۳۴۱

۴ ــ البیان فی اعجاز القرآن از ابو سلیمان خطاب (۳۱۹ ــ ۳۸۸ ه)

۵ ــ نهایة الایجاز فی درایةالاعجاز از دختر زاری ۱۳+۱۶۸ صفحه

۶ ــ اعجاز قرآن و بلاغت پیغمبر از مصطفی صادق رافعی ترجمه سید عبدالحسین ابن الدین ۲۲۲ صفحه.

۷ ــ مدرک القرآن سیوطی.

۸ ــ قرآن یک معجزه دائمی: شیرینیهای ترجمه شده است.

و بسیاری جامع براز همه همان اعجازالقرآن باقلانی باشد که علمای قرن را از لحاظ معانی، بدیع، بیان و سایر علوم مربوط به بلاغت و فصاحت بدقت تجزیه و تحلیل نموده است ولی چون هر کتاب برای قرنی است که نوشته شده استفادهٔ فارسی زبانان ترجمه و در آن معجزاتی بعمل آمده بهتر است باین سبب هفت کمابیش اوضاح قرن مسائل میشود.

Marfat.com

۴ــ تفسیر و تأویل

فَسْر به فتح اول و سکون دوم به معنی آشکار کردن است. فَسَرَالْاَمْرَ: آن را روشن کرد و آشکارش ساخت.

اِسْتِفْسار: پرسش برای آشکار شدن است. فسر هنگامیکه به باب تفعیل میرود (تفسیر) میشود و همان معنی مجرّد خودرا تاءکید و تقریر میکند. لذا تفسیر در لغت به معنی خوب‌آشکارا کردن و نیکو از پوشیده‌ای پرده برداشتن است (۱)

ازین ماده فقط تفسیر که مصدر باب تفعیل است آن هم فقط یک بار در قرآن آمده‌است:

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ اِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَاَحْسَنَ تَفْسِيرًا (۲)

در اصطلاح مورد نظر ما تفسیر توضیح مراد خداوند است از آنچه درکتابش نوشته شده. تعاریف دیگر تفسیر بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد آن ومدلول‌های آن به قدر طاقت بشری است (۳) و این نوع تفسیر از عصر نزول قرآن آغاز شد:

۱ــ معجم الفاظ قرآن الکریم، مفردات راغب، کلمهٔ علیا

۲ــ فرقان ۲۵: ۳۳ و مشرکان هیچ مثلی برای تو نیاوردند مگر اینکه ما بحق درستی برای تو میاوریم با بهترین تفسیر.

۳ــ البیان والمیزان والتفسیر والمفسّرون

Marfat.com

كَمَا اَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولاً مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (۱)

درتفسیر حکم به ظنّ واسحسان وبرچیزی که به دلیل عقلی و یا ازطریق شرع ثابت نشده باشد جایز نیست و حرام است چیزی را به خدا اسناد دادن مگر با اجازهٔ خود او:

قُلْ آللّٰهُ اَذِنَ لَكُمْ اَمْ عَلَى اللّٰهِ تَفْتَرُونَ (۲)

خداوند میفرماید:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (۳) و اصولا آیات و روایات بسیاری در نهی به حکم کردن در مورد چیزی که در باره آن علم نداریم وجود دارد. و نیز تفسیر به‌رای که از طریق نبود و نصاری کرده شده باشد نهی گردیده است.

از آنچه گفته شد معلوم میشود تفسیر هیچیک از مفسرین ولو مذهب او مورد قبول باشد اگر رأی خود مفسّر است معتبر نیست زیرا ممکن است در تفسیر تبعیّت از ظنّ نموده باشد و میدانیم که:

اِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً (۴)

مفسّر باید با از ظواهری که از عربی صحیح فهمیده میشود تبعیّت نماید.

فقد بيّنا لك حجيّة الظواهر (۵)

و یا آنچه عقل فطری صحیح حکم میکند ما حد کفر باشد که بدان برخی داخلی کنند و یا بد کفار پیغمبر و آنچه باب رد است که ما نور (معصومین) است استناد نماید که بدان حجت و دلیل خارجی برای نزد کنند. زیرا آنان در دین از مراجع هستند و پیغمبر وصف نموده است بدان تمسک کنند.

---

۱ – سوره ۲ آیه ۱۵۲ همانگونه که پیغمبر از خود ما ...
... ما را تزکیه میکند ...
... و حکمت ...
۳ – سوره بنی اسرائیل آیه ۳۶ ... را پیروی مکن ...
۴ – سوره نجم ۵۳ آیه ۲۸ ... حق هیچ ...
۵ – از البیان

Marfat.com

إنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کتابَ اللّهِ وَ عِتْرَتی اَهْلَ بَیْتی
ما ان تمسکتم بِهِما لَنْ تَضِلُّوا بَعْدی اَبَداً (۱)

کفته‌اند که تفسیر با ظواهر قرآن صحیح است و ظواهر قرآن حجّت میباشد. خداوند در قرآن مجید مردم را به‌تفکّر و تدبّر در آیات قرآن امر فرموده است:

ـ وَلَقَدْ ضَرَبْنا لِلنّاسِ فی هذا الْقُرآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (۲)
ـ وَاِنَّهُ لَتَنْزیلُ رَبِّ الْعالَمینَ. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْاَمینُ. عَلی قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنْذِرینَ. بِلِسانٍ عَرَبِیٍّ مُبینٍ (۳)
ـ هذا بَیانٌ لِلنّاسِ وَ هُدیً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقینَ (۴)
ـ فَاِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (۵)
ـ وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ (۶)
ـ اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِاللّهِ لَوَجَدُوا فیهِ اخْتِلافاً کَثیراً "(۷)

---

۱ ـ دربین حدیث همانطور که ذیل صفحهٔ ؟ آمده‌است در الفاظ روایات اختلافاتی هست ولی همگی در معنی اتّفاق نظر دارند.

۲ ـ زمر ۳۹ : ۲۷ (و بیقین از برای مردم در این قرآن هرگونه مثل زدیم، باشد که آنها پند گیرند.

۳ ـ شعراء ۲۶ : ۱۹۲ـ ۱۹۵ (و بگمان آن قرآن فرو فرستادهٔ پروردگار جهانیانست که روح الامین آنرا فرود آورد. فرود آورد بر دل تو تا مردم را از عذاب بترسانی .فرود آورد بزبان عربی آشکار)

۴ ـ آل عمران۳: ۱۳۷ (این بیانیست برای مردم و هدایت و موعظه‌ای است برای پرهیزکاران)

۵ ـ دخان۴۴: ۵۸ (جز این نیست که ما آنرا بزبان تو آسان کردیم که شاید آنان پند بگیرند)

۶ ـ قمر۵۴: ۱۷و۲۲ و ۳۲ و ۴۰ (و ما قرآن را برای پندگرفتن‌آسان کردیم. آیا هیچ پند گیرنده‌ای هست؟)

۷ ـ نساء ۴: ۸۲ (آیا در این قرآن نمی اندیشند؟ و اگر این قرآن از نزد غیرخدا بود هرآینه در آن اختلاف فراوان می‌یافتند.)

Marfat.com

و آیات دیگری نیز هست که دلالت میکند بر وجوب عمل به آنچه در قرآن است و از ظاهر آن فهمیده میشود.(۱)

تـأویـل : در المُنجِد آمده است : اوَلَهُ ای رجعهٗ و معنی آن بازگشت است.

تـأویل در قرآن در شانزده آیه و به پنج معنی آمده است بدین شرح:

۱ ـ عاقبت و نتیجهٔ کار: وَزِنُوا بِالْقِسطَاسِ الْمُسْتقیم ذلک خَیرٌ و اَحسَنُ تَأویلاً (۲)

ـ فَاِنْ تَنازَعْتُم فی شَیءٍ فَرُدُّوهُ اِلَی اللّٰهِ وَالرَّسُولِ اِنْ کُنْتُم تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ ذلک خَیرٌ وَاحسَنُ تَأویلاً (۳)

۲ ـ تعبیر خواب:

وَیُعَلِّمُکَ مِنْ تَأویلِ الْاَحادیث (۴)

وَ کَذٰلِکَ مَکَّنّا لِیُوسُفَ فِی الْاَرضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأویلِ الْاَحادیث (۵)

وَ ما نَحْنُ بِتَأْویلِ الْاَحْلامِ بِعالِمین (۶)

وَ قالَ یا اَبَتِ هٰذا تَأویلُ رُؤیایَ مِنْ قَبْلُ (۷)

رَبِّ قَدْ آتَیْتَنی مِنَ الْمُلْکِ وَ عَلَّمْتَنی مِنْ تَأویلِ الْاَحادیث (۸)

---

۱ ـ اساس التأویل

۲ ـ اسراء ۱۷ : ۳۵ و ـ سزاوار است پیمانه کردن [illegible]

[illegible]

۳ ـ [illegible] ۵۹ : ۴ و اگر در چیزی اختلاف کردید [illegible]

و اگر ایمان دارید خدا و روز جزا [illegible]

[illegible]

۴ ـ یوسف ۱۲ : ۶ و بدین گونه پروردگارت [illegible]

۵ ـ یوسف ۱۲ : ۲۱ و این چنین یوسف را در سرزمین [illegible]

[illegible]

۶ ـ یوسف ۱۲ : ۴۴ و ما در تعبیر خواب [illegible]

۷ ـ یوسف ۱۲ : ۱۰۰ و [illegible]

[illegible]

۸ ـ یوسف ۱۲ : ۱۰۱ ای پروردگار من [illegible] و مرا [illegible]

مرا تعبیر خواب [illegible]

Marfat.com

نَبِّئْنا بِتَأْوِيلِهِ اِنّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۱)
قَالَ لا يَأْتِيكُمَا طَعامٌ تُرْزَقانِهِ اِلّا نَبَّأْتُكُما بِتَأْوِيلِهِ (۲)
اَنَا اُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ (۳)

۳ ــ وقوع آنچه خبر داده شده است:

هَلْ يَنْظُرُونَ اِلّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ
مِنْ قَبْلُ قَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ (۴)
بَلْ كَذَّبُوا بِمالَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ (۵)

۴ ــ سبب وعلت:

سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مالَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً (۶)
ذٰلِكَ تَأْوِيلُ مالَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً (۷)

۵ ــ تعیین و تفسیر مراد خدا از آیات محمل و متشابه:

هُوَالَّذِي اَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتابَ مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ اُمُّ الْكِتابِ وَاُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَاَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ
ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ
اِلَّا اللّٰهُ وَالرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ

---

۱ ــ یوسف ۱۲: ۳۶ (ما را به تعبیر آن خبردار کن براستی ما ترا از نیکوکاران می بینیم)

۲ ــ یوسف ۱۲: ۳۷ (گفت شما را طعامی نیاید که آن ارتزاق کنید مگر اینکه شما دونش را تأویل آن باخبر کنم)

۳ ــ یوسف ۱۲: ۴۵ (من شما را بتأویل آن خبر میدهم)

۴ ــ اعراف ۷: ۵۳ (آیا می نگرند بجز تأویل آن، روزیکه تأویل آن بیاید. کسانیکه از پیش آنرا فراموش کرده بودند گویند به تحقیق فرستادگان پروردگارمان بحق آمدند).

۵ ــ یونس ۱۰: ۳۹ (بلکه تکذیب کردند چیزی را که بعلم آن احاطه ندارند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده.)

۶ ــ کهف ۱۸: ۷۸ (زودی ترا بتأویل آنچه شکیبائی بر آن نتوانستی باخبر سازم.)

۷ ــ کهف ۱۸: ۸۲ (اینست تأویل چیزی که بر آن شکیبائی نتوانستی)

Marfat.com

رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ اِلاّ اُولُوالْاَلْباب (۱)

و این معنی پنجم تاءویل معنی مورد نظر ما میباشد که خداوند میفرماید اهل ضلالت آیات متشابه‌را دست آویز برای گمراه کردن مردم میسازند و بمیل خودآن آیات را تاءویل نموده فتنه بر پا میدارند. در اینجا مفسرین دربارهٔ تاویل و تفسیر و محکم و متشابه و رابطهٔ بین آنهابحث های فراوان نموده‌اند و عالما اذعان دارند که رسیدن به نتیجهٔ قاطع در بارهٔ آیهٔ شریفه دشوار است. صلاً درالمیزان شانزده نوع از اقوال مختلف تجزیه و تحلیل کرده‌شده و تقریباً موجود شناخته شده است. معذلک برای اینکه با حدودی بتوان به نتیجه رسید چند مساءله یادآوری میشود:

۱ ــ اگر چه در آیهٔ شریفه:

هُوَالَّذی اَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ اُمُّ الْکِتابِ وَاُخَرُ مُتَشابِهاتٌ (آل عمران ۳) فقط معنی شده آیات قرآنی بدو دسته محکم ومتشابه تقسیم کردیده ولی در قرآن آیات دیگری هم وجود دارد که میرساند تمام آیات قرآن از محکمات میباشد مانند کِتابٌ اُحْکِمَتْ آیاتُهُ (۲). بالعکس مواردی هم وجود دارد که از آن استفاده میشود تمام قرآن متشابه است:

اَللّهُ نَزَّلَ اَحْسَنَ الْحَدیثِ کِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِیَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ (۳)

---

۱ ــ آل عمران ۳: ۷ او کسی است که بر تو کتاب را نازل کرد آیاتی از آن محکم است که اساس محکمات کتاب است و آیاتی دیگر متشابه است و معنی دیگر متشابهات را جز خدا نمیداند و راسخان در علم گویند ما بآن ایمان آوردیم همه از نزد پروردگار ما است و جز خردمندان کسی پند نمیگیرد.

۲ ــ هود ۱۱: ۱ کتابی است که آیات آن استوار گردیده است.

۳ ــ زمر ۳۹: ۲۲ خدا بهترین حدیث را نازل کرده کتابی که آیاتش همانند یکدیگر دو گانه میباشد و پوست کسانی که از پروردگارشان می ترسند از شنیدن آن بلرزه

Marfat.com

المیزان،این تناقض ظاهری را چنین تعبیر نموده است : احکام قرآن از جهت اتفاق در نظم و بیاناتش بوده چنانچه بواسطهٔ هماهنگی کاملی که بین آیاتش از نظر نظم و بیانات وجود دارد بآن کتاب متشابه گفته‌اند .

۲ــ در آیهٔ شریفه که قسمتی از آیات قرآنی محکم و قسمت دیگر متشابه شناخته شده محرز است که بین آن دو اختلاف میباشد .معمولاً معنی محکم را مبین میدانند ،همانطور که در مورد متشابه گفته میشود تَشَابَهَ الرَّجُلاَنِ اَیْ اَشْبَهَ کُلٌّ مِنْهُمَاالْآخَرَ. از مضمون آیه برمیآید که محکمات اصل و پایهٔ قرآن میباشند. (هُنَّ اُمُّ الْکِتَابِ) که معنی مشخص ومعینی دارند ولی متشابهات را میتوان بطرق مختلف معنی کرد که هریک از آن معانی شبیه معانی دیگر است ولی بعضی ازآن معانی انسان را به اشتباه می‌اندازد و در دل انسان شبهه و انحراف (زَیْغٌ) ایجاد میکند .لذا از میان آن معانی ، آن معنی درست است که با معنی محکمات تطبیق میکند . زیرا محکمات مبنی و اصل و پایهٔ قرآنند . مثلاً وقتی گفته میشود الرَّحْمنُ علی الْعَرْشِ اسْتَوَیٰ (۱)که آیهٔ متشابه است این شبهه ایجاد میشود که خداوند جسم است و دارای هیکل میباشد ولی با توجه به آیهٔ محکمهٔ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ (۲)معنی آیه روشن میشود . همچنین از آیهٔ اِلیٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ (۳)که متشابه است وانسان بدسک می‌افتد که خدا دیده میشود ولی آیهٔ محکمهٔ لَا تُدْرِکُهُ الْاَبْصَارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الْاَبْصَارَ (۴)رفع شک و شبهه میکند و از این قبیل است آیاتی نظیر یَدُاللّٰهِ مَغْلُولَةٌ . . . یَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ (۵)که متشابهند و مراد معنای ظاهری آن نیست که بگوئیم دست خدا بسته است یا دست خدا باز است بلکه بموجب آیات محکمه دیگر معلوم میشود که مقصود از دست قدرت است .

لذا اولاً محکم دارای معنای مشخصی است ولی از متشابه میتوان معانی مختلف استنباط نمود . ثانیاً آن معنی متشابه درست است که با معنی آیهٔ محکم تطبیق میکند .

۱ــ طه ۲۰:۵ (خدای بخشنده‌ای که بر عرش مستولی شد)

۲ــ شوری ۴۲:۱۱ (هیچ چیز مانند او نیست .)

۳ــ قیامت ۷۵:۲۳ (و بسوی پروردگارشان نگاه میکنند)

۴ــ انعام ۶:۱۰۳ (در نمی یابد اورا چشمها و او چشمها رادرمی‌یابد

۵ ــ مائده ۵:۶۴ (دست خدا بسته‌است . . . دودست او گشاده است

Marfat.com

۳ ـ اکثر مفسّرین در لا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ اِلَّا اللّٰهُ وَالرّٰسِخُونَ فِی الْعِلْمِ (۱) (واو) را (واو) عطف میدانند و میگویند تاویل آیات متشابه را جز خداوند راسخون فِی الْعِلْم دیگری نمیداند ولی بعضی معتقدند که (واو) در اینجا واو استیناف است لذا معنی آیات متشابه را خدا میداند و راسخون فی العلم یقولون آمنا به کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا (۲) زیرا :

اولاً اگر معنی اول مورد نظر بود سر فاعل فعل یقولون چه کسانی خواهد

ثانیاً ـ چرا از پیغمبر نامی برده نشده در صورتیکه در موارد متشابه اول خدا سپس پیغمبر وبعد دیگران ذکر گردیده‌اند و با توجه به این موارد متشابه پیغمبر را نباید در عداد راسخون فی العلم قرار داد پاکه خداوند بایستی حضرتش آمده باشد.

ثالثاً در آیهٔ بعدی که میگوید [illegible]

اِذْ هَدَیْتَنا (۳) گویندهٔ رَبَّنا همین راسخون فی العلم هستند که در آیه قبل [illegible] کسانی قرار گرفته‌اند که فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ (۴) [illegible]

در مقابل تاویل آیات قرآنی دو دسته وجود دارند یکی [illegible] زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ (۵) و دستهٔ دوم [illegible] یَقُولُونَ آمَنّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا (۶) که خداوند ایمان [illegible] آنان زیغ الحاد نبوده لذا در آیه بعد عرض میکنند [illegible] هَدَیْتَنا (۱۱) ولی این هر دو نوع تفسیر در آیه [illegible]

---

۱ ـ آل [illegible] معنی [illegible]

۲ ـ آل [illegible] معنی [illegible]

[illegible]

۳ ـ آل [illegible]

۴ ـ آل [illegible] معنی [illegible]

۵ ـ آل [illegible] معنی [illegible]

[illegible]

[illegible]

Marfat.com

متشابه را خدا و رٰاسِخُونَ فِی الْعِلْم میدانند و گروه دیگر میگویند. تاءویل آن‌را خدا میداند و (رٰاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنّٰا) از آنجا ناشی میشود که معنی تاءویل را (معنی و مفهوم لفظی آن) بدانیم بعلاوه معلوم نیست که در(لایَعْلَمُ تَاْوِیلَهُ) ضمیر (ه) حتماً به (متشابهات) بر میگردد بلکه ظنّ قوی آنستکه این ضمیر به کلّ کتاب که در صدر آیه میفرماید (هُوَالَّذِی اَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ)(۱) برگردد و بسیاری‌توجیه‌های دیگر که ذکرش لازم بنظر نمیرسد.

اینک برای روشن شدن معنای تاءویل به ذکر مثالی مبادرت میکنیم و سپس نتیجه میگیریم:

اگر کسی آب خوردن بخواهد، مرادش اینستکه آب را میخواهد بیاشامد و به آن تفسیر میکنیم ولی با کمی توجّه معلوم‌میشودآب را برای آن میخواهد بیاشامدکه‌آب بدن وی تقلیل پیدا کرده و میخواهد با نوشیدن آب جبران این کمبود را بنماید. این استنتاج تاءویل است که مراد اصلی و اولی‌او است. اگر به این‌استنتاج‌ادامه دهیم مرادهای بالاتر او بتدریج عبارتنداز: رفع غلظت خون برای‌رساندن‌غذا به سلّولهای بدن. ادامهٔ حیات. عبادت خداوند و بالأخره مرادهای عالی و متعالی دیگر. در این سلسله از مراحل استنتاجات هر مرحله‌ای نسبت بمراحل مادون تاءویل است و هرچه این مراحل تاءویل بالاتر میرود برای آن تأویل رسوخ بیشتری در علم لازم است وچون این رسوخ در علم باید با تقوی و به تعبیر دیگر طهارت توأم باشد لذا در آیات شریفه:

اِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ / فِی کِتابٍ مَکْنُونٍ / لا یَمَسُّهُ اِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۲)

(مسّ) را بجای تاءویل گرفته‌اند و (مُطَهَّرُونَ) را بجای رٰاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ قرار داده‌اند که از مجموع این سه‌آیه همان نتیجه گرفته میشود یعنی رسوخ فِی‌العلم مستلزم تقوی و طهارت نیز هست و جز این هم نمیتواند باشد. بهرحال ازآیه گفته شد معلوم میشود اولاً رسوخ فِی‌الْعِلْم نسبی است ثانیاً در مراحل عالیه تاءویل آیات قرآنی اعمّ از محکم یا متشابه جز خدا کسی تاءویل آن را نمیداند مثلاً گفتیم که در لا یَعْلَمُ تَاْوِیلَهُ ضمیر (ه) ممکن است به متشابهات برگردد

---

۱ ــ مثلاً معنی شد که اوست آنکه بر تو قرآن فرستاد کتاب را.

۲ ــ واقعه ۵۶: ۷۶ ــ ۷۸ (یعنی آن قرآنیست کریم. در کتابی پوشیده آنرا جز پاکیزگان دست نمیزنند).

Marfat.com

و یا خود (کتاب) که در صدر آیه آمده است (هُوالّذی انزل الْکتاب) *
و از همینجا است که (اَلّذین فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ) *
یا (وَالرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنّا) * در مقابل هم قرار میگیرند . دسته
اول ایجاد فتنه میکنند و دستهٔ دوم میگویند ما بآیات خدا می فرماید ایمان می-
آوریم .

حال تاءویل را در این معنی در آیهٔ وضو بررسی میکنیم :
خداوند متعال در آیه ٦ سوره مائده میفرماید :

یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اِذا قُمْتُمْ اِلَی الصَّلوٰةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ
وَاَیْدِیَکُمْ اِلَی الْمَرافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَاَرْجُلَکُمْ اِلَی الْکَعْبَیْنِ

ای کسانیکه ایمان آوردید چون برخیزید برای نماز صورتهای خود را و دستهای خود را
تا آرنج بشوئید و بر سرهایتان و پاهایتان تا بدو کعب مسح کشید . اگر این آیه
را بطریق فوق تاءویل کنیم ممکنست گفته شود خود خداوند در این قسمت بکمک
طهارت بوده است . اتفاقا در دنبال آیه هم این قسمت تایید میشود آنجا که میفرماید

ما یُرِیدُ اللّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ

(خدا نمیخواهد شما را در سختی قرار دهد ولی میخواهد شما را پاک نماید)
حال در برابر این تاءویل کسانیکه در قلوبشان زیغ است و میخواهند فتنه
خدا میخواهد ما را پاک کند بر اثر ما بعضی از اصحاب پیغمبر و ما بعضی
نیست و عملی سید وصورا جابگزین وضو نمودند و میخواهند شما را تشویق
نمایند تا تشبه بما نمائید

ولی توجه میکنید که عدد خدا طهارا ... میکند حرج ...
ا اگر آب پیدا نکردید با خاک پاک تیمم کنید ...
ی العلم قرار دارند که در مقابل دستور ... حرج و ...
تاءویلات نمی پردازند و میگویند ما بدو بروردگار خود ...
و است و در همینجا است که باید گفت تاءویل ...

در دستور ... تاءویل همان معنی را ...
مده است معنها درین داستان مثال حسنی ...

دلالت ویا ...

* ...

Marfat.com

معدلک در مشابهات یعنی آیاتی که دارای معانی مشابه هستند بعبارت دیگر متشابهی وجود دارد همانطور که گفته شد مرجع تأویل این آیات، آیات محکمات هستند مثل آیات (اَلرَّحْمٰنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوٰی) * یا (اِلٰی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ) * یا (یَدُاللّٰهِ مَغْلُولَةٌ) * یا (بِدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ) * که شرح تأویلش گذشت و اصولاً انحصار تأویل به خدا در این آیه دلیل منفصل ندارد و ممکن است دلیل منفصل دیگری پیدا شود که " رَاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ " را هم جزء دانایان به " تأویل " بداند همچنانکه در مورد علم غیب یا وجودآیاتی چون:

(قُلْ لَا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ الْغَیْبَ اِلَّا اللّٰهُ) (۱)

(اِنَّمَا الْغَیْبُ لِلّٰهِ) (۲) و یا (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَیْبِ لَا یَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ) (۳)

که علم غیب را منحصر بذات اقدس الهی دانسته معذلک در آیهٔ شریفهٔ

(عَالِمُ الْغَیْبِ فَلَا یُظْهِرُ عَلٰی غَیْبِهِ اَحَدًا اِلَّا مَنِ ارْتَضٰی مِنْ رَسُولٍ) (۴)

علم غیب را برای پیغمبر که مورد رضایت حضرتش میباشد تأیید فرموده است.

از مجموع آنچه گفته شد معلوم میشود نسبت تأویل آیات با آنچه از ظاهرش در بدو نظر فهمیده میشود، مثل نسبت روح است به جسد و یا مثل، مثل از سوی دیگر حتماً لازم نیست بین تفسیر و تأویل یا محکم و متشابه رابطه‌ای وجود داشته باشد.

---

۱ سورهٔ ۲۷ آیهٔ ۶۵ (بگو ای محمد! هیچکس از آنانکه در آسمانها و زمین اند غیب ندانند مگر خداوند تعالی)

۲ سورهٔ ۱۰ آیهٔ ۲۰ (جز این نیست که غیب از آن خداست)

۳ سورهٔ ۶ آیهٔ ۵۹ (وکلیدهای غیب نزد اوست و جز او کسی آن نمی داند)

۴ سورهٔ ۷۲ آیهٔ ۲۶ و ۲۷ (او دانندهٔ غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نکند. مگر کسی را که پسندیده باشد از میان پیغمبران خود.

Marfat.com

۳ ــ در کتاب التفسیر والمفسرون پس از نقل تعبیرهای مختلفی که مفسرین از تفسیر و تأویل نموده‌اند چنین نتیجه میگیرد: تفسیر آن است که مرجعش روایت باشد ولی مرجع تأویل درایت است و بهمین مناسبت است که تفسیر را کشف و بیان معنی کردیم و کشف مراد خدا میسر نمیشود مگر از پیغمبر اکرم وارد شده باشد یا از صحابه اینکه شاهد نزول وحی بودند و به حوادث و وقایع آن علم و احاطه داشتند و با پیغمبر همواره محشور بودند و آنچه از قرآن برای آنان مشکل بود معنیش را از پیغمبر می پرسیدند.

ولی تأویل براساس ترجیح یکی از محتملات لفظ با دلیل [illegible] ترجیح بر اساس اجتهادی میتوان اعتماد نمود که مبنای آن اجتهاد [illegible] مفردات الفاظ، استنباط لغت عرب و استعمال آن برحسب [illegible] کلام و معرفت اسلوب های عربی و مدلول های آن در معانی [illegible]

زرکشی میگوید:

و کان [illegible] في [illegible] التفسير على [illegible]
والتأويل التفسير [illegible]
الاعتماد في [illegible]

مؤلف: ولی بهر صورت آنچه از آیه مستفاد استنباط شود [illegible]
پیدا کرد که آن را باید گفت حداقل باید با محتملات [illegible]

---

۱ ــ [illegible]
[illegible]
۲ ــ درباره تفسیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مراجعه فرمائید

Marfat.com

۵ـ علومی را که مفسر باید بداند

برای اینکه مفسّر در تفسیر خود دچار خطاء و اشتباه نشود باید در علوم ذیل تبحّر داشته باشد:

۱ـ علم لغت: که بوسیلهٔ آن شرح مفردات الفاظ و مدلول آن برحسب وضع لغت ممکن میشود. مجاهد میگوید:

لا یحلّ لاحد یؤمن باللّه والیوم الآخر أن یتکلّم فی کتاب اللّه إذا لم یکن عالمًا بلغات العرب (۱)

لذا مفسّر باید در لغت عرب تبحّر داشته باشد و إلّا اطلاع اندک کافی نیست. زیرا گاهی ممکن است لفظ مشترک المعنی باشد و اگر مفسّر فقط یک معنی را بداند ممکنست مراد معنی دیگر باشد.

۲ـ علم نحو: زیرا ممکن است معنی جمله با اختلاف اعراب یک کلمه تغییر کند و حتی گاهی معنی، معکوس مراد خدا گردد مثل .. أنّ اللّه بریء من المشرکین و رسوله (۲) که اگر بکسر لام خوانده شود معنی کاملاً مقلوب میشود و کفر است.

۳ ـ علم صرف: بوسیلهٔ آن بناء و مصدر لغات از صیغه‌ها تمیز داده میشود و اگر مفسّر به لغت مبهمی برخورد وسی آنرا صرف کرد و مصدر آن را پیدا نمود معنی لغت مبهم معلوم میشود.

---

۱ ـ برای کسیکه به خدا و معاد عقیده دارد اگر بلغات عرب عالم نباشد جایز نیست که در کتاب خدا سخن بگوید.

۲ ـ توبة ۹:۳ که خدا از مشرکان بیزار است و (نیز) رسولش.

Marfat.com

۴ ــ اشتقاق : زیرا اگر اسم از دو مادّهٔ مختلف مشتق باشد اختلاف حاصل میشود مثل مسیح که آیا از سیاحت مشتق است یا از مَسح.

۵ و۶ و۷ ــ علوم بلاغت یا علوم بیانی که مرکب از سه علم است :معانی ، بیان و بدیع .

ــ علم معانی : بوسیلهٔ آن خواص ترکیبات کلام از جهت افادهٔ معنی شناخته میشود .

ــ علم بیان: که بوسیلهٔ آن خواص ترکیبات از حیث اختلاف آن بحسب وضوح دلالت یا خفاء دلالت شناخته میشود .

ــ علم بدیع : بوسیلهٔ آن وجوه تحسین کلام شناخته میشود .

و این علوم سه‌گانه از بزرگترین ارکان تفسیر است . زیرا برای مراعات آنچه که مقتضای اعجاز قرآن است ضروری میباشد .

۸ ــ علم قراءات : زیرا با شناختن قراءات ، ترجیح بعضی وجوه محتمله از وجه دیگر ممکن است .

۹ــ علم اصول دین یا علم کلام: که بوسیلهٔ آن مفسّر میتواند آنچه را در حق خدا واجب یا جایز یا محال است استدلال کند و همچنین است در آنها مربوط به نبوّت و معاد و نیز عدل و امامت . در غیر این حال مفسّر در ورطهٔ خطاء میافتد .

۱۰ــ علم اصول فقه :که بوسیلهٔ آن طرز استنباط احکام از آیات شناخته میشود و اجمال و تبیین آنها فهمیده میگردد و همچنین است عموم و خصوص و اطلاق و تقیید و دلالت و امر و نهی و غیر آن که مربوط به امر علم است .

۱۱ــ علم اسباب نزول : وقتی مفسّر به سبب نزول آیات معرفت یافت فهم مراد از آنها برای او آسان‌تر میگردد .

۱۲ــ علم قصص :زیرا معرفت به تمام قصّه به توضیح اجمال قصّه‌ها در قرآن آمده است کمک میکند .

۱۳ ــ علم ناسخ و منسوخ : بوسیلهٔ آن محکم از غیر محکم شناخته میشود زیرا اگر آن را نداند و بحکم منسوخ فتوی دهد خطاء کرده . باعث گمراهی میشود . بعبارت دیگر دچار ضلال و اضلال میگردد .

۱۴ ــ علم حدیث : که روشنگر حدیث تفسیر مجمل و مبهم است و به وسیلهٔ آن آنچه برای او مشکل است توضیح داده میشود .

۱۵ ــ علم موهبت : و آن علمی است که خدا بکسی میدهد که بعلم

Marfat.com

خود عمل کند. دربن مورد خداوند متعال میفرماید:

وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ (۱)

و پیغمبر اکرم میفرماید:

مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَّثَهُ اللّٰهُ عِلْمَ مَالَا يَعْلَمْ (۲)

سیوطی پس از آنکه علم موهبت را از علومی میشمارد که مفسّر باید آنرا بداند میگوید ممکنست تصوّر شود که کسب این علم از قدرت انسان خارج است ولی چنین نیست. طریق تحصیل آن انجام اعمالی است که موجب آن میشود. یعنی عمل زهد..... الخ در برهان آمده است فهم معانی وحی و اسرار آن برای کسی که در فلس بدعت، یا کبر یا هوی یا حبّ دنیا و نظایر آن باشد و یا متمایل به گناه بوده و ایمانش محقّق نباشد یا ضعیف التحقیق بوده یا بقول مفسّری که علوم لازم را ندارد اعتماد کند میسّر نیست و اینها حجابهائی هستند که بعضی از بعضی دیگر ضخیم‌تر میباشند و خداوند متعال میفرماید:

سَاَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ (۳)

و ابن عیینه میگوید:

اُنْزِعَ عَنْهُمْ فَهْمُ الْقُرْآنِ (۴)

معذلک، در هر صورت نباید بطور قطع گفت که مراد خدا چنین بوده است.

وَاَنْ تَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ مَالَا تَعْلَمُونَ (۵)

۱ــ بقره ۲:۲۸۲ (و از خدا بترسید و خدا شما می‌آموزد).

۲ــ التفسیر والمفسّرون ۱:۲۶۸ (کسی که عمل کند به آنچه آموخته است خداوند باو یاد میدهد آنچه را او نمیداند).

۳ــ اعراف ۷:۱۴۶ (بزودی آن کسان را که در روی زمین بناحق تکبّر کردند از آیات خویش میگردانیم).

۴ ــ فهم قرآن از آنها گرفته شد.

۵ ــ بقره ۲:۱۶۹ (و اینکه چیزی دربارهٔ خدا بگوئید که بآن علم ندارید)

Marfat.com

۶ ــ علوم قرآنی

علوم قرآنی بر سه نوع است:

۱ ــ علمی که خدا همه‌کس را از آن مطلع نکرده است بلکه راسخان در علم را
خدا یا معرفت کند داد خدا و پیغمبری که نصیح کسر خود و
۲ ــ آن دسته از اسرار قرآن که فقط نبی کرده است اطلاع
نماید در باره آن سخن بگوید مگر مفسر و یا کسانی که از
مانند حروف متقطعه در اوائل بعض سُوَر.

۳ ــ علومی که خدا به مفسرین آموخته که بتوانند
معانی جلیّ و خفیّ همسند و آیاتی را دو پهلو هستند
وبحثی نماید مگر از طریق استماع مثل اسماء
لغات، نصص امم ماضیه و امور حسیه ومعقوله
و استنباطاتی که از عبارات و الفاظ استخراج میشود و
یکی آن که در حوار آن احتمالات است و
صفات. و نوع دیگر که در حوار آن اتفاق وجود دارد و
و فرقد و مواعظ و حکم و اشارات است. و بطور کلی آنچه را که شایسته
همسند میتواند استنباط کند.

Marfat.com

۷ـ کتب و نوشته‌های مستشرقان

چون ضمن مآخذیکه برای مراجعه معرفی میشود به کتب بعضی از مستشرقان اشاره میکردد بعلاوه بسیاری از مستشرقان در مورد قرآن مجید تحقیقات دقیقی نموده و برسشهٔ تحریر درآورده‌اند و ما بهر صورت ضمن قسمت سوم این مجموعه این کتابها را که مسلمان آن حتمهٔ تفسیر داد باید معرّفی کنیم‌لازم است یادآوری شود که در مورد آثار بعضی مستشرقان دو نظر کاملاً متضادّ وجود دارد:

گروهی معتقدند که چون در بعضی از آثار نظر استعماری وجود داشته است لذا نوشته های آنان باید از کتب و نوشته‌های ما حذف کردد.

گروه دیکر میکویند چون روش تحقیق در بین آثار علمی نو و با اصطلاح خود آنان سیستماتیک تر است لذا از نوشته‌های آنان بعنوان مأخذ بیشتر میتوان استفاده نمود.

در مورد نظرکروه اول باید کفت که این نوع استعمار منحصر باین مورد نیست بلکه در تمام رشته‌های علوم چنین واقعیتی وجود داشته است و نتیجهٔ آن همین فرهنک استعماری است که ما هم اکنون با آن دست بکریبانیم. ولی خداوند متعال در آیهٔ ۱۹ سورهٔ زمر (۳۹) تکلیف ما را روشن کرده و میفرماید: بس بآن کسان از بندکان من که‌سخن را میشنوند و از بهترین آن پیروی میکنند بشارت بده که آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها هستند که‌خردمندند (دانشمندند).

در حدیث هم آمده است: اُنْظُرْ اِلیٰ ما قالَ وَلا تَنْظُرْ اِلیٰ مَنْ قالَ که

Marfat.com

بعضی (ماقبلَ) نیز گفته‌اند. سعدی هم میگوید :

مرد باید که کبرد اندر گوش ور نوشته است پند بر دیوار

لذا پیروی از آیهٔ شریفه اگر فرضاً برای افراد عادی شرایط خاصی‌لازم دانسته باشد که چنین فرضی مشکوکست ، ولی برای محققان که ضوابط مربوط به تشخیص سخن و مشخصات منقول و مستنبط و تعیین صحت و سقم آنرا میدانند ضروری میباشد .

در آیهٔ شریفه نکتهٔ ظریفی وجود دارد که کمتر بآن توجه شده،زیرا معمولاً آیه چنین عنوان میشود :

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

بدون اینکه موضوع بشارت که در دنبالهٔ آیه آمده است کشف شود . زیرا باید معلوم شود پیغمبر اکرم یکسانیکه سخن را میشنوند و از بهترین آن پیروی میکنند چه چیز را بشارت دهد، آن چیز همانست که در دنبالهٔ آیه آمده است :

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ

بَشِّرْ فعل امر از باب تفعیل است و باب تفعیل متعدی میباشد . بنابراین دو در قرآن هرجا کلمهٔ بَشِّرْ آمده است موضوع بشارت نیز ذکر گردیده و چند نمونهٔ آن دیلاً نقل میشود :

۱ — وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ... بقره ۲۵

(بشارت بده کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند بانکه برای آنان بهشتهائی است که از زیر آنها جویها روانست ...)

۲ — وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ

الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ...

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ...

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ بقره ۲ آیات ۱۵۵ — ۱۵۷

(وما بشارت میدهیم بچیزی از ترس و گرسنگی و کاهش اموال و نفوس و ثمرات

بکسانیکه شکیبا هستند کسانیکه چون مصیبتی بآنان میرسد میگویند ما از آن خداییم و بسوی او باز میگردیم ... بشارت بده

درودهائی است از پروردگارشان و رحمتی ... و بانها که هدایت شده‌اند)

Marfat.com

۳ ـ وَاتَّقُواللّٰهَ وَاعْلَمُوا اَنَّكُمْ مُلاقُوهُ وَ بَشِّرِالْمُؤْمِنِينَ. بقره ۲: ۲۲۳

و از خدا بترسید و بدانید که شما دیدار کنندگان اوئید و (همین را) بمؤمنان بشارت بده.

۴ ـ بَشِّرِالْمُنافِقِينَ بِاَنَّ لَهُمْ عَذاباً اَلِيماً: نساء ۴: ۱۳۸.

منافقان را مژده ده باینکه برایشان عذابی دردناک است.

۵ـ وَبَشِّرالَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذابٍ اَلِيمٍ. توبه ۹: ۳

و کسانی را که کافر شدند بعذاب دردناکی بشارت ده.

بنابرآنچه ذکر شد نقل آیۀمبارکه بصورت (فَبَشِّرْ عِبادِالَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ اَحْسَنَهُ)کافی بنظر نمیرسد و موضوع بشارت نیز که دنبالۀ آید است یعنی (اُولٰئِكَ الَّذِينَ هَدٰيهُمُ اللّٰهُ وَاُولٰئِكَ هُمْ اُولُواالْاَلْبابِ) بهتر است ذکر شود تا معنی آیه‌کامل گردد وَالْعِلْمُ عِنْدَاللّٰهِ.

حال با توجه باینکه ریشۀ هرنوع استعمار تفوّق علمی کشورهای استعمار کننده است بر کشورهای استعمار شونده که ممکن است این‌تفوّق از نظر سیاسی- باشد یا اقتصادی یا نظامی به‌بینیم آیۀ شریفه چه میفرماید:

میفرماید کسانی صاحبان خرد و علم و دانش (اُولُواالْاَلْبابِ) هستند و کسانی را ما برای رسیدن باین مقام هدایت کرده‌ایم (هَدٰيهُمُ اللّٰهُ) که سخن‌را بشنوند و از میان آنها بهترین آنرا انتخاب و پیروی نمایند. بنابراین در این جا سخن مطرح نیست بلکه سخن مطرح است. زیرا میدانیم هیچ کلامی غیر از کلام خدا ابدی نمی‌باشد. لبید میگوید:

اَلا كُلُّ شَيْءٍ ماخَلَا اللّٰهَ باطِلٌ وَكُلُّ نَعِيمٍ لامَحالَةَزائِلُ

و چون صفت خدا از دانش جدا نیست این کفار در علم‌خدا هم مصداق دارد.

یکی از متأخّرین میگوید: "نظریه‌ها حق ندارند ادّعای ابدیّت کنند شرایط و مقتضیات محیط بر حسب نوع و تغییرات خود،آنها را ایجاد کرده و معدوم می نماید" امروز هم که میگویند توسعه و تغییرات در علوم بقدری سریع است که‌چه بسا آنچه را امروز میدانیم فردا باطل باشد. بهمین مناسبت خداوند مقیاس را سخن قرارداد، نه‌افراد،و چه بسا اشخاص در زمان حیات خود از نظر خود عدول کرده‌اند وآنرا تغییر داده‌اند و البته این خصیصه انسان زنده است که فکرش هم متحرّک باشد.

Marfat.com

بنا بر آنچه گذشت در توضیح جزئی از آیهٔ شریفه تکرار میکنیم:

اُنْظُرْ اِلیٰ ما قالَ ولا تَنْظُرْ اِلیٰ مَنْ قالَ

مرد باید که گیرد اندر گوش ورنه نویسد است بند بر دیوار

بعدلیک مشخصات مفعول و مستنبط را باید از یاد برد.

مفعول اگر بد کلام خدا و وحی منبعی بود و صحت نقل ثابت گردد قابل تغییر و تردید نیست ولی مستنبط در هر حال احتمال تغییر دارد و قابل ناقل و تردید میباشد.

Marfat.com

Marfat.com

فصل دوم:

تاریخ تحول تفسیر

مراحل تفسیر

ضلاً گفتیم که تفسیر بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد آن و مدلول‌های آن‌هاست که این نوع تفسیر از عصر نزول قرآن شروع شد.

کَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (۱)

بحث کلامی بعد از پیغمبر و از زمان خلفاء شایع گردید و آن به جهت فتوحات اسلام بود که علماء و حکمای سایر ملل و کشورها با اسلام گرویدند و مسائل کلامی را در تفسیر وارد کردند. در زمان امویها تفسیر بود و تفسیر مقاتل بن سلیمان و در زمان بنی عباس بحث عقلی فلسفی نیز مستقل است از تفسیر بود.

مقارن انتشار بحث فلسفی و بدست آمدن مسائل تازه برای حل به مقارنت معانی طریق مجاهدت و ریاضت نفسانی غیر از بحث لفظی و نقلی بدست می‌آمد از مسلمین بر عقاید مختص به ظواهر دینی باقی نماندند که سایر اهل ملل می‌کوشند. انسان بدون بحث فقط با الفاظ از لحاظ ادبی موجد نیست.

پس از آن اختلافاتی در معانی اسماء و صفات و افعال و مساوی در او است و زمین و آسمان در او است و قضاء و قدر و خیر و شر و ثواب و عقاب و مرگ و برزخ و بعث و نشر و حشر و بالاخره بحث

---

۱ ـ سوره ۲ آیه ۱۵۱

Marfat.com

دینی کهنه میسود در کرفت. علیهذا مذاهب مختلف پدید آمد و هر کدام از طریق مذهب و طریقت خود آن مبهمات را تفسیر کردند.

اما محدّثین به تفسیر با روایت از طریق صحابه و تابعین اکتفاء کردندو بقول خدا که فرمود:

وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا (۱)

تمسّک جستند. ولی این اشتباه است و خداوند در قرآن دلیل عقلی را باطل نکرده است و نه سفسطه را جایز دانسته و نه تسلیم به متناقضات را. زیرا در اقوال صحابه ممکن است تناقضاتی وجود داشته باشد. و تابعین هم بخصوص متصوّفه باین حدیث استناد میکنند که:

اِنَّ لِلْقُرآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنًا اِلَی سَبْعَةِ اَبْطُنٍ اَوْ اِلَی سَبْعِینَ بَطْنًا (۲)

بنابراین تاریخ تحوّل تفسیر را میتوان به سه مرحله بشرح زیر تقسیم‌کرد:

مرحلهٔ نخست: تفسیر در زمان پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله وسلّم و اصحاب او.

مرحلهٔ دوم: تفسیر در عهد تابعین.

مرحلهٔ سوم: تفسیر در اعصار تدوین تفسیر که از زمان بنی عباس ـ شروع و تا عصر حاضر ادامه دارد.

مرحلهٔ نخست: تفسیر در زمان پیغمبر و صحابه

قرآن بر نبیّ امّی و قوم امّی نازل شد. این قوم جز زبان و قلب چیز دیگری نداشتند و تفکّری درآنها وجود نداشت. مقاصد و مذاهب خود را با ضرب‌المثل و وصف و نظایر آن بیان میکردند. لذا کلام آنها مشتمل بر حقیقت ومجاز و تصریح و کنایه وایجاز و اطناب بود. قرآن نیز به لغت عربی نازل شد وخداوند متعال در قرآن مجید میفرماید:

---

۱ ـ آل عمران ۳: ۷ (و اسواران در علم میگویند ایمان آوردیم آن همه از جانب خداوند است).

۲ ـ قرآن برای قرآن ظاهری است و باطنی و برای هر باطنش باطنی است تا هفت باطن یا هفتاد باطن (اقتباس از المیزان)

Marfat.com

وَما اَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ اِلّا بِلِسانِ قَوْمِهِ (۱)

اندکی هم الفاظ غیر عربی در آن بود که در کلام عرب مستحیل شد. و سرانجام با همان اسلوب حقیقت و مجاز و تصریح وکنایه و اطناب به کار کردند بدون آنکه بواسطهٔ معانی سرتاسر و عمیق خود بر سایر کلامها برتری یافته و از جهت از دون آنها جدا شد که بیانهای از اعجاز قرآن باشد و معلوم شود از سوی خداوند است.

۱ ــ پیغمبر و صحابه حکومت قرآن را می‌پذیرفتند.

طبیعی است که پیغمبر قرآن را اعم از محمل و با متصل می‌دانست ــ خداوند اورا برای حفظ و بیان قرآن مکلف کرده بود:

اِنَّ عَلَیْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ فَاِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ
اِنَّ عَلَیْنا بَیانَهُ (۲)

وَ اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ اِلَیْهِمْ
یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَةَ وَیُزَکّیهِمْ

اهل بیت نیز قرآن را کاملاً می‌پذیرفتند و فرق اسلامی درس حدیث را متفق القول میدانند:

اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْنِ ما اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلّوا بَعْدی اَحَدُهُما اَکْبَرُ مِنَ الْآخَرِ کِتابُ اللّهِ وَعِتْرَتی اَهْلُ بَیْتی فَلا تَسْبِقُوهُما فَتَهْلِکُوا وَلا تُعَلِّمُوهُما فَاِنَّهُما اَعْلَمُ مِنْکُمْ

---

۱ ــ ابراهیم ۱۳ ــ و ما فرستادیم هیچ پیغمبری را مگر بزبان قوم خود

۲ ــ قیامت ۷۵، ۱۸ ــ ۱۹ ــ ما بر عهده داریم جمع آوری و بیان آن را

۳ ــ نحل ۱۶، ۴۴

۴ ــ هود ۱۱، ۱۲۹

۵ ــ ج ۱ ص ۵ مراجعه فرمائید

Marfat.com

ولی درک و فهم اصحاب پیغمبر از قرآن اجمالی و نسبی بود وبرای فهم کامل آن به پیغمبر مراجعه میکردند و این برای آن بود که در قرآن مجمل ومشکل و متشابه وجود داشت.

لذا بیان ابن خلدون که گفت:

" قرآن بلغت عرب و بر اسلوب بلاغت آنان نازل شد و همهٔ اعراب آنرا می‌فهمیدند و معانی و مفردات و ترکیبات آن را میدانستند (۱) " درست به نظر نمیرسد... زیرا هم اکنون در کتب آن زمان می‌بینیم اختلافاتی در لغات و قراءات و فهم معانی آن وجود داشته و این اختلاف فهم فقط در لغت نبوده بلکه در درک معانی آن هم اختلاف وجود داشته است.

صحابه: اگر بزبان صحابه مراجعه کنیم می‌بینیم همهٔ آنها از لحاظ فهم قرآن در یک ردیف نبودند و بسکی به درجهٔ تشخیص و درک آنان از لغات عرب و میزان عقل و ادراک آنان داشته و بطور کلّی هیچیک به جمیع لغات احاطه نداشته‌اند. کسی هم ادعا نمیکند که همه افراد امّت تمام لغات را میدانستند

ابو عبیدة در فضائل از انس میکوید: عمربن الخطّاب در منبر " وَفاكِهَةً وَاَبًّا (۲) " را میخواند و گفت "فاكِهَةً" را میدانم ولی معنی "اَبّ" چیست. به فکری فکر کرد و بخود گفت: این نیست مگر تکلّف، ای عمر (۳) و نیز از عمر نقل میشود که بر منبر بود و خواند:

" اَوْ يَاْخُذَهُمْ عَلىٰ تَخَوُّفٍ " (۴)

بعد معنی تَخَوُّف را پرسید مردی جواب داد تَخَوُّف نزد ما بمعنی تنقّص است (۵)

و نیز ابوعبیدة میکوید که ابن عباس گفت معنی فَاطِرِالسَّمٰوٰتِ (۶) نمیدانستم تا دو عرب دربارهٔ (بِئْر) مجادله داشتند یکی از آنها گفت " اَنا اِبْتَدَاْتُهٰا " وقتی عمربن الخطّاب معنی

---

۱ ـ ص ۴۸۹

۲ ـ عبس ۸۰:۳۱ معنی آت جراگاه است و فاکهه میوه

۳ ـ الاتقان ۲:۱۱۳

۴ ـ نحل ۱۶:۴۷ و تخوّف بمعنی ترس است (یا ایشان را بگیرد بترس).

۵ ـ موافقات ۲:۸۷ و ۸۸

۶ ـ انعام ۶:۱۴ و نیز مورد دیگر (آفریدگار آسمانها)

Marfat.com

تَخَوُّف و ابن‌عباس معنی فاطر را ندانند و از دیگران بپرسند قطعاً سایر صحابه بیشتر آیات را به معنی اجمالی میدانستند. بهمین مناسب است که پیغمبرقرآن برای اعراب تشریح میکرد و غوامض آن را میگشود[۱].

ـ مآخذ تفسیر در این عصر

صحابه درین عصر چهار ماخذ برای تفسیر داشتند:

اول: قرآن یا تفسیر قرآن بقرآن که علی‌بن ابیطالب علیه السلام دربعضی خطبه‌ها فرمود یَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ و یَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلی بَعْضٍ.

دوم: پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله وسلّم.

سوم: اجتهاد و قوّهٔ استنباط.

چهارم: اهل کتاب از یهود و نصاری.

ـ مفسّرین از صحابه

سیوطی در الاتقان مفسّرین مشهور از صحابه را بشرح زیر شمارد.

خلفای راشدین، ابن مسعود، ابن عباس، ابیّ‌بن کعب، زید بن ثابت، ابوموسی اشعری و عبداللّه بن زبیر. عموماً اینها کسانی هم از صحابه هستند که در تفسیر سخن گفته‌اند مانند انس بن مالک، ابو هریره، عبداللّه بن عباس، عبداللّه بن زبیر و عبداللّه بن عمروبن عاص. عاشه و عدّهٔ اندکی دیگر. بدیهی است همهٔ آنها با هم برابر نبودند کما اینکه از میان خلفای راشدین ابوبکر و عثمان بتفسیر جز اندکی نقل نکرده ولی از علی بن ابیطالب علیه السلام و عبداللّه علیه روایات بسیاری در تفسیر وجود دارد. و جور وجود مفسّر صریح مقام ولایت بعلّت نزدیکی و مصاحبت دائمی با پیغمبر اکرم همواره در جریان امور بوده است لذا اورا باید در ردیف دیگری نشاند.

ـ ارزش تفسیر مأثور ازصحابه

تفسیر مأثور از صحابه چون در زمان وحی بوده‌اند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

Marfat.com

پیغمبر اکرم نقل شده است معتمد میباشد و آنچه اجتهاد از هر طریق دیگر بوده جائز الخطاء است.

۵ ـ ممیّزات تفسیر در این مرحله

اول: درین مرحله تفسیر کامل وجودندارد، بلکه قسمتی از قرآن که فهم آن غامض بوده است تفسیر گردیده و این غوامض قرآن بعد از عصر نبیّ اکرم تدریج اضافه شد تا منجر به تفسیر تمامی قرآن گردید.

دوم: حداکثر اختلاف بین مفسّرین در فهم معانی بوده است.

سوم: غالباً بمعنی اجمالی اکتفاء میشد و در عین حال خودرا ملزم به فهم معانی تفصیلی آن هم نمیکردند و کفایت میکرد که مثلاً وَفاکِهَةً وَأَبّاً را بفهمند تا مصداق این موارد اندک بود.

چهارم: اختصار در توضیح معنی لغوی بقسمی که با لفظ مختصر بتوان آن را فهمید مثل غَیْرَ مُتَجانِفٍ لِإِثْمٍ (۱) که غَیْرَ مُتَعَرِّضٍ لِمَعْصِیَةٍ معنی شده است.

پنجم: تدرج احکام فقهی از آیات قرآنی استنباط میشد و از مذاهب مختلف استمداد نمیکردند. چون وحدت عقیده در مذهب وجود داشت واختلاف مذهب از بعد از صحابه شروع شد.

ششم: در این عصر چیزی بعنوان تفسیر نوشته نشد. زیرا تدوین تفسیر را قرآن نمی میدانستند فقط بعضی از صحابه در مصحفهای خود وجوه قرآنرا آن طوری که فکر میکردند نازل شده است نوشتهاند.

هفتم: تفسیر در این مرحله شکل حدیث را بخود گرفت، بلکه جزء آن فرعی از حدیث بود آنهم منظم نشده و دربارهٔ موضوعات بود. مثل حدیث نماز، حدیث جهاد، حدیث ارث و غیره. و ذهبی در التفسیر والمفسّرون معتقد است تفسیر ابن عباس نیست نوی صحیح نیست بلکه فیروز آبادی آن را جمع کرده و منسوب به وی نموده و روایت مربوطه کذب است.

---

۱ ـ مائده ۵ : ۳ بدون تمایل بگناه.

Marfat.com

مرحلهٔ دوم از تفسیر : تفسیر در عهد تابعین

ابتداء این مرحله از زمان تابعین یعنی شاگردان صحابه شروع میشود. منابع تفسیر در این دوره نیز عبارت است از:

۱ ــ قرآن مجید.

۲ ــ روایات صحابه از رسول اکرم.

۳ ــ روایات صحابه در تفسیر خود صحابه.

۴ ــ روایات اهل کتاب که در کتب عهدین (تورات و انجیل) آمده است.

۵ ــ اجتهاد و نظر در قرآن که از طرف خود تابعین صورت میگرفت.

روایت پیغمبر و صحابه و بطوریکه قبلاً گفته شد چون تفسیر بر شرح عبارات قرآن افزوده میشد لذا بر حجم تفسیر درین دوره نیز افزوده گشت.

۱ــ مدارس تفسیر و مصادر تفسیر

در این دوره مدارس تفسیر افتتاح گشت که اهم آنها عبارت از نواحی ذیل است:

۱ ــ مدرسهٔ تفسیر در مکّه ــ ابن عباس این مدرسه را بنیاد نهاد و شاگردان و رجال آن عبارت بودند از: سعید بن جبیر، مجاهد بن جبیر، عکرمه، طاؤس یمانی و عطاء بن ابی رباح.

۲ ــ مدرسهٔ تفسیر در مدینه. ابی بن کعب ... رجال آن عبارت بودند از: زید بن اسلم، ابوالعالیه و محمد بن کعب القرظی.

۳ ــ مدرسهٔ تفسیر در عراق که عبدالله بن مسعود ... مهمترین رجال این مدرسه عبارت بودند از: علقمه ... یزید، مرد همدانی، عامر شعبی، حسن بصری و ... دیگران.

۲ــ آراء تفسیر مأثور از تابعین

علماء در رجوع به تفسیر تابعین اختلاف نظر ... از رسول اکرم مطالب را نگرفته‌اند و در زمان وحی که بودند ... درک کرده باشند. از امام احمد حنبل دو روایت بدان ... دیگری به عدم قبول تفسیر تابعین. بهر صورت بعضی از تابعین ...

Marfat.com

کرده‌اند که مطالب را بدرستی ازصحابه گرفته باشند. مثلاً مجاهد میگوید من مصحف خودرا از فاتحه تا خاتمهٔ آن سه‌بار به ابن عباس عرضه کردم و همه را از او پرسیدم. همچنین قتادهٔ میگوید: درقرآن آیه‌ای نبود که دربارهٔ آن خبری نشنیده باشم. بهمین مناسبت عده‌ای از علماء بگفته های تابعین اعتماد کردند و اقوال تابعین را در کتب خود آوردند. ولی در هر صورت در اخذ و اقتباس از تفاسیر تابعین دقت بیشتری باید نمود.

۳ــ ممیزات تفسیر درین‌مرحله

۱ ــ دخول اسرائیلیات و نصرانیات در تفسیر: در این زمان بود که یهود و نصاری بتدریج بدین اسلام گرویدند و مردم هم علاقمند بودند اخباری از بدء خلقت، اسرار وجود، آغاز کائنات و بسیاری از قصص و نظایر آن را از آنان بشنوند و تابعین هم از دقت در صحت آن مسامحه میکردند.

۲ــ تفاسیر طوری نبود که از همهٔ صحابه شنیده شودو صحیح‌تر آن نقل کردد، بلکه هرکس که در هر شهری بود مطالب را از صحابه مربوط بآن شهر نقل می‌نمود. باین‌ترتیب که اهل مکّه از ابن عباس واهل مدینه از ابی‌بن کعب و اهل عراق از ابن مسعود و هکذا.

۳ ــ در این عصر اختلافات مذهبی پدیدار شد و تفاسیر بمذاق مذاهب مربوط درآمد. مثلاً قتادة در قضا و قدر بحث نمود و متهم شد او قدری است و حسن بصری تفسیر خودرا بر اثبات قدر گذاشت و کسی را که قدر را قبول نداشت تکفیر نمود.

۴ ــ کثرت اختلاف در تفاسیر تابعین بسیار بیشتر از آن بود که در تفاسیر صحابه وجود داشت.

مرحلهٔ سوم ــ تفسیر در زمانهای تدوین تفسیر

ابتداء این مرحله از اواخر بنی امیه و اوائل بنی عباس شروع میشودو تا زمان ما منتهی میکردد.

۱ــ خطوات تفسیر

خطوهٔ اول :تفسیر قبل از این یعنی قبل از مرحلهٔ تدوین تفسیر نقل

Marfat.com

بطریق روایت بود بقسمی که صحابه از رسول خدا نقل میکردند،و یا بعضی از بعضی دیگر نقل می‌نمودند،وهمچنین تابعین از صحابه روایت میکردند،وبابعضی از تابعین از بعضی دیگر. و این خطوهٔ اول در تفسیر است (۱).

خطوهٔ دوم :ــ این خطوه ابتداء تدوین حدیث ار رسول اکرم است که دارای ابواب متنوّع میباشد و تفسیر یکی از این‌ابواب است یعنی تفسیر مشتمل بر حدیث . در این موقع تفسیر قرآن سوره به سوره و آیه به آیه نبود بلکه علماء به شهرها میرفتند و احادیث را جمع آوری میکردند اعمّ از احادیث ما نوار نبیّ اکرم یا صحابه یا تابعین. این علماء عبارت بودند ار. یزیدبن هرون سلمی متوفی بسال ۱۱۷ هـ و شعبة بن حجّاج متوفی بسال ۱۶۰ هـ و وکیع بن جراح‌متوفی ۱۹۷ هـ و سفیان بن عیینه متوفی ۱۹۸ هـ و روح‌بن عبادةالبصری متوفی ۲۰۵ هـ و عبدالرزاق بن همام متوفی ۲۱۱ هـ و آدم بن ابی ایاس متوفی ۲۲۰ هـ و عبدبن حمید متوفی ۲۴۹ هـ و غیرهم . و همهٔ اینها ائمّهٔ حدیث میباشند . تفاسیر آنان نیز حدیثی است که از اسلاف خود نقل کرده‌اند و تفسیر مستقلی نیست . منتها تفاسیر آنان بدست ما نرسیده است . لذا درباره آن نمیتوانیم حکمی بکنیم .

خطوهٔ سوم :در این خطوه تفسیر از حدیث منفصل میشود وتمام تفاسیر تدوین میگردد و برای کلیّهٔ آیات قرآن تفسیر وضع میشود و مصحف مرتب وسنّه نویسند میگردد و بدست علمائی کامل میشود از قبیل : ابن ماجه متوفی بسال ۲۷۳ هـ و ابن‌جریرطبری متوفی ۳۱۰ هـ و ابوبکربن منذر نیشابوری متوفی ۳۱۸ هـ و ابن ابی حاتم متوفی ۳۲۷ هـ و ابوالشیخ بن حیان متوفی ۳۶۹ هـ و الحاکم متوفی ۴۰۵ هـ و ابوبکربن مردویه متوفی ۴۱۰ هـ و غیرهم .

خطوهٔ چهارم : درخطوهٔ چهارم بعد تفسیر بالماثور اکتفاء نشده است . عده زیادی تفسیر نویسند بدون اینکه راویان را نقل کنند.فقط اقوال ماثور از اسلاف را نقل کردند بدون آنکه گویندهٔ اورا بگویند.لذا صحیح و ضعیف در تفسیر وارد شد .ولی خوانندهٔ بصوّر میکرد همه صحیح است و بسیاری از مفاخرین در تفاسیر خود نقل کردند و اسرائیلیات بمیزان حقایق تاریخی

---

۱ ــ خطوات تفسیر بمنزله مراحل علمی است که تفسیر طی کرده است و هر مرحله‌ای از مراحل علمی مرحلهٔ قبلی را تکمیل کرده است و بعضی از مراحل با بعضی دیگر همراه و همگام و در برخی مراحل بعضی بر بعضی دیگر مقدم شده است.

Marfat.com

همینجا خطر برای تفسیر پیدا شد . زیرا مسائل غیر محقّق را بعنوان ثابت و محقّق آوردند. مثلاً بعضی در تفسیرهای خود برای غَیْرِالْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضَّالِّینَ (۱) ده قول از یهود و نصاری آوردند و گفتند اینها از رسول و صحابه و تابعین آمده است تا بجائی رسید که ابی حاتم گفت " لَا اَعْلَمُ فِی ذٰلِکَ اخْتِلَافاً بَیْنَ الْمُفَسِّرِینَ (۲).

خطوهٔ پنجم: در این خطوه خطاء خیلی بیشتر شد و این خطاء از عصر عباسی تا زمان ما امتداد پیدا میکند. چه، علاوه بر آنچه در خطوهٔ چهارم ذکر شدفهم عقلی با تفسیر نقلی اختلاط پیدا کرد و این کار بتدریج ادامه یافت و عدّه‌ای بدون توجّه به لغت عرب و دلالت کلمات قرآن به معانی خاص به فهم شخصی خود متوسّل شدند و باین ترتیب حجم تفاسیر زیاد شد و آراء مختلف وعلوم متفاوت در تفسیر داخل کردید. لذا تدوین علومی از قبیل علم لغت، صرف، نحو و غیره ضروری کردید و مذاهب فقهی منشعب شدو مسائل کلام و تعصّب مذهبی به آن اضافه گشت و کتب فلاسفه ترجمه شد و بالأخره تفسیر ازاصل بدور افتاد.

۲ــ تفسیر ماءثور

تفسیر مأثور تفسیری است که توضیح مراد خدا بوسیلهٔ قرآن یا بیان پیغمبر یا ائمّهٔ اطهار یا صحابه یا تابعین داده شود. مثل تفسیر ابن جریر و نظایر آن. همانطور که قبلاً گفته شد در تفسیر ماءثور بتدریج احادیث غیر موثّق وارد شد وباعث تضعیف تفسیر ماءثور کردید.

عوامل ضعف عبارت بودند از:

۱ ــ کثرت وضع حدیث در تفاسیر

۲ ــ دخول اسرائیلیات در تفسیر

۳ ــ حذف اسناد حدیث.

دراینجا لازم است اندکی در بارهٔ اسرائیلیات توضیح داده شود:

غرض از اسرائیلیات احادیثی است که هم از طریق یهود وهم ازطریق نصاری وارد شده است ولی چون احادیث وارده از یهود خیلی زیادتر است لذا عنوان (اسرائیلیات) برای هر دو نوع انتخاب شده‌است.

---

۱ ــ فاتحه ۱:۷ (نه راه آنانکه بر آنها خشم گرفته‌ای ونه راه گمراهان).

۲ ــ الاتقان ۲:۱۹۰ (من درین مورد اختلافی بین مفسّرین نمیدانم).

Marfat.com

اسرائیلیات بر سه نوعند:

نوع اول که پیغمبر هم آن را نقل نموده و آن صحیح است. مثل اسم مصاحب حضرت موسی که خضر بود و صریحا برنام پیغمبر هم آمده است. دربارهٔ نوراة در قرآن مجید آمده است:

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ[1]

و دربارهٔ انجیل میفرماید:

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ[2]

البته این آیات مربوط بتورات و انجیل اصل است.

نوع دوم که کذب آن بعلت مناقض آن با شرع ساخته شده و یا عقل تطبیق نمیکند. و این قسم قابل قبول نیست.

نوع سوم بد از نوع اول است که بدانها رسیده باشد و بد از نوعی که رد شده باشد. بدین نوع احادیث بد میتوان ایمان داشت و بدان وانگذاشت کرد ودرین مورد پیغمبر فرمود:

لَا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ وَلَا تُكَذِّبُوهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا[3]

بوضوح آنکه وَقُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا ۱۳۶ [illegible]

در دنبال آن میفرماید:

وَمَا أُنْزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ [illegible]

وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ [illegible]

نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ [illegible]

ا و بآنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نزول [illegible]

---

۱ — مائده ۵: ۴۴ [illegible]

[illegible] نور است

۲ — حدید ۵۷: ۲۷ [illegible]

[illegible]

۳ — البقره ۲: ۱۳۶ [illegible]

[illegible]

[illegible]

Marfat.com

بموسی و عیسی داده شد و بآنچه بهمهٔ پیامبران از جانب پروردگارشان دادهشد و ما فرقی میان هیچیک از آنها نمیگذاریم و ما فرمانبردار خدائیم) این آیه برای آن نازل شد که در آیهٔ قبلی میفرماید:

وَ قَالُوا كُونُوا هُودًا اَوْ نَصَارىٰ تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ .

(و گفتند بهود یا نصاری شوید تا هدایت شوید، بگو نه بلکه ما پیروی میکنیم ملّت ابراهیم را که او هیچوقت از مشرکان نبود) .

نظیر آن در آیهٔ ۴۶ سورهٔ عنکبوت (۲۹) است که میفرماید:

وَلَا تُجَادِلُوا اَهْلَ الْكِتَابِ اِلَّا بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ اِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي اُنْزِلَ اِلَيْنَا وَ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ وَاِلٰهُنَا وَ اِلٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.

(و با اهل کتاب جدال مکنید مگر بطریقی که آنهنیکوتر است، جز با کسانیاز آنها که ستم کردند، و بگوئید: ایمانآوردیم بدانچه بسوی ما فرستاده شد و به سوی شما فرستاده شد و خدای ما و شما یکی است و ما اورا کردن نهادیم) لذا دردرجهٔ اول مقصود تورات و انجیل اصیل است و در درجهٔ دوم دعوت بدین اسلام از طریق مدارا.

اغلب روات اسرائیلیه عبارتند از: ۱ ــ عبداللّه بن سلام ۲ــ کعب الاحبار ۳ــ وهب بن منبه ۴ ــ عبدالملک بن عبدالعزیز جریج.

Marfat.com

اَهَمّ کتب تفسیر مأثور

کتب تفسیر ماثور بسیار است ولی اهمّ آنها بقرار ذیل میباشد :

۱ ـ جامع البیان فی تفسیر القرآن از محمدبن جریر طبری که بوسط علماء ماوراءالنهر بفارسی ترجمه شده است .

۲ـ بحرالعلوم از ابی لیث سمرقندی

۳ـ کشف البیان عن تفسیرالقرآن از ابی اسحق ثعلبی

۴ـ معالم التنزیل از ابی محمدالحسین البغوی

۵ ـ المحررالوجیزفی تفسیر الکتاب العزیز از ابن عطیه اندلسی

۶ ـ تفسیرالقرآن العظیم از ابی الفداء الحافظ ابن کثیر

۷ ـ الجواهرالحسان فی تفسیرالقرآن از عبدالرحمن ثعالبی

۸ ـ الدّرالمنثور فی التفسیرالماثور از جلال‌الدین سیوطی

۳ـ تفسیر به رأی

تفسیر به رأی بر اعتقاد و اجتهاد و قیاس اطلاق میشود و از این کلمه است اصحاب رأی یعنی اصحاب قیاس.و مراد به رأی در اینجا اجتهاد است. تفسیر به رأی عبارت است از تفسیر قرآن بر پایه اجتهاد بنی از شناختن کلام عرب و خصوص آن و شناخت الفاظ عرب و وجوه دلالت آن بر معنی واستعانت برای آن از شعر زمان جاهلی و وقوف بر اسباب‌نزول و شناخت ناسخ و منسوخ آیات قرآن و سایر علوم و ادوائی که مفسر باید بداند و ذکر میکند .

تعارض بین تفسیرمأثور و تفسیر به رأی : مقصود از تعارض بین تفسیر نقلی و تفسیر ماثور بقایل و نفی بین آنها است . مثلا یکی دلیل بر اثبات چیزی و دیگری دلیل بر نفی آن چیز است که اجتماع هردو در هیچ حال ممکن نباشد تعارض بین آنها بدون نفی نبود و جمع بین هر دو ممکن باشد تعارض نمی‌گویند . مثل اینکه (صراط المستقیم) را بقرآن یا اسلام یا طریق عبودیت یا طاعت خدا و رسول و نظایر آن تفسیر کنیم کدام معانی متعارف یکدیگر می‌باشند ولی بین آنها تنافی و تناقض وجود ندارد . زیرا اسلام همان‌طریق قرآن و طریق عبودیت و طاعت خدا ورسول است .

Marfat.com

و یا تفسیر آیهٔ شریفهٔ ۳۲ از سورهٔ فاطر را که می‌فرماید: فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ (پس بعضی از آنان ستم کنندگانند خودشان‌را و برخی از آنان میانه‌رو می‌باشند و بعضی پیش‌گیری می‌کنند در خیرات).

یکی می‌گوید: (سَابِقٌ) کسی است که اول وقت نماز می‌خواند و (مُقْتَصِدٌ) کسی است که نماز را در اثناء وقتی که برای آن نماز تعیین شده‌است بجا می‌آورد و (ظَالِمٌ) کسی است که بعد از فوت وقت نمازش را می‌خواند. ولی دیگری چنین تفسیر می‌کند: (سَابِقٌ) کسی است که زکوة واجب را با صدقه‌همراه می‌دهد و (مُقْتَصِدٌ) کسی است که فقط زکوة‌واجب‌را به تنهائی تأدیه می‌کند و (ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ) کسی است که نه زکوة می‌دهدو نه صدقه. بطوریکه می‌بینیم بین‌این‌دو نوع تفسیر تنافی وجود ندارد ولی تغایر وجود دارد. زیرا (ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ) واجبات را بجا نمی‌آورد و مرتکب محرّمات می‌شود و (مُقْتَصِدٌ) واجب را بجا می‌آورد و مرتکب‌محرّمات نمی‌شود و (سَابِقٌ) واجبات را بجا می‌آورد و ضمناً به ازدیاد حسنات مبادرت‌می‌کند.

باین ترتیب بین تفسیر عقلی ونقلی در سه حال ممکن‌است تعارض پیدا شود:

۱ــ اگر عقلی قطعی ونقلی قطعی باشد.

۲ ــ اگر یکی قطعی و دیگری ظنّی باشد.

۳ــ اگر هر دو ظنّی باشد.

اما صورت اول فرضیه‌ای بیش نیست. زیرا تعارض بین دو قطعی معقول نیست، و محال است بین شرع و عقل تعارض وجود داشته‌باشد.

اما صورت دوم: قطعی مقدّم بر ظنّی است و وقتی جمع بین آن دو متعذر باشد وتنوان‌آن‌دورا بهم وفق داد باید اَرجح را گرفت و به اَقوی‌عمل کرد.

اما صورت سوم: اگر جمع بین عقلی و نقلی ممکن باشدواجب است نظم قرآن را بر آن حمل نمود. و اگر جمع متعذر بود تفسیر مأثور از نبیّ‌اکرم و ائمّهٔ اطهار اگر به انباء برسد مقدّم است و همچنین است در مورد صحابه از نظر احتمال شنیدن آن از نبیّ‌اکرم. ولی اگر مأثور از تابعین‌باشد در آن بحث است، زیرا اگر راوی معروف باشد که رأی خودرا از اهل کتاب می‌گیرد درین صورت تفسیر عقلی مقدّم است، ولی اگر وی معروف به‌أخذ از اهل کتاب نباشدو آنچه می‌گوید با تفسیر عقلی تعارض داشته باشد درین حال به ترجیح متمسّک می‌شویم. اگر یکی با نقل یا استدلال تأیید شود بر دیگری‌مرجح‌است واگر قرائن شبیه بیکدیگر باشد و ادلّه و شواهد تعارض داشته باشددر کار توافق‌می‌کنیم و به‌آنچه‌مراد خدا است ایمان می‌آوریم و اصراری در تعیین آن نمی‌کنیم بلکه آن را به منزلهٔ مجمل قبل از تفصیل آن و یا متشابه قبل از تبیین آن می‌شناسیم.

Marfat.com

مآخـذ تفسیر به رأی

۱ــ رجوع بخود قرآن: باید در قرآن دقّت کامل نمود و تمام آیاتی کـه مربوط به یک موضوع است جمع آوری کرد وبعضی را برای بعضی دیگر تربیه قرار داد تا از مقایسهٔ آنها با هم حقیقت روشن شود و این روش را تفسیر قرآن بـه قرآن گویند.

۲ ــ نقل از پیغمبر اکرم یا احراز اراحادیث ضعیف و پس از اطمینان به ثقه بودن حدیث. اگر اطمینان حاصل شد که حدیث از پیغمبر نقل شده است دیگر نباید به رأی مراجعه کرد. و همچنین است در مورد اقتداء اطهار

۳ ــ اخذ روایات صحیح از صحابه ولی نباید توجه داشت که اخبار کذب از صحابه زیاد نقل شده است. و اگر مسلّم شد که قول از صحابه است باز نباید تفسیر به رای کرد. زیرا آنان ناظر و شاهد در ایّام وحی بوده‌اند.

۴ ــ اخذ از مطلق لغت: زیرا قرآن به زبان عربی نازل شده است. بیهقی در شعب از مالک روایت میکند:

لا اُوتیَ بِرَجُلٍ غَیْرٍ عالِمٍ بِلُغَةِ الْعَرَبِ یُفَسِّرُ کِتابَ اللهِ اِلّا جَعَلْتُهُ نَکالاً (۱)

۵ ــ تفسیر به مقتضی از معنی کلام و ناشی از ذوق سرشار و این همان است که پیغمبر برای ابن عباس دعا کرد و فرمود:

اَللّهُمَّ فَقِّهْهُ فِی الدّینِ وَعَلِّمْهُ التَّأْوِیلَ (۲)

۶ ــ مفسرینی که در آنها تفسیر به رأی شده است

مثلاً کفتیم کسی که در آنها تفسیر به رأی شده است هرچه بیشتر شده است ابتک بذکر اهمّ تفاسیر مذاهب شیعه اهمیت مذاهب در تفاسیر نظر بیکنیم:

---

۱ ــ یکسیکه دانست من حدیث میگویم ... بیکه آنرا ثابت نخواهد یافت.

۲ ــ خدایا اورا در دین فقیه کن و تأویل را باو بیاموز.

Marfat.com

الف : تفاسیر مذهبی

اول ــ تفاسیر شیعه:

شیعهٔ پیروان علی بن ابیطالب صلوات‌الله علیه و آله میباشند که از میان صحابه کسانی نظیر عمّاربن یاسر و مقدادبن اسود و ابادر غفاری و سلمان فارسی و جابربن عبداللّه انصاری و نظایر آن شیعه بودند. گرچه شیعه دارای فرق متعدد است ولی تفاسیر مهم بترتیب نزد امامیّه اثنی عشری و زیدیّه و اسماعیلیّه است:

تفاسیر شیعه امامیّهٔ اثنی عشری: تروب بزرک تفسیر قرآن نزد شیعهٔ اثنی عشری میباشد مخصوصاً تفاسیر فارسی که گنجینه‌ای است کرانبها. بعضی ازآن تفاسیر کامل است و برخی ناتمام. بعضی قدیم و برخی جدید. بعضی باقی مانده وعدّه‌ای از بین رفته است و اهمّ آن بشرح زیر میباشد:

۱ــ تفسیرالحسن العسکری (ع) (۲۳۱ ــ ۲۵۴ هـ) که در سدهٔ دهم بوسیله علی زوارهٔ‌ای اصفهانی بنام آثارالاخبار بفارسی ترجمه شده.

۲ ــ تفسیر محمدبن مسعودبن محمدبن عیاش السلمی الکوفی معروف به عیاشی از علمای قرن سوم (اخیراً هم با تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی) دو جزء در قم بچاپ رسیده است.

۳ ــ تفسیر علی‌بن ابراهیم قمی (در اواخر قرن سوم و اوائل چهارم) که در یک مجلد چاپ شده است.

۴ ــ التبیان : از شیخ‌جعفرمحمدبن‌حسن‌بن علی طوسی متوفی ۴۶۰ در ده مجلّد.

۵ ــ مجمع البیان لعلوم القرآن: از ابی علی فضل بن حسن طبرسی متوفی ۵۳۷ در دو مجلّد.

۶ ــ تفسیر ابوالفتوح رازی معروف به روح الجنان و روح الجنان درحدود سال ۵۵۶ (فارسی).

۷ ــ الصّافی: از محمدبن مرتضی مشهور به ملامحسن فیض کاشانی در ۱۱ در یک مجلّد بزرک که بفارسی ترجمه شده و خلاصهٔ آنرا هم بنام المصفی فیض کاشانی تهیه کرده.

۸ ــ منهج الصادقین در سدهٔ دهم از ملا فتح اللّه شریف کاشانی تفسیر بزرک اوست (فارسی).

Marfat.com

۹ ــ برهان از هاشم بن سلیمان بن اسمعیل حسینی بحرانی متوفی ۱۱۰۷ در دو مجلّد.

۱۰ــ المؤلف : از محمد مرتضی الحسینی معروف به نورالدین از علماء سدهٔ ۱۲ هـ.

۱۱ــ تفسیرالقرآن : از مولی سیّد عبداللّه بن محمدرضا علوی (۱۱۷۸ــ ۱۲۴۲ هـ) در یک مجلّد.

۱۲ــ بیان السّعاده فی مقامات عباده از سلطان‌محمد خراسانی سده ۱۴

۱۳ــ آلاءالرحمن فی تفسیرالقرآن : از محمد جواد بحرانی متوفی ۱۳۵۲ هـ که از سورهٔ فاتحه شروع و به آیه ۶۱ سوره نساء ختم میشود.

همانطور که گفته شد تفاسیر سعد گنجینه‌ای است گرانبها و نیروی است عظیم که در درجه اول حاج آقا بزرگ تهرانی و در تفسیر سعد از ذکر محمد شفیعی به تفصیل ذکر کرده‌اند و چون ما فعلاً درین مجموعه تفاسیر فارسی را نقل میکنیم لذا درین مقدمه کمتر ذکر تفاسیر فارسی شده و میشود. ضمناً تفاسیر نیمه تفاسیر نیمه تفصیلی هم در سالهای اخیر نوشته شده که بعضی تمام و بعضی ناقص است چون المیزان و التبیان و غیره که بعلت کمیت بزرگ تمام آنها فعلاً ضرور بنظر نرسید و بعداً در این مجموعه ذکر آنها خواهد آمد.

تفاسیر ربیبد : ربیبد بعد از علی بن الحسین (امام زین العابدین) شهرت فرزند این امام یعنی ربیب علی را بنام بدنبال داشته تفاسیر آنان عبارتست از:

۱ــ تفسیر غریب القرآن للامام ربیب‌علی متوفی ۲۷ هـ

۲ ــ تفسیر اسماعیل بن علی السّمی الربیبی متوفی در حدود ۳۱۰ در یک مجلّد.

۳ ــ تفسیر [illegible] متوفی [illegible] هـ

۴ ــ تفسیر [illegible] متوفی [illegible] هـ

۵ ــ [illegible]

و دو تفسیر مفسر بنام [illegible]

شمس الدین بن احمد [illegible]

فتح‌القدیر است.

سایر فرق سعد در تفاسیر عقائد خود تفسیری به سعد [illegible]

که سئوال آنرا در ردیف تفاسیر تفسیر نوان نمود

Marfat.com

دوم ــ تفاسیر اهل سنّت که اهمّ آن عبارتند از:

۱ ــ مفاتیح الغیب — امام فخر رازی (ابو عبداللّه محمدبن عمربن حسین بن حسن بن علی تمیمی بکری طبرستانی رازی ملقّب بفخرالدین و معروف به ابن خطیب شافعی) (۵۴۴ ۶۰۶ هـ)

۲ ــ انوارالتنزیل و اسرارالتأویل — بیضاوی (قاضی القضات ناصرالدّین ابوالخیر عبداللّهبن عمربن محمدبن علی بیضاوی شافعی) (متوفی ۶۹۱ هـ)

۳ ــ مدارک التنزیل وحقایق التأویل — نسفی (ابوالبرکات عبداللّه بن احمد بن محمود نسفی حنفی) (متوفی ۷۰۱ هـ)

۴ ــ لباب التأویل فی معانی التنزیل ــ خازن (علاءالدین ابوالحسن علی بن محمدبن ابراهیم بن عمربن خلیل شیحی بغدادی شافعی) (۶۷۸ ــ ۷۴۱ هـ)

۵ ــ بحرالمحیط — ابی حیان (اثیرالدین ابو عبداللّه محمدبن یوسف بن علی بن یوسف بن حیّان اندلسی غرناطی جیانی مشهور به ابی حیّان (۶۵۴ ــ ۷۴۵ هـ)

۶ ــ غرایب القرآن ورغایب الفرقان — نیشابوری (نظام الدّین حسن بن محمد الحسین خراسانی نیسابوری معروف به نظام اعرج متوفی بعد از ۸۵۰

۷ ــ تفسیرالجلالین — ۱ ــ جلال الدین سیوطی (حافظ جلال الدّین ــ ابوالفضل عبدالرّحمن بن ابی بکربن محمد سیوطی شافعی (۸۴۹ ــ ۹۱۱)

۲ ــ جلال الدین محمد بن احمدبن محمد بن ــ ابراهیم محلی شافعی نقشوانی عرب (۷۹۱ ــ ۸۶۴ هـ)

۸ ــ السّراج المنیر فی الاعانه علی معرفة بعض معانی کلام ربّنا الحکیم الخبیر. خطیب شربینی (شمس الدین محمدبن محمد شربینی قاهری شافعی خطیب) متوفی ۹۷۷ هـ

Marfat.com

۹ــ ارشادالعقل السلیم الی مزایا الکتاب الکریم . ابی السعود (ابی السعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی حنفی (۸۹۲ ــ ۹۸۲ هـ)

۱۰ــ روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم والسّبع المثانی آلوسی (ابوالثناء شهاب الدّین محمود افندی آلوسی (۱۲۱۷ ــ ۱۲۷۰ هـ)

سوم : تفاسیر معتزله

فرقهٔ معتزله در عصر اموی نشأت یافت واصل ابن فرقه را واصل بن عطا ملقّب به غزال متولّد در ۸۰ هـ و متوفی در ۱۳۱هـ باید کداری کرد .

اصول معتزله پنج است : توحید . عدل . وعد و وعید . منزلة بین المنزلتین و امر بمعروف و نهی از منکر (۱)

کتب تفسیر بسیاری از معتزله نقل کردیده که اهمّ آنها عبارتند از :

۱ــ تنزیه القرآن عن المطاعن از قاضی ابوالحسن عبدالجبار بن احمد بن خلیل همدانی اسد آبادی شافعی وفات ۴۱۵ هـ

۲ ــ الامالی الشریف المرتضی یا غرر الفوائد و دررالقلائد از ابوالقاسم علی ــ بن طاهر ابی احمد الحسین بن موسی بن محمد بن ابراهیم بن موسی الکاظم (امام هفتم) (۳۵۵ ــ ۴۳۶ هـ)

۳ ــ الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التّاویل زمخشری (ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد بن عمر الخوارزمی الامام الحنفی المعتزلی ۴۷۰ ــ ۵۳۸ هـ)

۱ ــ تاریخ الجدل الی زهره ۲۰۸ .

Marfat.com

مولانا جلال‌الدّین رومی در مثنوی می‌فرماید:

جسم حس راهست مذهب اعتزال — دیدهٔ عقلست سنّی دروصال
سحرهٔ حسّ اند اهل اعتزال — چوبش را سنّی بماند ازضلال
هرکه در حس ماند او معتزلیست — گرچه‌گوید سنّی‌ام ازجاهلیست

این مداق صوفیانهٔ مولانا است ونظر خود او، و ما در بارهٔ آن سخنی نمی‌گوئیم.

معتزله عقیدهٔ حسّی و صوری را اعلام و منکر رؤیت شدند و تمسّک آنان یکی بقول بارتعالی بود که فرمود: *لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ* انعام ۶ : ۱۰۳ (درنیابد اورا دیده‌ها) و دیگری قیاس آخرت بر دنیا.

معتزله روش اعتزال را برگزیدند که همان منزلة بین المنزلتین است و خودرا از دو فرقه که‌به زعم خود آنان را گمراه می‌پنداشتند کنار کشیدند و به یکسوی شدند و آن دوگروه‌اهل سنّت و خوارج بودند. در شرح مواقف جلدهشتم آمده است که مردی بر حسن بصری وارد شد و گفت: ای امام دین! در زمان ما جماعتی پیدا شده‌اند که مرتکبین معاصی کبیره را تکفیر می‌کنند و مقصود وی (وعید) خوارج بود ولی گروه دیگر معاصی کبیره را قابل امید و بخشش می‌دانند و می‌گویند معصیت با ایمان ضرر نمی‌رساند، همچنانکه طاعت با کفر نتیجه‌ای ندارد. دربن مورد چه حکمی‌می‌کنی تا ما به آن معتقد شویم؟ حسن قدری فکر کرد و قبل از آنکه جواب بگوید واصل‌بن‌عطاء گفت: من نمی‌گویم مرتکب معصیت کبیره مؤمن مطلق است و یا کافر مطلق. بعد بطرف ستونی‌از ستونهای مسجد رفت و قول خودرا برای‌اصحاب حسن تقریر کرد و گفت: مرتکب کبائرنه مؤمن است و نه کافروبرای‌او منزلتی بین منزلتین میباشد و ادامه داد: مؤمن‌شایستهٔ مدح است و فاسق استحقاق مدح ندارد. پس چنین کسی نه مؤمن‌است ونه کافر و همچنین بمناسبت اقرار به شهادتین و سایر اعمال خیر که انجام داده اگر بدون توبه بمیرد به جهنم می‌رود درحالی که در آخرت دو فرقه بیش نیست فرقه‌ای در بهشت و فرقهٔ دیگر در جهنم ولی در عقاب مرتکبین کبائر تخفیف داده‌میشود و (درک) آنان بالاتر از (درک) کفار است بعد حسن‌بصری گفت: *اِعْتَزَلَ عَنَّا وَاصِلٌ* وبهمین مناسبت‌این فرقه معتزله نامیده شدند.

معتزله را قدریّه نیز می‌گفتند زیرا آنان‌افعال بندگان را به قدرت خود بندگان نسبت می‌دادند و در آن‌قدر را منکر بودند. باری، گرچه اعتزال دربصره بنیان یافت‌ولی بعدها در تمام‌عراق منتشر گشت و دو مدرسهٔ اعتزال تشکیل شد

Marfat.com

یکی در بصره که در رأس آن واصل‌بن عطاء قرار داشت و دیگری در بغداد که‌در رأس آن بشربن معتمر بود و بین این دو مدرسه در بسیاری از مسائل جدال و خلاف وجود داشت که دربارهٔ اختلافات مزبور و ترقی که بعدا بشکل [illegible] نوشته شده است.

چهارم ــ تفاسیر خوارج

بعد از قتل عثمان یاران علی علیه السلام از معاویه برای مخالفت [illegible] بیعت کردند ولی عده‌ای که‌در راس آنان معاویه بن ابی سفیان و بعدا طلحه [illegible] زبیربن عوام بودند بمخالفت برخاستند و این مخالفتها و مبارزه‌جوئی [illegible] جنگ صفین منتهی شد. درین جنگ چون علی (ع) بر جنود معاویه [illegible] معاویه حیلهٔ معروف خودرا بکار برد و آن بلند کردن قرآن بر سر نیزه‌ها [illegible] بکار به حکمیت کشید. اصحاب علی (ع) ابوموسی اشعری را برای حکمیت [illegible] معاویه عمروبن عاص را. علی (ع) برای خلوگیری از خونریزی به حکمیت [illegible] ولی عده‌ای از صحابه زیربار حکمیت نرفتند و گفتند حکمیت حق [illegible] را با علی (ع) هم بمخالفت برخاستند و در نهروان یکی از آنان [illegible] برفتند از کوفه خارج شدند و به محلی بنام حروراء [illegible] اجتماع کردند. این عده بودند که‌خوارج نامیده شدند. [illegible] (ع) را بقتل رسانید یکی از آنان بود. بین خوارج و [illegible] رفت و بعد بین خود آنان اختلافاتی رخ داد که [illegible] این احزاب عبارت بودند از: ازارقه از اتباع نافع بن ازرق [illegible] عامر و صفریه از اتباع زیادبن صفر و اباضیه از اتباع [illegible]

از خوارج تفاسیری [illegible] که [illegible] زادالمعاد است از محمد بن یوسف اطفیش که در سودان [illegible]

پنجم: تفاسیر صوفیه

برای تصوف معانی بسیاری نوشته‌اند که یکی [illegible] پرنده[1] است. گرچه تصوف از صدر اسلام وجود [illegible]

۱ ــ مقدمه ابن خلدون ۱۲۲

Marfat.com

که صوفی نامیده شد ابو هاشم متوفی به سال ۱۵۰ هـ بود .

تصوّف بر دو قسم است یکی تصوّف نظری که اساس آن بحث و درس میباشد و دیگری تصوّف عملی یا فیضی و یا اشاری که بر زهد و فناء فِی اللّٰه بنا نهاده شده است .

در رأس صوفیهٔ نظری محیی‌الدین و تفسیر وی میباشد که بر مقدمات علمی پایه‌گذاری شده و اساسش وحدت وجود است .

و تفسیر فیضی یا اشاری عبارت است از تاءویل قرآن برخلاف آنچه ظاهرآن است بمقتضی اشارات خفیّه که برای ارباب سلوک ظاهر میشود و ممکن است بین آن و بین ظاهر آن تطبیق داد .

اهمّ تفاسیر صوفی اشاری‌باین شرح است :

۱ ـ تفسیر قرآن العظیم ابو محمد عبداللّٰه تستری (۲۰۰ـ۲۸۳ه)

۲ ـ حقایق التفسیر ابو عبدالرّحمن سلمی (۳۳۰ـ ۴۱۲ه)

۳ ـ عرایس‌البیان‌فی‌حقایق‌القرآن ابی محمدروزبهان بن ابی النصرالبقلی الشیرازی متوفی ۶۰۶

۴ ـ التاءویلات النجمیه نجم الدّین دایه متوفی ۶۵۴ ـ و علاء ـ الدّوله سمنانی متوفی ۶۵۹ .

۵ ـ تفسیر منسوب به ابن‌عربی در دو مجلّد چاپ شده (صوفی نظری و اشاری) متولد ۵۶۰

واینک چون محیی‌الدین‌ابن عربی شیخ این طایفه‌بوده است بحثی اندک دربارهٔ او میکنیم .

ابن عربی ومذهب او در تفسیرقرآن‌کریم

ترجمهٔ احوال [۱] ابوبکر محیی الدّین محمد بن علی بن محمد بن احمدبن عبداللّٰ حاتمی طائی اندلسی معروف به ابن عربی که بدون الف و لام‌تعریف نوشته میشود

۱ ـ آخر کتاب فتوحات و نفح‌الطّیب وشذرات الذهب ۵ : ۱۹۱ ودا المعارف اسلامی مجلّد اول و دائره المعارف بستانی ۱ : ۵۹۹ .

Marfat.com

با همچنانکه بین اهل سرو متداولست بین او و بین قاضی ابی‌بکربن‌العربی صاحب کتاب احکام القرآن ترو باشد که وی در معرب بد ابن‌العربی با الف و لام تعریف شناخته شده است و در اندلس به این سرامد معروف بوده است.

در سال ۵۶۰ ه در مُرسیَه متولد شد و در سال ۵۶۸ به اشبیلیه رفت و مدت سی سال در آنجا باقی ماند و از بسیاری از علوم آنجا علم آموخت با شهرت بسیار یافت و نامش بر زبانها افتاد و در سال ۵۹۸ ه به عزم رفتن و بلاد بسیاری را کردید. ازجمله شام ومصر و موصل و آسیای صغیر و مکّه و بالأخره در دمشق مستقر کردید و در سال ۶۳۹ در آنجا وفات یافت و در قاسیون دفن شد.

<u>ابن عربی بین دشمان ومریدان</u>: ابن عربی در زمان خود مورد اتهام و مریدانی داشت که بسیار در مورد او اغراق میکردند دشمنی که او را به کفر اکبر وعارف باللّه دادند. و دشمنانی هم داشت که او را به کفر و الحاد نسبت دادند و این به علّت اعتقاد او به وحدت وجود بود که در بالا توضیح دادیم. مهمترین دشمن ابن عربی کسانی بودند که ظاهر آن عبارتی کفر آمیز از او نقل می‌کردند یا اینکه اعتراض میکردند عبارت بودند از: قاضی [illegible] سراری فیروزآبادی صاحب قاموس کدکنانی در دفاع از ابن عربی [illegible] رضی‌الدّین خاط را که بدان عربی نسبت کفر داده بود [illegible] سیوطی که در دفاع از ابن عربی کتابی نوشته [illegible] عربی و دیگران عبارت بودند از کمال‌الدّین [illegible] صلاح‌الدّین صفدی و سراج‌الدّین بلقینی و تقی‌الدّین [illegible]

وکسانی که او را رد کردند عبارت بودند از: ابن خلدون [illegible] و حافظ ذهبی وابن‌سبکی که علی الاطلاق دشمن صوفیه بود و [illegible] او در مصر نصف حاکم را کردند ولی از سوء [illegible]

<u>مقام علمی ابن عربی</u>: ابن عربی بد حقوق اکتسابی [illegible] یافت. با آثار و نفس آشنا شد. حدیث را از [illegible] ادبیات بود و نفس مناسب دینی بد [illegible] احتهاد و استنباط رسد و تواندی با [illegible] احاطه ندارد و بد حقیقت آن واقف نیست از [illegible] است و گفته‌اند که او از انصار بود.

Marfat.com

مذهب ابن عربی در وحدت وجود: او معتقد است که‌وجود حقیقت واحدمیباشد. تعدّد و کثرت امری‌است مربوط به درک حواس ظاهری‌ما. وی قول خودرا دروحدت وجود عنوان میکند و به وحدت ادیان میرسد. او میگوید بین وجود سماوی و غیر سماوی فرقی نیست زیرا همهٔ آنها خدای واحد را پرستش می‌کنند که در صور خود آنان و صور همهٔ معبودها متجلّی می‌باشد. و علت غائی از عبادت، تحقّق وحدت ذاتی بنده با ذات پروردگاراست. و عبادت باطل است اگر بنده اکتفاءکند به‌اینکه خدا تجلّی‌گاه واحد است غیر از خود بنده که اورا خدا می‌نامد (۱). در هرصورت‌مقام ابن عربی در علم بسیار بلند است وموءلّفات‌کثیرهٔ او خود دلیل وسعت دانش و تبحّر او در علوم ظاهر و باطن است، و کتبی که‌تا کنون از او باقی مانده به یکصدوپنجاه بالغ میشود و این کمتر از نصف کتبی‌است که ابن عربی تألیف نموده (۲) و اهمّ این موءلّفات عبارتند از: فتوحات مکیه‌که در اثر آن شهرت یافت. بعد کتاب فُصُوصُ‌الحِکَم است، و دیوانی دارد از اشعار صوفیه و کتاب اخلاق و کتاب "مَجْمُوعُ‌الرَّسَائِلِ‌الإِلٰهِیَّةِ" وَغَیْرِ ذٰلِکَ از موءلّفات بسیار او میباشد. غیر از موءلّفات فوق که خود بحث انگیز است در میان سخنان او کلمات مشکلی دیده میشود که باعث جلب دقّت مردم در عقاید وی گردید، و عدّه‌ای اورا به کفر وزندقه‌نسبت دادند. ولی اتباع و مریدان او و نیز علمائی‌که در اواعجاب‌کردند ظاهر این‌الفاظ را نگرفتند بلکه‌گفتند: آنچه در وهم ما می‌آید ظواهر است که مراد وی نبوده بلکهٔ مراد وی امور دیگری است که بعدهابین اهل طریق و غیره مصطلح شد. سیوطی در کتاب‌خود به نام "تَنْبِیهُ‌الْغَبِیِّ عَلَی تَنْزِیهِ ابْنِ‌عَرَبِی" میگوید: از ابن عربی نقل میکنند که‌گفته است: ما قومی هستیم که نظر به‌کتب ما را تحریم کرده‌اند. و سیوطی میگوید: این برای آنست که صوفیه در الفاظی که بین آنان مصطلح است مواضعه می‌کنند یعنی از آن اصطلاحات، معانی دیگر غیر از معانی متعارف اراده می‌نمایند. و کسانی که آن الفاظ را به معانی متعارف بین اهل علم ظاهری بگیرند کافر می‌شوند. غزالی در بعضی از کتب خود می گوید: این اصطلاحات شبیه متشابهات قرآن و سنّت است که ظاهر آن کفر می‌باشد (۳).

---

۱ ـ مامس دایرة المعارف اسلامی ۱: ۲۳۳

۲ ـ دایرة المعارف اسلامی ۱: ۲۳۶

۳ ـ شذرات الذهب ۵: ۱۹۱

Marfat.com

یکی از مواردی که استدلال می‌کنند که مراد ابن عربی در کلامش ظاهر توهّم‌انگیز آن نیست اینست که میگویند او برای یکی از احوال خود این شعر را سرود و خواند:

یا مَنْ یَرانی وَلا أراهُ ... کَمْ ذا أراهُ وَلا یَرانی

ای کسی که مرا می‌بیند و من اورا نمی‌بینم . چه بسا اوقات که من او را می‌بینم و او مرا نمی‌بیند .

نویسنده باین شعر اعتراض کرده و گفته: چگونه می‌گوید که او مرا نمی‌بیند وحال آنکه صدای که او میشنود صدای اوست .

در جواب باید گفت:

ای کسی که مرا نمی‌بیند و من اورا نمی‌بینم
همچنانکه من اورا نمی‌بینم او نیز مرا نمی‌بیند

بدان توجه نکنید که چرا این گفته ظاهراً متناقض است و محملهائی دارد که مارا به معنی مراد او رهنمائی می‌کند . و از خطا نگاه میدارد همین که این عربی را از این عبارات توهم‌انگیز منزّه میدانیم کافی است شما وظیفه دارید که این عبارات را در این چند جمله خلاصه میکند و در مواضع دیگر آثار او را کردم و خبری ندیدم که اهل سنّت و جماعت با آن مخالفت نموده

مذهب ابن عربی در تفسیر قرآن کریم

وجود است که بدان معتقد بوده و منحصر بر شهود و وحدانیت را اصیل میدانی که بر قلب وی حاکمیت میکرده .

اما از میان محی‌الدین میتوان آثار وحدت وجود که در این سوره در مقابل موحّد بودن وصل می‌شود برای اینکه معنی آیه را بفهمیم این عبارات باین ترتیب قرآن را از آنچه برای خدا است به خلق نسبت

---

۱ — [illegible]

طرف [illegible]

۲ — [illegible]

Marfat.com

تبدیل میکند تا قرآن‌را برای مذهب خود حجّت و سند قرار دهد و این شأن مفسّر با انصاف نیست. زیرا شخص با انصاف باید در قرآن بحث مجرّد ازهوی و عقیده بکند

اما مبنای دوم: یعنی فیض الهی‌که میدان آن وسیع استو در مقالهٔ خود در تفسیر اساری از آن سخن رانده و مدعّی است که آنچه در زبان اهل حقیقت از معانی اساری در قرآن جاری میشود در حقیقت همان تفسیر قرآن و شرح مراد خدا می‌باشد و مقصودش از اساره، بقیّه ازاهل ظاهر است. وباز ادّعا میکند که اهل خدا یعنی صوفیه احقّ مردم به شرح کتاب خدا هستند. زیرا آنان علوم خودرا از خدا گرفته‌اند. لذا در قرآن با بصیرت بحث می‌کنند ولی اهل ظاهر نظر خودرا با ظنّ و تخمین بیان می‌نمایند.

بعد میان قرآن و تفسیراَهْلُ اللّٰه قرآن را، ترقی قائل نمی‌شود. ازین‌نظر که همهٔ آنها حق نابت و سخن درست است که در آن شک راه نیابد. همچنانکه خدا در قرآن مجید می فرماید: *لا یَأْتیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ* زیرا قرآن ازجانب خدا است. اقوال اهل حقیقت در تفسیر نیز همین‌طوراست، یعنی *لا یَأْتیها الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْها وَلا مِنْ خَلْفِها*. زیرا این تفسیر ازجانب خدا بر قلب آنان نازل شده‌است. ابن عربی این‌مبادی را مقرّر کرد و درکتاب فتوحات به آن تصریح نمود. ولی ما میدانیم که این دعوی درست نیست که فیض و الهام را اصل و مبنائی برایّ حکم کردن به کتاب‌خدای تعالی بشناسیم و اینک چون در صحت انتساب تفسیر ابن عربی‌به وی‌تردید است نمونه‌هائی از تفسیر وی که در کتب دیگر او آمده‌است‌نقل می‌کنیم:

نمونه‌ای از تفسیر صوفی نظری: خداوند متعال درسورهٔ نوح (۷۱) آیه ۲۵ می‌فرماید:

مِمّا خَطیئاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا ناراً فَلَمْ یَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَنْصاراً

یعنی خطاهایشان غرق گردانیده‌شدند پس غیراز خدابرای خود یاوری نیافتند. ابن عربی میگوید: آنچه آنان‌را به خطاء انداخت همین بود که در دریای‌علم، خدا غرق شدند و این همان حیرت است.

فَأُدْخِلُوا ناراً . در عین‌آب..... *فَلَمْ یَجِدُوا لَهُمْ* ....خدا عین انما آنان‌بود پس در خدا اِلی الْأَبَد فناء و هلاک شدند.

خداوند در دو آیه ۲۷ و ۲۸ سورهٔ نوح (۷۱) می‌فرماید: *اِنَّکَ اِنْ*

Marfat.com

تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا.

اگر واگذاری ایشان را بندگان تو را گمراه کنند و نزایند مگر بدکاران ناسپاس. پروردگارا مرا بیامرز و پدر و مادر مرا و کسی که با ایمان در خانه من داخل شد و مر مومنین و مومنات را و مگر ای ستمکاران را مگر هلاکت

ابن عربی میگوید: "تذرهم" یعنی آنان را بحوالی و مرگشان رها یُضِلُّوا عِبادَکَ: یعنی آنان را در حیرت می‌اندازند و از سبیل حق بیرون در آنها اسرار ربوبیّت است. پس خودشان را ارباب می‌بینند بعد از بندگی بودند و آنان بندۀ ارباب‌اند و لا یلدوا یعنی بچه‌ای نمی‌زایند و طاهر نمی‌شود إِلَّا فاجِرًا: یعنی مطیر برای آنچه بنهان بود ظاهر می‌شود بعد از بنهان سد بعد از طهور. پس ظاهر می‌کند آنچه را در [illegible] را بنهان می‌کند بعد از ظهور و ظاهر را بعد از [illegible] را می‌شناسد در نحور او و بعد از نور ظلمت را در نحور او [illegible] است. رَبِّ اغْفِرْ لِي: یعنی بنوشان مرا و بنوشان مرا [illegible] می‌دانند که آنکه در نور می‌داند و [illegible] و بشناسند خدا را حق شناخت [illegible] عقل و طبیعت [illegible] تصدیق کند با خدا در [illegible] حدث نکند و [illegible] از تاریکی‌ها ناهر شب که در [illegible] و نفوس خود و [illegible] خودش [illegible]

و در سورۀ نساء آیۀ ۸ [illegible] را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده [illegible] از طرف خدا بسته خبری می‌گوید نظر به [illegible] او مثل رسول خود را خبرده خدا [illegible]

سودای زلیخا اثر [illegible] سنی ۱۷ ـ ۸

Marfat.com

تعالی سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ.

او کسی است که بادها را از پیشگاه رحمت خود مژده دهنده فرستاد تا آن هنگام که ابرهای گران را کم کرد، آن را به سرزمین مرده‌ای روان کنیم و بدان آب فروبریم و به آن تمام میوه‌ها را بیرون آوریم، اینچنین مردگان را بیرون می‌آوریم باشد که شما پند گیرید. و شهر پاکیزه گیاهش را به فرمان پروردگارش بیرون می‌آورد و آنجه ناپاک است جز اندکی بیرون نمی‌دهد. این چنین آیات را بیان می‌کنیم برای گروهی که شکر می‌کنند.

این عربی می‌گوید: پس از آنکه دانستی فطرتی راکه اهل طریق باید داشته باشند حکم شکنی که اهل طریق خدارا می‌بینند پس خدا این دو آیه را بر آنان خواند. و اگر بگوئی مراد از این آیه چیست، میگویم: از آنچه برای ما تلاوت کرد ما را آگاه ساخت به توفیق‌اول که ما را به دست عیسی و موسی‌و محمد سلام‌الله علیهم هدایت فرمود: پس رجوع ما به این طریق، بدست‌عیسی و موسی و محمد علیهم‌السلام بسارت داده شد. بین یدی رحمته یعنی عنایت بما حتی ادا افلت سحابا ثقالا که مرادف با توفیق است سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ و آن مثل ناحیتیا بد الارض بعد موتها. و آن خبری است که بر ما از انوار صول و عمل صالح و عشق به خدا ظاهر شد، پس خدا مثالی می‌آورد و می‌فرماید: "کذلک نخرج الموتی لعلکم تذکرون" در اینجا اشاره شد خبری است که از بی‌- اکرم در شب و حسر وارد شده - یعنی محشور میشوید احشام همانطور که خدا از آسمان باران می‌بارد ..... پس خدا می‌فرماید وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ و این تمثیل مکر موافقت و طاعت برای پاکیزگی‌محل وَالَّذِي خَبُثَ و او کسی است که نفس، وطبع‌بر او غلبه کند.....

و در سورهٔ حج (۲۲) آیهٔ ۳۲ و ۳۳ که می‌فرماید وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ. لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى- الْبَيْتِ الْعَتِيقِ

"و کسی که تعظیم کند حرمتهای خدارا پس بدرستی که از پرهیزکاری دلها است بر شمارا در آن‌ها سودها است تا مدتی نام‌برده شده پس محل آن بسوی بیت عتیق است"

این عربی میگوید: مقصود از شعائر الله اعلام خدا است و اعلام خدا

Marfat.com

دلائل و وسائلی هستند که به خدا متصل و بوسیله می‌باشد و [illegible] منظور
نیت ایمان است نزد اهل اشارات و آن نیست مگر قلب موحد که وسعت [illegible]
عظمت خدا حلّ جلاله میباشد. (۱)

و خداوند در سورهٔ لقمان ۳۱ آیهٔ ۱۶ می‌فرماید: [illegible]

حردلٍ فتکُن فی صخرةٍ .....

ای پسرک من بدرستی که اگر باشد مقدار دانه‌ای از خردل پس بوده
باشد در گران سنگی

این عربی میکوید: یعنی بر دل قلب نبی که دراو صفات بر خلق خدا [illegible]
و خدا در آیهٔ ۷۴ سورهٔ بقره می‌فرماید: [illegible]
کالحجارة او اشدُّ قسوةً ... (۲) پس سخت [illegible]
آنها چون سنگ باشد یا افزون‌تر در سختی ...

بعضی مفسر طاهری: در آیهٔ ۱۵۳ سورهٔ [illegible]
وَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ [illegible]
این راه من است راست، پس پیروی کنید او و پیروی نکنید راههای [illegible]
کرداند شما را از راه او. این است که وصیت کرد شما را [illegible]
پرهیزید.

این عربی میکوید: [illegible]
وراد را با اسقامت [illegible]
بد صراط خدا و [illegible]
نظر کند آن شرایع [illegible]
ندا این حکم را [illegible]
بگذ عن سبیله یعنی [illegible]
آورد و بکند [illegible]
نباشد این راهنما [illegible]
کنید با تحوّل [illegible]

[illegible]
غالبا مشاهده میشود که مفسر [illegible]
ظاهر آیه می‌خواهد [illegible]

[illegible]
[illegible]

Marfat.com

ج ــ تفاسیر فلاسفه

بطوریکه قبلاً هم گفتیم در صدر اسلام کتب فلسفه از زبانهای مختلف به عربی ترجمه شد و از زمان بنی عباس فلسفه در تفسیر وارد گردید و آغاز این کار زمان منصور عباسی بود (۱۲۶ ــ ۱۵۸ هـ). و اهمّ تفاسیر فلسفی عبارت است از:

۱ ــ فصوص الحکم فارابی متوفی ۳۳۹ هـ

۲ ــ تفسیر اخوان الصّفاء

۳ ــ تفسیر ابن سینا (شیخ الرّئیس ابوعلی حسین بن عبداللّه بن حسن علی ابن سینا متولد ۳۷۰ هـ).

در مسائل تفسیر فلسفی مسلمین به دو گروه تقسیم شدند. بعضی فلسفه را بادین و مخصوصاً با قرآن متعارض یافتند و شدیداً با تفسیر فلسفی مخالفت کردند که در رأس آنان غزالی و محرراری قرار داشتند. گروهی دیگر کتب فلسفه را خواندند و در آن با نظر انتقاد نگریستند و با آنکه در فلسفه نظریاتی بود که آشکارا با نصوص محکم شرعی ومعالم آن کاملاً سازگار نبود و شبهه در آن راه ندارد معارض بود، معذلک خودرا قادر دیدند که بین حکمت و عقیده یا بین دین و فلسفه تلفیق دهند و برای مردم روشن کنند که بین عقل و شرع در هیچ مورد تناقض وجود ندارد. واگر تضاد یا نور حکمت روشن شود بهتر تدبیر میشود و برای دشمنان بهتر ثابت می‌گردد. این گروه تمام هم خودرا مصروف کردند تا بین دین و فلسفه وصلت و اخوت برقرار سازند بحدّیکه دین فلسفه را بیان کند و فلسفه دین را. عدّه‌ای این اتّصال بین دین و فلسفه را تدریجی دیدند و گروهی دیگر نتوانستند قبول کنند که بین مسائل لایتغیّر دینی با آراء متغیّر فلسفی توان وفق داد و کسانی هم نظیر غزالی با آنان مخالفت کردند.

کیفیّت تلفیق بین دین و فلسفه: فلاسفه‌ای که موفق شدند بین دین و فلسفه تلفیق دهند یکی از این دو طریق را برای خود انتخاب کردند:

۱ ــ تأویل نصوص دینی و حقایق شرعی به آنچه با آراء فلسفی موافق باشد که معنی آن تنزّل نصوص شرعی در مقابل آراء فلسفی است بحدّی که بین این دو تناسب برقرار شود.

۲ ــ شرح نصوص دینی و حقایق شرعی بوسیلهٔ آراء و نظریات فلسفی و معنای

Marfat.com

ن طغیان فلسفه بر دین و تحکّم فلسفه بر نصوص دین بود و این طریق خطرناک‌تر
ز طریق اول بود.

بین کسانی که بیش‌ازهمه دربن مورد مبالغه کردند فارابی میباشد که‌عقاید
ودرا درکتاب‌فصوص‌الحکم بیان داشته،ولی کسی که بالنسبة راه اعتدال را بیموده
ست ابن‌سینا میباشد که بحث کوتاهی دربارهٔ وی می‌کنیم.

ابن سینا

پدر ابن سینا اهل بلخ بود. بعدها به بخارا رفت و در یکی از روستاهای آنجا
بوعلی سینا در سال ۳۷۰ متولد شد. پس از آن با خانوادهٔ خود به شهر بخارا
فت. سپس بوعلی شهرهای زیادی راگردید و به کسب علوم معقول شد و بسیاری
ز فنون را آموخت. در ده سالگی قرآن را حفظ داشت. مسائل بسیاری از اصول
دین، حساب و جبر حفظ کرد و در منطق و علوم طبیعی و الهی مسلط شد. سپس
به علم پزشکی علاقه‌مند شد وکتب بسیاری را خواند و در این رشته مهارت کرد.
درین هنگام از عمر وی بیش ازسیزده سال نگذشته بود و به همچده یکی برسیده
بود که بعلّت ذکاء فطری و هوش خارق‌العاده‌ای که داشت بر بعضی کتب علوم
شد مورد نظر بود دارع شد. خصایص وی بسیار است که بررسی شد عقاید فلاسفه
شد و اهمّ آنها عبارتند ازکتاب شفاء در حکمت و نجات و اشارات و دانش‌نامه
داز کتب دی‌گر اوست و برده از آن‌ها بسیار مشکل است. عمر
ر دچار بیماری شدیدی شد که در اثر آن در شعبان سال ۴۲۸ هجری
درهمدان مدفون شد. رحمة الله!

مسلک ابن سینا در تفسیر آن بسیار سوی جون مشائی مشی فلسفی
حترام می‌کرد واز سوی دیگر چون فیلسوف دوست‌دار شریعت بود وی سعی
راء بالتم‌سعی بسیار داشت و در وقتی‌که دین رشد سعی میکرد بین مشی
که‌از نظریات او هم دین و هم فلسفه هر دو راضی باشند که موفق به
شد تطبیق بین حقایق ثابت و مسلم شرعی با آراء مقرر فلسفی
ست.

---

۱ ــ وفیات الاعیان ۲۷۱ــ۲۷۵، ... ۳ ... ۲۳۲ ... ۱۲ ...
منبع دیگر.

Marfat.com

ابن سینا نظری به قرآن کرد و نظری به‌فلسفه و بر اساس نظریات فلسفی در نصوص قرآن حکم نمود و قرآن را شرح فلسفی داد، و طریقهٔ او غالباً شرح حقایق دینی بود بوسیله آراء فلسفی. او معتقد بود قرآن رموزی است که بر نبیّ اکرم صلی‌اللّه علیه وآله وسلّم نازل شده و در أفهام عامّه نمی‌گنجد و پیغمبر بقدری که لازم بود برای عموم ناس تشریح می‌فرمود، وآنچه را که ادراک آن دشوار بود برای عامّهٔ مردم مخفی می‌ماند مگر خواص آنان، و می‌گوید: "بر نبیّ شرط است که کلامش رمز و الفاظش ایماء باشد. همچنان که افلاطون در کتاب نوامیس میگوید: کسی که به معانی رموز پیمبران وقوف نیافت به ملکوت الهی نیز نائل نخواهد شد. فلاسفهٔ یونان نیز در کتب خود رمز و اشارات بکار می‌بردند مثل فیثاغورس و سقراط و افلاطون و ممکن نبود پیغمبر صلّی‌اللّه علیه وآله وسلّم اعراب بیابانی را بر علم رموز واقف کند مخصوصاً عموم افراد بشر را که پیغمبر بر همهٔ آنان مبعوث شده است.[1]

ابن سینا بر همین اساس بر نصوص قرآن نظر کرد و آن را رموزی دانست که کسی حقیقت آن را نمی‌شناسد مگر خواصی نظیر خود او و باین ترتیب قرآن را بر اساس نظریات فلسفی تفسیر نمود، وبطوری که می‌دانیم این طرز تفکّر نادرست و دور از حقیقت دین و روح قرآن می‌باشد زیراهدف فلاسفه آموزش گروهی از خواص می‌باشد و سخن آنان می‌تواند رموز و اشارات باشد ولی مأموریت انبیاء همانطور که خود ابن سیناگفته‌است آموزش عموم افراد بشر می‌باشد که بر آنان مبعوث گردند لذا زبان پیغمبران باید در حدود درک عامّه باشد مگر در مواردنادر که قبلاً از آن سخن گفته شد. و اینک بذکر چند مورد از تفسیر او بر این طریقه می‌پردازیم:

در شرح آیهٔ ۱۷ از سورهٔ الحاقه (۶۹): وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ. (و در آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته برمی‌دارند)

میگوید: عرش گفت زیراعرش فلک نهم است که به آن فلک‌الافلاک میگویند وملائک ثَمَانِيَةَ آن‌ها هستند که عرش را حمل میکنند، چه،آن‌ها هشت فلک‌می‌باشند که زیر فلک نهم قرار دارند. پس از توضیح و تشریح عرش و فلک میگوید: فلک بالنفس حرکت میکند، زیرا حرکت یا ذاتی است یا غیر ذاتی و اما حرکت ذاتی یا طبیعی است و یا نفسی. پس میگوید افلاک فنا ناپذیر ولَايَتَغَيَّرُونَ اَبَدُالدَّهر و از شرعیات معلوم میشود ملائکه بطور قطع زنده‌اند و مثل انسان که می‌میرد نمی‌میرند. پس وقتی گفته شد که افلاک زنده‌اند و نمی‌میرند لذا ملک نامیده میشوند. بنابراین ثمانیه

---

۱ ـ رسائل ابن سینا ص ۱۲۴ ـ ۱۲۵ مطبعة هندية سنة ۱۹۰۸ م.

Marfat.com

ملائکه همان ثمانیة افلاک میباشند،و حمل بر دو وجه است: حمل بسری همچون حمل سنگ که بر پشت انسان محمول می‌باشد و حمل طبیعی همچنانکه بکوشیم آب بر زمین‌محمول است یاآتش‌بر هوا و دربنجا مقصود حمل طبیعی است نه حمل بسری.

و نیز ابن سینا جَنَّت و نار و صراط را بتفسیر فلسفی می‌کند که از تفسیر مأثور ثابت وصحیح‌به دوراست. باین‌ترتیب: عالم را بر سه قسم منقسم‌میداند: عالم حسی، وعالم خیالی‌وهمی،وعالم عقلی. عالم عقلی جنت است وعالم خیالی نار و عالم حسّی عالم قبور. اما در مورد صراط در شرح خود می‌گوید: از بدان که عقل نیازمند است تصوّر کلیات را از اسقراء جزئیات نماید، پس لامحاله بمحسوس ظاهر نیاز دارد. ومیدانیم که از حس ظاهر به خیال‌و وهم سیر میکند و این همان جحیم است که طریق و صراطی است بس صعب و دقیق تا بالأخره بدار الحیوان یعنی عقل میرسد. درین هنگام‌است که می‌بیند حدّ صراط و طریق در عالم جحیم چگونه‌است. پس‌اگر ازین حد بجاوز کند به عالم عقل خواهدرسید. ولی اگر در آنجا توقّف کند و وهم راعقل پندارد در عالم جحیم توقف نموده و در جهنم سکونت گزیده است و در آنجا هلاک میشود وخَسِرَ خُسْرانًا مُبِينًا.

و در تفسیر آیهٔ (۵) از سورهٔ فلق کدمی‌فرماید: و من شرّ حاسد[۱] می‌گوید: یعنی براع حاصل بیندیش و تمام قوای او با نفس

و درآیهٔ سورهٔ ناس: مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ میگوید: جن استعارت است از قوای استتباس پس امور مستتره حواس باطن می‌باشد و مساوی خود ظاهر[۲] بود چند نمونه از تفسیر فلسفی ابن سینا.

---

۱ ـ جامع البدایع ص ۲۸۰

Marfat.com

د ــ تفاسیر فقها

تفاسیر فقهاء از احکام فقهی بحث میکند و اهمّ آنها عبارت است از:

۱ ــ امامیهٔ اثنی عشری : کنــز الفرقان فی فقه القرآن از مقداد سیوری سدهٔ ۸ (چاپ شده است) و بسیاری کتب دیگرکــه قبــلاً گفته شد گنجینهٔ تفسیــر نزد شیعه میباشد .

۲ ــ از حنفیه : احکام القرآن از ابوبکر رازی معروف به جصاص متوفی ۳۷۰ در سه مجلّد .

۳ ــ از شافعیه : الفــاحکام القرآن از ابوالحسن طبری معروف به کیاالهراسی متوفی ۳۷۰.

ب ــ القول الوجیز فی احکام کتاب العزیز از شهاب‌الدّین ابوالعباس احمدبن یوسف محمدالحلبی معروف به سمین متوفی ۷۵۶.

ج ــ احکام کتاب‌المبین از علی بن عبداللّه شنقکی از علماء قرن نهم ،

د ــ الاکلیل فی استنباط التنزیل از جلال الدّین سیوطی متوفی ۹۱۱ (چاپ‌شده است).

۴ ــ مالکیه : الف : احکام‌القرآن از ابوبکربن عربی متوفی ۵۴۳ (چاپ شده است).

ب : الجامع‌الاحکام‌القرآن از ابوعبداللّه قرطبی متوفی ۶۷۱.

۵ ــ زیدیه : الف ــ شرح الخمسمائة آیه از حسین‌بن احمد بحری سده ۸ (بدست نیامد).

ب ــ ثمرات الیانعه و احکام الواضحه القاطعه از شمس الدّین بن یوسف بن احمد سدهٔ ۹.

ج ــ منتهی الارم ، شرح آیات احکــام از محمــد بــن حسین بن قاسم سدهٔ ۱۱.

اندکی دربارهٔ تطوّر تفسیر فقهی

۱ــ تفسیر فقهی از زمان پیغمبر تا آغاز مذاهب فقهی

قرآن مجید مشتمل احکام فقهی می‌باشد که به مصالح‌بندگان خدا دردنیا

Marfat.com

آخرت تعلّق دارد. در زمان پیغمبر اکرم (ص) مردم آنچه را متضمّن احکام فقهی ود بمقتضای سلیقهٔ خود در زبان عرب می‌فهمیدند و آنچه را برای آنان مشکل ود به نبیّ اکرم مراجعه می‌نمودند. وقتی پیغمبر وفات یافت حوادثی پیش آمدکه رای مردم لازم بود حکم صحیح شرعی آن را بدانند وبه آن عمل نمایند لذا رای رفع مشکل خود به صحابه مراجعه می‌نمودند و بخصوص خبری که‌برای استنباط ین احکام ماءخذ قرار می‌گرفت قرآن مجید بود. صحابه به آیات نظر می‌کردند و ن را به عقل و قلب خود عرضه می‌نمودند واگر امکان داشت با حوادث زمان زول آیه می‌سنجیدند والاّ به سنّت پیغمبر ملحق می‌شدند واگر حکمی درنمی‌یافتند یدا نمی کردند اجتهاد می‌نمودند ورأی خودرا در پرتو درخشان قواعد کتاب و سنّت استخراج وآنچه را مردم بآن نیاز داشتند بر آن اساس حکم می‌کردند. صحابه معمولاً در رأی خود اتفاق نظر داشتند واگر احیاناً اختلافی ایجاد می‌شد [illegible] رأی خود بعضی به خرج نمیدادند و وقتی وحدت صحیح معلوم می‌شد از آن عدول می‌نمودند مثل اختلافی که‌بین ابن عباس وزیدبن ثابت پیدا شد در تقسیم میراث [illegible] متوفی بین شوهر وابوین او.

ابن عباس فتوی داد که شوهر نصف و مادر ثلث و بقیه مال پدر می‌برد متمسّک به ظاهر آیهٔ شریفه (۱۱) از سورهٔ نساء که‌می‌فرماید: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ واگر اورا فرزندی نباشد وابوین او وارث او باشند پس سهم مادر ثلث است ولی زیدبن ثابت و بقیهٔ صحابه فتوی دادند که مادر ثلث باقی مانده را باید [illegible] مادر ثلث باقی ماندهٔ ارث پس از وضع سهم روج است زیرا پدر و مادر بمنزلهٔ وارث واحدی می‌باشند. ودرا ینصورت آیهٔ شریفه [illegible] نباء ۲: ۱۱ را شبیهٔ بدگرمانند شبیهٔ بموقف است [illegible] سهم روج $\frac{1}{2}$ و سهام پدر $\frac{2}{3}$ و مادر $\frac{1}{3}$ کل مسأله خواهد بود

و مثل چنین خلافی غالباً بین صحابه پیدا می‌شد و هرکدام بمقتضای [illegible] از قرآن می فهمیدند وآنچه ادلّهٔ خارجی بآن حکم می‌کرد فتوی می‌دادند [illegible] تخییر میدادند چو بحساب دیگری است سنت نظر او نیز مخالف [illegible] می‌دادند. مثلاً شافعی می‌گفت: وتبی جدّ صحیح صحابه [illegible] ین است. (۱)

---

۱ – تاریخ التشریع الحضری [illegible] التشریع [illegible]

Marfat.com

۲ـ پیدایش تعصّب مذهبی در تفسیر فقهی:

همانطور کدکفته شد بین ائمّهٔ مذاهب و کمی بعد از آنها تعصّب وجود نداشت و هرکدام تشخیص می‌دادند حق بجانب دیگری است تسلیم فتوای صحیح می‌شدند ولی بعدها این اختلاف زیاد شد وشدّت یافت بقسمی که پیروان هر مذهب آراء دیکران را رد می‌کردند و رأی خودرا حق می‌دانستند. مثلاً عبداللّه الکرخی متوفی سنهٔ ۳۴۰ که یکی از متعصّبین مذهب ابی حنیفه بود می‌گوید: "هر آیه یا حدیثی یا آنچه اصحاب ما میکویند مغایر باشد پس آن تأویل شده و یا منسوخ است [۱] و این تعصّب در میان بعضی فِرَق بقدری اوج گرفت که مسلمین بجای آنکه با اِلحاد و کفر وزندقه مبارزه کنند و ملحدین و کفّار و زنادقه را ارشاد و به اسلام هدایت نمایند به جان هم‌افتادند وباعث تضعیف اسلام و مسلمین شدند و ما به پیروی از مفسّرین در عصر جدید درنظر نداریم زیانهٔ این اختلاف را سعله‌ورتر کنیم بلکه بدنبال وحدت مسلمین و اتّفاق کلمهٔ آنان هستیم تا مسلمین کیان اصلی خودرا باربابند و بهمین حد هم قانع نبوده انتظار تحقّق فرمان خداوند متعال‌را داریم که به نبیّ اکرم (ص) فرمود: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ. آل عمران ۳ : ۶۴

بکو : ای اهل کتاب بیائید بسوی کلمه‌ای‌راست که میان ما و شما مشترک است و آن اینست که نپرستیم مکر خدارا"

لذا در اینجا از توضیح بیشتر دربارهٔ تفاسیر فقهی در مذاهب مختلف اسلامی صرفنظر می‌کنیم و هنکام معرفی تفاسیر مزبور در جای خود مشخصات تفاسیررا بیان خواهیم کرد. إِنْشَاءَ اللَّهُ تَعَالَىٰ بِعَوْنِهِ وَ تَوْفِيقِهِ. باشد که تعصّبات مذهبی ریشه‌کن کردد و مسلمین همچون مسلمانان صدر اسلام مطیع حق و حقیقت شوند و هر رأیی که درست تشخیص داده شد توسّط سایرین پذیرفته شود. در زمان‌است که بحث در بارهٔ تفاسیر فقهی سودمند خواهد بود.

۱ـ تاریخ التشریع الاسلامی نوشته سبکی ومایس و بربری ص ۱۸۲

Marfat.com

ـ تفاسیر علمی

مقصود از تفسیر علمی تفسیری است که در عبارات آن با اصطلاحات علمی
ث و نتیجه‌گیری میکند و میکوشد که علوم مختلف و آراء فلسفی را از قرآن استخراج
ید ، مفسّرین علمی معتقدند قرآن محتوی کلیّه علومی است که بوده و هست وخواهد
د و شامل است بر کلیّهٔ علوم دینی اعتقادی و دینی علمی و سایر علوم مختلف
یا و انواع و اقسام آن و اهمّ علماء این زمینه عبارتند از :

۱ ـ غزالی ـ امام غزالی در زمان خود بیش از همه در تفسیر علمی سخن
ت و در ترویج آن کوشید و دو کتاب در این زمینه دارد .

الف ـ احیاء العلوم : این کتاب [illegible]
و از بعضی علماء نقل میکند .

إنّ القرآن یحتوی [illegible]
کلّ کلمة علم ، ثم یتضاءل [illegible]
ظاهر وباطن وحدّ و مطلع *

و بعد از این مسعود روایت میکند [illegible]
والآخرین فلیتدبر القرآن * [illegible]
فلیعلم کلّها داخلة تحت الفعل [illegible]
شرح داده و آنقدر وصف شده [illegible]
اشاره [illegible]

ب ـ جواهر القرآن ـ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آن [illegible]
علوم [illegible]
بدن حیوان و تشریح [illegible]
قرآن [illegible]

۲ ـ جلال سیوطی : سیوطی [illegible]
ب و دو کتاب درین زمینه نوشته است [illegible]

* احیاء العلوم ۳ ، ۱۳۱ [illegible]

Marfat.com

التنزیل" که با ذکر ادلّه‌ای از آیات و احادیث و آثار نتیجه میگیرد که قرآن مشتمل است بر تمامی علوم.

۳ـ ابوالفضل مرسی ـ که او هم در تفسیر خود میگوید در قرآن علوم اوّلین و آخرین جمع شده است و برای اثبات آن به‌تفصیل برای تمام رشته‌های علوم حتّی طب و هیأت و جبر و مقابله و غیره از قرآن آیاتی نقل میکند و نتیجه گیری مینماید.

تفسیر علمی نزد متقدّمین رواج زیادی نداشت ولی نزد علمای متأخّر بر رواج آن بتدریج افزوده گشت. در رأس کسانی از متقدّمین که تفسیر علمی را انکار کردند" شاطبی" بود که در کتاب خود بنام" موافقات" به‌تفصیل درین رشته سخن گفته است (۱).

در قرن اخیر تفاسیر بسیاری درین زمینه نوشته شده که یکی از مهمترین آنها " الجواهر فی تفسیر قرآن الکریم" است تألیف شیخ طنطاوی جوهری ـ (۱۲۸۷ ۱۳۵۸ هـ ق) و چون در اصل این مجموعه کلیّهٔ تفاسیر درج خواهد شد لذا در مقدّمه بهمین اندازه قناعت میکنیم.

ضمناً تفاسیر دیگری نیز هست که عبارتند از تفاسیر الحادی و تفاسیر ضالّه که نویسندگان آن با به‌مبانی تفسیر و علومی که مفسّر باید بداند آشنائی نداشته و بهمین مناسبت استنباط غلط از قرآن کرده‌اند و نتیجهٔ ناصواب گرفته‌اند و یا هدفشان ایجاد فتنه بوده و از بی اطلاعی بعضی از خوانندگان سوء استفاده‌کرده نتایج ناصوا و فتنه‌انگیز از تفسیر قرآن عرضه کرده‌اند و بهمین مناسبت صحبت در بارهٔ آنها مورد بنظر رسید.

۱ـ برای اطّلاع بیشتر در این زمینه به‌جلد سوم " التفسیر والمفسّرون" مراجعه فرمایید.

Marfat.com

فصل سوم:

تفسیر در عهد جدید

پیش‌کسوتان از مفسرین ، متأخرین را برای تفسیر کلام خدا و کشف
مقاصد آن از مجاهدات بسیاری بسیار نمودند. آنان با این اعتقاد که
کتاب دستوری است جامع برای دنیا و آخرت و برای همین منظور تفسیر
نفسی که بمرور زمان تفسیر الوان مختلفی بخود گرفت و با حاشیه‌ای
می‌کنجید و برای ما تفسیر بود شرحش کنیم. کمتر کسی
آن خوانده باشد شکی ندارند که این پیشکسوتان حق مطلب
قرآن را جدا از نظر لغوی و جدا از نظر بلاغی و
تقدسی و فلسفی تمام این صفحات و حاشیه‌های دیگر
نموده‌اند و برای کسانیکه بعد میآیند یا قبل
نگذاشتند که آن را بنوبه اشکار باردای نمود نکند
و با نقد و با ضعف آن و با ترجیح رأیی بر رأی دیگر
زیادی از اشکار و تحدید تاری و در حال رشد و

تفسیر در عصر جدید

پس از آنکه تفسیر قدیمی در مرحلهٔ رکود و جمود
جدید فرا رسید و علمائی که بتدریس تفسیر
رکود و جمود آزاد شوند. مرور باردای در فرا
که با تفاسیر ممزوج کردند ضروری است. مثلاً

Marfat.com

که به جمال و جلال قرآن لطمه میزند منقّح کرد و یا احادیث ضعیف و موضوع راکه به نبیّ اکرم و صحابه نسبت داده‌اند حذف نمود و به تفسیر جامهٔ ادبی اجتماعی که هدف و مقصد قرآن است پوشانید و تفاسیر را با نظریات صحیح علمی که کشف شده است در درجهٔ اعتدال نزدیک نمود. و این برای آن‌بود که مسلمین و غیر مسلمین بدانند قرآن کلام ابدی است و با شرایط و مقتضیات زمانها و مکانهای مختلف همگام است. غیر از آثار مزبور آثار دیگری در عصر جدید در تفسیر نمایان شد که از عوامل مختلف نشأت یافته بود واهمّ آنها توسعهٔ علمی و تاءثّر از مذهب وعقیده و نیزالحاد که مسبّب آن آزادی آراء فاسد بود میباشد.

الوان تفسیر در عصر جدید:

بنا بر آنچه گذشت میتوان تفسیر را در عصر جدید در چهار رنگ محصور نمود:

۱ ــ رنگ علمی

۲ــ رنگ مذهبی

۳ ــ رنگ الحادی

۴ ــ رنگ ادبی اجتماعی

رنگ علمی

از رنگ علمی قبلاً بحث کردیم و گفتیم که بعضی از علماءدرین نوع تفسیر وارد شدند و آن را تاءیید نمودند ولی عدّه‌ای دیگر آن را طرد نموده‌و منع کردند و گفتیم که تفسیر علمی بین متاءخّرین رواج بیشتری یافت و اکنون توضیح بیشتری درین زمینه میدهیم.

رواج تفسیر علمی در عصرجدید: تفسیر علمی که میگوید علومی که تاکنون کشف شده و یا بعداً کشف خواهد شد در قرآن است در این عصر رواج بیشتری یافت و بیشتر کسانی که با علم و تفسیر سروکار داشتند باین نوع از تفسیر همّت گماشتند و کتب بسیاری نوشتند و این‌مطابقت قرآن را با اکتشافات علمی چه تصریحاً و چه تلمیحاً دلیل اعجاز و صلاحیت بقاء قرآن دانستند.

کتبی که به این رنگ‌عنایت داشته‌اند؛ اهمّ کتبی که درآن این نوع تفسیر مشاهده

Marfat.com

میشود عبارتند از کتاب كَشْفُ الْاَسْرارِ النُّورانِيَّةِ الْقُرْآنِيَّةِ فيما يَتَعَلَّقُ بِاَحْرامِ السَّماوِيَّةِ وَالْاَرَضِيَّةِ وَالْحَيَواناتِ والنَّباتاتِ وَ الْجَواهِرِالْمَعْدَنِيَّةِ از طبیب حاذق محمدبن احمد اسکندرانی از علماء قرن ۱۳ که کتاب قطوری است در سه مجلّد و در ۱۲۹۷ هـ درمصر بچاپ رسیده. دیگری رسالهٔ عبدالله پاشا فکری در مقارنهٔ بعضی مباحث هیأت با نصوص شرعی که در ۱۳۱۵هـ درقاهره بچاپ رسیده است و نیز کتاب (طبایع الاستبداد و مصارع الاستعباد) از سید عبدالرّحمن کواکبی که قرآن را مصنّف دربین کتاب (شمس العلوم و کنزالحکم [1]) خوانده است و میکوید که این مسأله مفسّرین معجزهٔ قرآن است درصورتیکه اسلاف به فصاحت و بلاغت و خبر دادن قرآن از اسکندروم بعد از مغلوب شدن غالب میشوند [2] اکتفا کرده اند، شمس در بیان شمول قرآن بتمام علوم میگوید، علومیکه در این سیصد قرن کشف کردیده است و قبلاً کسی از آن اطلاع نداشت تماماً در قرآن است و میتوان همه را از قرآن استخراج کرد بقسمی که خداوند فرمود :

لا رطبٍ ولا يابسٍ الّا في كتابٍ مبينٍ

سورهٔ انعام ۶ ـ ۵۹

(هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در قرآنست) و بعقیدهٔ ایشان برای ما مجملی وضروری است یا بعداً بتدریج علم بتواند بآنها برسد و این برای آنست که خداوند ودر هر زمان جزئی از معجزات قرآن ظاهر و نمایان کردد تا شاهدی باشد که قرآن کلام خدا است و کسی از غیب خبر او خبر ندارد و اینک چند مثالی را که آورده است برای نمونه ذکر میکنیم :

علم کشف کردیده است که عالم از اثیر (اثیر) است و قرآن میفرماید :

ثُمَّ اسْتَوى اِلَى السَّماءِ وَهِيَ دُخانٌ

سورهٔ فصّلت ۴۱ ـ ۱۱

(پس پرداخت به آسمان و آن بود دودی). کشف شده است که کائنات در حرکتند و قرآن میکوید :

---

۱ ـ ص ۱

۲ ـ [illegible] ص ۳۵ ـ ۱و۲و۳و۲) میکوید تا حین [illegible] ترس رمس و انسان از بعد معلوم شده سال [illegible] ۳ـ۹)

Marfat.com

و آیَةٌ لَهُمُ الْاَرْضُ الْمَیْتَةُ اَحْیَیْناها تا آنجا که می‌فرماید
و کُلٌّ فی فَلَک یَسْبَحُونَ

سورهٔ یس ۳۶ ــ ۴۰

(و آیتی است مر ایشان را زمین مرده که زنده کردیم آن را . . . . و هریک در گردونی آمد و رفت می‌نماید) و نیز معلوم شده است که زمین از خورشید جدا شده و جزء منظومهٔ شمسی است و قرآن میفرماید :

اَنَّ السَّمواتِ وَالْاَرْضَ کانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما

سورهٔ انبیاء ۲۱ــ ۳۰

(که آسمان و زمین بهم بسته بودند و ما آنها را از هم جدا کردیم) و ثابت شده است که ماه از زمین منشق شده است و قرآن میفرماید :

اَوَلَمْ یَرَوْا اَنّا نَأْتِی الْاَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ اَطْرافِها

سورهٔ رعد ۱۳ ــ ۴۱

(آیا ندیدند که ما زمین را کم میکنیم از اطرافش) و نیز میفرماید :

اِقْتَرَبَتِ السّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ

سورهٔ قمر ۵۴ ــ ۱

(نزدیک شد ساعت و شکاف خورد ماه) و کشف شده است که ترکیبات شیمیائی در اثر اختلاف مقادیر است و قرآن میفرماید :

و کُلُّ شَیْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ

سورهٔ رعد ۱۳ــ۸

(و همه چیز نزد او باندازه است) و ثابت شده است که حیات جمادات در آب مبلور قائم است و قرآن میفرماید :

و جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ

سورهٔ انبیاء ۲۱ــ ۳۰

(و هر چیزی از آب زنده است) و ثابت شده است که انسان از جمادی نشأت یافته و به انسانی رسیده است . قرآن میفرماید :

و لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِینٍ

سورهٔ مؤمنون ۲۳ ــ ۱۲

(بتحقیق آفریدیم آدم را از سلالهای از گل) و کشف شده است که عمل لقاح از نباتات آغاز میشود و قرآن میفرماید :

Marfat.com

خَلَقَ الْاَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ

سورهٔ یس ۳۶ – ۳۶

(آفرید زوجها را از آنچه میروباند زمین) و باز میفرماید :

فَاَخْرَجْنَا بِهٖ اَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتّٰى

سورهٔ طه ۲۰–۵۳

(پس بیرون آوردیم بآن زوجهائی از رستنی جداگانه) و نیز میفرماید :

اِهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَاَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ

سورهٔ حج ۲۲– ۵

(حرکت کند و افزونی بگیرد و برویاند از هر زوجی که خوش نما است) وهمچنین :

وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ

سورهٔ رعد ۱۳–۳

(و از همه ٔ میوه ها در آن گردانید دو زوج) و در گذشته گفتیم که بصور شمسی میفرماید :

اَلَمْ تَرَ اِلٰى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهٗ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا .

سورهٔ فرقان ۲۵ –۴۵

(آیا ندیدی پروردگارت چگونه پهن کرد سایه را و اگر خواسته بود هر آینه آن را ساکن کرده بود پس آفتاب را بر آن دلیل گردانیدیم) و نیز معلوم شد کشتی و سایر وسائل نقلیه با بخار و الکتریسیته حرکت میکند و قرآن میفرماید :

وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهٖ مَا يَرْكَبُونَ

سورهٔ یس ۳۶ –۴۲

(و آفریدیم برای انسان از مثل آن آنچه سوار میشوند) و نیز وجود میکروب و تاثیر آن در بیماریها کشف کردید و قرآن میفرماید :

وَ اَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا اَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ

سورهٔ فیل ۱۰۵ – ۳و۴

(و فرستاد برایشان نوعی پرنده که سنگهای بر سرهم و نوع نوع که میانداخت سنگی از سجیل یا خاک خشک شده) که سجیل را همان میکروب قبیل آبات بسیار است که تماما بیانگر علومی است که تاکنون کشف شده و شده برای علومی است که بعدا کشف خواهد شد تا در همه حال اعجاز قرآن تجدید شود .

Marfat.com

تفاسیر دیگر علمی عبارتند از (اعجازالقرآن) از مصطفی صادق رافعی و (الاسلام والطّب الحدیث) از دکتر عبدالعزیز اسماعیل طبیب معروف که در ۱۳۵۷هـ بچاپ رسیده ولی کسی که بیشتر از همه در این نوع از تفسیر مجاهدت نموده است شیخ طنطاوی جوهری (۱۲۸۷ ــ ۱۳۵۸ هـ) است که در کتاب خود بنام (الجواهر فی تفسیر القرآن) مفصلتر از همه درین مقوله بحث نموده است و در ۲۵ جزء بزرگ می‌باشد که درسال ۱۳۴۱ ــ ۱۳۵۱ هـ در مصر بچاپ رسیده است طنطاوی در بارهٔ خود میگوید: " مُغْرَمًا بِالْعَجَائِبِ الْكَوْنِيَّةِ ، مُعْجَبًا بِالْبَدَائِعِ الطَّبِيعِيَّةِ ، مَشُوقًا اِلىٰ مَافِي السَّمَاءِ مِنْ جَمَالٍ وَ مَافِي الْاَرْضِ مِنْ بَهَاءٍ وَ كَمَالٍ" سپس نام کتبی را که درین زمینه نوشته شده ذکر میکند و میگوید هیچیک عطش مرا شفا نداده و توجّه به ربّ ذوالجلال نمودم و از او توفیق خواستم که قرآن را طوری تفسیر کنم که تمام علومی که بشر بآن دست یافته درین تفسیر منطوی باشد و خداوند دعای مرا مستجاب کرد و آنچه را میخواستم به پایان رسانیدم. او میگوید در قرآن ۷۵۰ آیه مربوط به علوم است در صورتیکه آیات مربوط به فقه از ۱۵۰ تجاوز نمیکند بنابراین مسلمین را هشدار میدهد که در آیاتیکه مربوط بعلوم است تأمّل بیشتری بکنند که سابقین از توجّه بآن غفلت نموده‌اند و این نغمه را در موارد متعدّد تکرار نموده است. و در مورد دیگر میگوید: ای امّت اسلام در فرایض، آیات معدودی وجود دارد چرا در هفتصد آیه که در عجایب دنیا است نظر نمیکنید. امروز روز علم است ، و زمان ظهور نور اسلام. را ترقی اسلامست ای کاش میدانستم چرا بعلوم کونیه عمل نمیکنیم ولی بحمدالله درین تفسیر خلاصه‌ای از علوم اعمّ از علوم الهی یا طبیعی بیان شده است و امروز روز انقلاب و ظهور حقایق است. در جای دیگر میگوید : لازمهٔ نظام تعالیم اسلامی ترقّی و تعالی است. علوم بلاغت نهایت علوم قرآن نیست بلکه از علوم لفظی است و آنچه ما امروز می‌نویسیم علومی است که معنی قرآن میرساندو انطباق آن با علومی است که خدا در زمین ظاهر کرد. و شاید برا همین زمانست که خدا فرمود:

ثُمَّ اِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ

سورهٔ قیامت آیه ۱۹

(پس باز بر ما است بیان آن) و باز در جای دیگر میگوید:

علماء اسلام هزاران کتاب دربارهٔ فقه نوشته‌اند که آیات آن اندک و از صدوپنج تجاوز نمیکند ولی بعلوم کائنات که سوره‌ای از آن خالی نیست و ۷۵۰ آیهٔ صرا

Marfat.com

ربن مورد وجود دارد عنایتی نشده است و بالأخره بشرح آیات به تفصیل می‌
ردازد.

خالفان تفسیر علمی

همانطور که بعضی از متقدّمین با این رنگ تفسیر مخالف بودند درین
صر نیز بعضی از علماء محدّثین آن را انکار کردند که از بین آنان شیخ محمود
لتوت وشیخ‌امین خولی و سیدمحمدرضا رشید را میتوان نام برد.

در خاتمه باید باین نکته توجه داشت که قرآن کلام الهی است و اصولی
که در قرآن آمده است و در اصطلاح قرآن بآن محکمات گفته میشود ثابت بوده
و غیر قابل تغییر یا تردید است، در صورتیکه علوم، متغیّر و قابل تردید بوده و
ثابت نمیباشد. لذا در تطبیق آیات قرآن با علوم جدید باید باین نکته دقیقاً
توجه داشت تا دچار تناقض نشویم مانند آنکه وقتی گفته میشد زمین ساکن
است در تأیید آن

وَٱلْجِبَالَ أَوْتَادًا

سورهٔ نبأ ۷۸ — ۷

(و کوهها هیخ زمین است) ذکر میشد و وقتی گفته شد زمین متحرک است به
آیهٔ

وَتَرَى ٱلْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ ٱلسَّحَابِ

سورهٔ نمل ۲۷ — ۸۸

(و می‌بینی کوهها را بپنداری آنها را ساکن و آنها حرکت میکنند حرکت ابر)
استناد کردند.

رنگ مذهبی در عصر حاضر

از فرق منسوب به اسلام که دارای کتاب هستند در عصر حاضر
اثنی عشری اهل سنّت. اسماعیلیه، زیدیه و اباضیه از خوارج
نامبرده است و فرق مزبور با امرور عقاید و تعالیم مذهبی خودرا محفوظ داشته
شرح این مذاهب قبلاً داده شد و امروز رنگ مذهبی در تفسیر قرآن بچشم نمیخورد
است که از مذاهب و فرق اسلامی باقی مانده.

از شیعهٔ اثنی عشری تفاسیر زیادی درین عصر انتشار یافته که شرح

Marfat.com

عدّه‌ای از آنها گذشت مانند تفسیر (بیان السّعاده فی مقامات عباده) از سلطان محمـد خراسانی در قرن ۱۴ و (آلاء الرّحمن فی تفسیرالقرآن) از محمد جواد نجفی متوفی بسال ۱۳۵۲ و تفاسیر دیگر نظیر المیزان از علّامه طباطبائی وبسیاری تفاسیر فارسی.

اهل سنّت نیز قرآن را بمذاق خود تفسیر نموده و کتبی درین زمینه تاءلیف نموده‌اند. این تفاسیر را در تاءلیفات پیروان مدرسه شیخ محمد عبده میتوان یافت.

اباضیه از خوارج نیز به تناسب عقاید خود تفسیر قرآن نوشتند. همچنانکه در کتاب (همیان‌الزّاد الی دارالمعاد) از شیخ محمدبن یوسف اطفیش متوفی به سال ۱۳۳۲ دیده میشود که قبلاً هم ذکر آن گذشت. زیدیه اگر چه هنوز هستند ولی تفسیری جداگانه درین عصر از آنها مشاهده نشد.

از معتزله درین عصر مانند فرقه‌ای که دارای کیان مشخصی باشند چیزی شنیده نشد فقط در بعضی از تفاسیر شیعه و اباضیه و مقالات بعضی از محدّثین بآنها اشاره شده است.

کلیّهٔ فرق موجود درین عصر به تفسیر خود از هر نوع که باشد رنـگ مذهبی اضافه نمودند و عقیدهٔ خودرا توسّط قرآن تاءیید نمودند و چون قبلاً دراین رنگ از تفسیر بحث شده‌است سخن را کوتاه و بهمین مختصر اکتفاء میکنیم.

رنگ الحـادی در عصر حاضر

اسلام از دیرباز با کید و تزویر کسانی مواجه‌بود که با هرچه در قوّه داشتند برای انهدام اسلام می‌کوشیدند و بهترین راهی را که برای نیل باین نیّت بلید خود انتخاب کرده بودند تاءویل بود بر وجوه غیـر صحیح که با مقاصد قرآن یعنی هدایت و راهنمائی مردم برای خیر دنیا و آخرت منافات داشت.

اسلام از روزهای نخست با چنین افرادی مواجه بود و در عصر جدید نیز با چنین افراد مواجه است. درین عصر نیز کسانی پیدا شدند که قرآن را غیر از تاءویل اصلی بلکه موافق میل و شهوات خود تاءویل نمودند و در تفسیر قرآن آراء سخیفه و پندارهای کمراه کننده‌ای داخل کردند که‌به‌قبول بعضی از فریب خوردگان عوام وشبه عوام نزدیک بود.

Marfat.com

ملّت پیدایی این رنگ و نقش

کسانیکه تمام بحرکات گروه‌های مختلف اجتماعی بدقت توجه میکنند بخوبی متوجه میشوند که گروهی متصوّر میکنند که با آوردن واژه‌ها و جمله‌های مترادف و معروف آسان خواهند توانست مفاهیم عمیق قرآن را بفهمند و عقل خود را بکار اندازند تا با لطف قرآن مطیع باشند و با اصول و مبانی دین آشنا شوند.

گروه دیگر که از همه جا بیخبرند نه میخواهند و نه حوصله دارند بودند و با همان تصور ساده‌ای که متوجّه میکردند بحر بیکران معنی را بسادگی فراموش کرده بودند که قرآن در عین لطف عمیق و در عین سادگی در عمق بی‌نهایت است لذا بکتاب خدا بی‌توجه و بدون هیچ تعمق و تصوری مفسر میکردند و بجای اینکه از معجزه‌ای قاعده بیاموزند و با مفردات لغت و بیان آشنا شوند و از میان افراد مطلّع در بحر بیکران نظر روشن آنان که بحق آشنا شده‌اند جویا شوند و تنگی بدلیل، عمداً همه میکوشند که مراد خود را بگویند بجای اینکه بحقایق قرآن پی ببرند و بفهمند مقاصد معروف و صحیح را بحساب خود میگذارند و تعدد و افکار گوناگون بر آنان تسلّط یافته و میخواهند بر قرآن و بکلمات قرآن معروح کنند. لذا قرآن را طوری بازی میکنند که بقول خودشان بدرد دین بخورد.

همه اینها در قرآن کورکورانه تکاپو میکنند و در نتیجه قرآن نیز بهمین صورت رعایت نمی‌شود و در نظر آنان صحیح و حق مفسر و تفسیر در دین نبودنی که حقایق را برای مردم روشن و بشر را از تاریکی و شیطان صفت برهاند حداکثر بوسیله تکنیک خود مروج بی‌تفکر و هوشیاری میشود و فساد بزرگ برپا کند و ما در نظر داریم کسی را در صحاب بی‌بضاعت بی‌بهره از لطف معرّفی کنیم تا دیگر نه تفسیر و نه مفسر را معرّفی میکنیم:

کتابیست تحت عنوان «القرآن والمفسرون» که نویسنده آن سعی کرده کتاب خداوند را مفتر داشته و آنان حمله شدید نموده است سعی دارد مفتر را اسیناء کند با وجود کتب متعدد و کثیر تفسیر.

ازین قبیل کتب تراوش کند چون همانطور که گفته شد بیان مفهوم و مکی باصول و مبانی لغت و بلاغت و ادب و بطوریکه خود می گوید تفسیر نیست لذا از توضیح در اطراف آن صرفنظر میکنیم.

Marfat.com

رنگ ادبی اجتماعی

امتیاز تفسیر در عصر جدید اینستکه به آن‌رنگ ادبی اجتماعی داد،به این معنی که‌تفسیر درین عصر راهی را پیمود که توجّه مردم را از هدایت قرآن که هدف اصلی بعثت است بموضوعات دیگر نکشاند بلکه همّت بر آن گماشت که نصوص قرآنی‌را از عوارضی که بآن وارد کرده بودند برهاند،لذا نخست و قبل از هر چیز مواضع دقّت را در تفسیرقرآن مشخص ساخت و سپس معانی قرآن را بآنچه هدف قرآن‌بوده است با اسلوبی جالب و جاذب متوجه نمود و بعد از آن‌نصّ قرآن را با آنچه در جهان مربوط به سنن اجتماع و نظم پیشرفت معنوی و مادی است تطبیق داد،و اگر بپذیریم که این رنگ ادبی‌اجتماعی درتفسیرکارتازه‌ای است و ابتکار آن از مفسّرین این عصر میباشد میتوان گفت که‌اعظم امتیاز آن را باید به مدرسهٔ شیخ محمد عبده داد که‌وی و رجال این مدرسه بتوسعه و رواج این نوع تفسیر قیام کردند و مردم را به‌آنچه سعادت دنیا وآخرت‌آنان در آن است هدایت نمودند و اگر چه گروه بسیاری این نوع تفسیر را پسندیدند ولی عدّه‌ای اندک با آن موافقت ننمودند .

محاسن این‌مدرسه : کسانی که‌این مدرسه را پذیرفتند به قرآن عاری از تاءثّرات مذهبی نگریستند و در میان آنان کسانی نبودند که در تفسیر بقدری تحت تاءثیر مذهب قرار گیرند که‌قرآن را تابع مذهب خویش بنمایند،بلکه قرآن را بآنچه در آن موافقت‌داشتند تاءویل مینمودند ولو این تاءویل متکلّف و بعید باشد کما اینکه در روایات اسرائیلی که جمال و جلال قرآن‌را احاطه کرده بود تاءمّل میکردندوآنرا با بصیرت نقد مینمودند و تفسیر را با روایات خرافی و دروغ که‌متقدّمین در آن مسامحه کردند آلوده نساختند باین ترتیب این مدرسه باحادیث ضعیف و موضوع که تاءثیر زیادی در تفسیر قرآن مجید ندارد و بسیاری از مفسّرین بآن استناد میکردند توجّه نکرد ، و نتیجهٔ این‌عدم توجّه به روایات اسرائیلی واحادیث موضوع این بود که نیازی به تفکّر در آنچه باعث ابهام در قرآن شده بود نگردید و خوض در امور غیبیه که کسی جز از جهت نصوص شرعی آنها را نمی‌شناسد غیر ضروری تشخیص داده‌شد بلکه‌از مبدء ایمان اجمالاً باید بآن اقرار نمود واز خوض در جزئیات و تفصیلات منع بعمل آمد و این مبدء سالمی‌بود که سدی رفیع فرا راه خرافات غیب و مظنون ساخت تا به عقاید و معقولات سرایت نکند،لذا می‌بینیم که‌تفسیر را از اصطلاحات علوم و فنون که بدون ضرورت در آن ممزوج شده‌بود دور ساخت . سپس این مدرسه تفسیر را به جهتی سوق داد که به‌آن

Marfat.com

ادبی اجتماعی میگوئیم . بلاغت و اعجاز قرآن را روشن کرد و مقاصد و معانی آن را واضح نمود و آنچه را از سنن عالم کبیر و نظام اجتماع در آن بود ظاهر کرد و مشکلات امّت اسلامی را بالاخص و مشکلات سایر امم را عموماً با هدایت آنان به تعالیمی که خیر دنیا و آخرت در آنست گشود . و بین قرآن و آنچه را علم یا عقل سلیم ثابت کرده است تلفیق داد و برای مردم روشن کرد که قرآن کلام خالد و دائم است و می‌تواند با تطوّرات زمانی و بشری همآهنگ گردد و آنچه را سنّه ایجاد میکرد از تفسیر بیرون راند و تمام اینها را با اسلوبی سلیس و جذّاب بیان نمود که خواننده بآن راغب شود وبر قلبش مستولی گردد و اورا تشویق نماید که در کتاب خدا نظر کند و بر معانی و مقاصد آن واقف گردد .

عیوب این مدرسه: از عیوبیکه باین مدرسه وارد است اینستکه بعقل مقتر آزادی عمل وسیعی میدهد بقسمی که بعضی از حقایق شرعیه که در قرآن آمده است طوری تأویل میشود که از حقیقت به مجاز یا تمثیل عدول میکند و برای آن دلیلی وجود ندارد جز قبول آنان استبعاد یا استغراب ولی استبعاد بسبب تقدیر قاصر بشری و استغراب برای کسانیکه بقدرت خدا نسبت بممکنات جاهلند و این هر دو درین مورد مصداق ندارد . معتزله نیز بسبب همین آزادی وسیع برای عقل در تعالیم و عقائد خود بعضی از الفاظ قرآن مجید را طوری تغییر میکردند که در زمان نزول قرآن چنان تغییری وجود نداشت وبعضی احادیث را کاهی بد ضعف و کاهی بد وضع نسبت میدادند درصورتیکه آنها از احادیث صحیحه بودند کدمسلم و بخاری آن هما از رواة کرده بودند و نیز هردو باجماع اهل علم از رواة احادیث صحیحه هستند . همچنین احادیث غیرمتواتر صحیح و ثابت را در آنچه مربوط بعقاید یا موضوعات باشد قبول ندارند درصورتیکه اخبار غیر متواتر زیاد است که نباید نسبت بدانها بی توجهی کرد .

اینکه گفته شده است که با خبر غیر متواتر اجماعاً عقیده‌ای ثابت نمیشود . در آن از چند جهت بحث وجود دارد :

اولاً : دعوی اجماع باطل است زیرا در زمان علما برای افادهٔ خبر بعلم چنانکه وجود دارد بشرح ذیل :

۱ ــ افادهٔ ظن میکند علی الاطلاق

۲ ــ افادهٔ علم میکند بقرینه

۳ ــ گاهی افادهٔ علم میکند یا خبر قرینه

۴ ــ افادهٔ علم میکند اما گاهی ندارد .

Marfat.com

ثانیاً : اگر بنا را بر آن بگذاریم که خبر غیر متواتر افادهٔ علم میکند ، ممکن است بوسیلهٔ آن عقیده‌ای ثابت‌شود ، و اگر بناء را بر آن بگذاریم که مفید بظن است وقتی با قرائن همراه باشد ممکنست بوسیلهٔ آن عقیده‌ای ثابت شود . اما قرینه‌ای که افادهٔ علم کند . واز این راه‌ابن صلاح و نظایر او یقین کردند که احادیث صحیحین که ایرادی به آنها وارد نیست افادهٔ علم میکند پس امّت آن را به قبول تلقّی کرد . چه سخنی که از معصوم نقل شود مصون از خطاءاست و ظن معصوم خطاءنمیکند (۱) .

ثالثاً : مراد از عقیده تمام آنچه بآن عقیده‌دارند نیست وإلّا تمام فروع فقهیه را شامل میشود . درصورتیکه عمل به این فروع جایز نیست مگر بعد از اعتقاد به صحّت حکم درآن . و مراد از عقاید ، اصول عقاید است و آن عقایدی است که اخلال در آن موجب کفر میباشد . مثل ایمان به خدا و روز قیامت ولی در احادیث وارده مربوط به حوادث گذشته و آینده یا احادیثی که مربوط به‌تفصیلات روز قیامت و آنچه در او است تواتر شرط نیست . زیرا این امور در زمرهٔ عقایدی نیست که عدم تصدیق آن موجب کفر گردد . اَلْعَیاذُ بِاللّٰهِ . فقط کافی است که این احادیث از طریق صحیح رسیده باشد .

اینک چون پیش کسوت این مکتب شیخ محمد عبده میباشد بشرح مدرسه او میپردازیم .

مدرسهٔ شیخ محمد عبده (۱۸۴۸ – ۱۹۰۵)

نظریات او در تفسیر : برای اینکه نظریات اورا در تفسیر بدانیم به نخستین تفسیر مشهوراوکه تفسیر جزء (عمّ) است نظر میکنیم . این تفسیر با مشورت بعضی از اعضاء جمعیت خیریهٔ اسلامی نوشته شده است برای اینکه مرجعی باشد برای استادان مدارس جمعیه که بشاگردان خودمعانی آنچه را از درس این تفسیر حفظ کرده‌اند تفهیم کنند ، ونیز وسیله‌ای باشد برای اصلاح اعمال و اخلاق آنان . تفسیر مزبور در سال ۱۳۲۱ در بلاد مغرب پایان یافت بطوریکه خود او میگوید درین تفسیر همّت بر آن‌گماشته شده‌است که در عبارتی سهل و قابل هضم و خالی از خلاف و عاری ازکلمات کثیر الوجوه دراعراب باشد . بقسمی که برای فهم آن چیزی نیاز نباشد جز اینکه خواننده بداند چگونه آنرا بخواند و شنونده چگونه بشنود . البته با حسن نیّت وسلامت وجدان (۲)

---

۱ – مقدمة ابن الصلاح در علوم حدیث ص ۱۴ – ۱۵

۲ – مقدمة تفسیر جزء (عم) ص ۲

Marfat.com

همچنین تفسیر مبسوطی از سورهٔ (عصر) از او در دست است که آن را بصورت محاضراتی نوشته است یا درسهائی برای علماء شهر الجزایر در سنهٔ ۱۳۲۱ هـ وی میگوید که تفسیر این سوره را در هفت روز خواند و هر درسی از دو ساعت یا یکساعت و نیم تجاوز نکرد (۱)

در آنها بعضی بحثهای تفسیری می‌یابیم که بسیاری از مشکلات قرآن را حل کرده و بعضی اشکالات و تردیدها را که چون هالهای دور قرآن را فرا گرفته بود رفع نموده است مانند توضیحاتیکه در اطراف دو آیهٔ سوره نساء داده است و آن دو آیه عبارتند از یکی آیهٔ ۷۸:

... وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا

یعنی اگر به ایشان نیکی برسد می‌گویند این از نزد خداست و اگر بدی به ایشان برسد می‌گویند این از جانب تو است. بگو همه از جانب خداست! پس این قوم را چه میشود که هیچ سخنی را نمی‌فهمند.

و دومی آیهٔ:

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

یعنی آنچه از نیکی به تو رسد از خداست و آنچه از بدی به تو رسد از خود تو است. و ترا برای مردم (بعنوان) رسول فرستادیم و گافیست که خدا گواه باشد.

در نظر اول تردید پیدا میشود که بین این دو آیه منافی و متضاد وجود دارد باشد و آن نسبت افعال بندگان است بکنار بند خدا و بکنار بند بدی او در توضیحات خود رفع این اسناد و تردید را نموده است (۲)

و نظیر این توضیحات در مشکلات و ابهامات بیان که بصورت درس برای شاگردان و مریدان خود بیان میشود، و اشکار با صورت شاگردی بحث

---

۱ ــ تفسیر آیات ۱ ــ ۱۲

۲ ــ در آنجاکه خود و مخاطبش [illegible] میخواهد بفهماند که نیکی و بدی و [illegible] می‌آورند که خود سزاوار و مستحق آنست.

Marfat.com

انجام میشد کما آنکه در مقدّمه تفسیرالمنار [۱] بآن اشاره نموده است.

عبده تفسیر قرآن را از غرّهِ محرم سنه ۱۳۱۷ شروع نمود و در ۱۵ محرم ۱۳۲۳ به آیه ۱۲۶ سورهٔ نساء ختم کرد.

وَلِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ وَ کَانَ اللّٰهُ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحِیطًا

و در حین تدریس، محمد رضا رشید آنرا می‌نوشت سپس آن را در مجلهٔ (المنار) منتشر می‌نمود و پس از آن خود عبده آن را مرور مجدّد میکرد.

روش او در تفسیر: عبده به تنهائی در میان رجال الازهر قیام کرد و آنان را به تجدد و آزادی از قیود تقلید دعوت نمود و عقل خودرا در بحثها و نوشته‌ها آزاد گذاشت و در افکار و اقوال متقدّمین منجمد نگشت. آراء وافکاری داشت که سابقین با آن مخالفت کرده بودند. بسیاری از اهل علم بر او خشمگین شدند ولی مریدان و مجذوبان او بدورش جمع شدند. وی برای تفسیر خود مبدئی قرار داد که با مفسّرین پیشین مخالف بود. مبدء وی این بود که فهم کتاب خدا باید ازین نظر باشد که مردم را به سعادت دنیا و آخرت ارشاد نماید. زیرا این مبدء مقصد اعلای قرآنست و سایر مباحث تابع آنست و یا وسیله‌ای برای نیل به آن. عبده این مبدء را برای تفسیر شناخت. سپس مفسّرینی را که ازین غرض اول قرآن که هدایت و ارشاد است غفلت نموده‌اند سرزنش نمود. زیرا آنان بیشتر وجههٔ همّت خودرا مصروف معانی و بیان و وجوه نحو و خلافات فقه و غیر ذلک نموده بودند که اینها وسیله‌ای بود برای غرض اصلی قرآن یعنی هدایت و ارشاد. لذا تفسیر را بدو قسمت نمود:

۱ ــ آنچه غرض خدا از قرآن نبوده است، مانند اینکه بوسیلهٔ قرآن بخواهیم الفاظ و اعراب جمل و عبارات و اشارات و نکات فنی را حل کنیم. دربنمورد میگوید: اسم این کار را نبایدتفسیر گذاشت بلکه این کار تمرینی است در علومی چون نحو و معانی و غیره.

۲ ــ مستر بدنبال درک و فهم مراد از کلام خدا برود و حکمت تشریع در عقاید و احکام را کشف کند بوجهی که بتواند مردم را جذب نماید و آنانرا به سوی عمل و هدایتی که خدا در قرآن به ودیعت گذاشته است سوق دهد تا معنی‌کفتهٔ خدا" هُدًی وَرَحْمَة" و نظایر آن در تفسیر محقّق شود و میگوید این

---

۱ ــ ۱ : ۴

Marfat.com

غرض اول است که من در تفسیر بکار میبرم. لذا وجوه بلاغت و نحو و امثال آن را که‌سابق‌بآن زیاد اهمیّت داده میشد فقط بقدر ضرورت در تفسیر بکار میکرفت. وی معتقد بود که قرآن نباید از مذهب و عقیده سعیّت نماید کما اینکه بعضی از مذاهب این کار را کرده‌اند. بلکه‌قرآن باید اصل باشد و مذاهب و آراء اعمّ از فلسفی یا علمی و غیره تابع آن باشد.

درمبهمات قرآن: عبده مثل بعضی از مفسرین که در اسرائیلیات مکلّف بودند و برای‌بیان مبهمات قرآن از آنها استمداد میکردند نبود بلکه باتمکن از اسرائیلیات دوری می‌جست و در آن خوض نمیکرد و معتقد بود که‌خداوند متعال ما را مکلّف نکرده است که در جزئیات و تفصیلات آنچه در کتابش مبهم است بحث کنیم و اگر چنین تکلیفی کرده بود ما را بکتاب خود و یا بدهان نبی خود دلالت میکرد و تصریح میکندکه در مبهمات قرآن وقتی چند نفر صریح رسند از آن تجاوز نمیکند و وقتی اقوال آنرا درمبهمات قرآن هم بررسی میکنیم می‌بینیم در همین مبدء باقی مانده و از آن عدول نمی‌نماید مگر در مواضع بسیار اندک و نادر.

مثلاً وقتی بدو آیهٔ ۱۰ و ۱۱ سورهٔ انفطار ۸۲ : میرسد که می‌فرماید وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ . كِرَامًا كَاتِبِينَ یعنی : بتحقیق بر شما نگهبانانی گماشته نویسندگانی گرانقدر. میگوید فقط واجب است بدانیم خداوند متعال نمی‌خواهد در کتاب خود از آن خبری بما خبر بدهد و فقط باید بدانیم که ما مستحفظ‌برای ما وجود دارد که اعمال خیر و شر ما را مینویسند و ما نگهبانی نداریم که در حقیقت آنها بحث کنیم که از چه جنس هستند و در حفظ و کتابت چگونه است؟ آیا مثل ما قلم و مداد و کاغذ دارند یا نه و همانی دارند که اعمال ما را در آن برشته تحریر درآورند؟ آیا خودشان با حروف همانست که ما داریم یا آنها ارواحی هستند که اعمال برای آنها نمایان و بهمان نحو مداد روی کاغذ باقی میماند یا نور روشناحی که مکلّف نیستیم علم بآنها پیدا کنیم. ولی با مقدمه اعمال مستحفظین باسم و در معنای آن نمونه‌ای از بعد خدا نمایند و مکلّف آنیم بآن لازم است که در اعمال ما دقت داشته باشیم تا حفظ شود وسرزنش نگردد.

ازین قبیل توضیحات در تفسیر وی فراوانست که از دخالت در امور غیبی که ما نسبتی بحال ما ندارد خودداری میکند و دلائل خودداری را نیز بیان می‌نماید

Marfat.com

معالجات او در مسائل اجتماعی: عبده از هیچیک از آیات قرآن رد نمیشد،اگر برایش امکان داشت علاجی برای یکی از بیماریهای اجتماعی در آن آیه پیدا کند و آن آیه را وسیله‌ای برای معالجه و خلاصی از آن بیماری به‌مردم معرّفی کند. او علاج همهٔ این بیماریها را از قرآن می‌گرفت و بگوش مسلمانان و غیر مسلمانان میرساند باین امید که براه راست هدایت شوند. مثلاً در تشریح آیهٔ ۳ از سورهٔ عصر که خداوند متعال میفرماید:
" وَتَوَاصَوا بِالصَّبْرِ، یعنی و یکدیگر را به شکیبائی سفارش کردند" در تفسیرمفصّل خود میگوید: صبر ملکه‌ای است در نفس که احتمال آن چیزی را که محتمل‌است ناراحت کننده باشد آسان می‌کند و انسان به آنچه در راه خدا مشکل و دشوار است رضایت میدهد و صبر خُلقی است که کمال خَلق بآن متعلّق بلکه متوقّف میباشد و هیچ خیر بیشتر از نداشتن صبر یا ضعف آن باعث محرومیت و ناکامی مردم نمیشود. هر ملتی که در افراد آن ضعف صبر و تحمّل وجود دارد در هرچیزی ضعیفند و هر بیرونی از آن ملّت سلب میشود. مثلاً" اگر دقّت کنیم می‌بینیم که عقب ماندن امّت اسلامی در این ایام از کاروان علم همانا ضعف صبر است. اگر کسی یک باب از ابواب علم را بگشاید و در خود صبر و تحمّل آن را ببیند که در آن توسّع بیشتری کند و رنج تحقیق در مسائل آن را تحمّل نکند بلکه در بستر نرم و راحت تقلید بلمد تا مشقّت و تعب تفکّر وتتبّع اورا ناراحت نکند و نفس را ازکسالت‌سلّی دهد پیشرفتی‌نخواهد کرد. درست است که اَلْفَضْلُ لِلْمُتَقَدِّم را باید ملحوظ داشت و برای اسلاف احترام حقیقی قائل بود ولی آنان معصوم نبودند. باید نحوهٔ کار آنانرا سرمشق قرار داد و راهی را که آنها طی نموده‌اند و نفس خودرا مکلّف کردند که تحمّل ناراحتی مطالعه و تفکّر را بکنندپیمود و در مقابل این ناراحتی ها صبر داشت تا خود بمسائل تازه واقف گردیم و نمرهٔ سرشار این صبر و تحمّل را بچشیم ... الخ"

بهمین قیاس است توضیحات او در آیهٔ ۱۳ سورهٔ انفطار "إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ" و آیات اول سورهٔ عادیات "وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا . فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ..." و غیره که در تمام اینها توجّه بحلّ مسائل و مشکلات اجتماعی داشته و از آن برای این مشکلات راه علاج پیدا کرده است.

تفسیر قرآن با تأثّر از علوم جدید: عبده در تفسیر خود بعضی از آیات قرآن را با استفاده از نظریات علوم جدید تشریح میکند و غرضش از این کار آنست

Marfat.com

که بین معانی آن دسته از آیات قرآن که در آغاز بنظر بعضی مردم مستبعد مینماید بامعلوماتیکه در نزد مردم مسلّم است یا دست کم بالفعل مسلّم میباشد توانق دهد و رفع این استبعاد بنماید. گرچه وی در این کار هدف عالی دارد ولی گاهی در شرح خود از مألوف شرع و آنچه در موقع نزول قرآن معهود بوده است خارج میگردد.

مثلاً هنگام تفسیرش در اول سورهٔ انشقاق که خداتعالی میفرماید: "اِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ یعنی وقتی آسمان بشکافد" میگوید "انشقاق آسمان مثل انفطار آنست که تفسیرش در آیهٔ اذا السّماء انفطرت گذشت و آن عبارت ترکیب آسمان و نظم آن میباشد هنگامیکه خدا اراده فنای عالمی را کند در آن حادثه خراب نماید و آن به سبب یکی از حوادثی خواهد بود که موجب تغییر محور میشود. مثل اینکه ستارهای بر دیگر ستارهٔ دیگر بیفتد و آن دو بهم تصادم هم تصادم نمایند و نظام شمسی در اثر آن بهم بخورد و موجب حادث شود و در خود بطور متفرق ظاهر گردد. سپس آسمان بشکافد و ابر بدل میگردد و در حال ظهور چنین حادثهای نظام [illegible]

این تفسیر وی کاری است جسور [illegible] تقریب معانی قرآن و آنچه بوسیلهٔ قرآن تفسیر شده است [illegible] آیا لازمست که فساد کون را با افعال این قوای [illegible] فعال او افساد و اخلال کون بطریق دیگر [illegible] این نیست همانطور که خود سبح [illegible] و در جزئیات و تفصیلات زاید نمود.

سبح بطریقی که در ایام صفحات سابق [illegible] که چون غرض ما توضیح [illegible] دیگر نمی نویسم.

امید است که این مقدمه بسیار کوتاه [illegible] بتواند بمنزلهٔ کلیدی باشد بدانوسیله [illegible] قرآنی را بروی عنایتی بفسر خصوصا و [illegible] بد مآخذیکه درس مقدمه معرفی شد و سایر مآخذ [illegible] خواهد شد قرآن را بهتر بشناسد و بهتر [illegible]

---

۱ — تفسیر جزء ثلثین ص ۲۹.

Marfat.com

ای کاش که من وقت و دانش و اطلاعات لازم را داشتم تا تمام نواحی و مناهج تفسیر را معرّفی میکردم ویا در این مباحث اندک که وارد شدم حداقل اطلاعات لازم را تقدیم می‌نمودم، زیرا دربارهٔ هریک ازین مباحث کتابها نوشته شده و کتابها باید نوشته شود.

از خوانندگان ارجمند و کریم انتظار دارم کهاگر خطائی از من دیدندبا سعهٔ صدر و بزرگواری خود در آن نگرند و مرا از خطای‌خود آگاه سازند تابعدها مرتکب چنان خطاها نشوم و اگر لازم بود آن را جبران نمایم .معذلک اگر توانسته باشم توجّه خوانندگان را بمسائل قرآنی بیش از پیش جلب کرده باشم همین مرا کافی است.

وَ اَسْاَلُ اللّٰهَ اَنْ یَجْعَلَ عَمَلِی هٰذا خالِصاً لِوَجْهِهِ وَ اَنْ یَنْفَعَنِی فِی دُنْیایَ وَ آخِرَتِی وَالْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِی هَدانا لِهٰذا وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا اَنْ هَدانَا اللّٰهُ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّیِّبِینَ الطّاهِرِینَ وَ مَنْ تَبِعَهُمْ بِاِحْسانٍ اِلٰی یَوْمِ الدِّینِ.

Marfat.com

تفاسیر فارسی
در
سدهٔ چهارم

Marfat.com

Marfat.com

تفاسیر فارسی از سدهٔ چهارم سروع میشود و بحسب آ ترجمهٔ تفسیر طبری

۱ــ ترجمهٔ تفسیری طبری [۱۱]

تفسیر کبیر ابو جعفر محمد بن جریر طبری

از مازندران ۲۲۴ ــ بغداد ۳۱۰ ... از ترک محمد در تاریخ مطبوعه

شرح بر تصریح جمعی از اعیان سامانی ۳۵۱ ــ ۳۵۰ و بدستور

سال ۳۵۲ بوسیله علماء و نقبای ماوراء النهر در خلف جریر طبری نگاشته

گردانیده شده [۱۲]

ــ قسمی از ترجمه تفسیر طبری

Marfat.com

محور ترجمه:

محور ترجمه را تحت عنوان (ترجمة الکتاب بالفارسیة) چنین مینویسد:
(و این کتاب تفسیر بزرگست از روایت محمدبن جریر الطبری رحمةاللّه علیه ترجمه کرده بزبان فارسی و دری راه راست. و این کتاب را بیاوردند از بغداد چهل مصحف بود. این کتاب نیسه بزبان تازی و باسنادهای دراز بود وبیاوردند سوی امیر سیّد مظفّر ابو صالح منصوربن نوح بن نصربن احمدبن اسمعیل رحمةاللّه علیهم اجمعین. پس دشوار آمد بروی خواندن این کتاب و عمارت کردن آن بزبان تازی و خواست که مر آن را ترجمه کند بزبان پارسی.

پس علماء ماوراء النهر را کرد کرد و این ازیشان فتوی کرد که روا باشد که ما این کتاب را بزبان پارسی کردانیم. گفتند روا باشد خواندن و نبشتن تفسیر قرآن بپارسی مران کس را که او تازی ندانند از قول خدای عزّوجلّ که گفت: و ما ارسلنا من رسول الّا بلسان قومه [1] گفت من هیچ پیغامبری را نفرستادم مگر بزبان قوم او و آن ربانی گویند دانستند. و دیگر آن بود گاین زبان پارسی از قدیم بار دانستند از روزگار آدم تا روزگار اسماعیل پیغامبر(ع) همهٔ پیغامبران و ملوکان رمین بپارسی سخن گفتندی و اول کس که سخن گفت بزبان تازی اسمعیل پیغمبر بود(ع)، و پیغامبر ما صلّی اللّه علیه از عرب بیرون آمد و این قرآن بزبان عرب بر او فرستادند، و اینجا بدین ناحیت زبان پارسی است و ملوکان این جانب ملوک عجمانند.

پس بفرمود ملک مظفّر ابو صالح با علمای ماوراء النهر را کرد کردند، از شهر بخارا چون فقیه ابوبکربن احمدبن حامد و چون جلیل بن احمدالسجستانی و از شهر بلخ ابو جعفر بن محمدبن علی و از باب الهندو فقیه الحسن بن علی مندوس را و ابوالهیثم خالدبن هانی المنفقه راو هم ازین کوبه از شهر سمرقند و از شهر بیخاب و ترمذ و از هر شهری بود در ماوراء النهر، و همهٔ خطبها بدادند بر ترجمهٔ این کتاب که این راه راست است پس بفرمود امیر سیّد ملک مظفّر ابو صالح این جماعت علماء را با ایشان از میان خویش هر کدام فاضل تر و عالم تر اختیار کنند تا این کتاب را ترجمه کنند پس ترجمه کردند)

بدین ترتیب محوّری بر ترجمهٔ تفاسیر و نویسش تفاسیر بفارسی کسب سند اولین تفسیر فارسی که همین ترجمه است بر سبیل تحریر درآمد بعداً در تفاسیر فارسی که در همان قرن چهارم نوشته شد بعضاً استناد بهمین فتوی نمودند.

۱ــ ابراهیم ۱۴: ۴

Marfat.com

مقایسهٔ ترجمه با اصل تفسیر: همانطور که در دنبالهٔ قسمت ۱ ترجمه‌الکتاب یادآور شده نوشته شده است: (و از جملهٔ این مصحف اسنادهای دراز بشکنند و اختصار کردند بر مثل اخبار) معلوم میشود که ترجمه بسیار باصل تفسیر نزدیک است و لیک برای آنکه معلوم شود تا چه اندازه در ترجمه اختصار شده است برای هویدا شدن تفسیر (إِيَّاكَ نَعْبُدُ) را در ترجمه و اصل تفسیر بدل میکنم.

ترجمه: (اما قولهٔ تعالی إِيَّاكَ نَعْبُدُ یعنی ترا پرستیم و ترا بیاد داریم.)

اصل: (و اما قول ... قوله: إِيَّاكَ نَعْبُدُ ... جعفر: و تأویل قوله إِيَّاكَ نَعْبُدُ لک نتذلل بخضوع و نستکین إقرارا لک یا ربنا بالربوبیة لا لغیرک کما حدثنا أبو کریب قال حدثنا عثمان بن سعید قال حدثنا بشر بن عمر قال حدثنا الورقاء عن الضحاک عن عبدالله بن ... قال قال جبرئیل یا محمد قل نعبد إیاک نوحد و نخاف و نرجو یا ربنا ... من قول ... عن تأویل قوله ... عن تأویل قوله ... نعبد یا الله بمعنی نرجو و نخاف ... یکون ... نعبد ... الله و نبتغی ... بمعنی ... و ... نعبد ... الله تعالی

Marfat.com

این نمونه فقط برای مقایسهٔ ترجمه بااصل تفسیر نقل شد و الّا کامل تفسیر سورهٔ فاتحة الکتاب تفسیر طبری در تفاسیر عربی خواهد آمد ان شاءاللّه تعالی بمنّه و توفیقه.

نسخ خطی: نسخ خطی ترجمهٔ تفسیر طبری که تاکنون بدان‌دسترسی پیدا شده‌به ترتیب تاریخ کتابت بشرح ذیل است:

۱ ــ مولوی‌خانه بورسه کتل ۱۶۱۲: بالای‌صفحهٔ دوم و سوم این نسخه نوشته شده است *المجلّد الخامسه* و تاریخ کتابت آن ۵۶۲ هجری میباشد به این عبارت *کتبهُ تلمیذُ الکتاب حُسْکُوَیْدِ بْنِ مُحمّدِ حُسْکُویهِ سَنَهَ اثْنَی سِتّینَ خَمْسُمائَه (کذا)* این مجلّد از آیه ۵۶ سورهٔ مؤمنون شروع میشود و به سورهٔ سباء پایان می یابد نسخه‌ای است بخط ثلث درشت استادانه و تذهیب بسیار عالی. فیلم آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ش ۶۲ موجود است. (فیلمها ۱: ۵۶) فیلم‌دیگر آن در الهیّات ش ۱۶ ع میباشد (ف. الهیّات ۲: ۱۰۱) وعکس یک صفحهٔ آن ضمیمه میباشد.

۲ ــ رامپور ۱۱: نزدیک سال ۶۰۰ و از آغاز قران تا آیت ۶۶ نساء است. خط ثلث و نستعلیق، این نسخه فقط یک جزء از هفت جزء است.

۳ ــ گلستان: بسال ۶۰۶ کتابت شده و در هفت جزء است که با آن که جزء چهارم آن مفقود گردیده معذلک تمام‌ترین نسخه‌ای است که از ترجمهٔ تفسیر طبری باقی مانده. در پایان جزء هفتم نوشته شده است:

تَمَّتْ بِحَمْدِاللّهِ تَعالَی وَ حُسْنِ تَوْفیقِهِ وَ وَقَعَ فی سَبْعَةِ اَجْزاءٍ وَ فَرَغَ مِنْ کَتْبِهِ (کذا) جَمیعِ الْقُرآنِ وَ تَفْسیرِهِ وَالْقَصَصِ الْعَبْدُ الضَّعیفُ الرّاجی الْمُحْتاجُ اِلی رَحْمَهِ اللّهِ تَعالَی وَ غُفْرانِهِ الْمُقَرِّبْذُنوبی (کذا) اَسْعَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ اَبی الْحُسَیْنِ بْنِ اَحْمَدبْنِ اَبی الْحُسَیْنِ بْنِ سَهْلَوَیْهِ الْیَزْدِیّ غَفَرَاللّهُ لِصاحِبِهِ وَ لِکاتِبِهِ وَ لِقارِئِهِ وَلِمَنْ نَظَرَفیهِ وَلِجَمیعِ الْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ وَ الْمُسْلِمینَ وَالْمُسْلِماتِ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ فی رَبیعِ الْاَوَّلِ مِنْ سَنَهِ سِتٍّ وَسِتِّمائَهِ

فَرَغَ مِنْ تَذْهیبِ هٰذَاالْمُصْحَفِ وَ تَنْقیشِهِ ضُحْوَهَ یَوْمِ السَّبْتِ الْعاشِرِ مِنْ شَهْرِاللّهِ الْاَصَمِّ رَجَبَ مِنْ سَنَهِ ثَمانٍ وَ سِتِّمائَهِ الْعَبْدُ الْمُذْنِبُ الرّاجی اِلی رَحْمَهِاللّهِ وَ غُفْرانِهِ اَحْمَدُ

Marfat.com

ابنُ ابی نصرِبن ابی العُمر بن عتیق حامداً لله تبارک و
تعالی و مُصلّیاً علی نبیّه غفرالله لمن نظرفیه استغفرالله
لصاحبه و کاتبه ومُذهّبه

یلم آن در دانشگاه ش ۸۲۷ است و عکس یک صفحه آن نیز ضمیمه میباشد.

۴ ــ حسین آزاد: در شعبان سال ۶۳۲ در چهارده جزء هر یک نیم بع نوشته شده؛ فیلمها ۱ : ۵۷؛ میرزا حسین خان آزاد طبیب ظلّ السلطان یش از هفتصد کتاب نفیس خطی داشته که پس از مرگش بدست برادرش و روخته‌اند یکی از آنها همین نسخه است.

۵ ــ پاریس ۱۶۱۰، Sp. این نسخه نوشته خواجه غیاث الدّین حاج ابوالقاسم هارون فرزند علی طهر دیدار است که بین ۶۰۷ ــ ۶۲ نوشته شده و کوبا در آذربایجان بوده. از فاتحه تا آیه ۶۱ نسا میباشد جزء یکم از هفت جزء است. فیلم آن در دانشگاه میباشد که شماره سنده فیلمها : ۱۵۷

۶ ــ مسجد اورخان جامع ۹۶۷: نزدیک بیابان سدهٔ سیم ، هر یک و جزء است و بآغاز قصهٔ موسی و خضر در تفسیر سورهٔ کهف پایان می‌یابد. ۲۳ ک ۱۹ سطری . فیلم آن در دانشگاه شماره ۶۱ موجود است (فیلمها ۱ ۵) فیلم دیگر آن در الهیتاب ش ۲۵ ا ف . الهیتاب ۲ : ۱۰۲ ا

۷ ــ حراجی اوغلو در بورسه ۱۳۰: مسح السعدین سورهٔ نصاح ضمن قط نزدیک بیابان سدهٔ سیم از فاتحه تا کهف بسط یک ... ا ... شادداشت. ۱۵۶ ک فیلم آن در دانشگاه ش ۵۲ ... فیلمها : ۱۵۶ یک صفحه کس آن ضمیمه است.

۸ ــ رضوی ۱۹ نفیس. تاریخ‌ندارد. نسخ و شاید سعید خط کاتب ب و نهمین مناسب باید در قرن سیزدهم باشد. جزء پنجم از سدهٔ ۱۸ سورهٔ رضوی است با آیهٔ ۱۹ نسا. ۱۶۳ ک ۱۹ سطری ، ف ــ رضوی ۱ ... فیلمها ۱ : ۱۵۷)

۹ ــ فرید یوسف آغا ۵۲۳۸: نسخ آغاز سدهٔ هفتم ... ۱۰ ــ انجمن آسیائی بنگال ۱۶ As سدهٔ ۷ ــ ۸ از ... ۱۵۷)

۱۱ ــ آیا صوفیا ۶۸۷: متعلق بنیمهٔ دوم سدهٔ ۸ . کامل ۶۵۲ ک ... در دانشگاه ش ۷۳ ا فیلمها ۱ : ۱۵۶)

Marfat.com

۱۲ــ نافذ پاشا ۶۴: نوشته ۸۵۴ هشت جزء از اعراف تا کهف (فیلم‌ها ــ ۵۷) یک صفحهٔ آن ضمیمه است.

۱۳ــ موزهٔ بریتانیا Add ۷۶۰۱ ؛ نوشته داودبن محمد جونپوری کاتب کتابخانه خاص جمعه ۸۸۳ درجاونپور. کامل و ۳۸۶ ک فیلم آن در دانشگاه ش ۲۸۷۸ (فیلمها ۱ ؛ ۵۷)

چاپی : ۱ ــ آقای حبیب یغمائی از روی نسخهٔ کلستان با تصحیح هائیکه ازروی نسخ دیگر بعمل آورده‌اند در هفت مجلّد تنظیم نموده‌اند. چاپ اول آن توسّط دانشگاه تهران و چاپ دوم توسّط انتشارات نوس و چاپ (افست) رزد اردیبهشت ۱۳۵۶ هجری شمسی انجام شده‌است.

۲ــ از روی ترجمهٔ فارسی تفسیر طبری ترجمه‌ای نیز بزبان ترکی شده ا نسخه ای‌از آن در کتابخانهٔ ایا صوفیه بشماره ۸۷ و در کتابخانه دولتی شهرد سدن بشماره ۲۲ موجود است (۱)

مآخذ برای مراجعه

دربارهٔ تفسیر: کشف‌الظّنون ۱ : ۴۳۷ ، هدیه‌العارفین ۲ : ۲۶ ، سبک شناسی بهـا ۱ : ۱۰۸ مؤلفین منار ۵ : ۷۶۰ ،دستور الوزراء : ۱۱۳ پیشگفتار چاپ آقا یغمائی.

درباره نسخ خطی: مقدمه مرزبان نامه (مرحوم قزوینی) ــ مجلّهٔ کاوه (دو جدید) مجلّهٔ تقدّم (مجتبی مینوی) ــ نمونهٔ سخن فارسی (دکتر مهدی بیانی مجلّهٔ فرهنگستان (مقالهٔ آقای یغمائی)ــ تاریخ ادبیات فارسی تألیف اسوری (آقای عباس اقبال قسمت تفاسیر آنرا ترجمه نموده و در دفتر نخستین سال ۹ ۲۰ــ دانشگاه تهران‌بچاپ رسیده) ــ تاریخ ادبیات ایران (تألیف Horn و ترجمهٔ دکتر سفق) ــ فهرست نسخه‌های خطی فارسی (احمد منزو برکل (Brocel) روسی است و ترجمه شده ولی هنوز چاپ آن نـ نشده ــ مجلهٔ یغما سال دوم (مقالهٔ آقای یغمائی). مجلّهٔ ایرانشهر چاپ برل (۱۹۲۳م) بیست مقاله قزوینی چاپ ابراهیم پور داود (بمبئی سال ۵۷ شمسی) مجلّهٔ یغما سال دوم (مجتبی مینوی).

---

۱ ــ اسوری

Marfat.com

نمونهٔ کتاب (تصویر سوره حمد)

چون آقای یغمائی از نسخهٔ کلستان که کاملترین است استفاده نموده و در تصحیح آن از سایر نسخ استفاده کرده‌اند و دقت فراوان معمول داشته‌اند نسخهٔ تفسیر سورهٔ حمد را عیناً از کتاب ایشان نقل میکنیم تا نمونه‌ای از توضیحات ذیل

۱ ــ در پاورقی توضیحاتی از نسخ دیگر داده شده که علامه الحسنائی آن جنس است:

کلستان س

کتابخانهٔ پارس پا

ایا صوفیه صو

حراج‌حی‌اوغلو ح

مسجداورخان ـ

۲ ــ آنجا که در نسخهٔ س اسناد کاف نسبت و نطق سین ... به س نقل و عبارت غلط از س بدل صفحه‌برداشته شده و س ... است عبارت صحیح را جد سجد کرده‌اند.

۳ ــ آنجا که کلمه یا جمله‌ای از قلم کاتب افتاده است ... نسخهٔ دیگر انتخاب و میان دو قلاب قرار داده شده است.

۴ ــ آنجا که رواب س برخلاف نسخه‌ها و نیز ... سده است که وجه صحیح از جد سجدای کرده شده و ...

۵ ــ چون متاسفم در نسخ قدیم ... که وجه کی و جی نویسند نیست و غالب ...

Marfat.com

ولی در سایر موارد رعایت امانت کردیده است .
و اینک تفسیر سورهٔ فاتحةالکتاب .

سورهٔ الفاتحه

۱ــ بنام خدای مهربان بخشاینده.
۲ ــ شکر خدایرا خداوند جهانیان
۳ ــ مهربان بخشاینده
۴ ــ پادشاه روز رستخیز
۵ ــ ترا پرستیم و از تو یاری خواهیم
۶ ــ راه‌نمای ما را راه راست
۷ ــ راه آن کسهای که منت نهادی بر ایشان نه آن کسهای که خشم کرفته‌ای ــ یعنی جهودان ــ برایشان و نه کم شدکان‌از راه ــ یعنی ترسایان .

ترجمهٔ سورهٔ فاتحة الکتاب

و اما این سوره(را) فاتحه الکتاب کویند و امّ الکتاب کویند و سبع المثانی‌کویند .

اما فاتحه الکتاب از بهر آن کویند که همهٔ قرآن بدین سوره‌کشاده‌شود و اول همهٔ قرآن این سوره باید خواند . و اول این سوره باید نبشت . وبهمهٔ نمازها اول این سوره باید خواند .

و اما امّ الکتاب از بهر آن خوانند که مادر همهٔ قرآن این سوره‌است و همهٔ قرآن ازین سوره کشاده شود و ازین شکافد و بیشتر از همه قرآن اینست

اما سبع المثانی از بهر آن کویند که این سوره هفت آیه است دوباره. و این دوباره (آیست) که کلمتهای آن بیشتر مکرّر است . چنان که کویدبسم‌اللّه الرّحمن‌الرّحیم و دیکر بار کوید الرّحمن الرّحیم و کوید ایّاک و دیکر باره کوید و ایّاک ، و کوید الصّراط و دیکر باره کوید صراط، و کوید علیهم و دیکر باره کوید علیهم : و سبع المثانی این باشد .

اما این سورهٔ فاتحة الکتاب از همهٔ قرآن فاضل‌تر است . و چنین کویند که نام بزرکترین خدای تعالی اندرین سوره است . و محمدبن جریر الطبری چنین کوید که من شنیدم بروایتهای درست که نام بزرک خدای عزّوجلّ اندرین سوره است از بهرآن که کفته‌اند که هر آن سورتی که بدواندر هفت حروف معجم

Marfat.com

باشد نام بزرگترین خدای عزّوجلّ اندر آن سوره باشد و بدین سوره اندر، ا
فت حرف نیست: ث ـ ج ـ ح ـ خ ـ ظ ـ ز ـ ض . و این سوره کل
هشت است و چون نیکو بنگر این نگاه کنی و اندیشه کنی خدایرا بیکار
توانی دانستن. پس اَلْحَمْدُلِلّهِ شکر کردن است خدای را عزّوجلّ بر آفریدن
تن درستی دادن مرا [1] و از امه محمد کردن که او خاتم الانبیاء است
دای عزّوجلّ این جهان و آن جهان از بهر او آفرید. و دیگر شکر آنست
ون مرا پدید آورد باخر زمان پدید آورد که نزدیک ترسیدن باشد و در همه
و یاران اورا هیچ پدیده‌ای و بدیر سیاهی که بنشسته‌اند همی کار کنی و
گروی و ایمان دهی،

وروایت درست است از پیغمبر ما علیه السلام که هر آن کسی از ا
ن که بدان وقت رسد که اکنون ماشم و این را نگاه تواند داشت. و بر مسلمانا
باشد. و بر طریق شریعهٔ من رود مرد او همداد یار جیدان باشد که آن
ه مرا دیده باشد و صحبت من دریافته، از بهر آن که اندرین وقت خبرت
ز آسمان میاید و حی می‌آرد و دل من و یاران بدان شاد میشوند. و بر
ماند ازین هیچ نپسند و بدست ایشان حجّتی نباشد بحر سیاه شدن که ا
وایت بارکنند و بدان بگروند و ایمان دهند و بر جادهٔ شرع بروند و اکنون
ز آسمان می آید و مرا می‌بینند و سخن من می‌شنوند از آن پس ایشان
ن زمانه بر جادّه و طریق مسلمانی روند مرد ایشان یکی هنداد باشد.

پس این جایگاه شکرها بر ما واجب آید و بهر چه خدای عزّوجلّ
داده است از بیگونیها. و هیچ یکی بدین جهان بهتر از یکدیگر
همانکه خدای عزّوجلّ گفت: لئن شکرتم لأزیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی
[2] گفت: اگر بدین که شما را بداده شکر کنید بیفزایم و یکی بیفزایم
ناسپاسی کنید بعذاب بگردانم و عذاب من سخت است.

پس اول چیز گویند که الحمدُلله. شکر خدایرا عزّوجلّ که ما را
ازدرندان آدم آورد. بدار شیاطین آورد و بند از پای و
بکر آورد. چنان که پیغامبر علیه السلام گفت: بر شتری بیشتر
خداوند عزّوجلّ گفت: و بی انفسکم افلا تبصرون [3] گفت

---

۱ ـ و روی ... بر ما
۲ ... بر ما
۳ ـ ذاریات ۲۱

Marfat.com

بنگرید! بدانچه خدایرا و پیغامبررا بدان بتوانید دانستن. و دیگر جای گفت وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا (۱) گفت من چون شما راببافریدم جفت آفریدم، و این دو مسئله بشرح گفته آید.

پس خدای عزّوجلّ آدم را بیافرید و از گل آفرید و صورتی بی جا اوکنده* و بی‌جان هیچ‌چیز نباشد. پس خدای عزّوجلّ جانرا بآدم جفت گردانید و چون جان با او جفت گشت‌آنگه مردم گشت.

و چون جان با او جفت نبود هیچ کار را بکار نیامد. همچنانکه چون مردم بمیرد هیچ کار را بکار نیاید. پس جان بسر آدم (۲) اندر شد. چشم بیافرید تا عبرتها ببیند و آن جفت است و گوش را بیافرید تا علم و حکمت بشنود و آن جفت آفرید و بینی را بیافرید تا بویها بشنود و هم جفت آفرید و دندان را بیافرید تا بدان طعامها بخاید و آن (۳) هم جفت آفرید و شکم را بیافرید تا طعامها در آن کنند و آنهم جفت آفرید با پشت یک جا. ودست را بیافرید تا بدان عملها کند و آن هم جفت آفرید و عورتهاش بیافرید تا بدان بول و غایط کند و آن هم جفت آفرید و زمین‌را فراخ بگسترد چنانکه گفت: أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللّٰهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا (۴)؟ گفت که نه زمین را پهن کردیم تا هرکجا خواهید بیائید و بروید؟ پس این اندامها که‌یاد کردیم بدو گوند بیافرید، وانکه بس‌نوبکی پادشاه آفرید نهانی، و این اندامها همه بفرمان و فرمانبرداراوکرد تا این‌اندامها هیچ کار نتوانند کرد بی فرمان‌او و آن پادشاه دل تو است که دل تو یکی است و با او هیچ انباز نیست و هیچ همتا نیست. این بر مثال دانستن خداوند عزّوجلّ است.

و آنکه مرآن دل ترا دو گوش آفرید یکی از سوی راست و یکی‌از سوی چپ و بدینگوش راست دل یکی فریشته است، نام او ولهان و این ولهان مرد را بتورا بعث کند بطاعت خدای تعالی، و نیکی کردن فرماید. تا خدای تعالی از تو خشنود باشد و ترا ببهشت باقی برساند. و این که بر گوش چپ دل ا

---

۱ ــ نبأ ۷۸ : ۸

۲ ــ چون‌مردم بمردو جان از وی جدا شود بهیچ کار باز نیاید.

آنجا چهل سال افکنده بود بی جان، چنانکه خدای گفت عزّوجلّ: هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا و این حین چهل سال. پس اول جان بسر آدم .... (با)

۳ ــ بیافرید تا بدان بخرد ۴ ــ النساء ۴ : ۹۶ * اوکنده = آکنده

Marfat.com

یوی است نام او وسواس از یاران ابلیس ، آنکه خدای عزّوجلّ گفت که: مِنْ
رِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِالنَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ [۱] و
ن ولهان با این وسواس همیشه بمعصیت است [۲] و هر آن هنگام که این
زندان آدم بطاعت و عبادت خدای عزّوجلّ مشغول باشد این وسواس بمعصیت
ود و مقهور گردد و طاعت خداوند عزّوجلّ در دل بنده بیرس شود ، و چون
زند آدم فرمان وسواس کند و بسر و فساد و بدی مشغول باشد این وسواس بمعصیت
ردد و وسواس چیره شود و بنده بر معصیت جریر گردد ، و بفرمان او کار کند
اورا بدوزخ رساند .

و مرا این دل نرا نیز نکی برجاست که بوجود این [illegible]
ندیشد این برجمار نکوید و آنکارا کند ، و این رحمت [illegible]
ا نست بر پیغامبری جز بمانی که جز او [illegible]
ت که خدای عزّوجلّ گفت و نبی انعمتک فحدث [illegible]
زید نعمت را بداند و شکر کند .

پس اینست تفسیر الحمدلله . [illegible]
جب کردد نکی آنکه نکوی که الحمدلله که [illegible]
که نکوی که الحمدلله که مرا این صفت نداد [illegible]
بی و نی چکونکی بشناسم .

اما قول [illegible]

لمبا اختلاف بسیار [illegible]

ت هزار عالم است [illegible]

لمی جانست که نیکی [illegible]

شکال هر عالمی کروهی [illegible]

کنریں عالمی این هفت [illegible]

ن هفت دریا و آنچه اندر هفت [illegible]

چون این همه بسیاری و بخشایش [illegible]

هی از علماء کفتند که این [illegible]

ارو نامند عالم بجانب مشرق [illegible]

Marfat.com

است و چهار هزار و پانصد عالم بحد شمالست و چهار هزارو پانصد عالم بحد جنوبست. این هیجده هزار عالم است. و یاجوج و ماجوج از جمله هیجده‌هزار امتند. و آنچه بیافریده‌است از مرعان هم ازشمار این عالم‌هاست (۱) و خلق تا پشه و تا فیل‌هم از شمار این عالم ها است. وایشان هر گروهی امّتی‌اند هم از جن گوید. و هر خلقی که بیافریدست خدای عزّوجلّ هم ازین عالمهاست، و ایشان هر گروهی امّتی اند چنان که گفت عزّوجلّ: وَ مامِنْ دابَّةٍ فِی الْاَرْضِ اِلّا عَلَی اللّٰهِ رِزْقُها (۲) و دیگر جای گفت: وَ لا طائِرٍ یَطِیرُ بِجَناحَیْهِ اِلّا اُمَمٌ اَمْثالُکُمْ (۳) یعنی هیچ جنبنده‌ای نیست اندر زمین و نه هیچ پرنده‌ای اندر هوا که نه ایشان همچون شما امّتی‌اند. و خلق هفت‌آسمان و هفت زمین هم از شمار این‌عالم‌ها آنچه اندرین هفت آسمانست بدین نیست و هشت مسئله گفته‌اند (۴)

اندرین هفت زمین اندر اختلاف است. گروهی گویند این‌هفت زمین [illegible] و حدیث آرند از پیغمبر ما علیه السّلام که پرسیدند او که مدین زیر زمین اندر خلقان هستند؟ گفت بلی خلقانند بسیار و همه خداوند عزّوجلّ را بشناسند. و گروهی گفته‌اند که این هفت زمین همه ازین است. اما منجمان گویند که این زمان گردانست (۶) همچون کوی، و این فلک بر مثال چرخ کرد او همی‌گردد. همچنانکه این هفت آسمان همی‌بینی بر ما نیز همچنانست. و این هفت ستاره رونده و این هفت فلک گاه زیرماند گاه زیر ما.

اما قول منجمان خلاف قول خدای عزّوجلّ است از بهر آنکه خدای عزّ و جلّ بگوید قصّهٔ دوالقرنین اندر که مرین آفتاب را دید که بچشمه‌ای فرو شد گرم و سیاه و تاریک. چنان که گفت عزّوجلّ: وَجَدَها تَغْرُبُ فی عَیْنٍ حَمِئَةٍ (۷) گروهی گویند که حامیه چون بی همز خوانی چنان باشد که این‌آفتاب راباید

---

۱ ـ و مالوع و ماسوج از جمله این عالمهاست (پا)

۲ ـ هود ۱۱ : ۶ ۳ ـ الانعام ۳۸:۶

۴ ـ اندرین هفت زمین هفت آسمان اندر خود نیست و هفت مسئله‌اند (پا) اندرین هفت آسمان نیست و هفت مسئله اندر (ن)

۵ ـ این هفت، یکبار بر دیگر است همچنانکه آسمانست (پا)

۶ ـ که این رمز کرد آنست (پا) که این رمز گردان است (صو)

۷ ـ کهف ۱۸ ـ ۸۶

Marfat.com

که همی فروشد بچشمه‌ئی جوشان و هروزی [۱] مربی ستاره روبده را همچنانست برآمدن و فروشدن. چنان که گفت عزوجل: رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ [۲] او خداوند مشرق و مغرب است و مشرق آنست که آفتاب از وی بر آید [۳] و مغرب آنست که آفتاب بدانجا فرو شود. و دیگر جای گفت رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ [۴]. اما این مشرقین و مغربین آنست که برآمدن آفتاب را حدی است تابستان که آفتاب از آنجا برآید و ازآنجا بگذرد [۵] پس این کنارهای مشرق که غایت آفتاب برآمدن آنجا باشد و این کنارهای مغرب که آنجا فرو شود. اینست مشرقین و مغربین و نیز جای دیگر گفت: فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ [۶] این مشارق و مغارب اینست که آفتاب هروزی از جسمه‌ی دیگر برآید و بحسمهٔ دیگر فرو شود بر اندازه درازی و کوتاهی روز، و چون بغایت رسد، دیگر باره باز گردد تا باز حد خویش آید. و این معلومست و شرح بسیار نخواهد. پس این قول خدای عزوجل درست بر این قول صحابست.

و ببیغامبر علیه السّلام خبر کرد [۷] از آنکه از بحور [۸] بیاموزند تا

---

۱ ــ که هر سر آفتاب را ساعت که همی ... تاریک چنانکه گفت عزوجل: ... همرده و خوی با همرده خوانی ... بحمدی خوش و گرده و هر روزی ...

۲ ــ سورهٔ ۷۳ ...

۳ ــ سورهٔ ۱۸ ...

۴ ــ سورهٔ ۵۵ ...

۵ ــ کاندانجا ... شود و از آنجا بگذرد ...

۶ ــ سورهٔ ۷۰ ...

۷ ــ خبر کرد که پیغامبر درست ... آنستکه و قرآنکه بدو نفرود، و معلمو... نفرود، و تعرفوا من السجود بقدر ما تعرفون ... جستکه و شهورکه یکفیلد بهذا القدر من ... که پیغامبر ما ... اندک احسانی که درس دو سجده ...

۸ ــ من ... بحور ...

Marfat.com

قدر که سخن راست گوئید و هرچه بر خوانید راست برخوانید و از نسب پدران و مادران بدانید بدانقدر که خویشاوندان را بدانید و بشناسید و از شمار نجوم چندان (۱) بیاموزید بدان مقدار که اوقات نمازها بدانید و روزگار شمار حیض زنان بدانید. و شمار زادن فرزندان بدانید. این قدر بسند باشد بیش از این نه (۲) پس اگر بدین علمها بیشتر ازین آموختن فایده بودی اندر اسلام. پیغامبر علیه السّلام نهی نکردی. پس این سیصد هزار و شصت هزار (عالم) بدین هفت آسمان و هفت زمین و هفت دریا اندر است چنان که آن بدین نماند و این بدان نماند.

اما قوله: الرّحمن الرّحیم، او مهربانست بر خلق و بخشاینده. و آن رحمان و رحیم دو نامست از نامهای خدای عزّ و جلّ از آن نام‌های بزرگ و آن روز که پیغامبر علیه السلم بمکّه رفت و با اهل مکّه صلح کرد، علی‌بن ابی‌طالب کرم‌الله وجهه صلح نامه نبشت، و بر سر نامه بنبشت: بسم الله الرّحمن الرّحیم، سهیل دست علی بگرفت و گفت برین صلح نامه ما منویس بسم‌الله الرّحمن الرّحیم که ما ندانیم که این رحمن و رحیم کیست. پس پیغامبر علیه السّلام علی را گفت که منویس که این هر دو نام بزرگ خدای عزّوجلّ است و هرکه این دو نام بصدق برخواند ومعنی این بداند بی شک در بهشت شود.

اما قوله ملک یوم الدّین. پادشاه روز رستخیز. خدای عزّوجلّ پادشاه روز رستخیز است، و پادشاه روزهای دیگر، و پادشاه (ه)امروز و پادشاه همهٔ اوقات و ساعات ولکن از بهر آن گفت مالک یوم الدّین که روز رستخیز وعده کرده است پاداش دادن، چنان که گفت عزّوجلّ: وَلا تَحْسَبَنَّ اللّهَ غافِلاً عَمّا یَعْمَلُ الظّالِمُونَ اِنّما یُؤَخِّرُهُمْ لِیَوْمٍ تَشْخَصُ فیهِ الْاَبْصارُ (۳) و این است دلیل است که روز پاداش دادن روز رستخیز است، و ثواب و عقاب و بهشتی و دوزخی آن روز پدیدار آید.

اما قَوْلُهُ تَعالیٰ اِیّاکَ نَعْبُدُ گفت ترا پرستیم و با تو انباز نگیریم

اما قولُهُ (و) اِیّاکَ نَسْتَعینُ. و از تو یاری خواهیم بپرستیدن تو

و اما قَوْلُهُ اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ. گفت مارا (۴) بنمای راه راست.

---

۱ ـ در نسخه (پ) کلمه چندان نیست و ظاهرا لازم هم نیست.

۲ ـ شنیده باشید شما را این مقدار از نجوم، کان بیوسته است بکاهیدن. (پ)

۳ ـ ابراهیم ۱۴ ـ ۴۲ ۴ ـ متن (مرا)

Marfat.com

اَمّا قَوْلُهُ صِرٰاطَ الَّذِینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ . یعنی راه آنکس های که از ایشان خشنود بودی چون پیغمبران و شهیدان و صدیقان و اتباع ایشان.

وَ اَمّا قَوْلُهُ غَیْرِالْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضّالّینَ . یعنی جز آن ستمکاران که بر ایشان خشم گرفتی چون جهودان و ترسایان و بی دینان و بی راهان.

اینست تفسیر سورت الحمد که یاد کرده‌اند (۱) بر آن طریق که آغاز کردیم . والسّلم .

چند نمونه از تفاسیر خطی در تاریخهای متفاوت جهت مقایسه رسم‌الخط ها در صفحات آتی آمده است.

---

۱ – "آمد" هم میتوان خواند.

Marfat.com

صفحه‌ای از نسخه مولوی‌خانه نورسه گنل که قدیمی‌ترین نسخه است
و سال ۵۶۲ کتابت شده است.

Marfat.com

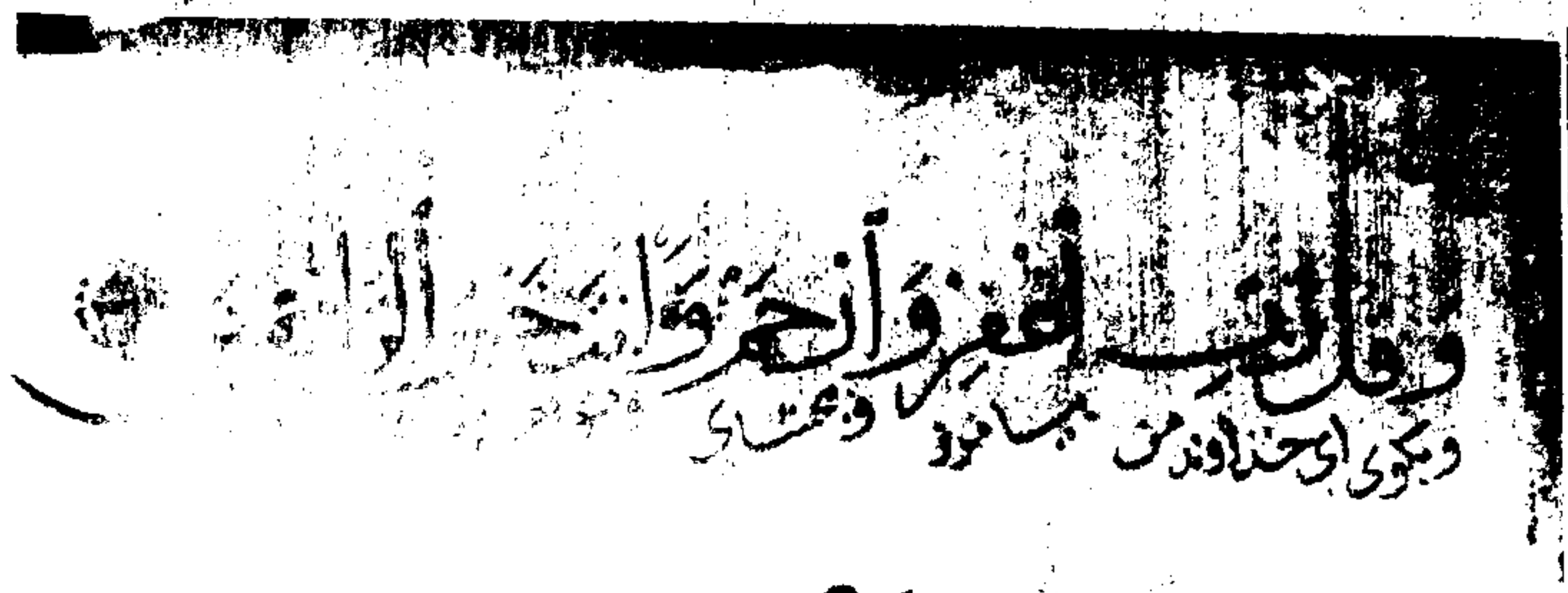

Marfat.com

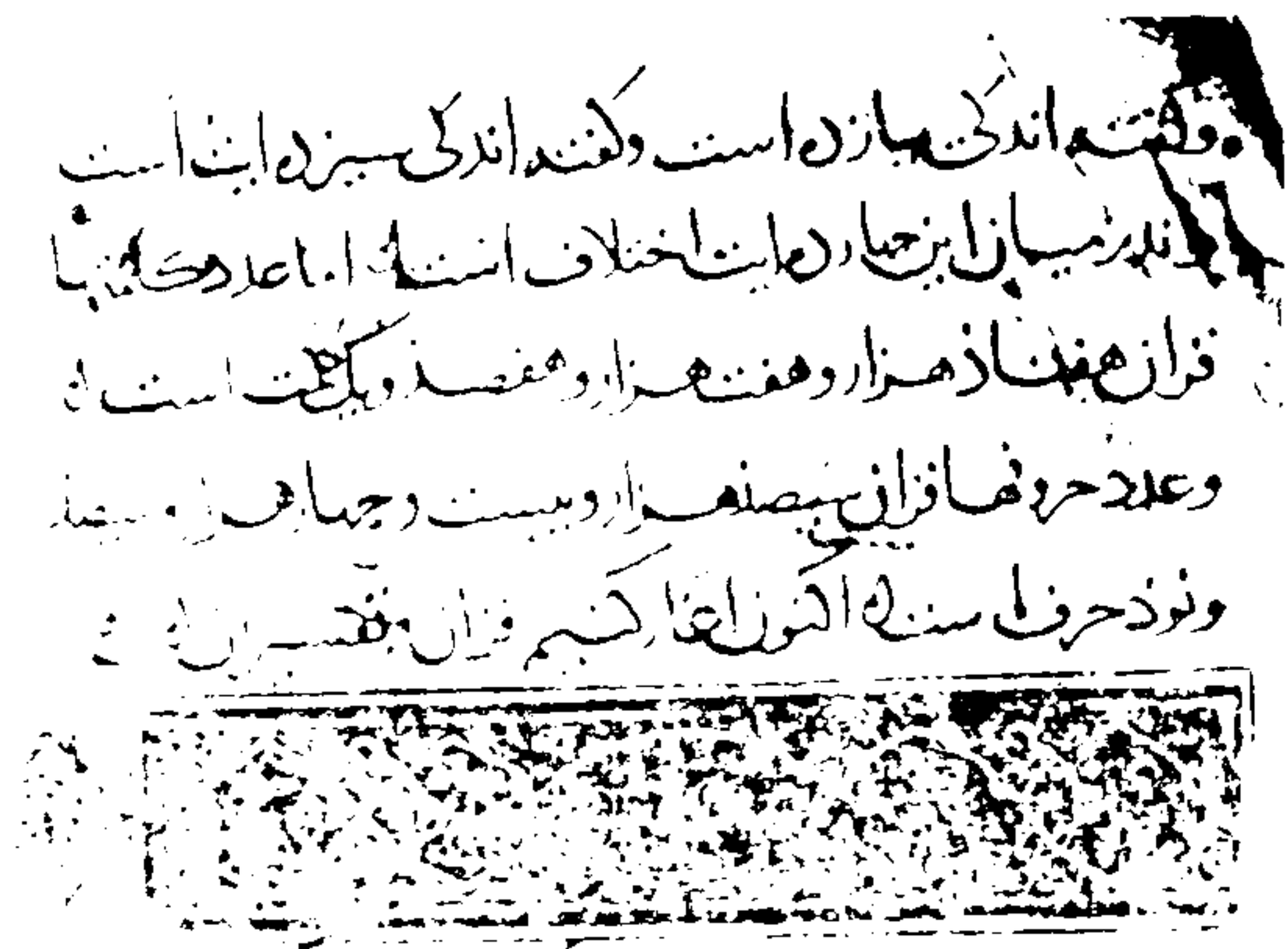

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

صفحهٔ هشتم از مجلد اول نسخه کتابخانهٔ سلطنتی ایران

Marfat.com

وقال امروا ابنك فليد
ويريد الشيطان ان
يضلهم ضلالا بعيدا واذا

قيل لهم تعالوا الى ما انزل
الله والى الرسول رايت
المنافقين يصدون عنك صدودا

Marfat.com

BEST COPY(S) AVAILABLE

Marfat.com

۲ـ تفسیر قرآن پاك

مفسّر این تفسیر مجهول است،

۱ ـ یک نسخهٔ قدیمی ناقص مربوط باواخر قرن چهارم یا اوائل قرن پنجم در دانشگاه‌لاهور (پاکستان) موجود است که بنحاه ورق از ابتدای نسخه افتاده و از آخر آنهم معلوم نیست چند (یا چندصد) ورق ساقط شده باشد فقط چهل و شش ورق موجود است که بوسّط بنیاد فرهنگ ایران از آن عکسرداری شده و در تاریخ دیماه ۱۳۴۴ شمسی با مقدمه‌ای از آقای محمّد مینوی بچاپ رسیده و چون خواندن نسخه عکسی دشوار بوده است بقاضای عدّه‌ای از دانش جویان نسخهٔ مزبور توسط آقای علی روافی بخط فارسی کنونی برگردان کردیده و توسّط همان بنیاد فرهنگ ایران در اردیبهشت ۱۳۴۸ چاپ شده است. آقای مینوی معتقد است که از خصوصیات خط و سبک تحریر و املای کلمات میتوان حدس زد که این نسخه متعلق بحدود ۴۵۰ هجری قمری است. قدیمتر نیز باشد بود ولیکن جدیدتر گمان نمیرود و از مقابله‌ای که با تفسیرهای معروف بعمل آمده مسلّم است که بهیچیک از آنها شباهت ندارد. این نسخه قبل از آنکه بدانشگاه لاهور منتقل شود متعلّق بمرحوم محمودخان شیرانی از علمای هندوستان بوده و پس از فوت او با سایر کتب وی بآن دانشگاه منتقل شده. آنمرحوم در ۱۹۳۲ میلادی مقاله‌ای بزبان اردو در باب این نسخه نوشته که جزء انتشارات ازینتل کالج مگزین (۱) منتشر شده است.

1- Oriental College Magazin.

Marfat.com

این نسخه حاوی آیات ۵۶ تا ۱۵۱ سورهٔ بقره میباشد. دربارهٔ رسم‌الخط آن آقای مینوی در مقدّمهٔ هر دو کتاب چاپی یعنی هم کتابی‌که در آن فقط عکس نسخهٔ چاپ شده و هم کتابیکه‌برگردان آن بخط فارسی کنونی‌و چاپ سربی میباشد توضیحاتی داده‌اند.

۲ ــ نسخهٔ دیگر تفسیر قرآن پاک که مربوط بهمان سال در حدود ۴۵۰ است در جوزای ۱۳۵۱ در کابل چاپ شده و ۵۴ صفحه میباشد که از نیمه آیهٔ پنجم تا آخر سورهٔ شعرا ، و از سورهٔ نمل تا دوازده آیه و چند کلمه را شامل است و در شعبه نسخ خطی کتابخانه‌های عامّهٔ کابل بوده که آقای مایل هروی ازروی نسخهٔ مزبور عکس گرفته و با مقدّمه‌ای آنرا بچاپ رسانده و آقای محمد کریم شیون رئیس کتابخانه های عامّهٔ افغانستان نیز مقدّمه‌ای بر آن نوشته است.و در مقدّمه مینویسد" هرچند نسخه‌های قدیمیتر قرآن‌عظیم الشان در شعبهٔ نسخ خطی کتابخانه‌های کابل موجود و محفوظ هستند ولی علی العجاله همین چند صفحه را در آغاز تبرکاً و تیمناً نشر میکنیم.

نمونه‌ای از خصوصیات املائی این نسخه:

۱ــ اندر ینج بجای اندر آنچه

۲ شان بجای ایشان. تان بجای شما مثلاً چون شان بپرستید

۳ ــ اومید بجای امید

۴ ــ مدها بشکل افقی

۵ ــ جزم بشکل هـ

۶ــ دال نقطه‌دارد: خداوند

۷ ــ ای بجای هستی : تو نیز همچون ما ادمی‌ای

۸ ــ درساعت بجای درحال: درساعت براو

لغات اصیل

۱ ــ اهنجیده = برون کردن و برکشیدن : کینه‌آهنجید از دشمنان‌خویش

۲ ــ الفنجد= گردآوری : مال از حلال الفنجد

۳ ــ دنب = دم

بعضی جملات مخصوص

آب زبر یکدیگر

هرآینه که تان بردار کنم

ترا نیز با ما دستی نماند

Marfat.com

اول روز جادو و مشرک بودند

موسی علیه السّلام بر ساقهٔ لشگر ایستاد... و هارون علیه السّلام را مقدّمه کرد.

او را دستور نداشتنی وی دربارهٔ شرح خط آن‌مـی‌نویسـد :این برگهـای مقدّس بخط کوفی است. کوفی زاویه‌دار که لام الف لا مقوس و بشکل کوفی مولائی است. ازینکه این نوع کوفی نقطه ندارد میرساند که باید اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم باشد زیرا میدانیم تا اواخر قرن سوم جای نقطه بـرای حروف عربی تعیین نشده و نقطه‌های گرد سرخ در کلام خدا صرف برای حرکات واعراب بکار برده میشد که این خصوصیت درین قرآن موجود است و تشدید و مدّ بخط سبز نقش یافته که خیلی جالب مینماید و تفسیر آن بخط یکنوع نسخی است که آنهم به اوائل قرن پنجم تعلّق میگیرد. تشخیص این قرآن را میتوان از سبـک زبان و ادبیات دری آن نیز یافت.

چون متاءسّفانه در هیچیک ازین دو نسخه که ذکر شد تفسیر سورهٔحمد وجود ندارد لذا برای نمونه این تفسیر عکس دو صفحهٔ اول نسخهٔ دانشگاه‌لاهور و عکس صفحهٔ اول نسخهٔ کابل را بانضمام برگردان آنها بخط فارسی کنونی نقل میکنیم :

Marfat.com

1 4797

ولقد علمتم الذين اعتدوا منكم في السبت
وَلَقَدْ عَرَفْتُمْ جَزَاءَ قَوْمِ الَّذِينَ اعْتَدَوْا فِي السَّبْتِ فَجَاوَزُوا عَنْ حُدُودِ اللهِ تَعَالَى
بِأَخْذِ الْحِيتَانِ يَوْمَ السَّبْتِ وَهُمْ قَوْمٌ كَانُوا فِي زَمَنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى شَطِّ
بُحَيْرَةِ الطَّبَرِيَّةِ فَجَعَلُوا يَأْخُذُونَ الْحِيتَانَ يَوْمَ السَّبْتِ فَأَخَذُوهَا وَاسْتَحَلُّوا أَخْذَهَا
فَسَخَهُمُ اللهُ تَعَالَى **فقلنا لهم كونوا قردة خاسئين**
صَاغِرِينَ ذَلِيلِينَ وقصه آن چنان بود که قومی بودند اندر شارستان
ایله اندر ایام داود علیه السلام و این ایله جاییست بر کناره دریای
طبریه و اندر آن دریا ماهی بوده است که آنرا [illegible] خوانند که
و روز شنبه از هر جایی از دریاها ماهیان بر یارت وی آمدندی
چنانکه روی آب از ماهی پوشیده گشتی ایزد تعالی بداود علیه
السلام وحی کرد که قوم خود را بگوی تا روز شنبه ماهی نگیرند که گرفتن
آن حلال نداریم و ایشان بگویندی بر جمله فرمان نگاه می داشتند پس
مردی چند از ایشان بجهانیدن شیطان مر ایشان را بیاموخت که روز آدینه
حوضها ساختند و رود آب را بدین حوضها راه دادند چون روز شنبه
ماهی بسیار بیامدی [illegible] اندرین حوضها آمدندی و ایشان [illegible]
و ره آب را ببستندی تا ماهی اندر آن حوضها بماندی و باز نتوانستی
گشت چون روز یکشنبه بودی برفتندی و آن ماهیان را بگرفتندی
و گفتندی ما روز یکشنبه می گیریم نه روز شنبه مردمان آن شهر
بر سه قسمت شدند یک گروه با ایشان یار شدند بگرفتن ماهی و گفتند
راست گویند این روز یکشنبه گرفته اند [illegible] شود نه روز شنبه
و یک گروه با ایشان بدین موافقت نکردند و با ایشان [illegible] و
گرفتن ماهی روا نداشتند و یک گروه خاموش بودند و با این
ماهی گیران [illegible] مهمان ایشان [illegible] شدندی و این مردمان
که ماهی بگرفتند و بگرفتن رضا دادند بسیار شهر [illegible] و کشیدند
و ایشان جدا شدند [illegible] ایزد تعالی آن قوم را
که ماهی گرفته بودند کپیان گردانید و چون روز شد این مردمان

صفحه اول قرآن پاک، نسخه دانشگاه لاهور

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ

<u>وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ</u>

وَلَقَدْ عَرَفْتُمْ خَبَرَ قَوْمِ الَّذِينَ اعْتَدَوْا فِي السَّبْتِ فَجَاوَزُوا عَنْ حُدُودِ اللّٰهِ تَعَالَى بِأَخْذِ الْحِيتَانِ يَوْمَ السَّبْتِ وَهُمْ قَوْمٌ كَانُوا فِي زَمَنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى شَطِّ بُحَيْرَةِ الطَّبَرِيَّةِ فَنَهَوْا عَنْ أَخْذِ الْحِيتَانِ يَوْمَ السَّبْتِ فَأَخَذُوهَا وَاسْتَحَلُّوا بِأَخْذِهَا فَمَسَخَهُمُ اللّٰهُ تَعَالَى "فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ" (۶۱) صَاغِرِينَ ذَلِيلِينَ.

و قصه‌ی آن چنان بودکه قومی بودند اندر شارستان ایله اندر ایّام داود علیه‌السّلام و این ایله جائیست بر کناره‌ی دریای طبریّه و اندران دریا ماهیی بوده است‌که آنرا زاهد خواندندی و روز شنبد از هرجایی از دریاها ماهیان به زیارت وی آمدندی چنانکه روی آب از ماهی پوشیده گشتی.

ایزد تعالی بداود علیه السّلام وحی کرد که قوم خودرا بگوی تا رور سبد ماهی نگیرند وگرفتن آن حلال ندارند وایشان یک چندی بربن جمله فرمان نگاه داشتند پس مردی چند ازین نا پاکان بی باکان شیطان مریشان را بر آن داشت که روز آدینه حوضها ساختند وز دریا آب را بدین حوضها راه دادند. چون روز شنبد بودی ماهی بسیار بیامدی بر اثر آب. اندرین حوضها گرد آمدندی و ایشان بشدندی و بند آب را ببستندی تا ماهی اندر آن حوضها بماندی و بار نتوانستی گشت، چون روز یک شنبد بودی برفتندی و آن ماهیان را بگرفتندی و گفتندی ما روز یک شنبد می‌گیریم نه روز شنبد.

مردمان آن شهر بر سه قسمت شدند: یک گروه با ایشان یار شدند به گرفتن ماهی و گفتند راست گویید این روز یک شنبد گرفتن میسود نه روز سبد. و یک گروه با ایشان بدین موافقت نکردند و با ایشان نساختند و گرفتن ماهی روا نداشتند و یک گروه خاموش بودند و با این ماهی گیران نساختند. مهمان ایشان می شدند(۱)

و این مردمان که ماهی نگرفتند و به گرفتن رضا ندادند به میان شهر دیوالی بر کشیدند و ازیشان جدا شدند. پس همی سی از شبها ایزد تعالی آن قوم را که ماهی گرفته بودند کپیان گردانید و چون روز شد این مردمان

۱ـ حاشیه: و با ایشان جاسوسی می داشتند.

Marfat.com

مُطلع شهارستان خود گشادند و بیرون آمدند و آن در شارستان دیگر گشاده
شد عجب داشتند و چون روز بلند برآمد از سوی دیوار کسی را بر
فرستادند تا بنگرد حالهای ایشان فرو شد یافتند مر ایشان را همه کپیان گشته
خروش برداشتند و درهای شارستان بگشادند و اندر آمدند یافتند
اندر خانها دهقانان و بچگان و کبیر و صغیر مرد و زن کپی گشته پرسیدند که
ایشان را که فلان تویی و فلان کدام هست سر همی جنبانیدندی و بزبان
سخن نتوانستندی گفت ایشان همه سه روز بزیستند و از پس آن هلاک
شدند و آنک الفته بودند ماهی همه برستند اندرین سه دیگر
گروهی که با ایشان بار خوردند و مداهنت کرده بودند و ایشان را از بار
فعل بد باز نداشته بودند علما خلاف کردند گروهی گویند که ایشان
برستند و گروهی گویند که ایشان نیز کپی گشتند ابن عباس رحمه
الله علیه گوید که ندانم که حال سوم گروه چون کردند و زعم
کسی گفته است بالقائلین ما اثرهما اند چه تا گویند خورش
بوده است ایشان قصه و ایشان که خداوند تعالی گفت فقلنا لهم
كونوا قردة خاسئين ای صيرناهم جميعا ذليلين مبعدين عن رحمة الله
تعالی کپیان گردانیدیم ایشان را ذلیل و رانده و دور از رحمت
فجعلناها نكالا لما بين يديها وما خلفها
یعنی جعلنا تلك المسخة و قيل تلك القرية گفت آن عقوبت که با ایشان کردیم
و آن شارستان را و اهل آن شارستان را نكالا لما بين يديها عبرة وعقوبة
آن را بوده پیش گردانیدیم ایشان را و شارستان ایشان را و معنی نکال
همچنین بود باز دارنده معنی آن باشد که چون نکال کسی را
عقوبت رسانند هر که آن ببیند یا بشنود باز ایستد از آن فعل
که آن چنان عقوبت را آید لما بين يديها وما خلفها من القرى
از شارستانها که در پیش آن بود و آن شارستانها پس دیگر
در پس آن شهر بود بدین مسخ کردن شان عبرت بود مر همه را
و گروهی گویند آن مسخ عقوبت از گناهان بود که ایشان کرده

صفحه دوم قرآن پاک، نسخه دانشگاه لاهور

Marfat.com

مصلح درشارستان خود بگشادند وبیرون آمدند وآن درشارستان دیگرگشاده نشد . عجب داشتند و چون روز بلند بر آمد از سوی دیوال ، کسی را بر فرستادند تا به بامها ، ایشان فرو شد . یافتند مرایشان را همه کپیان گشته . خروش برداشتند و درهای شارستان بگشادند و اندر آمدند . یافتند اندر خانها ، دهگان و پنجگان و کم و بیش مرد و زن کپی گشته . پرسیدندی ایشان را که فلان توی و فلان کدامست ؟ سر می‌جنبانیدندی و بزبان سخون نتوانستندی گفت . این همه سه روز بزیستند و از پس آن هلاک شدند . و آنکه نگرفته بودند ماهی ، همه برستند .

اندرین سه دیگر گروه که با ایشان نان خوردند و مداهنت کرده بودند و ایشان را از آن فعل بد بار نداشته بودند ، علماء اختلاف کردند . گروهی گویند که ایشان برستند و گروهی گویند که ایشان نیز کپی گشتند .

ابن عباس رحمه‌اللّه علیه گوید : کاسکی [1] بدانمی که با آن سوم گروه چه کردند . وز علماء کسی گفته است بالها من آکله ما اوحمها . این چه ناگوارند . خورستی بوده است .

اینست قصّه و اینست که خداوند تعالی گفت :

فَقُلْنا لَهُمْ كُوْنُوْا قِرَدَةً خاسِئِينَ اَیْ صَیَّرْناهُمْ جمیعاً دلیلین مُبْعَدِینَ عَنْ رَحْمَةِاللّٰهِ تعالی .

کپیان گردانیدیم ایشان را دلیل و نزند و خوار و دور از رحمت ما

فَجَعَلْناها نَكالًا لِما بَیْنَ یَدَیْها وَ ما خَلْفَها .

فَجَعَلْناها : تِلْكَ الْمَسْخَة و قیل تِلْكَ الْقَرْیَة کف آن فعل کد با ایشان کردیم و آن شارستان را واهل آن شارستان را نَكالًا لِما بَیْنَ یَدَیْها عِبْرَةً وَ مَوْعِظَةً آن را نموندای کردانیدیم ایشان را و شارستان ایشان را

و معنی نکال عقوبتی بود باز دارنده . معنی آن باشد که چون بد کاهی کسی را عقوبتی رسانند هر که آن ببیند یا بشنود . باز باشد از آن فعل که آن چنان عقوبت واجب آید .

لِما بَیْنَ یَدَیْها وَ ما خَلْفَها من الْقُرَی آن شارستانهائیکه در پیش او بود و آن شارستانهائیکه در پس آن شهر بود بدین مسخ کردن ایشان همه را هم همه را .

و گروهی گویند آن مسخ عقوبت آن گناهان بود که ایشان کرده بودند پیش از گرفتن ماهی و پس از گرفتن ماهی و موعظة لِلْمُتَّقِینَ .

---

۱ ــ اصل : کاسکی

Marfat.com

الاهكانوا كمعصفور جبيل
برگ دانند و بدان منکر شوند ۵ فقد کذبوا نقد دروغ
رمی دارند مر این قرآن را ۵ فسینبئهم انباءها ما
نوابی نمتعهم قوی
افسوسها کی کند بر وی ای که بدسان رسل عفوشان بس عبرها
حور دللها حور سکانکی بدسان نمود وکفت ۵ الوبئوا الذین
الاوهی کموا انبتها منها مزکر قوم خبیر
یکی نکرد این سلکان ما انعذبن زمین که حدکونه بر و بابد ایمه الذین
از هر کونه دیاد و بجان بکوشند احوس خوردن و حوس با نوشیدن
امر فی فالله لانیه وفاکان اکثرهم مسو
بمبیر ۵ الذی کفسم نیاست بر بکانکی خدای عزوجل و بر فرمان
و اما بشنه از بسان اسدی نکرده ۵ فوربک لنسئلنهم اجمعین عما
الوجیه ۵ اما خدا اوهد تو با محمد عز برسکه اهلک از کسها
کی بکانکی و بکروند حیم اسخنانک بر کسها کی بکروند
وما ارسلنا من قبلک الا رجالا نوحی الیهم فسئلوا اهل الذکر ان کنتم
لایعلمون ۵ کفتار دارو با کر کسند و بدو عزوجل خطاب موسی را حی بد
کرد بر نفسر کرد آن بدان ایت الهود الظالمین بدان نود کی و بدان

Marfat.com

إِلاّ كانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينْ
که نه ایشان روی از آن آیت برگردانند و بدان منکر شوند
فَقَدْ كَذَّبُوها (۱)
گفت دروغ زن میدارند مر ترا بدین قرآن
فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبؤُا ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنْ
گفت سرانجام بدیشان رسد خبر این افسوسها کی میکنند بر وی ای که بدیشان رسد عقوبت آن بس عبرتها خود و دلیلها خود بیگانگی بدیشان نمود و گفت
أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ
یکی نگرند این بندگان ما اندرین زمین که چند گونه رویانیدهایم اندرین زمین از هر گونهٔ نبات و ریحان نیکو بدیدار خوش بخوردن و خوش با بوئیدن
إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينْ
اندرینج گفتیم نشانست بر یگانگی خدای عزوجل و بر قدرت او اما بیشتر ایشان آنند که نمیگروند.
وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ
اما خداوند تو یا محمد عزیزست که آهیخته از ان کسها که بیگانگی وی نگروند رحیم است بخشاید بر آن کسها که نگروند
إِذْ نادى رَبُّكَ مُوسى أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظّالِمِينْ
گفت یاد داروباد کن که خداوند تو عزوجل مرموسی را چی ندا کرد بر کوه طور گفت آن ندا را أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظّالِمِينْ ندا آن بود کی ورا

Marfat.com

۳ـ تفسیر قرآن مجید[1]

نسخهٔ محفوظ در دانشگاه کمبریج،

مؤلّف این تفسیر معلوم نیست ولی از تحقیقاتیکه آقای دکتر جلال متینی نموده ونتیجه را در مقدّمه چاپ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران درج نموده‌اند معلوم میشود اهل خراسان بوده. مذهب وی ظاهراً سنّی ولی برای ائمّهٔ شیعه نیز احترام قایل بوده است،

تفسیر: اصل تفسیر در چهارمجلد بوده است که متاءسّفانه مجلّد اول و دوم‌آن در دست نیست و نسخهٔ موجود در دانشگاه کمبریج مجلّدات سوم و چهارم میباشد که شامل سوره‌های نوزده از آیهٔ دوم تا آیهٔ سیزده از سورهٔ هشتادونه و سوره های ۹۲ از آیهٔ پنجم تا سورهٔ ۹۴ است و در تاریخ هفتم ربیع الاول ۶۲۸ هجری بدست محمدبن ابی الفتح الفقیه الغریب نوشته شده.

سبک نگارش و سایر مشخّصات تفسیر نشان میدهد که در زمانی نزدیک بزمان ترجمهٔ تفسیر طبری نوشته شده و ادوار برون در طیّ مقالمای در روزنامهٔ انجمن همایونی‌آسیائی (ص ۴۱۷ ــ۵۲۴) بسال۱۸۹۴ مو در فهرست نسخه‌های کمبریج (ص ۱۳ــ ۳۷) احتمال فوق را تاءیید نموده است.

در نسخهٔ چاپی بنیاد فرهنگ ایران شمارهٔ ۸۷ موارد ساقط شده تکمیل گردیده بقسمی که جلد سوم از سورهٔ مریم تا صافات و جلد چهارم از ص تا ناس است و در حدود ۱۴۰۰ صفحه میباشد و این همان نسخه‌ای است که آقای دکتر جلال متینی برآن‌مقدّمهٔ کاملی نوشته‌و در دو مجلد میباشد و بهترین‌مرجع

---

۱ ــ این نسخه معروفست به تفسیر کمبریج،

Marfat.com

بشمار میآید نسخهٔ عکسی آنهم در کتابخانهٔ ملّی موجود است که در تابستان ۱۳۴۹ بچاپ رسیده. چون جلد اول و دوم این تفسیر در دست نیست که بتوان تفسیر سورهٔ حمد را برای نمونه نقل‌کرد، لذا تفسیر سورهٔ اخلاص آنرا نقل مینمائیم.

سورهٔ اخلاص

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ . اَللّٰهُ الصَّمَدُ . لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ.

اندرین سورت فضلها یاد کرده‌اند که دیگر سورتها را نکهداشته‌اند: یکی آن است که پیغامبر صلّی اللّٰه علیه و سلّم گفت:
مَنْ قَرَاَ " قُلْ هُوَاللّٰهُ اَحَدٌ" فکانما قرأ ثلث القرآن، و من قرأها مرّة بورک علیه و علی اللّٰه و جبرائیل علیه السّلام.
پیغامبر را گفت صلّی اللّٰه علیه وسلّم که من همیشه بر امّت تو همی بترسیدم که عذاب باشد تا آنگاه که سورت قُلْ هُوَاللّٰهُ اَحَدٌ را بر تو فرستادند. من بر امّت تو از عذاب ایمن گشتم. و امیر بصره بابت السمانی را بخواب دیدند که با فرشتگان همی بریدی. اورا گفت که این بآنگاه بحد یافتی؟ گفت بصبرکردن و شکر کردن و خواندن قُلْ هُوَاللّٰهُ اَحَدٌ. و این را سورت اخلاص خوانند از بهر آنرا که خواننده خویش را از عذاب برهاند. و این سورت بآنرده بخش است بشمار. اندر خبر چنانست که هرکس این سورت را بخواندن نگار دارد همیشه در بهشت برو گشاده (۵) کنند و هفت در دوزخ برو ببندند.

و نزول این سورت چنان بود کدکافران مکه کرد آمدند که خدای خویش را ما را صفت کن که از چه خبر هست چنانکه اندر آیة الکرسی یاد کرده شده است بنامی. آنگاه این سورت فرو آمد قُلْ هُوَاللّٰهُ اَحَدٌ یکو یا محمد ترسیرا او اللّٰه است و یکی است بی فرزند و بی انباز. دیگر اندون گوید الله الصمد اَحَدٌ" که احد یکی خدای است بقضا کردن همهٔ کارها و تقدیر کردن وآفریدن همهٔ چیزها.

اَللّٰهُ الصَّمَدُ اللّٰه است و صمد است. تفسیر اللّٰه گفته شده است. اما صمد آنست که از همه کس و همه چیز بی نیازست و اورا بهیچ چیز و به هیچ کس حاجت نیست. دیگر اندون گویند که صمد آنست که اندر صفات خود

Marfat.com

تمامست بی نقصانی اندربارخدائی خویش و اندر خواست خویش و اندر قدرت خویش تمام است؛ هرچه او خواهد آن باشد و کم و بیش نباشد. دیگر ایدون گوید صمد است که او اندر چیزی نیست و بر چیزی نیست و در چیزی نیست و چیزی برو نیست، دیگر گوید صمد باقیست. دیگر گوید صمد بی عیب است، دیگر گوید صمد دایم است. دیگر گوید همه خلق بحال بیچارگی آهنگ او کنند تا حاجتها روا کند. دیگر گوید صمد انست که همه چیزهـااز معنی قدرت سوی او یکسانست؛ هیچ چیز برو پوشیده نیست. و هیچ چیز نزدیک او آشکاراتر نیست و هیچ چیز برو دشوار نیست. و هیچ چیز برو آسان‌تر نیست، و هیچ ازو نزدیک‌تر نیست و هیچ چیز ازو دورتر نیست. این همه از معنی قدرت ایزد سبحانه و تعالی که این جزو کس نیست، دیگر گوید صمد خالق است. آفریننده، زیرا که همه خلق از فریشتگان و آدمیان و پریان و دیوان آنچه بودند و هستند و باشند همه گرد آیند، یک پشه نتوانند آفرید. دیگر گوید صمد خود همه آنست که خدای گفت جلّ و عزّ:

لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُوْلَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ کس ازو نـزاد واواز کس نزاد و اورا کسی مانده نبود و نه هست و نباشد. لَمْ یَلِدْ اورا فرزند نیست که ملک ازو میراث یابد وَلَمْ یُوْلَدْ و او از کس نزاده است که ملک از کس میراث یافته است. دیگر گوید لَمْ یَلِدْ او پدر نیست تا اورا کسی پسر باشد. وَلَمْ یُوْلَدْ و پسر نیست تا کسی اورا پدر باشد. وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ" او را کفو نیست که اندر ملکت با او برابری کند. و اورا ضد نیست وند نیست و مانند نیست، و اندروهم و اندیشه و بفکر نگنجد. هر چیزی که وهم کس بر آن افتد که اندر وهم او صورت شود که خدای چنین است آن چیزآفریدهٔ خدای استو خدای آفرینندهٔ آن چیز است.

قالَ عَلِیُّ بْنُ اَبیطالِب کَرَّمَ اللّٰهُ وَجْهَهُ:

کَیْفِیَّةُ الْمرْءِ لَیْسَ الْمرْءُ یَفْهَمُها فَکَیْفَ کَیْفِیَّةُ الْجَبّارِ فِی الْقِدَمِ

هذا الذی اسْتَحْدَثَ الْاَشْیاءَ مُبْتَدِعاً فَکَیْفَ یُدْرِکُهُ مُسْتَحْدَثُ النَّسَمِ

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

بسم الله الرحمن الرحیم

ص والقرآن ذی الذکر بل الذین کفروا فی عزة وشقاق

[illegible]

کم اهلکنا من قبلهم من قرن فنادوا و

[illegible]

آغاز جلد دوم از تفسیر کمبریج

Marfat.com

۴ـ تفسیر موزون

تفسیری که از آن بحث میشود اندکَ حجم است و بسیار سود و سودی است بیش از نمود، سال‌ها بل قرن‌ها بردیک مرار هسمیں امام سعیان غرب وار روی بدیوار داشته است و هنگامیکه برای آبادانی بنای کهنه‌ای را ویران میکرده‌اند، از بخت نیک با دیگر کهنه کتابها بدیدار آمده است.

این کتاب ترجمهٔ دو جزء قرآن مجید است از آیهٔ ۶۱ سورهٔ یونس (۱۰) تا آیهٔ ۲۵ سورهٔ ابراهیم (۱۴) و اهمیت آن در وزن ایقاعی و عروضی آن میباشد که چون نوری صفحهٔ ادب و خاصّهٔ سعر ایران در قرون اول هجری را روشن میسازد. قرنهائیکه از بن بطرگاد ظلمانی است بی آب و خشاب و جلائی با معبود و خلاف عقل (۱)

تفسیر مزبور بخط عنوان ایلی میان سعر هجائی و عروضی در قرون اول هجری) به اهتمام و تصحیح آقای دکتر احمد علی رجائی در سال ۱۳۴۳ توسط بنیاد فرهنگ ایران (شماره انتشارات ۱۹۰) بچاپ رسیده است و چون آقای دکتر رجائی اشعار قرون اولیّهٔ هجری را در زبان فارسی مانند این تفسیر دانسته‌اند و درحقیقت آن را تفسیر شعری شناخته‌اند لذا راه تفسیر قرون برای آن انتخاب شد والّا از خود تفسیر عنوان مشخصی بدست نمانده است.

از نویسندهٔ این تفسیر و تاریخ تحریر آن اطلاع صحیحی در دست نیست ولی بگمان آقای دکتر رجائی و بر اساس تحقیقاتیکه نموده‌اند تا بحدی بسیار کهن می و طرز جمله بندی و غلائم نسخه شناسی حوزه خاور و شمال و

۱ـ اقتباس از صفحهٔ اول نسخهٔ خطی توسط آقای دکتر احمد علی رجائی

Marfat.com

شیوهٔ نگارش، تاریخ تحریر آن اواخر قرن سوم یا اوائل قرن چهارم باید باشد که درین زمان راه شعر عروضی فارسی هنوز هموار نشده بوده است.

اگر این گمان را بپذیریم چون این تاریخ قبل از تاریخ ترجمهٔ تفسیر طبری وبالنتیجه قبل از فتوای علماء ماوراءالنهر مبنی بر جواز ترجمهٔ تفسیر طبری بفارسی میباشد، بخصوص که نویسندهٔ آنهم بطوریکه خواهد آمد ظاهراً اهل ماوراء النهر و یا حوالی آن بوده است باید قبول کرد که ترجمهٔ قرآن به فارسی مشروط برآنکه خود قرآنهم نقل شده باشد مانعی نداشته است. زیرا اولاً کتاب مورد بحث ما ترجمهٔ قرآن است منتها قبلاً گفته شد که ترجمه بر دونوع است، ترجمهٔ حرفی یا لفظی و ترجمهٔ معنوی یا تفسیری و نیز گفته شد که‌ترجمهٔ تفسیری همان تفسیر قرآن است لذا این کتاب با آنکه ترجمهٔ قرآنست ولی چون بیشتر آن ترجمهٔ تفسیری‌است بآن عنوان تفسیر داده شد. البته در آن ترجمهٔ حرفی یا لفظی هم وجود دارد. درترجمهٔ‌تفسیرطبری‌خودتفسیرطبری‌ذکرنگردیده ولی ترجمهٔ قرآن بهر صورت که باشد اگر آیهٔ مربوطه قبلاً ذکر شود بعد ترجمه گردد در هر مورد میتوان انحرافات و نارسائی‌ها را در ترجمه پیدا کرد، اینکار معقول هم هست. زیرا مردمی که قرآن را میخوانند و زبان عرب نمیدانند دانستن معنی قرآن تا حدود امکان چه از لحاظ گنجایش زبان و چه از لحاظ شرایط ترجمه برای‌آنان لازمست، منتها باید بآنان فهماند که این ترجمه‌ها معنی کامل قرآن نمیتواند باشد.

نویسنده این تفسیر را از طرز ادای سخن و مختصات لهجه‌ای حدس زده‌اند که از مشرق ایران و احتمالاً از علمای ماوراءالنّهر باشد.

نسخ خطّی: جز یک نسخهٔ خطّی که از آن بحث شد هنوز نسخهٔ دیگری بدست نیامده‌است ــ قطع نسخهٔ مزبور وزیری و رقعی بابعاد ۱۶/۵ × ۲۱سانتی متر است. کاغذ سمرقندی خط نسخ متوسط خوانا. در دو صفحهٔ نخست اندک تذهیبی وجود دارد و سر سوره ها بخط کوفی زرین سایه‌دار است. برای اطلاع بیشتر بکتاب چاپی که اشاره شد مراجعه فرمائید و اینک برای نمونه دو آیهٔ نخست و دو آیهٔ پایان آن نقل میشود:

اول کتاب:

وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوداً إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَلَا

Marfat.com

آصْغَرَ مِنْ ذٰلِکَ وَلَا اَکْبَرَ اِلَّا فِی کِتٰبٍ مُّبِیْنٍ ۶۱ اَلَآ اِنَّ
اَوْلِیَآءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ ۶۲.

و اینک ترجمه:

در هیچ حال هیچ کار بر دست نگیری
از قرآنم حرفی بخوانی اندک و بسیار
هیچ کار نکنی که نه ما دانستیم
تا تو بگوئی در دانائی ما که دریابد.
ما دانائیم بدانچه می‌درسنوی
هیچ چیز از ما پنهان نماند
نه خورد و نزرگ تا بکردی
ما این همه را بدید کردیم
تا بادکیری کد می‌حد سنوی ۶۱
قومی کز اولیاء او باسد
راندود ورسیم امن باسد
نشان ایسان آن بود که موس باسد.

آخر کتاب دو آیهٔ ۲۴ و ۲۵ سورهٔ ابراهیم (۱۴) است:

اَلَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ
اَصْلُهَا ثَابِتٌ وَّ فَرْعُهَا فِی السَّمَآءِ ۲۴ تُؤْتِیْٓ اُکُلَهَا
حِیْنٍ بِاِذْنِ رَبِّهَا وَ یَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ
یَتَذَکَّرُوْنَ ۲۵)

رسانر ارین نسل نباسد
که نارحداست باد کردست
این کلمت را کداکا حدایا
بسجرهٔ حرما نابند کردد است
اصلش بصدیق. ناحس ابرار کرد
سما در حرما راسب باسد
ازسها دکر نابند کردست
در توحیدنان رغبت کردست
نا بادکیری بدو بکروند
سکا سلاً که باد کردست

Marfat.com

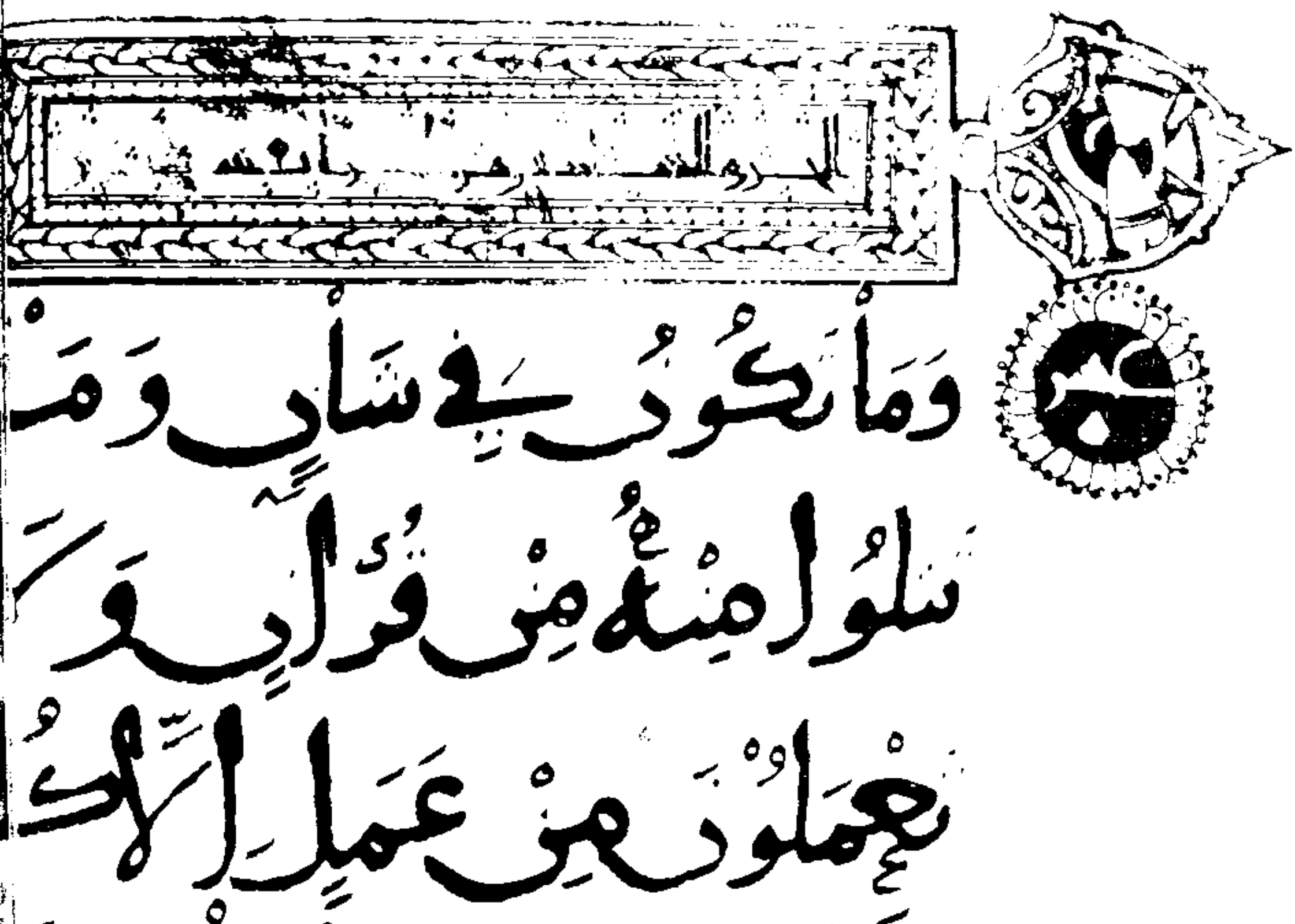

بقسیر موزون خطا ر اواخر سدهٔ سوم با اوایل سدهٔ چهارم (صفحه)

Marfat.com

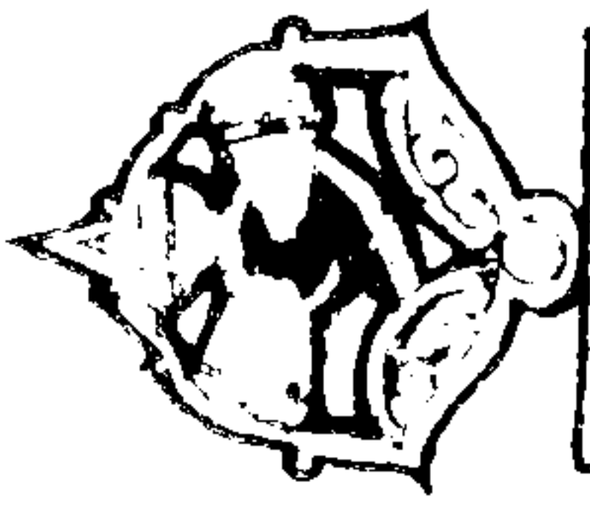

ثال ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي
مَاءِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا
بِينٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ أَلَا إِنَّ أَوْلِيَا
لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
نُوا أَلَا تَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى

Marfat.com

إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا
أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ
قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ
لَا يُفْلِحُونَ مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا
مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ
الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

ترجمه آیه اول از اسحاق
شروع مسعود

Marfat.com

ع کار نکی چنین ما دانسیتیم تا تو نکوی درد انا زما ی دریابند
تا یم بدانچه می شوی بعجز از ما بطان بماند نه خورد و بزرگ
ودی ما این همه را بریذ کردیم تا یاد کیری کی چو نشوی قومی کزاد
باشند زانده و ز بیم امین باشند نشان ایشان آن بود که مومن باشند
عمر صابر باشند ما بشارت را دو مژده بدهند یکی اینجا دیگر کی سر
ند سبحان الله ما وا با شند آن عوذ عظیم بو ذ کیا وند اند و صلی شباش
ه مار است ار چی ایشان تشبیه می کنند ما اشنوایم که ما ریشان ند
تا یم بهیچ بکنند هر چند هستند بند کا شند از در معنوان ند با
ماند قومی که راهنما کویند دو عزیز سد و ز که انشند
را تا رنگ تا بیار امید روز روشن تا نزا ببینید در
ی نشانست از واشنوید معنی جهان ارید کفند یکی زوزند آلرف
عان الله والله کنکوفت او بی نیاز پست او را سعالم زیاد اب
تشبیه صیح کلف انان کسرود روع کو
Marfat.com

وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا
أَشْرَكْتُمُونِي مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ
لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَأُدْخِلَ الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا

دعا در دو آیه
آخر کتاب

دو آیه صفحه آخر تفسیر موروں

Marfat.com

كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا
ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكُلَهَا
كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

حق بندان كه الله عالم را نه كار ما با فرزند ...
ار او خواهد بيافريند بهتر ز شما كه فرزند ...
شما را ببرد بيافريند هزار ان چندان كه فرزند ...
ان روز كه همه خلق بر سر ايند صفها شود كان روز ...
گويند مسلمان را كه تابع بود كمتر ما در خواهد

Marfat.com

ناوابرون‌ارند گویند کرما را برون آرند ما درخواهیم تا تاز
ارند ارصبر کنیم ارباتک برخاریم واجب نکند کما برون ارند
شیطان گوید بی‌شک فردا ما دعت عیان شنوند
شما را وعدها باذکرد وعدش دروغ بود
کیانند مرا برشما نبود دستی مکنید بکنید یا نشنو
این کردشما دو پیمان نبود نخود کرد شما مرا مکیرب
ناجذکنی مرا ملامت مرحوبشنی املا متی بکنب
امروز شمارا فریاد رسم شما نیز مرا فریاد رس
منکر گشتم فریاد می خوانم تا صف ما خارجرا سه
بپروی ابذکی ظالمان را عذابی سخت تاید بکنب
همانند زنان اعتصابان باشند باند اله درخبارف
دراید روان سایه درختان برخیزکاران تا ان جاودان با
تحت ارند فرشتکان شان بایدیکر دوستان باشد
رویاتر ارین مثل نباشد کبار خدایت یاد کرد سه
این کلمت راکه باطل خذا یا شجره خبیثه مانند کرد سه
شما درحرما راغب باشید در توحید تا بر عت کرد سه
اکفرو تمد کرساحس اوآکرد آرسماد مانند کرد سه

آغاز ترجمه
دوآید آخر

تا یاد کسی نبرد و نبرد
نیکا مثلا کیاد کرد سه

نمونه‌ای از ترجمه

یادکسی نبرد

Marfat.com

دو قرآن کهن

۱ ــ کتابی دیگر از آقای دکتر احمدعلی رجائی بعنوان (مبنی بارسی از قرن چهارم) منتشر شده است که ترجمهٔ قرآن خطّی سمارهٔ ۴ آستان قدس رضوی میباشد و چون ترجمه بسبک قرآنهای فعلی زیر نویسی کردیدد استدلالات را در ردیف تفاسیر بیاوردیم. آقای دکتر رجائی. سبک نویسندکی آن را با ترجمهٔ تفسیر طبری و چند تفسیر دیگر که مربوط بهمان قرون اولیّه است مقایسه نمودداند. عکس یک صفحه ازین قرآن ضمیمه است.

۲ ــ قرآن دیگری در استان قدس بخط کوفی کهن با ترجمهٔ آن وجود دارد و در ۲۸۶ صفحه از آیهٔ ۱۲۸ سورهٔ نساء تا آیهٔ ۸۲ سورهٔ انعام که از لحاظ نفاست و خطوط الوان در داخل خطوط و حواشی کتاب بسیار جالب و زیبا است. آقای دکتر رجائی از سورهٔ مائدهٔ آن عکس برکی کرفتهو با مقدمه‌ای در مورد رسم الخط و حکونکی ترجمه و نمونه‌ای از لغات غیر مانوس آن بعنوان (سورهٔ مائدهٔ از قرآن کوفی کهن) باتمام وارد مائدهٔ آن ترجمه و تحقیق رسیدهو متذکّر شده‌اند که با تکیه بر دلائل و قرائن موجود تاریخ تحریر این احتمالاً در قرن پنجم هجری اکر واقعی بر نباشد نزدیک بر است.

همانکی عکس صفحهٔ اول سورهٔ مائده و صفحهٔ اول وارد شده ضمیمه است.

Marfat.com

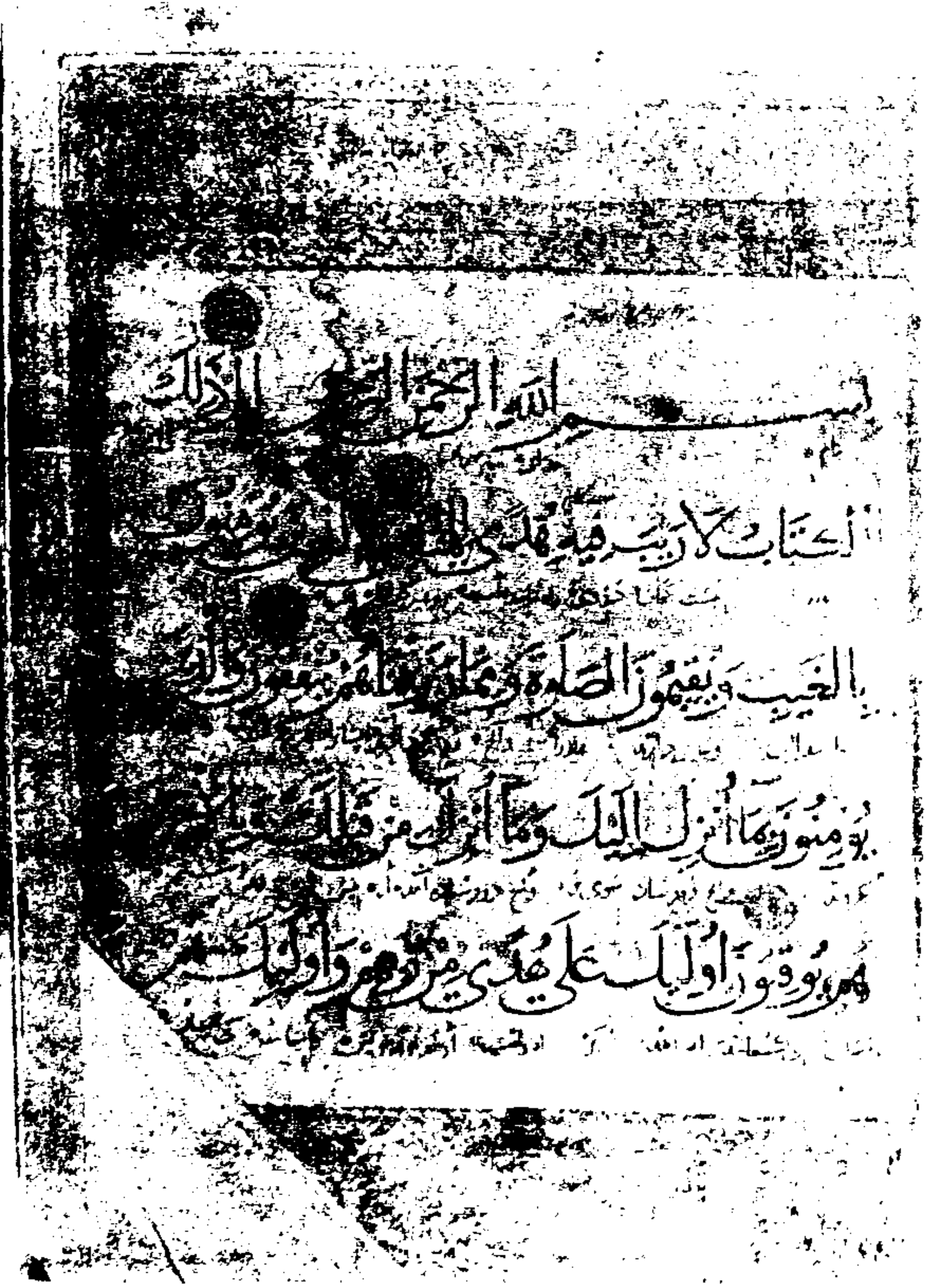
بسم الله الرحمن الرحيم ذلك
أحتاب لا ريب فيه هدى
بالغيب ويقيمون الصلوة ومما
بما أنزل اليك وما أنزل من قبلك
وبالآخرة هم يوقنون أولئك على هدى من ربهم وأولئك

BEST COPY AVAILABLE

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

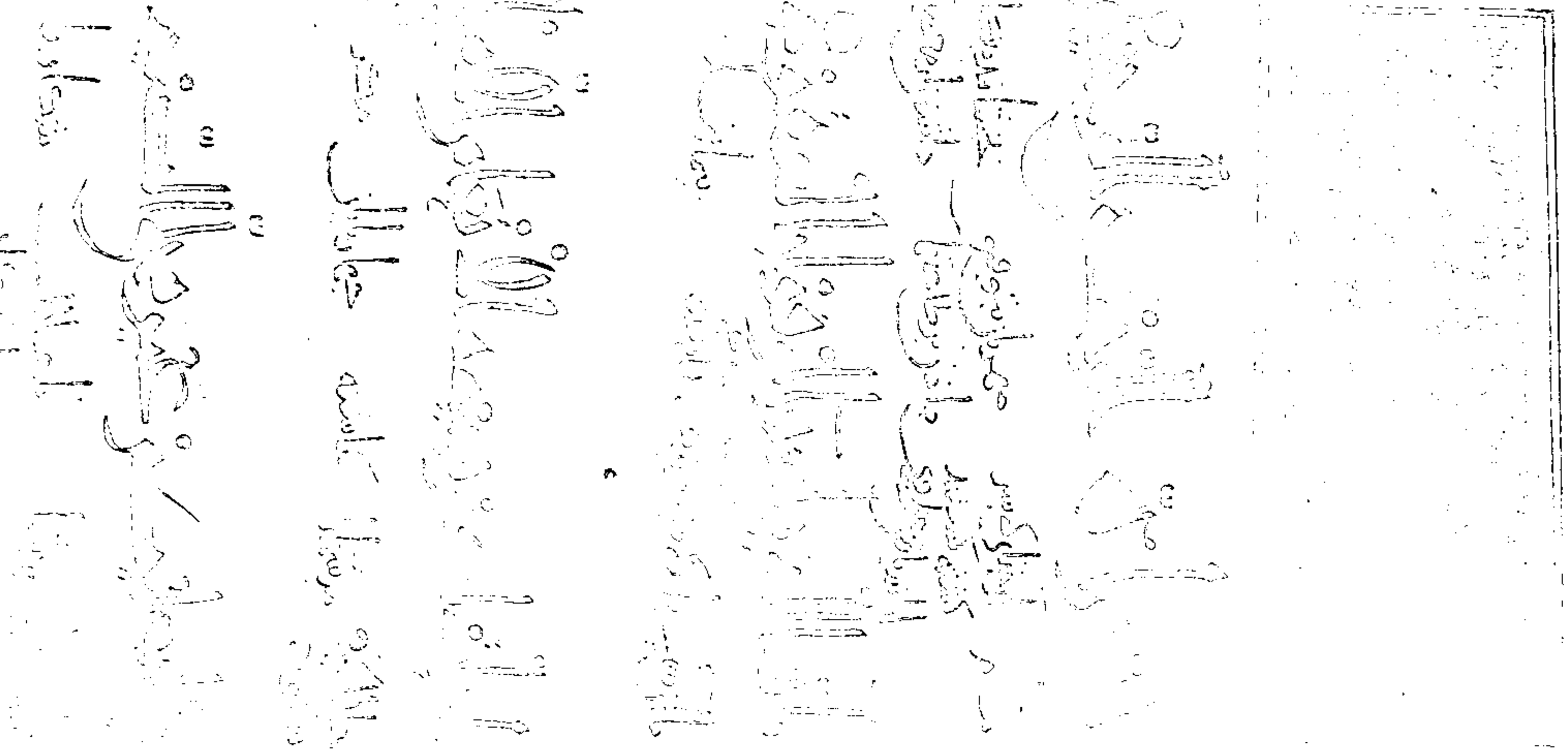

صفحه اول سوره، مائده از قرآن خط کوفی کهن در آستان قدس رضوی ارض سنجم

لغات سورهٔ مائدة

(۵)

قرآن خط کوفی

اعداد برابر لغات نمایندهٔ شمارهٔ آیات است

ا		اِتَّقُوا	برهانیت خویشتن را ۵۷
بداد	۴۸	اَتْلُ	برخوان ۲۷
وهُنّ بدهیت‌شان	۵	اَثَابَ	پاداشن داد ۸۵
گناه‌کاران	۱۰۶	اِثْم	بزه‌کاری: ۲
سپسینان	۱۱۴		و لاتعاونوا علی الاثم والعدوان: ویار مباشیت بنگدیگررا بر بزه کاری و ستم کاری
دودیگر	۱۰۶	اِثْم	بزه و گناه ۳
آن جهان	۵	اِثْنَان	دو ۱۰۶
بگرویدیم	۸۳	اِثْنَی‌عَشَر	دوازده ۱۲
نشانیها و درستیها	۷۵	اِجْتَنِبُوا	دور باشیت ۹۰
اَ		اَجْر	مزد ۸
یا .	۵۰	اَجَل	بهر ۳۲
افحکم الجاهلیة یبغون: تا حکم نادانی یعنی حکم کافری‌هم جویند		اَحِبَّاء	دوستان ۱۸
بجویت[1]	۳۵	اَحْبَار	دانشمندان ۶۳
هرگز	۲۴	اَحَد	یکی: ۱۰۶
پیس	۱۱۰		
دوپسر	۲۷		
بگرفتند	۵۷		
پرهیز کردند از نابایستها	۹۳	اِجْتَنِبُوا	پرهیز کنیت ۲۱

۱- متن اصلی «بجویت».

Marfat.com

Marfat.com

تفاسیر فارسی
در
سدهٔ پنجم

Marfat.com

Marfat.com

۱ـ تفسیر سور آبادی

از ابوبکر عتیق بن محمد نیشابوری سور آبادی هروی صوفی سال ۴۹۴
ه که بروزگار و بنام الب ارسلان سلجوقی (۴۵۵ ـ ۴۶۵) در چهار مجلد
نزدیک بسال ۴۸۰ بانجام رسانده. ترجمه و تفسیر قصص است و بسیار سیوا.

نسخ خطی

۱ـ لندن. دیوان هند ۳۸۴۰؛ نسخ محمودبن کرکس کرکسار ترکی
ع ۵۲۳/۲ جلد چهارم از آیهٔ ۵۶ سورهٔ ۲۳ (مؤمنون) تا آخر سورهٔ ۴۸ (نصح)
است مشتمل بر ۲۱۲ برگ ۱۸ سطری. فیلم آن در دانشگاه س ۹۵۰ (فیلمها
۱ : ۵۵)
عکس این نسخه توسط بنیاد فرهنگ ایران (سلسله عکس نسخه‌های خطی
۴) با مقدمه‌ای از آقای محیط طباطبائی در بهمن ماه ۱۳۴۴ چاپ و منتشر گردید.

۲ـ موزهٔ بریتانیا ۱۱۳۱۱ Or ؛ نسخ نیمه سده ۷ رمضان ۵۲۵ در نعمت
جلد سوم است از مریم تا فرقان. ۱۷۰ برگ ۱۹ سطری فیلم آن در دانشگاه
ش ۴ (فیلمها ۱ : ۵۵)

۳ ـ حسین چلبی ۳۶؛ نسخ ابن ابی جعفر محمد بن مودود [illegible]
آدینه ۲۲ شعبان ۵۲۷؛ جلد یکم است از آغاز تا [illegible] ۲۰ برگ ۱۹ سطری
(فیلمها ۱ : ۵۵)

Marfat.com

۴ ـ موزه‌بریتانیا در چهار مجلّد:

الف ـ Or ۳۵۰۰ نسخ و ثلث دوستبه ۸ ع ۵۸۴/۲ ربع یکم. با مهر کتابخانهٔ شیخ‌الاسلام احمد جام و جز او وقف استانهٔ زنده پیل ۲۳۷برگ.

ب ـ Or ۳۴۹۹ ربع دوم ۲۵۷ برگ

ج ـ Or ۳۴۹۶ ربع سوم ۲۵۱ برگ

د ـ Or ۳۵۰۷ ربع چهارم ۱۶۸ برگ

(سجدهای جلّی ۲ ـ ۲۰۱)

این چهار مجلّد تمام تفسیر قرآن کریم است که بوسط آقایان دکتر یحیی مهدوی و دکتر مهدی بیانی در سال ۱۳۳۸ جزء انتشارات دانشگاه تهران (۵۳۷) مجموعاً در دو مجلّد جزء اول از فاتحه[۱] تا آخر سورهٔ کهف (۱۸) و جزء دوم از سورهٔ مریم (۱۹) تا آخر سورهٔ ناس (۱۱۴) بچاپ رسیده و کاتب آن محمدبن علی بن محمدبن علی النیشابوری اللیثی است ظاهراً درین هنگام این تفسیر جزء موقوفه ربب سنج احمد جام بوده است و بعداً به موزهٔ بریتانیا منتقل گردیده.

۵ ـ معنیسا کتل ۱۶۸: نسخ احمدبن عثمان بن حاجی عمادی خوئی یکسید پایان دیقعدهٔ ۶۱۲ از سورهٔ حجرات تا پایان قرآن ۲۲۰ برگ ۱۹سطری فیلم آن در دانشگاه ش ۳ (فیلمها ۱ـ ۵۵)

۶ ـ دکتر صادق کیا ـ مورخ ۷۰۱ یکی دو ورق از ابتداء ساقط شده. از حجرات (۴۹) تا سورهٔ ناس (۱۱۴) هفت سبع دارد.

۷ـ تادلمان ۳۴ C: نسخ مؤیدبن‌محمدبن ابی نصربن ابی سعید، صفر ۶۸۶ ربع یکم از سورهٔ یک تاشش. فیلم آن در دانشگاه ش ۸۶۶ (فیلمها۱ : ۵۵)

۸ ـ در فهرست کتب مصریه ص ۴۰۷ کتابی بنام اشارات التفسیر فی بشارات البدکبرمورخ ۶۹۴ شامل سوره‌های ۱۹ تا ۹۴ وجود دارد که ظاهراً خلاصه‌ای ازین‌تفسیر است و در فهرست مذکور آن را (المستخرج من التفسیر العتیق) وصف کرده است.

۹ ـ خزینهٔ خالد ۱۴: نسخ محمدبن اسماعیل، رجب ۷۰۴ از سورهٔ ص تا سورهٔ طور ۲۳۷ برگ ۲۵ سطری فیلم آن در دانشگاه ش ۲ (فیلمها ۱ ـ ۵۵)

۱۰ـ توبنه ۱۰۰ـ ۱۰۵: در شش مجلّد، اولی ۲۲ صفر ۷۲۳ و اخری ۲۱صفر ۷۲۵، شروع مجلّداول از آیهٔ ۶۲ سورهٔ نساء (۴) و ختم مجلّد آخر سورهٔ ناس (۱۱۴)

Marfat.com

۱۱ــ لندن دیوان هند:

الف ــ ۳۸۳۸ ــ نسخ ذیقعدهٔ ۷۳۰ از سورهٔ ۱ تا ۵، فیلم آن در گاه ش ۹۵۳ (فیلمها ۱: ۵۵)

ب ــ ۳۸۳۹ ــ نسخ ۷۳۰ از سورهٔ ۷ تا آخر سورهٔ ۳۷، ۲۲۵برگ ۲۱ سطری فیلم آن در دانشگاه ش ۹۴۹ (فیلمها ۱ ــ ۵۵)

۱۲ــ لایدن ۱۶۵۸: مورخ ۷۶۹ از سورهٔ اعراف تا آیهٔ ۱۱۰ سورهٔ کهف.

۱۳ــ پاریس Sp ۵۶: نسخ ۷۸۰ از سورهٔ نجم تا پایان قرآن، ۱۹۵ برگ ۱۷ ی فیلم آن در دانشگاه ش ۶۶ (فیلمها ۱: ۵۵)

۱۴ ــ لایدن ۱۶۵۷: بی تاریخ ولی رسم الخط آن مربوط بقرن سوم است از ۶۱ سورهٔ نساء تا آیهٔ ۵۶ سورهٔ اعراف.

۱۵ــ پیرهدائی ۶۴: بی‌تاریخ و شاید مربوط بقرن ۷ باشد تا مرتب است و از نحل شروع میشود نسخه‌ای معتبر و کم غلط است.

۱۶ــ برلن اهلوارت ۹۳۸: شاید در حدود ۷۰۰ باشد از آیات ۳۵ ــ ۱۸۴ و از ۲۲۸ــ۱۵۲ بقره.

۱۷ــ قاهره دارالکتب ۱۰ تفسیر فارسی طلعت: یوسفَ احمدبن محمدبن علی ذیقعدهٔ ۸۶۶ در قرویین ربع یکم از سورهٔ فاتحه تا انعام ۱ مخطوطات ۱: ۱

۱۸ــ تهران: آقای محدث ارموی: تاریخ‌نداشته، فهرست فیلمها ۱: ۵۴

۱۹ــ تبریز ملی ۲۹۸۹: تاریخ نداشته حسن اراکی تفسیر است تا قرون و باسخ نسخه‌ها ۴: ۱۲۹۱

۲۰ــ مجلس ۳۱۷۷/۲: خط نسخ اوائل ۸ ــ ۱۱۸۷ ، ف مجلس ۱ ــ ۷۶۱

۲۱ــ در سدن ۱۱: سد سورهٔ اول

۲۲ــ حسین حلبی ۳۵ بورسه ــ طاهرا شامل سبعهای اول و دوم سوره است ی مینوی آنرا دیده‌اند.

چاپهای دیگر:

۱ ــ چند قصه از سورهٔ قرآن (سوره‌های یوسف، بنی اسرائیل، کهف و) را آقای دکتر یحیی مهدوی استخراج و بحساب رسانده است (کاه تهران شمارهٔ ۵۷ سورخ ۱۳۳۸) و در چاپ دوم سوره‌های ابراهیم ده شده است.

۲ ــ در سال ۱۳۴۷ آقای دکتر مهدوی تمام تفسیر قرآن تا پایان سوره کهف را اپ نموده است.

Marfat.com

۳ ــ آقای دکتر مهدی عکس سورهٔ حج را از نسخه لندن دیوان هند ۳۸۳۹ درسال ۴۷ چاپ نموده است ،

۴ ــ بنیاد فرهنگ ایران در سال ۵۳ نسخهٔ عکسی دیگری دارد (شمارهٔ انتشارات ۶)

بنگرید :

کشف‌الظّنون ۱: ۴۴۰ و ۴۴۹ تاریخ گزیده ۶۹۴

تاریخ بیهقی ۲۴۸ استوری ۱: ۳

نسخه‌ها ۱: ۷۴ هدیه‌العارفین ۱ ۶۵۱

مجلّه ادبیات. گفتار آقای دکتر مهدوی سال ۱۳۴۵ ش ۴: ۱۵۵ و نیز مقدّمه ایشان بر چاپهائیکه نموده‌اند.

عکس صفحهٔ اول نسخهٔ دیوان هند که قدیم‌ترین نسخهٔ موجود است و همچنین عکس تفسیر سورهٔ فاتحة‌الکتاب از یک نسخهٔ قدیمی ضمیمه است.

Marfat.com

Marfat.com

بسم الله الرحمن الرحيم

درحضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم که فرمود هرکه سورة
فاتحة الکتاب بخواند بعدد هر جهودی مرد و زن ایشان
وبعدد هر ترسایی مرد و زن ایشان حسنه هر یکی در دیوان
عمل او ثبت کند و چهار هزار درخت در بهشت بنام وی غرس کند و ذو
قیامت او در مصطفی صلوات الله علیه بستاند الحمد لله
سپاس و ستایش و ردای خلعت سزد رب العالمین
خداوند و مهتر و برآرندهٔ کار همه جهان و جهانیان
الرحمن رحیم که ان مهربان بروزی دادن همه جانوران را
و بخشایند بامرزش خاص مؤمنان را مالک روز دین خداوند

۹۱۲ برگ از آغاز سورهٔ الحمد تا پایان سورهٔ الناس

BEST COPY(S) AVAILABLE

Marfat.com

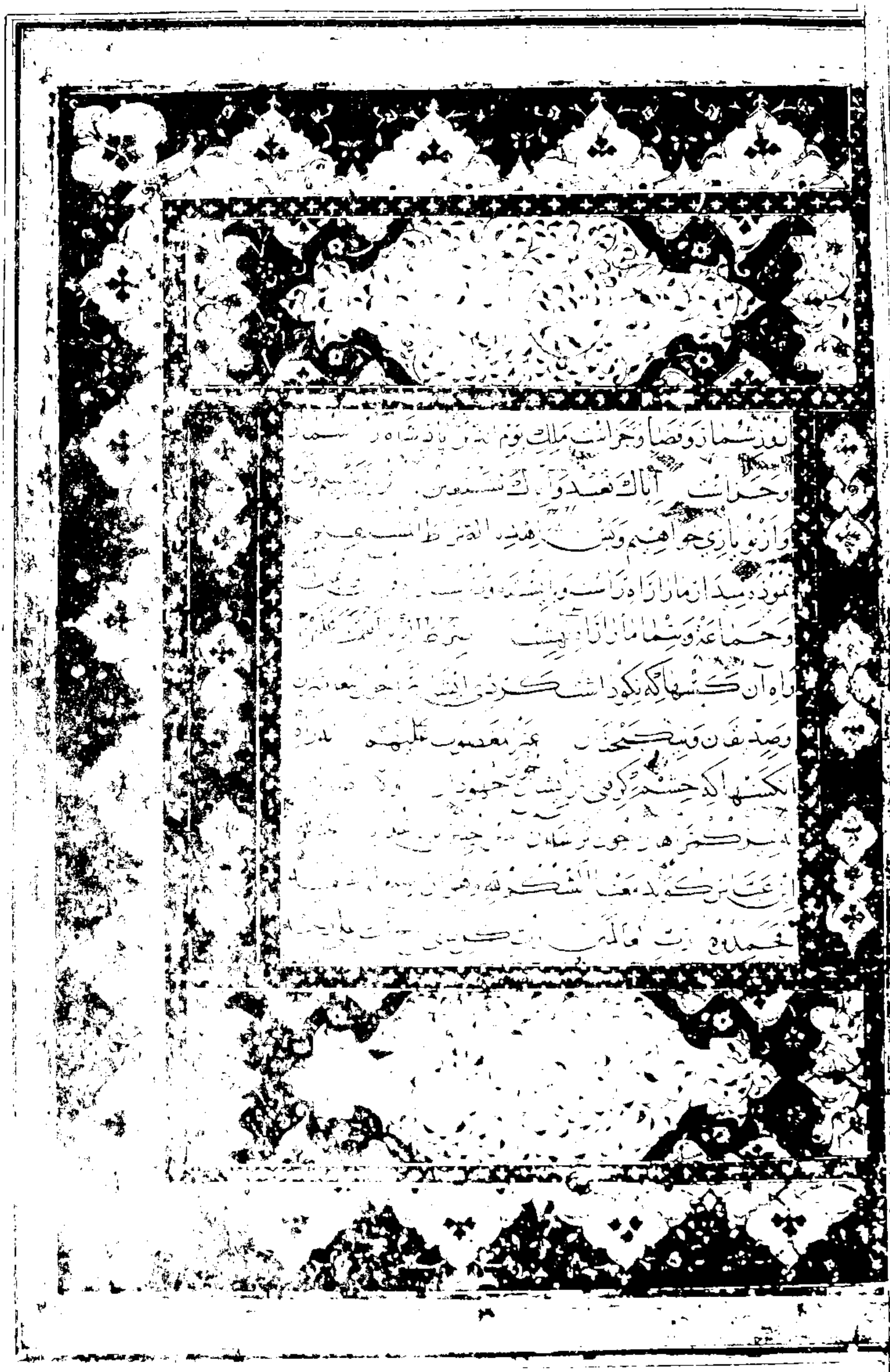

Marfat.com

الارض الرحمن العاطف على خلقه بالرزق لهم الرحيم بالمؤمنين خاصة يغفر ذنوبهم ويدخلهم
الجنة مالك يوم الدين قاضي يوم الحساب اياك نعبد لك نوحد واياك نستعين
بك على عبادتك اهدنا الصراط المستقيم ثبتنا على دين قائم مرضاه صراط الذين
انعمت عليهم دين الذين منت عليهم بالتوحيد وهم الانبياء والصديقون وبنو اسرائيل قبل
ان غيروا دينهم غير المغضوب عليهم وهم اليهود الذين غضبت عليهم ولا الضالين
وهم النصارى الذين ضلوا من قبل واضلوا كثيرا وضلوا عن سواء السبيل امين كذلك
فليكن هاتكه اين سورة را ده نامند الحمد وفاتحة الكتاب وسبع المثاني وام
الكتاب وام القرآن واساس القرآن وكافيه ووافيه وشافيه وصلوة
الحمد ش كويند زيرا كه عنوان الحمد است وسورة را بعنوان آن نام دهند چنانكه سورة
ياسين را ياسين كويند زيرا كه عنوان ياسين است وفاتحة الكتاب ش كويند
كه بيك روايت از علي وابن عباس اول كه بر رسول وحي آمد اين سورة بود وبنزديك ابتدا بدين كتبه
كتاب وتلاوة قرآن واين را سبع المثاني كويند زيرا كه هفت آية است وشطر في
صلوة واين را ام الكتاب كويند زيرا كه ام امام بود واما مقدم بود واين سورت مقدم
بر قرآن چنانكه امام مقدم بود بر قوم وبنزديك اين را ام الكتاب كويند زيرا كه ام اصل بود
سورت اصل علوم قرآنست واين را ام القرآن كويند از بهر اين را كه باذكر دين واساس آله
كويند هم از بهر اين را واين را كافيه كويند زيرا كه خواندن اين در نماز كفايت ميكند از
قرآن واين را شافيه كويند زيرا كه بيغامبر صلى الله عليه وسلم فرمود فاتحة الكتاب
من كل داء واين را وافيه كويند لان من قراها فقد وفى شكر ما انعم الله عليه
واين را صلوة كويند از بهر قول خداى تعالى كه فرمود قسمت الصلوة بيني وبين عبدي نصفين
ولعبدي نصفها فاذا قال العبد الحمد لله رب العالمين يقول الله تعالى حمدني عبدي
قال العبد الرحمن الرحيم يقول الله تعالى اثنى علي عبدي واذا قال العبد مالك يوم الدين يقول

Marfat.com

تعالی بحدنی عبدی واذا قال العبد ایاک نعبد وایاک نستعین یقول الله تعالی هذا بینی وبین
عبدی ولعبدی ما سئل فی السورة ۔ اما نزول این سورة بمکه روایت از علی وابن عباس مکی است ومعروف
انست که این سورة مدنی است مقصود بتمامه در دو جهان هفت چیز است زیادة نعمة است وامن
رحمة ومغفرة است ونجات از هول قیامت یافت توفیق وعصمة است وثبات ایمان
ومعرفت است ونجات از کفر وضلالت است واجابة دعوت است چون بنده بگوید
الحمد لله رب العالمین زیادة نعمة یابد وچون بگوید الرحمن الرحیم رحمة ومغفرة
یابد چون بگوید مالک یوم الدین نجات از هول قیامة یابد ۔ وچون بگوید
ایاک نعبد وایاک نستعین توفیق وعصمة یابد وچون بگوید اهدنا
الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم ثبات ایمان ومعرفت یابد چون
بگوید غیر المغضوب علیهم ولا الضالین دوری از کفر وضلالت یابد چون بگوید
امین اجابة دعوة یابد نکته الحمد لله کفته اند مراد از این همه حمدها است وکفته اند مراد
از این آن حمد است که آدم علیه السلام کرد آن وقت که خدای تعالی جان در وی آورد وچون
جانش بسینه رسید عطسه داد وکفت الحمد لله وکفته اند مراد از این حمدها اهل آخرت
در آن جهان چنانکه خدای تعالی جای دیگر فرموده وله الحمد فی الآخرة ۔ وکفته اند مراد از این
امر است بحمد ای احمد والحمد لله سؤال الحمد بر زبان خواند اند ونصب دال
خواند اند وبخفض دال خواند اند علة هر یکی از اعراب چیست جواب کوئیم رفع آن
برای ابتدا بود معناه الحمد حق لله والحمد واجب لله ونصب آن برای مصدر بود ای احمد
لله حمدا بود که نصب علی الاغراء بود ای علیکم بالحمد لله وخفض آن برای جوار رحیم بود ای
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین ورب در لغة بر سه معنی بود
بود چنانکه رب الدار ورب الثوب ورب مربی بود چنانکه کویند رب الغلام ورب
البنیم ای مربیه ۔ ورب بمعنی سید بود چنانکه کویند رب القوم ای سیدهم ورب العالمین را سه

Marfat.com

نفسیر کرده اند مراد ازین عالمین عالم انس و بعضی گفته اند مراد ازین جانوران اند و ایشان هژده
هزار عالم اند جهار هزار و با نصد عالم سوی مشرق و جهار هزار و با نصد عالم سوی مغرب
و جهار هزار و با نصد عالم سوی راست جهان و جهار هزار و با نصد عالم از جب جهان و گفته
اند مراد ازین عالمین عقلا اند اکر این عالمین را بر همه عالم را نی این رب خداوند بود که خدای
تعالی خداوند همه عالمست و اکر این عالم را بر اصناف جوانات را نی این رب بمعنی مربی بود
زیرا که تربیت جانور ان را باند و اکر این عالمین را بر عقلا را نی این رب بمعنی سید بود زیرا که سید
در اینا فت بعقلا باشد الرحمن الرحیم معنی این دو نام از پیش گفته آمد ملک یوم الدین
ملک پادشاه بود و پادشاه آن بود که او را شمول نفاذ امر بود در خلق بسیار و مالک خداوند
بود ند آن بود که او را جواز تصرف بود در جنسی یوم الدین گفته اند معناه یوم لا نجاة فیه
الا بالدین و دین بمعنی قضا بود و حساب بود و جزا بود و ملت بود و ثبات بود و انقیاد بود
دین بحملست این همه را ایاک نعبد تعیین خطاب را ست اکر گفتندی نعبدک
و نستعینک این تاکید فایده ندادی در تعیین خطاب و این عبادة تو حید است چنانکه
ابن عباس گوید کل عبادة فی القرآن فهی توحید و گفته اند این عبادة طاعة است
و استعانت تفویض خواستنست و عصمة خواستن از سوال آمدکه چرا اول سوره
تا اینجا بلفظ خبر آورد و از اینجا باخر بلفظ خطاب آورد جواب کریم روا بود در لغة
عرب از خبر بخطاب آمدن و از خطاب بخبر شدن چنانکه شاعر گوید متعرا لهف نفسی کان جدة
و ماض و جهك للتراب الاعفر و قال الله تعالی حتی اذا کنتم فی الفلک و جرین بهم بریح
نکته محمد بن هیصم گفته رحمة الله علیه ترتیب سورة این بر حسب نظر و فکر عاقلست
عاقل که نظر کند و لاهما و الاء خدا برا بیند در هر خویش خدا برا بدان شکر کند و گوید
الحمد لله آن که کند بیند که خلق ورا می آزارند و خدا و ند ایشان را نیکو میدارند
و بعقوبت بعجل نکند گوید الرحمن الرحیم آنکه داند که از پس دارد کر باید تا انجا داد خلق دهد

Marfat.com

بیانِ ظالم و مظلوم و قصاص کند و مکافاتِ محسن و مسیء باز کنند گویند مالکِ یومِ الدین با انجا

در حدّ نطق بود سخن از خدای خویش بلفظ خبر گوید از انجا با خدای خویش گفتمانی کردند

و سخن بخطاب گوید و حاجة بخدای خویش بر دارد و گوید ایاک نعبد تا آخر سورت سوال

چرا گفت ایاک نعبد و ایاک نستعین و نگفت نعبدک و نستعینک بعد ما که اگر چنان

گفتی هم این فایده بدادی و مختصر بودی و پس چه فایده بود در تطویل لفظ و تکرار ایاک جواب

گویم اگر گفتی نعبدک و نستعینک آن فایده دادی که ترا پرستیم و از تو یاری خواهیم

قصر و حصر عبادت و استعانت فایده ندادی محتمل بودی آنرا که بپرستیم و نیز و استعانت کنیم

جواب[2] گفت ایاک نعبد و ایاک نستعین قصر و حصر عبادت و استعانت [illegible]

و از معناه ترا پرستیم و بس و بتو استعانت کنیم و بس سوال اهدنا [illegible]

راه راست از دو بیرون نیست اما که مسلمانی را داشت یا نداشت اگر [illegible]

ازین که گویند اهدنا و اگر راه راست ندارد پس چرا می دعوی کند که [illegible]

خلق را به این دین میخواند جواب گفته اند معناه اهدنا [illegible]

و ایستاده را گویند قم حتی ارجع الیک ای اثبت علی القیام [illegible]

هست است سوال چرا گفت غیر المغضوب علیهم [illegible]

گویم غضب فعلیست که [illegible] المفعول بحرف الصفة [illegible]

حرف صفت باشد [illegible] جمع [illegible] مفعول [illegible]

گویند مرضی عنه مرضی عنهما مرضی عنهم [illegible]

سخط گویند مسخوط علیه مسخوط علیهما مسخوط علیهم [illegible]

علیهما مغضوب علیهم مراد [illegible]

خدای تعالی بر ایشان خشم [illegible]

بسا باشد که [illegible]

Marfat.com

مِن قَبلُ وَاَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَن سَوَآءِ السَّبِيلِ اَمِين ازين كلمه نه از سورة است بلكه از دعا است
ازين سورت سنة است چنانكه بسم الله الرحمن الرحيم كفتن در اول سورة سنة است
آمين نيز لغة است آمين بمد وتخفيف چنانكه شاعر كويد يا عد عني فطحل اذا انا ابنه
اَمِينُ فَزَادَ اللّٰهُ مَا بَيْنَنَا بُعْدًا او آمين الف وخفض نون بمد چنانكه شاعر كويد
فَاِن تَصِيدِينَ مِنَ الاَيَامِ حَاجَةً ۞ لَابْنَكِ مِنكِ عَلَى دُنْيَا وَلَا دِينِ ۞ وَلَا تَقُولُ اِذَا يَوْمًا تَغَيَّبَ
اِلَّا بِآرَبِّ النَّاسِ اَمِين اما معنى آمين ابن عباس كويد كذلك فليكن مقارن
كويد آمين دعوة للدعاء واستنزال للرحمة مجاهد كويد آمين اسم من اسماء الله
يا آمين حرف ندا را مذكر اند تخفيف را زجاج كويد آمين معناه اللهم
استجب بعنا مرفوعا صلى الله عليه وسلم ما حسدكم على اليهود على شيء كما حسدكم
على قولكم امين وتسليم بعضكم على بعض ونيز در خبر است ان لله ملكا في السماء
يقول آمين آمين فمن وافق تامينه تامين الملك غفر

سُورَةُ الْبَقَرَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانُونَ
وَسِتُّ مِائَةٍ وَاحِدٌ وَعِشْرُونَ كَلِمَةً
وَخَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ اَلْفًا وَخَمْسُمِائَةِ حَرْفٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

از مصطفى صلى الله عليه وسلم كه فرمود كه سورة البقرة مهين وبهين سورتهاء قرآنست
هر كه بخواند در روز وجهان نياز مند نكردد ونيز فرمود تعلموا سورة البقرة فان اخذها
بركة وتركها حسرة ولا تطيقها البطلة ونيز فرمود تجيء البقرة وآل عمران كانهما
غمامتان او غيابتان فظلان صاحبهما ثم تجوان فتشفعان لصاحبهما
فتشفعان الم در تفسير الم وديكر حروف تهجي كه در قرآنست مفسرا ان شاء

Marfat.com

بسم الله الرحمن الرحيم

نسارع لهم في الخيرات بل لا يشعرون

جزاء صفت سبحانه وتعالى اى هم يبادرون بكل ما يؤدى الى مسارعتهم في الخيرات

بسبب ان ذلك كما يسارعون في الدنيا بما يؤدى الى سعادتهم في العقبى

ان الذين هم من خشية

ربهم مشفقون اى يرتعش قلوبهم من خوف عذاب الله تعالى ويرتعد

والذين هم بآيات ربهم يؤمنون

اى بكل ما انزل على انبيائه من الكتب والصحف والذين هم

بربهم لا يشركون اى بل يخصونه بالعبادة والذين

يؤتون ما آتوا وقلوبهم وجلة

الجمهور والكسائى وهشام بخلف عنه اى يعطون ما اعطوا من الصدقات

وقلوبهم خائفة من ان لا تقبل منهم لانهم

ليسوا على ثقة من اعمالهم لعلمهم بتقصيرهم في الطاعات

اولئك يسارعون في الخيرات

اى يبادرون الى الطاعات

وهم لها سابقون

اى سابقون الى الجنة بسببها

ولا نكلف نفسا الا وسعها

اى طاقتها فيما كلفها من الاعمال

ولدينا كتاب ينطق بالحق

اى اللوح المحفوظ او صحف الحفظة

وهم لا يظلمون

اى لا ينقص من ثواب اعمالهم شيء

بل قلوبهم في غمرة من هذا

اى في غفلة وجهالة من هذا القرآن

ولهم اعمال من دون ذلك

اى من دون ما وصفنا من اعمال المؤمنين

هم لها عاملون

اى معتادون لها لا يفترون عنها

حتى اذا اخذنا مترفيهم بالعذاب

اى حتى اذا اخذنا رؤساءهم وقادتهم بالعذاب

اذا هم يجأرون

اى يرفعون اصواتهم بالاستغاثة والصياح

لا تجأروا اليوم

اى لا ترفعوا اصواتكم بالاستغاثة فانه لا يغاث

انكم منا لا تنصرون

اى لا تمنعون من عذابنا

قد كانت آياتي تتلى عليكم

اى القرآن

فكنتم على اعقابكم تنكصون

اى ترجعون القهقرى

مستكبرين به

اى بالبيت او بالحرم او بالقرآن

سامرا تهجرون

اى تسمرون حوله بالليل وتهجرون القرآن

افلم يدبروا القول

اى القرآن فيعلموا ما فيه من الحجج والبينات

ام جاءهم ما لم يأت آباءهم الاولين

اى من الرسول والكتاب

ام لم يعرفوا رسولهم

اى بالصدق والامانة

فهم له منكرون

اى جاحدون

ام يقولون به جنة

اى جنون

بل جاءهم بالحق

اى بالصدق

وأكثرهم للحق كارهون

اى لما جاء به من التوحيد

ولو اتبع الحق اهواءهم

اى ما يشتهونه

لفسدت السموات والارض ومن فيهن

اى لهلكوا جميعا بسبب فساد التدبير

بل اتيناهم بذكرهم

اى بالقرآن الذي فيه شرفهم وذكرهم

فهم عن ذكرهم معرضون

اى لا يتفكرون فيه ولا يعملون به

ام تسألهم خرجا

اى على ما تدعوهم اليه من الايمان

فخراج ربك خير

اى ما يعطيك ربك من الثواب

وهو خير الرازقين

اى ان رزقك عليه لا على غيره

وانك لتدعوهم الى صراط مستقيم

اى الى دين الاسلام

وان الذين لا يؤمنون بالآخرة عن الصراط لناكبون

اى عادلون

ولو رحمناهم وكشفنا ما بهم من ضر

اى من الجوع

لجوا في طغيانهم

اى تمادوا في كفرهم

يعمهون

اى يترددون متحيرين

ولقد اخذناهم بالعذاب

اى بالجوع

فما استكانوا لربهم

اى ما خضعوا له

وما يتضرعون

اى ما يتذللون

حتى اذا فتحنا عليهم بابا ذا عذاب شديد

اى بالسيف يوم بدر

اذا هم فيه مبلسون

اى آيسون من كل خير

وهو الذي ذرأكم في الارض

اى خلقكم

واليه تحشرون

اى تجمعون للحساب

وهو الذي يحيي ويميت

اى يخلق الحياة والموت في الاجساد

وله اختلاف الليل والنهار

اى تعاقبهما

افلا تعقلون

اى ما ذكر من الدلائل

بل قالوا مثل ما قال الاولون

اى من الكفار

قالوا ءإذا متنا وكنا ترابا وعظاما ءإنا لمبعوثون

اى بعد الموت

لقد وعدنا نحن وآباؤنا هذا من قبل

اى من قبل محمد

ان هذا الا اساطير الاولين

اى اكاذيبهم

قل لمن الارض ومن فيها

اى من الخلق

ان كنتم تعلمون

اى ان علمتم شيئا

سيقولون لله

اى هي لله

قل افلا تذكرون

اى ان من قدر على خلق الارض ومن فيها ابتداء قدر على اعادتهم ثانيا

قل من رب السموات السبع ورب العرش العظيم

اى خالقهما ومالكهما

سيقولون لله

اى هما لله

قل افلا تتقون

اى عذاب الله في الكفر به

قل من بيده ملكوت كل شيء

اى خزائن كل شيء

وهو يجير ولا يجار عليه

اى يمنع من يشاء ولا يمنع منه احد

ان كنتم تعلمون

اى ان علمتم شيئا

سيقولون لله

اى الملك لله

قل فأنى تسحرون

اى كيف تخدعون عن توحيده

بل اتيناهم بالحق

اى بالصدق

وانهم لكاذبون

اى في قولهم ان معه آلهة

ما اتخذ الله من ولد

اى كما زعمت النصارى في عيسى والعرب في الملائكة

وما كان معه من اله

اى كما زعمت الثنوية

اذا لذهب كل اله بما خلق

اى لانفرد كل اله بما خلقه

ولعلا بعضهم على بعض

اى لقهر بعضهم بعضا

سبحان الله عما يصفون

اى تنزه عما يضيفون اليه

عالم الغيب والشهادة

اى السر والعلانية

فتعالى عما يشركون

اى عن شركهم

قل رب اما تريني ما يوعدون

اى العذاب

رب فلا تجعلني في القوم الظالمين

اى لا تجعلني قرينا لهم في العذاب

وانا على ان نريك ما نعدهم لقادرون

اى من العذاب

ادفع بالتي هي احسن السيئة

اى ادفع بالعفو والصفح اذى من يؤذيك

نحن اعلم بما يصفون

اى من الكذب

وقل رب اعوذ بك من همزات الشياطين

اى من وساوسهم

واعوذ بك رب ان يحضرون

اى في شيء من امري

حتى اذا جاء احدهم الموت

اى علائمه

قال رب ارجعون

اى ردوني الى الدنيا

لعلي اعمل صالحا فيما تركت

اى من المال

كلا

اى لا يرجع

انها كلمة هو قائلها

اى لا محالة

ومن ورائهم برزخ

اى حاجز بين الموت والبعث

الى يوم يبعثون

اى يحيون

فاذا نفخ في الصور

اى النفخة الثانية

فلا انساب بينهم يومئذ

اى لا يتفاخرون بالانساب

ولا يتساءلون

اى لا يسأل بعضهم بعضا لاشتغال كل واحد بنفسه

فمن ثقلت موازينه

اى حسناته

فأولئك هم المفلحون

اى الفائزون

ومن خفت موازينه

اى حسناته

فأولئك الذين خسروا انفسهم

اى ضيعوها

في جهنم خالدون

اى ماكثون

تلفح وجوههم النار

اى تحرقها

وهم فيها كالحون

اى عابسون

ألم تكن آياتي تتلى عليكم

اى القرآن

فكنتم بها تكذبون

اى في الدنيا

قالوا ربنا غلبت علينا شقوتنا

اى سوء عاقبتنا

وكنا قوما ضالين

اى عن الهدى

ربنا اخرجنا منها

اى من النار

فان عدنا

اى الى الكفر

فانا ظالمون

اى انفسنا

قال اخسأوا فيها

اى انزجروا انزجار الكلاب

ولا تكلمون

اى في رفع العذاب

انه كان فريق من عبادي

اى المؤمنين

يقولون ربنا آمنا

اى صدقنا بك وبكتابك

فاغفر لنا وارحمنا

اى تجاوز عن سيئاتنا

وانت خير الراحمين

اى لان رحمتك لا تكون لغرض

فاتخذتموهم سخريا

اى هزؤا

حتى انسوكم ذكري

اى اشتغلتم بالاستهزاء بهم عن ذكري

وكنتم منهم تضحكون

اى استهزاء

انى جزيتهم اليوم بما صبروا

اى على الاذى

انهم هم الفائزون

اى بالجنة

قال كم لبثتم في الارض

اى في القبور

عدد سنين

اى من السنين

قالوا لبثنا يوما او بعض يوم

اى استقللوا مدة لبثهم لما عاينوا من الشدائد

فاسأل العادين

اى الملائكة الذين يعدون اعمار بني آدم

قال ان لبثتم الا قليلا

اى بالاضافة الى ما كنتم تعلمون

لو انكم كنتم تعلمون

اى ما بين الدنيا والآخرة

افحسبتم انما خلقناكم عبثا

اى للعبث واللعب

وانكم الينا لا ترجعون

اى للجزاء

فتعالى الله الملك الحق

اى الثابت الملك

لا اله الا هو رب العرش الكريم

اى الحسن

ومن يدع مع الله الها آخر لا برهان له به

اى لا حجة له بوحدانية ذلك الاله

فانما حسابه عند ربه

اى فيجازيه عليه

انه لا يفلح الكافرون

اى لا يفوزون

وقل رب اغفر وارحم

اى عن ذنوبي

وانت خير الراحمين

اى لان رحمتك لا تكون لغرض

صفحه اول سجده هند سورخ ۲۵ ۱۳۲۵ هجری قمری

عسر سورآبادی

Marfat.com

۲ـ تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم

از عمادالدّین ابوالمظفر طاهـر شهفور فرزند محمد اسفراینی درگذشته به سال ۴۷۱ که معاصر خواجه نظام‌الملک بوده و خواجه نسبت به وی نظر التفات داشته است. کتابی در بیان فرق اسلامی دارد بنام التّبصیر فی الدّین و تمییز الفرقه النّاجیه من فرق الهالکین) [۱] کوتری در پیشگفتار ایـن کتـاب دربارهٔ تفسیر وی مینویسد: این تفسیر در ایران بچاپ رسیده است. گویا آنرا با (تاج التّراجم مواندالرّحمان) منسوب به آقا جمال خوساری اشتباه گرفته است ایـن تفسیر را گاهی هم بنام تفسیر طاهری خوانده‌اند.

مآخذ برای مراجعه:

اسپوری ۱: ۳، نسخه‌ها ۱۱۹۰ مشار ۲۸۹ و ۱۵۲۶ ـ مشار عربی ۱۵۶ مولفین مشار ۳ ـ ۵۸۹. کشف الظّنون ۱: ۲۶۸. هدیه‌العارفین ۱: ۴۳۰

نسخ خطّی:

۱ ـ فاتح ۳۰۲: نسخ ابو منصور مظفربن احمد بن حمدان در ۲۰ ذیحجه ۵۰۶. فیلم آن در دانشگاه ش ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ هست (فیلمها ۱ ـ ۲۶) و یک صفحه عکس آن ضمیمه است.

---

۱ ـ اسپوری

Marfat.com

۲ ــ یوکسلاوی ــ خسرو بیک سراویو، ۳۸۹: نوسخهٔ ابراهیم بن عثمان بلهیجی سکلی در بخشنبهٔ بابان ع ۵۷۹/۲ جلد سوم است و در بابان آمده: یلوه الزّابنه. فیلم آن در دانشگاه س ۱۶۵۱ هست (فیلمها ۱ ــ ۲۶).

۳ ــ توبنه ۲۳۲ ــ نسخ با یادداشت ۷ رجب ۷۷۷ و ۷۲۸ از سوره حجرات تا بابان ۵۶۰ ص فیلم آن در دانشگاه س ۷۷ هست. همچنین ازنسخهٔ توبنه ۱۱۵ که از انعام تا حجرات است در ۷۷۷ ص فیلم س ۶۳ در دانشگاه است. فیلمهای دیگری نیز از این مفسر که تاریخ تحریر آنها یاد نشده در دانشگاه میشاید (فیلمها ــ ۱ ــ ۲۶).

۴ ــ پاریس ۱۴۵: از آخر سورهٔ یونس تا اسرا سورهٔ چهاردهم مدقهست

۵ ــ هندی مبانی ۲۵: مستطیل و نسخ سدهٔ ۸ ــ ۹ از صابئهٔ مندائی آسفه است. فیلم آن در دانشگاه س ۲۵۷۸ هست (فیلمها ــ ۲۰).

۶ ــ مظهری ۲۱۹: آسیا مد نسخ و نفسیر مد مستطیل سدهٔ ۱۲ و ۱۳ جلد دوم است از سورهٔ مریم تا بابان قرآن. ۳۶۵ ک ۴۳ سطری است. سطور ۱۲۹ ؛ ۱۳

۷ ــ پادشاهی ۱۶۸ [illegible] مستطیل و نسخ نسخه‌ای از حسن الذین اصفهانی در ۴۷۰ در سد و هفت جلد نسخه اصلی در دانشگاه س ۸۰۳ و ۱ [illegible] ز ۲۰۰۱ هست (فیلمها ــ ۱ ــ ۲۶). و عکس نفسیر سورهٔ فاتحه تا [illegible] سورهٔ مریم موجود است.

۸ ــ آکسفورد شهرستانی ۱۶ سدهٔ ۱۲ [illegible]

۲۰ سدهٔ دوم.

۹ ــ کتاب احمد بابا، نزد حصار ۱۳۳ ــ تاریخ [illegible] سورهٔ انعام تا آیه ۶۰ یونس و از آیه ۳۶ سورهٔ ص تا آخر [illegible]

Marfat.com

ذاریات تا پایان قرآن ۹ ۸ گ. فیلم آن در الهیّات ش ۲ و ۲۰/۱ ع هست (ف. الهیّات ۲ ــ ۹۸)

۱۰ ــ دیوان هند فهرست اته شماره ۲۹۹۶ ــ (سورت ۱۹ تا ۹۶)

۱۱ ــ کپنهاک (فهرست مهرن) سوره‌های اول تا هجدهم.

۱۲ ــ پاریس (فهرست بلوشه ۱) شماره ۲۶ از اواخر سوره ۹ تا ابتداء سورهٔ ۱۴ مورخ قرن ۱۴.

چون نسخه بادلیان بخط خوانا بود تفسیر سورهٔ حمد عکس گرفته شد و نقل گردید شماره ۲۲ (استخراجات)

Marfat.com

Marfat.com

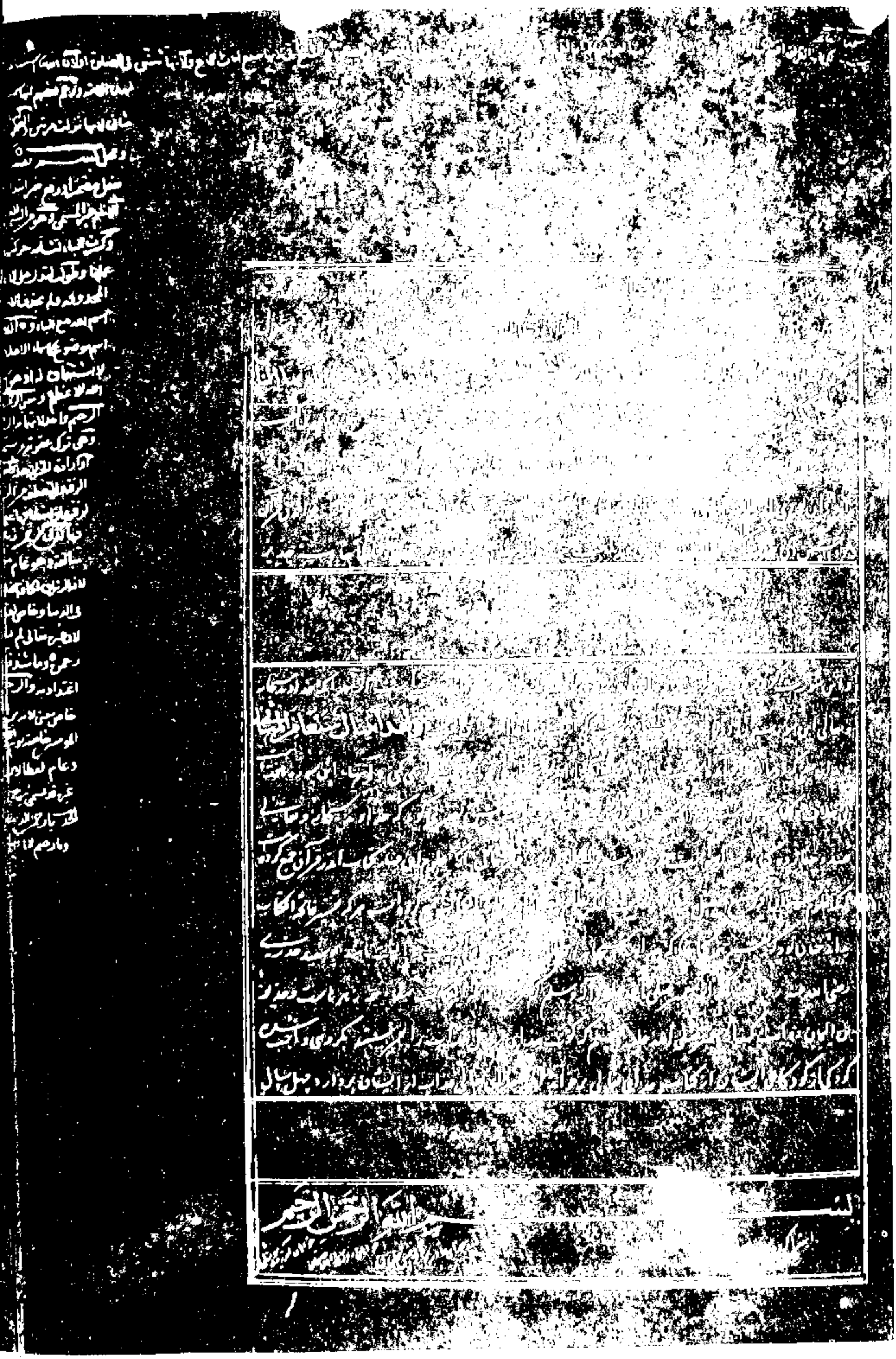

BEST COPY(S) AVAILABLE

Marfat.com

واز فضیلت این آیت روایت کرده است ابن عباس

و بهترین آنکه برود بر روی زمین بعضی از آن اندر

سنگی بود که آنکه ایشان را اندر حرم آنکند آنکه کرد معلوم کرد

خدای عز وجل مر او را برای کودک را و پدر و مادر و را

چون فرود آمد بسم الله الرحمن الرحیم صیح بکرد کعبه

بنهادند سماع آن وشیاطین را رجم کرده از آسمان

هیچکس بر چیزی کرده آن چیز را مبارک کرد

گوید هر که خواهد که وی را برهاند از آن نوزده زبانیه

بسم الله الرحمن الرحیم که آن نوزده حرف است

میان وی و هر زبانیه که یاد کرده است اندر

کرده است ابن عمر که پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت

و ابن عباس گوید که پیغمبر صلی الله علیه وسلم

آمده و این حدیث دلیل است بر آنکه این آیت

هست بتوفیق خدای عز وجل تفسیر این یاد کنم

می گوید ابتدای کنم بنام خدای آنکس که

وخلیل بن احمد و جماعتی از بزرگان لغت گویند

دو چیز باشند اندر صفت متشابه یکی

بشکافند ز دیگر از آنکه باشند اندر لفظ و خدای عز وجل

و این است معنی آنکه خدا و خدایان گویند

مشارک باشند تا نام وی را مستحق باشند و از

یک معنی مشارک باشند و اشتراک اندر یک معنی

اندر همه صفات مشترک باشند پس شان اشتقاق

و عرب گوید الهت الی فلان ای فزعت الیه

یاوی گریزد بناوی گویند اَلْهَثُ اِلَی فُلَانٍ ۔ یعنی پناه یاوی کردم خدایرا عزوجل اگر خواند بران معنی که بندگان پناه
یاوی گیرند از بهر آن چیزی که ازان بترسند تا ایشان را فریاد رسد و گروهی گفتند بل که مشتق است از انکه
عرب گوید ۔ بَالَهْتُ اِلَیْهِ ۔ یعنی تضرعت تضرع کردم فرادی پس برین معنی خداوند سبحانه و تعالی را آله خوانند
که بندگان وی زاری فرادی کنند و اندروی تضرع و حاجتها ازوی جویند و گروهی گفتند که این مشتق است ازانکه عرب گوید
لَاهَ فُلَانٌ یَلُوهُ اِذَا اَعْجَبَهُ ۔ چون کسی را از خویشتن عجب کند تا مر کسی فرادید اروی راه یابند آنرا گویند ۔ لَآه ۔
پس برین معنی خداوند سبحانه و تعالی را آله گویند که خلق را اندرین جهان فرادید اروی راه نباشد و اندران جهان
پیدا و پیدا کردن شان جائز کردی می کرد بنده صحوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة ۔ و کافران می گویند
کلا انهم یومئذ لمحجوبون ۔ و گروهی گفتند این نام مشتق است ازانکه عرب گوید ۔ وَلَهَ فُلَانٌ اِذَا اُطْرِبَ
وَلِهْتُ اِلَیْهِ اِذَا اُطْرِبْتُ ۔ چون کسی را شادی رسد که خویشتن را اندران فرو نتواند داشتن گوید ۔ وَلِهْتُ اِلَیْهِ
اِذَا اُطْرِبْتُ ۔ پس برین معنی خداوند سبحانه و تعالی را اله گویند بدان معنی که بندگان وی طرب کنند و شادی کنند
چون نام وی بشنوند و زنده کردند ذکر اسماء و صفات وی یاد کنند و گروهی گفتند این مشتق است ازانکه عرب گوید ۔ اَلِهْتُ
بِالْمَکَانِ اِذَا اَقَمْتَ ۔ چون کسی را جایی ملازم گردد گویند اَلِهْتُ بِالْمَکَانِ ۔ پس خداوند را آله خوانند بدان معنی که
وی هرگز از صفات و نعوت خویش بنگردد و تحول و انتقال بروی روا نباشد و بران معنی گروهی اندر مکانی باشند که
مکان و جهت و حد و نهایت بروی نشاید و گروهی گفتند که این نام مشتق است ازانکه عرب گوید ۔ اَلِهْتُ اِلَی فُلَانٍ
اِذَا سَکَنْتُ اِلَیْهِ ۔ چون کسی از ایشان آرام گیرد یا چیزی گوید ۔ اَلِهْتُ ۔ پس برین معنی خداوند سبحانه و تعالی را
آله گویند که دلها بمکان وی بذکر بیارامد و بیاد کردی وی سکون یابد چنانکه خداوند تعالی گوید ۔ اَلَا
بِذِکْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ۔ گروهی گفتند که این نام مشتق است ازانکه عرب گوید اَلِهْتُ فِی شَیْءٍ اِذَا تَحَیَّرْتَ
فِیهِ ۔ چون اندر چیزی متحیر گردند گویند ۔ اَلِهْتُ فِیهِ ۔ پس برین معنی خداوند تعالی را آله خوانند از بهر انکه خلق
اندر کنه عظمت و جلال کبریای وی متحیر گشته اند از بهر این گفتند اکمنای که اندر توحید نهایت رسیدند ۔ اَلْعَجْزُ
عَنْ دَرْکِ الْاِدْرَاکِ ۔ یعنی چون ویرا بایستید از راه استدلال بر وجود صفات وی با فعال عاجز گشت ازانکه ویرا نهایتی
باشد یا جلال عظمت ویرا بچیزی تقدیر کنند از بهر انکه بایستند که صفت نهایت و تقدیر و غایت بروی سبحانه و تعالی
نشاید و گروهی گفتند که این نام مشتق است ازانکه عرب گوید ۔ اَلِهْتُ اِلَی عَیْشِکَ وَنَعِمْتَ ۔ چون یکی از ایشان تعبد کند
بعبادت مشغول گردد گویند تالهت ۔ پس خداوند تعالی را آله خوانند برای آن معنی که معبود و مطلع حق است و جل

Marfat.com

خلق را فزاوی حاجت تا گر باول اندر حاجت خویش باوی کرد در زود حاجت وی روا باشد و هر گر ازوی برگردد
سرگردان شود پس اگر کسی ترا گوید این همه اشتقاقها که یاد کردی درست است یا برخی ازین درست است و پراجوب
داد که این همه درست است و روا بود که این نام ازین لفظها مشتق بود از بهر آنکه هریکی ازین معانی اشارت کردیم اند.
صفات خداوند سبحانه و تعالی درست است و این معنی ویرا مجتمع است چنانکه تقدیر کردیم تا ترا پیدا کرد و بدانکه
نامها، خدای تعالی بسیار است که یاد نکردیم و این نام را بر همه نامها دیگر فضل است از بهر آنکه این نام بر اطلاق بود
که خداوند را بدان توانند بر اطلاق که خدایرا و اگر چیزی دیگر را آنرا خوانند اندر لغت آنرا مقید کرده اند
باضافتی تا از حد اطلاق بیرون شود چنانکه گفت **لجعل لنا الهاکما لهم آلهة** از فضلهای این نام بست
که گفتند این نام بزرگترین است از نامها، خدای عزوجل نه بدین که خدای عزوجل می گوید **هل تعلم له سمیا**
ویرا هیچ نام نیست که نه آنرا بر چیزی دیگر اطلاق کنند مگر این نام که ویراست خاص و نیز از فضلهای این نام آنست که گفتند
هرچند از حروف این نام چیزی ساقط شود آنکه بماند از آن بتوان گفت و بدانچه مقصود این نام است نه بدین که اگر الف بیفتد سد بماند
چون لام بیفتد لاه بماند چون لام دیگر بیفتد هو بماند و آن بر معرفت وی تنبیه کند و اما ابجد باید دانست اندرین معنی
الرحمن الرحیم آنست که این دو نام است از نامها، خدای تعالی و معنی این هر دو مشتق است از رحمت و اهل
تحقیق خلاف کرده اند اندر معنی رحمت گروهی گفتند رحمت آن بود که بنده را نعمت دهد و این قول درست نیست
از بهر آنکه بود که کسی بکبد زدبر مبتلایی گوید که بروی رحمت کردم بجای وی هیچ چیز نباشد مگر آنکه خواسته باشد که وی ازان بلا
خلاص یابد پس برین قول رحمت از صفات ذات است و با ارادت کرده و بر قول پیشین از جمله صفات فعل باشد
و اهل معانی گویند که نون الرحمن زیادت است بر حروف اصلی اندر کلمه و این نون هر کجا که باشد بر معنی تتمیم دلیل
کند چنانکه گویند غضبان امتی را که خشم بروی غلبت کرده باشد و گویند سکران امتی را که سکر بروی غلبت
کرده باشد، گویند غلمان چیزرا که بر چیزها دیگر مستغرق کرده باشد چون این نون بر معنی تتمیم دلیل کرد لاجرم گفتند
معنی رحمن آن بود که رحمت وی فراخ و جامع رسد بر عموم و آن اندر دنیا بود که همگنان را روزی دهد بر فاجر را
تتمیم از دنیا بهره دهد و رحیم آن بود که رحمت وی خاص بود چنانکه صفت خداوند عزوجل مطیعان را باشد خاصی
از رحمت وی هیچ بهره نباشد انگشته شد که برین جمله رحمن عام تر بود و رحیم خاص تر و رحمن رقیق تر بود که بر خلق
فراخ رسد و رحیم برخی را دون برخی و از بهر این بود که ابن عباس رضی الله عنه گفت این دو نام است از رحمت که
یکدیگر رقیق تر امام جعفر الصادق علیه السلام گفت رحمن ایست خاص بصفتی عام و رحیم ایست عام بی خاص

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

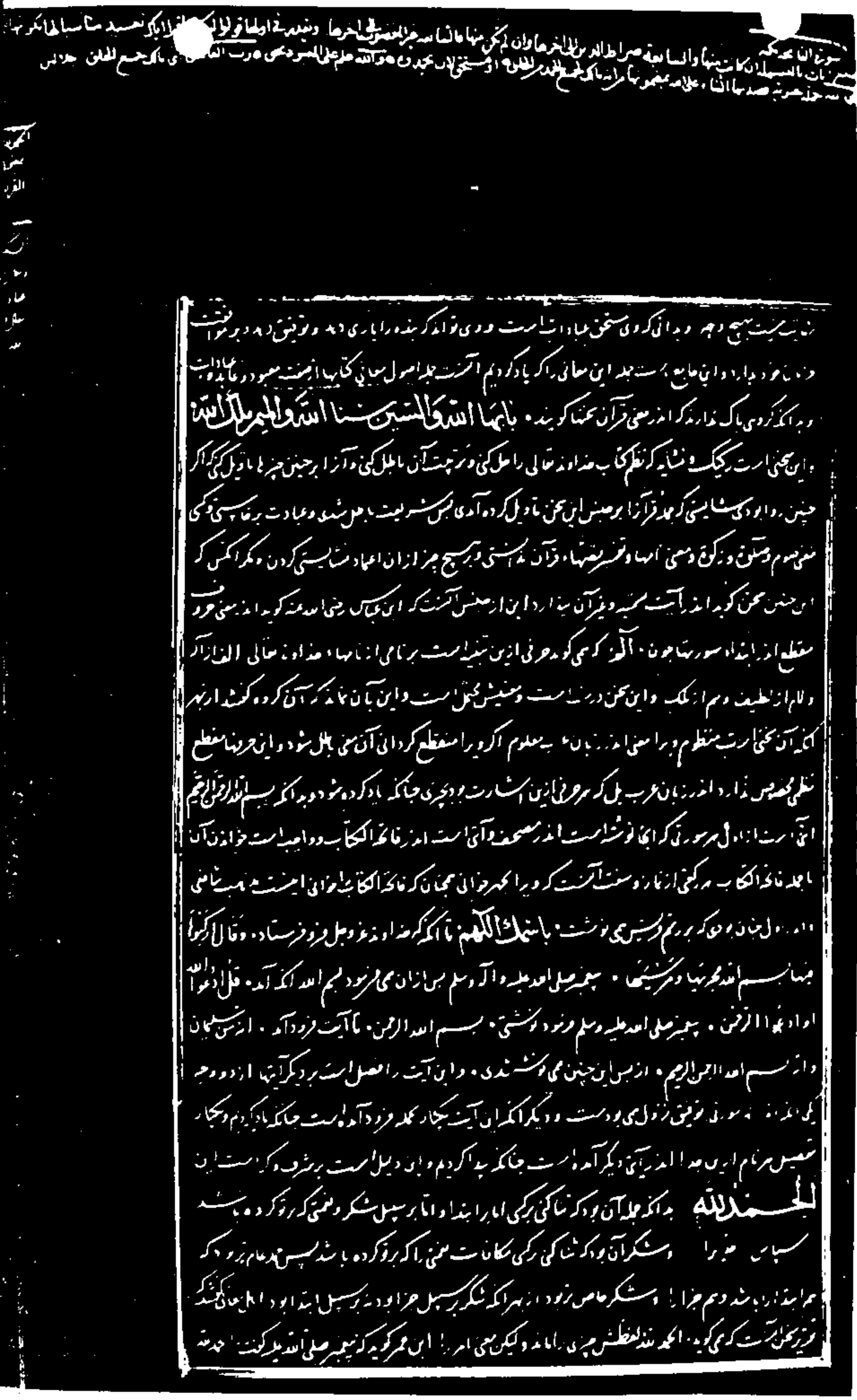

Marfat.com

رب العالمین

الرحمن الرحیم مالک یوم الدین

Marfat.com

Marfat.com

Marfat.com

نگشند و گروهی گفتند حقیقت نعمت آن بود که عاقبتش محمود بود پس بدین معنی نعمت خدای تعالی بود کمر بر مومنان که عاقبت ایشان محمود باشد تا اگر برگی از مومنان ضایع شود گرد و را از ان برگی پرسید تا آن ویرا پاکی بود از گناهان و یا زیادتی بود درجات ویرا از ان جهان از خدای تعالی نعمتی بود و بدین معنی خدای عزوجل بر هیچ کافر نعمت بحقیقت نباشد از بهر انکه عاقبت ایشان بهیچ حال محمود نباشد و اگر چیزی از اسباب راحت از دنیا ایشان را رسد از حقیقت معنوی باشد که آن سبب تعذیب ایشان باشد بر گمز و نعمت و نباشد آن مگر استدراجی تا آن عقوبتها را که خدای تعالی دانسته باشد که با ایشان خواهد رسید مستحق گردند و العیاذ بالله منه دانسته تر این جمله گفت که ایزد می گوید صراط الذین انعمت علیهم. صراط مومنان میخواهد که نعمتی حقیقی بر ایشان باشد و فایده انکه گفت: الذین انعمت علیهم. و نگفت الذین آمنوا آن بود که تنبیه کند تر ابدین معنی که یاد کردیم

غیر المغضوب علیهم ولا الضالین

یعنی نمای ما را آن راه که نمودی انکسانی را که دین خویش تغییر کردند از قوم موسی و عیسی نه نعمتی که از در صفت آن کرده از قوم موسی گفت. قل هل انبئکم بشر من ذلک مثوبة عند الله من لعنه الله وغضب علیه. و از صفت آن کرده از قوم عیسی گفت. ولا تتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل و اضلوا کثیرا و ضلوا عن سواء السبیل. و بدانکه صفت آنست که چون از خواندن این سورت بپردازی بگویی آمین خوانی بدانکه گوی و خوانی تخم وائل بن حجر گوید که پیغمبر صلعم چون برخواندی ولا الضالین گفتی آمین و بانگ برداشتی و پیغمبر گفت مر تلقین کرد جبریل علیه السلام چون بپردازم از سورة فاتحة آمین او گفت این چون مهر است که بر نامه بود و پیغمبر صلی الله علیه گفت جهودان شما را حسد نکنند بر هیچ چیز چنانکه بر آمین و بدان که بر یکدیگر سلام کنید ابن عباس گوید که پیغمبر را پرسیدم معنی آمین گفت می گوید افعل بی بکن انچه می فرمایم و مجاهد گوید آمین نامی است از نامهای خدای عزوجل عبد الرحمن بن زید گوید گنجی است از گنجهای بهشت و مهب بن منبه گوید آمین مهر خداوند است بیافریند از هر حرفی از حروف آن فریشته تا می گوید ای بار خدای بیامرز آنرا که گوید آمین و گفته اند معنی آمین آنست که می گوید انجا از تو می خواهیم هیچکس نوآمد مگر تو بکرده ان ما را از تو و بدان که این سورت را فاتحة الکتاب خواندند زیرا که مصحفها را بدین ابتدا کنند و ابتدا این خواندند و کی را که آموزانند و بجایی گویند این اول سورتی است که از آسمان فرو آمده است از بهر این بود که این را فاتحة الکتاب خواندند و نیز این سوره را ام الکتاب خواندند بدانکه این

Marfat.com

سورة اصل قرآنست و اندر وی مجموع است جملهٔ علوم کتابها، منزل جنان کرد یاد کردیم و فاضل تر همه قرآن است
چنانکه مکه را ام القری خوانند از بهر آنکه آن شریف ترین بقاع است و از پیش همه بوده است و اصل همه زمینهاست
و نیز این سورة را صلوة خوانند از بهر آنکه روایت کرد ابو هریره از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که گفت خدای عزوجل
همی گوید من نماز قسمت کردم میان خویش و بندهٔ خویش نیمی و را و نیمی مرا و نیز گفت چون الحمد لله رب العالمین
خدای تعالی گوید بستود مرا بندهٔ من و چون گوید الرحمن الرحیم گوید ثنا کرد بر من و چون گوید مالک یوم الدین
تمجید کرد مرا بندهٔ من و چون گوید ایاک نعبد و ایاک نستعین گوید این میان من و بندهٔ مراست آنچ خواهد
و چون گوید اهدنا الصراط المستقیم تا آخر سورة گوید این بندهٔ مراست و آنچ خواهد و این سورة را
در نماز از بهر آن خوانند که نماز بی این سورت درست نیاید و خدای تعالی بندگان را اندرین سورت ادب
سوال کردن تعلیم کرد ابتداء این سورة ثنا است انگه دعا تا بدانی که هرگاه که از خدای خویش حاجت خوای
نخست بروی ثنا کن انگه دعا کن تا آن سبب ملاح تو باشد و نیز این سورت را شفا خوانند از بهر انگه یاد کردیم
که این سورة شفاست از هر زهری که بوده یکی از اصحاب پیغمبر صلعم یکدشب رمدی که دیر اصبع افتاده بود ام القرآن
در گوش وی خواند بافعال خود آمد پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت ام القرآن و آنست شفا از بیماریها
و این سورت را نامها بسیارست و گر آمد آنچ از آنجمله نیکوترست به تحقیق خدای عزوجل و الله المعین

وبدانکه این سورت اول سورتی است که بمدینه فرود آمده است و آیتهاش ده بیست و بعضها دوشش
اندر عدد کوفی و هفت اندر عدد بصری و پنج اندر عدد مکی و مدنی و چهار اندر عدد شامی و کلماتش شصت و اند عدد
چهست و یک است و حروفش چهست و پنجهزار و پانصد است و اندر فضل این سورت روایت کرده اند
سهل بن سعد الساعدی از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که گفت هر چیزی را کوهانی است و کوهان قرآن سورة البقره است
که هر که از بر خواند اندر خانهٔ خویش سه روز اندر خانهٔ او شیطان نیاید و هر که شب بر خواند سه شب اندر خانهٔ
وی شیطان نیاید و روایت کند عبد الله بن بریده از پدر خویش که پیغمبر گفت بیاموزید سورت البقره را که یاد کردن
آن برکت است و بگذاشتن حسرت و بطلان زایران هیچ مدرت نیست و روایت کرده اند که پیغمبر صلی الله
علیه وسلم گروهی را لشکری فرستاد و قرآن از ایشان یک یک طلب کرد یکی از میان ایشان یاد داشت

Marfat.com

صحبت باتو از قرآن و برتری این است ن کسی بود گفت فلان سوره و سورهٔ البقره پیغمبر فرمود لشکر را
که بروید که وی بر شما امیر است گفت یا رسول الله او کمترین ماست بسال پرسول فرموده لیکن سورهٔ البقره با او است

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای عزوجل که این کتاب اندر آفرینش مستحق عبادت است و بیان کردن فرقان

الٓمٓ ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ فِيهِ

الٓمٓ ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ فِيهِ

که این کتاب آن است که هیچ شک نیست اندر وی که او از خدای است و به آنکه هر یک از این حروف مقطع دیرپیدا

حرفی است از نامی از جملهٔ نامها و خدای عزوجل بر آن دلیل کند آنکسی که حرفی ازین حرفها بگوید جبان بود که آن نام یاد کرده باشد

چنانکه گفت الف اول نام ویست از الله و لام اول لطیف است و میم اول مجید است و گروهی گفتند آن سوگندهای است

که بدین حرفها یاد کرده است کرامت این حرفها را و تعظیم این را از بهر آنکه این حروف اصل نوشتن همه کتابهاست

خدای عزوجل گروهی گفتند که این حرفها مقطع تنبیه است و اعجاز قرآن چنان است که همی گوید شما کار را که کامل گشته ای

محمد این سخن را از خویش همی گوید اگر چنانست که شما همی گویید که او همه از خویش همی گوید شما نیز بگویید همچنین که کلمات این کتاب

و عبارتش ازین حروف است الف و لام و میم و را و صاد و همی و الف بدین ماند و اگر چنانست که وی از خویش همی گوید

و ازین حروف ترکیب همی کند شما نیز این حروف دانید چنانکه وی همی داند پس چون وی نظمی مخصوص آورد که شما نتوانید

آورد بدانید که این معجز است ویرا از خداوند عالی و از وجهی دیگر این حروف دلالت کند بر تاکید معجزه و آن آنست که

عرب را اندر احوال خویش که بودی سخن بحری معرد کنندی چنانکه شاعر گفت: علقت لها قنی فعالت لی هاف ای وقعت

یک حرف از کلمه بگفتندی بدان دلالت کردندی بر جمله کلمه اگر قرآن ازین جنس از سخن ایشان خالی بودی گفتندی ما را از بهر

آن معارضه نتوانیم آورد که تو این را بر یک فن از فنون سخنها، ما فرو داشته و عادت ما آنست که توسع کنیم و از هر جنسی

سخن گوییم تا او صاف بلاغت اندر یابیم و گاه بکلمتی تمام بر معنی دلالت کنیم و گاه بحرفی از جملهٔ کلمه بران دلالت کنیم و تو این

راه بر ما فرو بستی بسی خداوند عالی اندرین کتاب حروف مقطع بر معنی تنبیه کرد تا این عذر ایشان باطل شود و قیاده کرد

اندرین آیها بجیمهای است از نامها، قرآن و همانک گوید همیش آنست که همی گوید: انا الله اعلم. منم خدای همی دانم

یعنی سر و علانیه از من هیچ پوشیده و از این جاست آمده است اندر برخی از روایات که الف اندر است و لام جبرئیل و میم محمد

Marfat.com

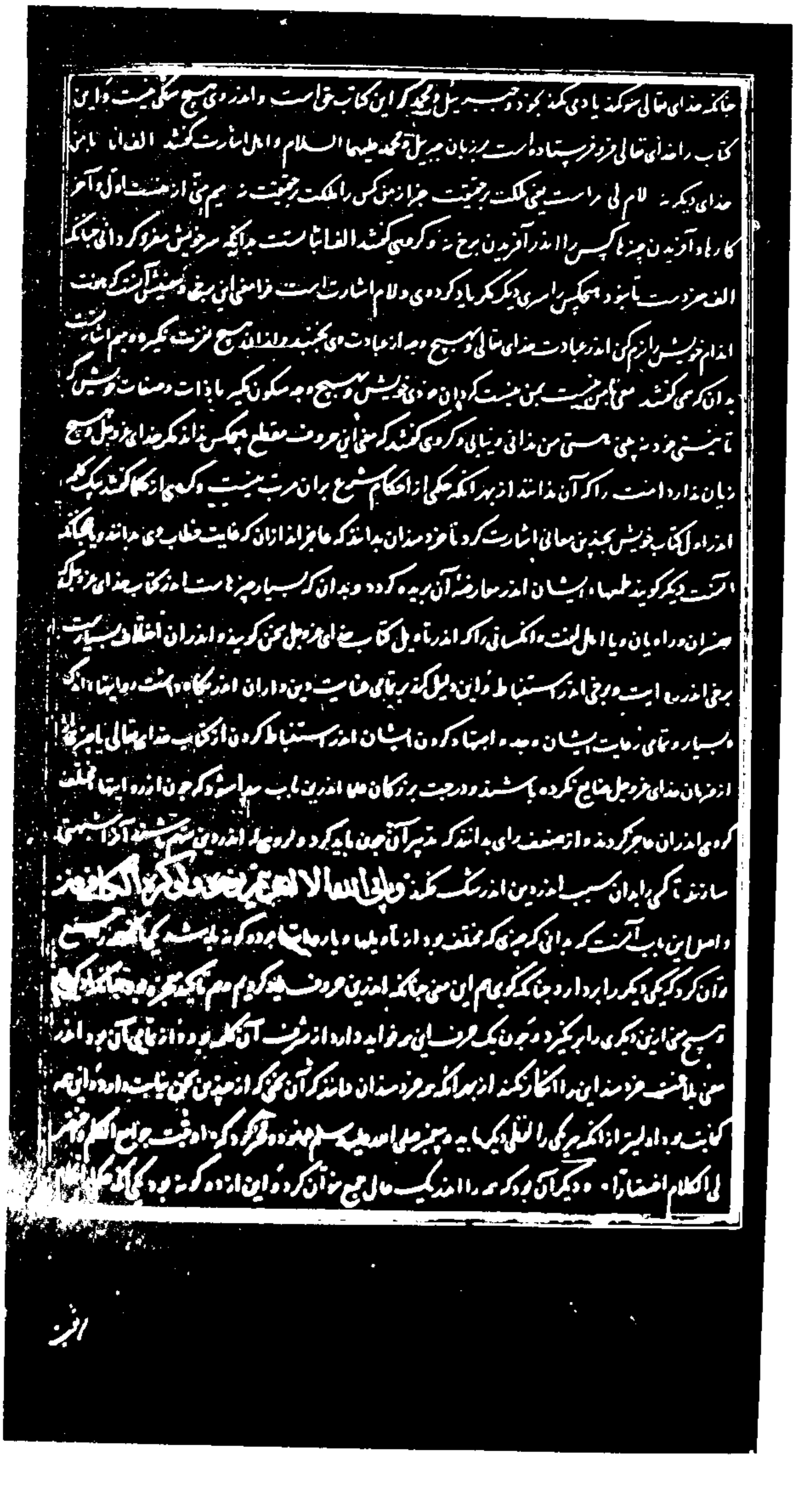

Marfat.com

شریعت جان تعلق دارد و یک تاویل تو آن حکم واجب کند و دیگر اثبات جانکه خدای عزوجل همی گوید اولا ستم
النسا شافعی گوید بدین آن همی خواهد که پوست مرد بپوست زن باز آید و بدین طهارت واجب آید
و ابو حنیفه همی گوید بدین وطی همی خواهد و بر مجبدین طهارت باطل کنند لامحاله اندر لغت و یا اندر
قیاس اصول شریعت دلیل بود که بدان بتوان دانستن که ازین دو کدام یی خواهد و بهیچ حال ضایع نماند جانکه شافعی
گوید لمس مدست باشد جانکه خدای تعالی همی فرماید. فَلَمْسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ. و شاعری گوید. لمست بکفی
کفه طلب الغنی. ولمادرات الجود من کفه یدی. و دیگر آن بود که حکمی از شریعت بدان تعلق ندارد
اگر توانی که جمع کنی جمع کن بوجهی که یکی ازان بنیاد افکند و اگر جمع نتوانی کرد اعتماد کنی که یکی ازان درست است بهرگاه که
بودن آن اندر قدرت خدای عزوجل بتوان اندیشید و اندر دوم صورت بندد هرچند که خدائی که درست تر از جمله
کدام است و ترا بهیچ زیان ندارد ندانستن آن هرگاه که بدان چیزی از احکام خدای عزوجل ضایع نخواهی کرد و بدانکه
ابن عباس گوید و جماعتی از مفسران که معنی ذلک اندین آیت آنست که همی گوید آن کتاب اندران شک نیست و این کتاب
همی خواهد جانکه خداوند تعالی گفت. وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ. معنیش آنست که آنکه یاد کردیم حجت بست
و کرد یکی فرستد خدای عزوجل از پیش سورة البقره جندین سورة فرو فرستاده است آنکه بدان اشارت
کرده گفت ذلک الکتاب یعنی آنکه فرو فرستاده ایم اندران شک نیست و کرد ی گشت اندر توریت و انجیل وعده
کرده بود که کتابی فرو فرستد اندران آخر الزمان بر محمد صلی الله علیه وسلم آنکه گفت ذلک الکتاب آن کتاب که شما را
وعده کرده ایم اندر آن هیچ شک نیست. هُدًى لِلْمُتَّقِينَ که آنند هدی اندر موضع حال است
و معنیش آنست که راه نمایست مر متقیان را و پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت جد التقوی آنست که خدای تعالی جمع
کرده است اینجا گوید. ان الله یامر بالعدل والاحسان. تا آخر آیت. ابن عباس گوید متقی آن بود که از شرک
و از کبایر و از فواحش پرهیز کند این همه گوید متقی آن بود که خویشتن را از هیچکس بهتر نداند کعب الاحبار را آنرا
از تقوی گفت هرگز اندر دنیا مرنشه که اندر وی خمار بسیار بوده است گفت چه کردی اندران گفت
گفت خویشتن را از ایم کردمی و حیلت کردمی ازان خمار گفت آن بود تقوی که خویشتن را ازین نگاه داری ازان
چیزی که خدای عزوجل بر تو حرام کرده اند. و گفته اند متقی آن بود که بسیار چیزها را از آنکه شاید کرد دست باز دارد از
بیم آنکه اندر یکی نیفتد از آنکه نشاید و این معنی اندر خبر پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمده است فضیل بن عیاض گوید که
متقی آن بود که مردمان را امان دهد از آنکه خویشتن را خواهد شنید گوید بلکه آن بود که مردمان را بهتر ازان داند که خویشتن را

Marfat.com

اطلع الغيب

أم اتخذ عند الرحمن عهدا

كلا سنكتب ما يقول

ونمد له من العذاب مدا

ونرثه ما يقول

ويكونون

عليهم ضدا

ألم تر أنا أرسلنا الشياطين على الكافرين

تؤزهم أزا

تعجل لهم

فلا تعجل عليهم

إنما نعد لهم عدا

يوم نحشر المتقين إلى الرحمن

وفدا

ونسوق المجرمين إلى جهنم وردا

لا يملكون

الشفاعة

إلا من اتخذ

عند الرحمن عهدا

وقالوا اتخذ الرحمن ولدا

لقد جئتم شيئا إدا

Marfat.com

۳ـ تفسیر نسفی

ابو حفص نجم‌الدین عمربن محمدبن احمدبن اسماعیل بن لقمان نسفی معروف به مفتی الثّقلین از اکابر علمای حنفی است (۴۶۲ ـ ۵۳۸ سمرقند) عالم بد تمام علوم زمان خود بود و در فقه و تفسیر و حدیث و تاریخ و نظایر آن تالیفاتی دارد که عدد آن به صد میرسد. وی حافظه‌ای قوی و استعدادی کم نظیر داشت و در شاعری نیز توانا بود و علت اینکه او را مفتی الثّقلین نامیدند این بوده است که گویند او جن و انس را تعلیم میداد. این نسفی نبایدبامحمدنسفی معروف به برهان‌الدّین اشتباه شود که وی نیز از اکابر حنفی بوده است.

همانطور که اشاره شد وی در حدود یکصد کتاب تالیف نموده که نام بعضی آنها ذیلا نگاشته میشود.

الاجازات ـ الاشعار ـ الاکمل الاطول فی تفسیر القرآن ـ بعث‌الرّغائب لبحث الغرائب ـ تاریخ بخاری ـ تطویل الاسفار لتحصیل الاخبار ـ نقد الشیوخ ـ بتسیرفی علم التّفسیر ـ الجمل الماثوره ـ الخصائل فی المسائل ـ الخصائل فی الفروع ـ دعوات المستغفرین ـ عجاله الحسبی ـ العقاید ـ القند فی تاریخ علماء سمرقند در بیست جزء ـ مجمع العلوم ـ المختار من الاشعار در (بیست جزء) ـ المعتقد درعلم خلاف. منهاج الدّرایه در فروع ـ النّجاح فی شرح اخبار کتاب الصّحاح بخاری و مسلم ـ نظم الجامع الصّغیر شیبانی در علم فروع ـ یاقوته فی‌الاحادیث ـ بواقیت المواقیت فی فضائل الشّهور والایام ـ طلبه الطّلبه ـ قید الاوابد.

نسف همانجائی است که نخشب هم نامیده میشود. و از شهرهای‌پر جمعیّت ماوراء النّهر بوده است.

ماخذ برای مراجعه:

کشف الظّنون ۱: ۵۱۹، ذیل کشف الظّنون ۱: ۱۱۷، هدیه العارفین ۱: ۷۸۳ اعلام زرکلی ۵: ۲۲۲ لسان المیزان عسقلانی ۴: ۲۲۷ و تهذیب الانساب ابن اثیر سمعانی و ریحانة الادب و لغت نامهٔ دهخدا و مقدّمهٔ چاپ بنیاد فرهنگ ایران بقلم دکتر جوینی.

Marfat.com

نسخ خطّی

۱ــ رضوی ۱۲۳۶ : واقف آن خواجه شیراحمد تونی بوده ۵۰۹ ک . نام و شان کاتب ذکر نشده و تاریخ تحریر و نام مفسّر هم نیامده ولی ظاهر است که تفسیر سفی میباشد و اصیل ترین نسخه است .

۲ــ نسخهٔ افغانستان : این نسخه درکتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی نگهد اری میشود که در آنهم نام کاتب و تاریخ تحریر و نام مفسّر نیامده است . از نظر قدمت کتابت و املاء کلمات به نسخهٔ رضوی بسیار شبیه است .

۳ــ عاطف افندی ۲۲۴۵ : نسخ یار علی تبریزی ۴ع۲ / ۸۹۰ درمدرسهٔ اخلاصیهٔ هرات ۶۰۴ گ ۱۹ سطری فیلم آن در دانشگاه ش ۳۹۷ هست (فیلمها ۱ــ ۵۴)فیلم دیگر آن درالهیات ش ۵ع (ج۶) هست (ف ــ الهیات ۲ــ۱۰۳)

چاپی : آقای دکتر عزیزاللّه جوینی از روی نسخهٔ استان قدس رضوی با انجام تصحیحاتی از روی سایر نسخ آنرا فراهم و توسّط بنیاد فرهنگ ایران (۱۷۳) بچاپ رسیدد .

اینک تفسیر سورهٔ حمد را از روی نسخهٔ چاپی که توسّط آقای دکتر جوینی تصحیح شده است نقل میکنیم .

ــ سورهٔ فاتحةالکتاب

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ . آغازکردم بنام خداوند روزی دهندهٔ امرزندد (۱)

اَلْحَمْدُ . . . سپاس مر خدایرا که آفریدگار ، وپروردگار . و سازندکار جهانیان است (۲)

الرَّحْمنِ . . . روزی دهندهٔ همهٔ جانوران است ، بخشاینده بر همهٔ عاصیان است (۳)

مالِکِ . . . پادشاه روز قیامت است ، که در وی شمار و جزا و حکم وسیاست است (۴)

اِیّاکَ . . . ترا پرستیم و از تو یاری خواهیم (۵)

اِهْدِنا . . . بدار ما را بر راه راست ، که راه انبیاء و اولیاست

صِراطَ . . . راه آنها که بایشان انعام کرده ای ، و نعمتها بر ایشان تمام کرده ای نه بر راه آنها که اهل انتقام اند و آن جهودانند ، و نه راه آنها که گمراهانند و از ترسایانند ، نه راه کبران و نه راه هواداران (۷)

آمین ، میخواهیم همین .

عکس تفسیر سورهٔ فاتحة الکتاب از نسخ رضوی و افغانستان نیوست است .

Marfat.com

تفسیر سفی ــ صفحہ اول ــ آسان قدس رضوی

Marfat.com

Marfat.com

۴ــ تفسیر ناشناخته

یکی از تفاسیری که ظاهراً مربوط به سدهٔ پنجم است تفسیری است که نام مفسّر و زادگاه وی و تاریخ تألیف آن مجهول است. ولی بر اساس تحقیقات آقای دکتر جلال متینی در مقدّمهٔ کتابی که از روی نسخهٔ محفوظ در موزهٔ بریتانیا برای این تفسیر چاپ نموده‌اند میتوان بتاریخ تقریبی آن پی برد. زیرا این تفسیر با تفسیر معروف به کمبریج و تفسیر قرآن پاک که شرح هردو گذشت وجوه اشتراک بسیاری دارد و میتوان گفت که زادگاه مفسّر و زمان تألیف آن زیاد با زادگاه مفسّران و زمان تألیف دوتفسیر پیش گفته دور نیست.

همچنین آقای مجتبی مینوی در مقدّمه‌ای که بر نسخهٔ چاپی خسروپاشا که را تصحیح آقای محمدروشن چاپ شده نوشته‌اند[1] معتقدند که از کاغذ و مرکب و شیوهٔ خط تردیدی نمیتوان داشت که کتاب مزبور بهرحال دیرتر از چهارصد کتابت نشده.

از مشاهدهٔ نسخ خطّی موجود که شرحش خواهد آمد معلوم میشود تفسیر مزبور کامل بوده است یعنی از آغاز سورهٔ فاتحة الکتاب شروع و به پایان سورهٔ ناس خت میشده است. مع الاسف اکنون بطور متفرّق و در کتابخانه‌های مختلف پراکنده است جا دارد از روی این نسخ پراکنده یک نسخهٔ کامل تفسیر تهیّه و چاپ شود. زیرا این تفسیر از لحاظ سبک نثر و سایر خصوصیات بسیار با ارزش میباشد و دراینمورد آقای دکتر جلال متینی در مقدّمهٔ کتابی که نوشته‌اند توضیحات کافی داده‌اند.

نسخ خطی

۱ــ خسروپاشا ۵: نسخ سدهٔ پنجم و مربوط به سورهٔ بقره میباشد، ۶۰گ ۱۷ سطری. فیلم آن در دانشگاه‌س ۶۶۳ موجود است (فیلمها ۱: ۵۳)، این نسخه‌تحت

Marfat.com

عنوان (بخشی از تفسیری کهن) با یادداشتی از آقای مجتبی مینوی و مقدّمه و تصحیح آقای محمد روشن توسّط انتشارات بنیاد فرهنگ ایران(۱۲۸) در تابستان ۱۳۵۱ چاپ شده است . آخرین آیهٔ فیلم دانشگاه (وَالَّذِینَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوْاالصّٰالِحٰاتِ اُولٰئِکَ اَصْحٰابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیهٰا خٰالِدُوْنَ) است ولی آخرین آیهٔ کتاب چاپی (فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلٰا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلٰا هُمْ یَحْزَنُوْنَ) میباشد . لذا این کتاب کامل نیست . عکس یک صفحهٔ کتاب ضمیمه است .

۲ــ مورّخ بریتانیا ۶۵۷۳ Or بخط کوفی از سدهٔ ۶ــ۷ از سورهٔ کهف (۱۸) آیهٔ ۷۶ تا اواسط آیهٔ ۲۳ سورهٔ فرقان (۲۵) را دارد (نسخه‌ها ۴ : ۶۰) ۲۴۶ ک این نسخه به تصحیح آقای دکتر جلال متینی ضمن شمارهٔ ۱۶۷ (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران) در ۱۳۵۲ تحت عنوان (تفسیری بر عشری از قرآن مجید) بچاپ رسیده و جلد ششم از ده مجلّد میباشد ــ عکس صفحهٔ اول ضمیمه است .

۳ــ دانشگاه کمبریج ۱۴ M.S. نسخ محمدبن ابوالفتح بن فقید عرب ۶۲۸/۲٤/۷ از سورهٔ مریم (۱۹) تا سورهٔ ناس (۱۱۴) میباشد ۳۷۲ ک ۲۱ سطری . فیلم آن در دانشکده‌اش ۹۸۲ موجود است (فلمیا ۱ : ۵۴) و تحت عنوان (تفسیر قرآن بفارسی ــ نیمهٔ دوم) چاپ شده است [1] عکس آن در جیبا رمجلّد شمارهٔ ۲۴۶۱ ــ ۲۴۶۴ در دانشگاه هست و عکس سورهٔ اخلاص نیوست است .

۴ــ برد جامع کبیر ۲۱۲۲ : نسخ سدهٔ ۷ــ۸ . آغاز ' سورت الاعراف مکیه هی مائتان وست آیات نمونه‌هائی ازین تفسیر در فیلم کتابخانه آورده است . وست آن در دانشکده‌اش ۲۴۳۲ میباشد ۳۹۳ ک (نسخه‌ها ۲ : ۳۷۸)

آغاز کتاب ــ الحمد لله ای ایاک نعبد اعلم و افضل کتب من خدای داناتره و حکیمتر کننده‌تر و الکلام فی الحروف المقطعه واحتلاف الاقاویل فیها قد ذکرها فی ابوابه السفره . کتاب اول الکتب این قرآن کتاب حق است که فرستاده شده است بر سوی محمد مصطفائی فلانکس فی صدرک حرج منه لتنذر به و ذکری للمؤمنین . فقضی برد بشریت که ممکنست این نسخه تفسیر سورآبادی باشد ولی تفسیر سورهٔ اخیر است سوره چنین است ؛ سورة الاعراف مائتان وخمس آیات . المص . سوگند خدای (این) نوشته‌ای است که فرستاده شده سوی تو پس مکن ای [illegible] تا بیم کنی بدین و یاد کردی مؤمنان را [2] لذا تفسیر سوره [illegible]

۱ــ در داخل قلعه موجود در کتابخانه توپقاپی سرای استانبول

۲ــ از نسخهٔ موجود بر روی سنگ چاپ که بدستی و همت آقای مرتضوی و دکتر مهدی بیانی چاپ شده است

Marfat.com

۵ ــ دانشگاه ۲۹۱۰: نسخ حسین فرزند قاضی محمد . پنجشنبه ۲۱ ع ۲/۸۷۷در بندر جیوال ، اعاز افتاده است و از قبل از سورهٔ عمّ یتسائلون شروع میشود تا پایان قرآن . تفسیریست ترجمه مانند بسیار شیوا ۱۵۵گ ۱۶ سطری (ف . دانشگاه ،۱۰: ۱۷۵۷)

۶ ــ مشهد ، عبدالمجید مولوی . نستعلیق سده۹ آغاز: سورة المؤمن ، این سوره مکی است در قول مجاهد و قتاده در ناسخ و منسوخ نیست (نسخه‌ها ۵ : ۱۷)

۷ ــ ملک ۱۸۲/۵ ــ با تاریخ ۹۰۵ــ ۹۰۷ در دفتر (ص ۷۵ ــ ۷۹) (ف ــ ملک ۶ مجموعه‌ها)

۸ ــ قاهره دارالکتب ۱ــ م مصاحف. تفسیریست زیر نویس قرآن مجید نوشته ۹۱۸ زرین (ف . مخطوطات ۲ : ۱۵۴)

۹ــ کابل ، موزه (بی شماره) نسخ سدهٔ ۱۰ در سه مجلّد از آیه ۱۶۹ سورهٔ بقره (۲) تا آیهٔ ۳۸ سورهٔ قمر (۵۴) . تفسیر ابوالفتوح رازی و اسفراینی و سورآبادی و نسفی وگازر نیست . متن ارزندهٔ فارسی است و در آن از امام زاهد و قفال شاشی یاد میشود (دانش پژوه ، راهنمای کتاب ۱۰ : ۵۲۲)

۱۰ــ کپنهاک ، سلطنی ۲۰ Add نستعلیق خوش سدهٔ ۱۰ تفسیریست که بنام امیر علیشیر پایان یافته از سورهٔ نباء تا ناس ، آغاز : چون حضرت رسول ص دعوت آشکار کرد و قرآن برخلق خواند (نسخه ها ۵ ــ ۶۷۳)

۱۱ــ بادلیان ۲۸۲۷/۲۷ : درجنگ مورخ ۱۰۲۱ ــ ۱۰۲۳ تفسیریست عرفانی فیلم آن در دانشگاه ش ۱۱۵۰ میباشد (فیلمها ۱ــ ۵۷۱) مجموعهٔ نظم و نثر محمد شفیع که چاپ شده است

۱۲ــ الهیات ۲۴۱د : نسخ حسین فرزند حسن دلیجانی ج ۱۰۳۲/۲ تفسیری است ترجمه مانند با اندکی توضیح از سوره‌های حمد و انعام و کهف و سباء و فاطر و یاسین و فتح و رحمان و واقعه و حشر و دهر و نباء و انفطار و عصر.

آغاز : سورهٔ فاتحةالکتاب اعوذ پناه میگیرم والتجامی نمایم ۲۰۸گ ۱۵س (ف ،الهیات ۱ : ۳۴)

۱۳ــ مطهری ۸۱۳۶: نستعلیق محرم ۱۰۳۹ . ترجمه و تفسیریست آمیخته با متن . آغاز : سوره الملک . . . و سوره الملک سی آیه است و سیصدوسی‌وپنج کلمه است و هزاروسیصدوبیست و سه حرف و در خبر است از رسول (ف ــ مطهری ۳ :۴۵۶)

۱۴ــ دار الکتب ۲تفسیر فارسی ــ نوشتهٔ محمد رضا فرزند محمد صادق فرزند مجلسی اصفهانی ۱۰۷۴ از سورهٔ مؤمن است تا پایان قرآن ، ۳۳۳گ ۲۵ س (مخطوطات ۱ : ۱۰۱)

Marfat.com

۱۵ــ مجلس ــ ۵۷۴۲ فهرست نشده ــ نسخ هفتم رمضان ۱۰۹۳ مقابله شده در شهر لاهور ۱۰۹۴، آغاز نونویس از سورهٔ نساء (۳) است تا اعراف (۷) و در آغاز سورهٔ اعراف می نویسد: وجوه محتمله در حروف مقطعه در سورهٔ بقره گذشت، آغاز: سورة النساء. یا ایّهالنّاس، در آثار آمده که ندا در سایر کتب سالفه به یاایّهالمساکین است.

۱۶ ــ رشت: مدرسه مهدویه. نستعلیق سدهٔ ۱۱ (نسخه‌ها ۵: ۳۹۳)

۱۷ ــ مطهری ۲/۲۵۵۱ نسخ سده ۱۱ (۶۷ر ــ ۱۱۵ پ) آغاز و انجام افتاده (ف. مطهری ۳ ــ ۴۵۸)

۱۸ ــ مطهری ۵ صدر. نستعلیق سدهٔ ۱۱، در پشت جلد آمده "حواهر التفسیر" کاشفی و این درست نیست شاید "مختصرالجواهر باشد (دربعه ۵: ۲۶۵) نیمهٔ دوم قرآنست از سورهٔ اسراء ۵۲۲ برگ ۲۵ سطری (ف. مطهری ۳ ــ ۴۷۷).

۱۹ ــ ملک ۲۷۲ نستعلیق سده ۱۱ از سورهٔ نساء (۴) تا پایان انعام (۶) آغاز یا ایّهاالّذین اتّقوا... ای مردمان بترسید از گناه پروردگار خود و مخالفت او و باید ترسید از حق او یعنی بترسید از ضایع گردانیدن حق او، ۲۸۶ ک ۱۹س (ف. ملک. فارسی: ۱۵۶)

۲۰ ــ مطهری ۵۲۱۹: نسخ محمد فرزند شاه حسینی اولاد سنجان جایقاد سلماس رجب ۱۱۰۵، از نیمهٔ بقره است تا نیمهٔ اعراف در پایان سورهٔ انعام گوید: ربع اول تفسیر تمام شد ۱۸۹ ک ۲۱ س (ف. مطهری ۳: ۴۷۶)

۲۱ ــ مطهری ۵۲۲۴: نسخ محمد شفیع کوشک دشتی ۱۲۴۶ تفسیریست بر روش شیعی روزگار صفوی و از مریم آغاز میشود: سورد... علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده که کهیعص بمعنی هوالکاف الهادی ۲۲۸ ک ۲۸ س (ف. مطهری ۳: ۴۶۰)

۲۲ــ مجلس ۵۵: نستعلیق تاریخ یاد نشده. از سورهٔ کهف تا پایان سورهٔ نور. آغاز: سبب نزول این سوره در آیهٔ این سوره که ام حسبت ان اصحاب الکهف والرّقیم کفته خواهد شد ۳۸۶ ک ۲۳ س (ف. مجلس ۲: ۲۵)

۲۳ ــ رضوی ۳۴ تفسیر: نسخ کهن تاریخ یاد نشده. ترجمه تا [illegible] همه جا در جمع مخاطب دال را به تاء تبدیل کرده است [illegible] کردم بنام خداوند روزی دهنده آمرزنده ۵۰۹ ک ۲۱ س (ف. رضوی ۱ [illegible] عمر تسفی باشد.

Marfat.com

۲۴ ــ رضوی ۴۳ تفسیر: نسخ. تاریخ یاد نشده، وقف امیر جبرائیل ۱۰۳۷ شاید نگارنده از سدهٔ ۸ یا ۹ باشد، در آن از سعدی آمده: بیا که نوبت صلح است و آشتی، آغاز و انجام افتاده ۵۴۳ ک ۱۲ س (ف رضوی ۱)

۲۵ ــ رضوی ۲۱ تفسیر: نستعلیق تاریخ یاد نشده. از آیهٔ الشعراء تا إذا تُتلیٰ علیه آیاتنا قال اساطیرُالاوّلین از سورهٔ ملک ۱۹۸ ک ۲۵س (ف رضوی ۱:)

۲۶ ــ مشهد عبدالمجید مولوی: نسخ و نستعلیق. تاریخ یاد نشده، ازسورهٔ یاسین است تا الرّحمان ناقص.

۲۷ــ مشهد عبدالمجید مولوی: تاریخ یاد نشده، آغاز و انجام افتاده است ار سورهٔ مریم آغاز میشود. تفسیری است آمیخته با لطائف عرفانی (نسخه‌ها ۵ : ۱۷

تفسیر سورهٔ فاتحة الکتاب

أَعُوذُ ... پناه میگیرم و التجا می‌یابم.

بِاللّٰهِ ... بمعبود بحق و خداوند مطلق.

مِنَ الشَّیْطٰنِ ... از سر وسوسهٔ دیو فریبنده سرکش یا دور مانده از رحمت بیغش.

اَلرَّجِیمِ ... رانده شده از رباض جنّان یا رمیده شده از طبقات آسمان

بِسْمِ اللّٰهِ ... بنام خدای سزای پرستش.

اَلرَّحْمٰنِ ... نیک بخشنده بر خلق بر وجود حیات.

اَلرَّحِیمِ ... بخشاینده بر ایشان به بقاء و محافظت از آفات.

اَلْحَمْدُ ... مر ثنائی و آفرینی که از ازل تا بابد موجود و معلوم بود و هست و خواهد بود جمله آن بتمام و کمال.

لِلّٰهِ ... مر خدا راست که موصوفست بهمهٔ اسماء و صفات کمالیه.

رَبِّ الْعٰالَمِینَ ... آفریننده و پرورنده[1] و تربیت کننده وسازندهٔ کافهٔ عالمیان از ملائکه و جن و انس و وحوش و طیور و سباع و حیوانات آبی جز آن.

اَلرَّحْمٰنِ ... بخشنده وجود باری دیگر در آخرت بعد از فنای جهانیان

اَلرَّحِیمِ ... بخشاینده دیگر بار به رافت بر مؤمنان و درآوردن ایشان به بهشت.

مٰلِکِ یَوْمِ الدِّینِ ... خداوند روز جزا یا متصرّف در آن روز به هر چه خواهد یا حافظ اعمال بندگان تا در دادن نامه‌ها و بستدن غلط واقع نشود قاضی روز حساب که میان بندگان بحق حکم کند یا جزا دهنده در روز پاداش

اِیّٰاکَ نَعْبُدُ ... ترا می‌پرستیم و بس که غیر تو مستحق عبادت نیست

---

۱ ــ اصل (پرده) بود

Marfat.com

وَ اِیّاکَ نَسْتَعِینُ ... و خاص از تو یاری میخواهیم در پرستش تو و انجاح سایر حوائج خود در مهمات.

اِهْدِنا ... ما را راه نمای

اَلصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ ... براهی راست در اقوال و افعال و اخلاق که آن راه متوسّط بود میان افراط و تفریط و علو و تقصیر یا ثابت‌دار ما را براه‌مستقیم که دین اسلامست و سنّت سیّد انام علیه‌الصّلوة والسّلام و حضرت قطب‌العارفین و غوث الواصلین خواجه عبیداللّه [1] قدّس سرّه در این معنی نکتهٔ بلند وکلمهٔ ارجمند فرموده‌اند و آن اینستکه بنمای ما را راه راست یعنی بجهت ذاتی خود مشرف دار تا از التفات بخود و بغیر تو آزاد گشته بتمامی گرفتار تو گردیم، حز تو ندانیم و حز تو نه‌بینیم و حز تو نه‌اندیشیم یا آنکه بنمای [2] ما را راه‌راست یعنی آن راه که حضرت تراست نسبه هر موجودی که آن موجود بی آن نیدائی ندارد و بغایت کمال خود بی آن نمی‌رسد یا در همه حز تو نه‌بینیم و از توخه بغیر تو آزاد گردیم.

صِراطَ الَّذِینَ ... بنمای بما راه آنان که بفضل خود.

اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ ... انعام کردی برایشان بنعمت نبوّت ورسالت و ولایت و صدیقیت و شهادت و صلاحیت یا راه آنها که اهل قرب و بکمال ظاهر گشته قبول شریعتند و بکمال نعمت باطن که اطلاع بر اسرار حقیقت انسان را معزز و مکرم ساخته.

غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ ... نه راه آن کسانی که خشم گرفتهای بر ایشان یعنی قبل از وجود بمعرض غضب تو درآمدهاند و بدان سبب بر کفر اقدام نموده یا راه جهودان که بسبب تمرد در معانده و مکابره و قتل انبیاء علیهم السّلام و تحریف کتب بر ایشان خشم کردند.

وَلَا الضّالّینَ ... و نه راه گمراهان یعنی کسانی که بعد از وجود بطریق مختلفه و سبل منحرفه افتادهاند یا راه ترسایان که بواسطهٔ افراط در باب حضرت عیسی و تفریط در باب حبیب صلوات‌اللّه علیهما و سلامه گمراه گشتهاند آمین یا ـ

سه صفحه از سه نسخهٔ خطّی شرح دیل نبوت است

۱ ـ صفحهٔ اول نسخهٔ خسرو پاشا سدهٔ نسخه.

۲ ـ یک صفحه از نسخهٔ سورهٔ ترسایان سدهٔ ۶ ـ ۷.

۳ ـ سورهٔ اخلاص در نسخهٔ داشکاه کمبریج ۷، ۲۲، ۶۲۸ هـ.

---

۱ ـ کذا فی الاصل ۲ ـ [illegible]

Marfat.com

[illegible]

تفسیر ناشناخته ـ صفحه اول ـ نسخه خسرو پاشا ـ سده پنجم

BEST COPY AVAILABLE

Marfat.com

Marfat.com

و از خشم آن بود که روزی پشته خار همی آورد تا اندر راه پیغامبر صلی الله علیه و سلم افکند پشته
از گردن او فرو افتاد و رسن اندر گلوی او حنفه شد و بمرد دیگر ایدون گوید که اندر دوزخ بگلوی جحیم
آتش بگلو اندر کردن او باشد و دیگر رسن اندر کردن بولهب هر دو را ایدون سر بر دوزخ اندر افکنند
این سورت تبت فرو آمده است پیغامبر صلی الله علیه و سلم گفت هر که این سورت بخواند خدای تعالی او را
با بولهب در یکجا گرد نیارد

بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم
یولد و لم یکن له کفوا احد این سورت فضلها یاد کرده اند که دیگر سورتها را نیست
یکی آنست که پیغامبر صلی الله علیه و سلم گفت من قرا قل هو الله احد فکانما قرا ثلث القرآن و من قراها
[illegible] علیه و علی اله جبرئیل و جبرئیل علیه السلم پیغامبر را گفت صلی الله علیه و سلم که من همیشه
[illegible] ترسیدم که عذاب باشد تا آنگاه که سورت قل هو الله احد را بر تو فرستادند من بر امت تو ایمن شدم
[illegible] و ایمن ... السائل الجواب ... هیچ ... الفسله ... [illegible]
[illegible] کرد و شکر کرد و خواندن قل هو الله احد و این سورت را اخلاص خوانند از بهر آنکه [illegible]
را از عذاب برهانند این سورت با بزرگی است بشمار اندر جز آنست که هر که این سورت را بخواند
[illegible] بهشت بر وی گشاده کنند و هفت در دوزخ بر وی ببندند و نزول این سورت چنان بود که کافران
مکه گفتند ای محمد تو ما را صفت کن که از چه چیز است خدای تو اندر آیات الحربی یاد کرده شده
است تا آنگاه این سورت فرو آمد قل هو الله احد بگو یا محمد مر ایشان را او الله است یکی است بی فرزند و
بی انباز دیگر ایدون گوید قل هو الله احد بگو خدای بیت [illegible] اندر همه کارها و تقدیر کردن و خواستن
و او بی نیاز همه چیزها الله الصمد الله است صمد است تفسیر الله گفته شد اما صمد آنست که از همه
و او همه چیزها بی نیاز است و او را بخورد و بپوشد و هیچ کس را حاجت نیست دیگر ایدون گوید بی صمد آنست که
اندر صفات خود تمام است بی نقصان اندر بار خدای خویش و اندر خواستن خویش و اندر قدرت خویش

سوره اخلاص – از نسخه دانشگاه کمبریج ۶۲۸/۲۴/۷ هجری

Marfat.com

تمام است هیچ چیز او خواهان نباشد و کم و بیش نباشد بلکه ایزد را صمد است که او اندر چیزی نیست
و بر چیزی نیست و در چیزی نیست و چیزی بر وی نیست دیگر گوید صمد یا نیست دیگر گوید صمدی که است
دیگر گوید صمد دایم است دیگر گوید همه خلق خدای را همگی او کند تا حاجتها روا کند دیگر گوید صمد
آنست که همه چیزها از معنی قدرت سوی او یکسانست هیچ چیز بر وی پوشیده نیست و هیچ چیز بر دل او
اشکار اتر نیست و هیچ بر وی دشوار نیست و هیچ چیز بر وی آسان تر نیست و هیچ چیز از وی نزدیکتر نیست
و هیچ چیز از وی دورتر نیست این همه را معنی قدرت ایزد سبحانه و تعالی که این چنین و چنان نیست دیگر گوید صمد خالق
او نیست زیرا که همه خلق او از فرشتگان و آدمیان و پریان و دیوان اخ بودند و هستند و باشند همه گردانید
یکبار بشنه تو انند و نیز دیگر گوید صمد خود همه آنست که حی ای لم یلد و لم یولد و لم یکن له
کفوا احد کس از وی نزاد و او از کس نزاده و او را کسی مانده نبود و نه هست و نباشد لم یلد او را مانند نیست
یلد از وی میراث یابد و لم یولد و او از کس نزاده است که ملک از کس میراث یافته است دیگر گوید لم یلد او
را پدر نیست تا او را کسی پسر باشد و لم یولد و پسر نیست تا کسی او را پدر باشد و لم یکن له کفوا احد او را
نیست که اندر ملک با او برابری کند و او را ضد نیست و ند نیست و مانند نیست و اندر وهم و اندیشه
و تفکر نگنجد هر چیزی که در وهم گیرند او را فتد که اندر وهم او صورت شود لیکن خدای جل جلاله
خدای است و خدای او صمد از چیزاست ۰ قال علی بن ابی طالب کرم الله وجهه
لقبه المؤلف من نفهمها ۰ کلف کنهه الحار فی القدم ۰ هو الذی سمع الاسماع صمدته
بکیف یدرکه مسموت الاسم

بسم الله الرحمن الرحیم قل اعوذ برب الفلق من
شر ما خلق و من شر غاسق اذا وقب معال ابدی نزول این دو سوره حاضر دارد
صلی الله علیه وسلم بلبی زبود صفیه نام دختر می ابی طالب بود مادر زبیر صفیه یغامبر را علیه السلام
حاضر کرده بود و او را بیسه بود تا هفت یا هشت ساله چون دانست امد انکه جبرئیل علیه السلام

Marfat.com

۵- تفسیر شنقشی

در میان کتب خطّی کتابخانهٔ استان قدس رضوی که در زمستان سال ۱۳۴۹ هنگام نو سازی از جدار حرم مطهّر حضرت رضا بدست آمده است تفسیریست از نزدیک به یک ثلث قرآن مجید همراه با گزارشی استوار و دلپذیر که ۴۶۴ صفحه متن آن به صورت اوراقی پراکنده بوده است وآقای محمد جعفر یاحقی آنرا سامان داده و بامقدّمه‌ای ضمن (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران) شماره ۲۲۲ بچاپ رسانده‌اند. پشت صفحهٔ اول و حواشی قسمت داخلی آن دارای تذهیب هنرمندانه ای است داخل قسمت تذهیب شده با خط کوفی زرینی میباشد.

در هامش یک صفحه آن با خط زرّین و خوشی که آثار کهنگی از آن آشکاراست متن وقفنامه چنین خوانده میشود " *بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ هٰذَا الْجَامِعُ الْوَاضِحُ وَقَفَهُ اَبُوالْحَسَنِ عَلِیٌّ . . .الشنقشی غَفَرَاللّٰهُ لَهُ وَلِوَالِدَیْهِ وَلِمَنْ قَرَأَ وَنَظَرَفِیهِ . . .*

آغاز سورهٔ فاتحه تذهیبی ظریف دارد که داخل آن نام سورهٔ فاتحةالکتاب بخطکوفی طلائی نوشته شده‌نام بقیّهٔ سوره‌ها، بدون تذهیب وآرایش. فقط با خط کوفی زرّین درآغازسوره آمده است. از کاتب و گزارشگر آن در هیچ کجای متن نام ونشانی موجود نیست ولذا تاریخ‌دقیق تفسیر و اینکه کامل بوده است یا خیر را نمیتوان تعیین نمود ولی بهر صورت چون جزء تفاسیر کهن میباشد ما آنرا جزء تفاسیر سدهٔ پنجم نوشتیم تا اگر تاریخ صحیح آن روشن شد بجای خود انتقال داده شود. برای توضیحات بیشتر در بارهٔ آن به‌مقدّمهٔ آقای محمدجعفر یاحقی که شرحش گذشت مراجعه فرمائید و اینک تفسیر سورهٔ فاتحه‌الکتاب آنرا بعنوان نمونه‌ازروی همان تفسیر چاپی نقل میکنیم.

Marfat.com

فاتحة الکتاب

۱ــ ابتدا کنم بنام یک خدای بی همتا و بی هنباز ،بی زن و بی فرزند . سزاوار آنک وی را پرستند ، و شخاینده [۱] برنیک وبد بروزی دادن اندرین جهان وشخاینده بر موءمنان خاصه ، بآمرزش اندران جهان .

۲ ــ شکر و سپاس وحدانیت و ربوبیت و الهیت یک خدای راست بی همتا و بی‌هنبـــاز ، بی زن و فرزند، سزاوارانک وی را پرستند ، آفریدگار همهٔ خلق .

۳ــ و شخاینده برنیک وبد بروری دادن اندرین جهان و شخاینده برموءمنان مخلصان ، بآمرزش اندر جهان .

۴ــ پادشاه و داور روز شمار کردن و جزا دادن

۵ ــ بتو برویده‌ایم و ترا پرستیم ای بار خدای ما ، طاعتهات را بگزاریم و از معصیتهات پرهیز کنیم و بنعمتهات شکر کنیم و بمحنتهات صبر کنیم .

(در نسخه از اینجا ببعد تا قسمت اخیر آیهٔ ۱۹ سورهٔ بقره افتادگی دارد .) عکس یک صفحه از سورهٔ بقره ضمیمه است .

۱ــ ستاینده .

Marfat.com

يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ

عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا

رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ

تَتَّقُونَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ

Marfat.com

اعتذار و استمداد

در دفترهای از کتاب مآثر الکرام موسوم به سرو آزاد حکایتی به این مضمون نقل گردیده است :

آورده‌اند که‌رکن فلمرو سخندانی عماد کاتب اصفهانی وصی علم معانی... تراخت واعتراضی بر کلام استاد البلغاء قاضی عبدالرحیم بیسانی موجه ساخت... قاضی جواب درستی تحریر نمود و با ده صافی بر مجلسیان عالم انصاف نمود... ملخص جواب اینکه قَدْ وَقَعَ لِی شَیْءٌ وَ ما اَدْری اَوْقَعَ لَکَ اَمْ لا و هُوَ اَنَّ الْاِنْسانَ لا یَکْتُبُ کِتاباً فِی یَوْمِهِ اِلّا یَقُولُ فِی غَدِهِ لَوْ غُیِّرَ هذا لَکانَ اَحْسَنَ وَلَوْ زِیدَ لَکانَ اَوْلی، وَ هذِهِ عِبْرَةٌ عَظِیمَةٌ وَحُجَّةٌ مُسْقِمَةٌ عَلی اِسْتِلا عِقْدِ النَّقْصِ عَلی طَبِیعَةِ الْاِنْسانِ. (۱)

این بنده بادای تمام بادای بیش از شروع به تالیف این کتاب می‌دانستم که اطلاع از بسیاری از مفاسر برایم میسّر نخواهد بود. زیرا بعد میسور در دسترس قرار گیرد فهرست کتابخانه‌هائی است کدحاب و میسر شده... بسیاری از کتابخانه‌ها فهرست ندارد و یا آن فهرستها چاپ و میسر نشده. فهرست‌هائی هم که چاپ و میسر شده یا تاریخ چاپ مغشر می‌باشد و مسلّما بعضی

---

۱ ــ صفحهٔ ۲ : برای من واقعه‌ای رخ داد که نمیدانم برای بشر رخ داده یا خیر؟ و آن اینست که انسان کتابی را امروز نمی نویسد فردا آن روز می‌گوید اگر این تغییر داده می‌شد بهتر بود و اگر این... بود و این عبارت نیکو و دلیل مستقیمی است بر استیلاء نقص بر طبیعت انسان.

Marfat.com

کتب دیگری تحویل آن کتابخانه شده است که نام آن کتابها در فهرست منتشره نیست. بعلاوه اشخاص بسیاری در کتابخانهٔ منزل خود تفسیرهائی دارند که از وجود آن اطلاعی در دست نیست. به این ترتیب پیش‌بینی می‌شد که امکانات من نیست به آنچه در عهده گرفته‌ام با چه اندازه محدود خواهد بود ولی پس ازخیم این جزء از مجموعه به بقیهٔ دیگری برخوردم. بیشتر فهرستهائی که از آن استفاده شده مربوط است به کتابخانه‌های کشورهای دیگر درصورتیکه‌مسلماً بقاسر دیقیمت فارسی در داخل‌کشور موجود است که این بنده به دلائل معروضه از وجود آن بی اطّلاعم و اعتذار من ازین جهت است که نتوانسته‌ام دسترسی به تمام بقاسر پیدا کنم و آنها را معرّفی نمایم. بهمین جهت بنا به توصیهٔ آیات عظام و استادان کرام جزء نخست این مجموعه را کم حجم گرفتم تا با کمک خوانندگان ارجمند و اشخاص علاقه‌مند به تحقیق و نشر فرهنگ و معارف اسلامی در جزء دوم بتوانم اولاً بقیهٔ این جزء را تا حدودی که شایسته کمک باشم تکمیل نمایم ثانیاً جزءهای بعدی را با استظهار به این کمکها کاملتر و جامع تر تقدیم نمایم.

استمداد من از کسانی می‌باشد که پس از قراءت این جزء نخست بر من منّت گذاشته هر نقیصه‌ای را که در آن مشاهده فرمودند آگاهم فرمایند و بعد هر تفسیری را که از وجودآن اطّلاع داشتند و یا بعد ها مطّلع شدند اعمّ از آنکه مربوط به‌تفاسیر فارسی در سدهٔ ۴ و ۵ باشد و ذکر آن درین محلّد نیامده است یا تفاسیر دیگر که ممکن است در فهرستهای موجود نیامده باشد معرّفی فرمایند تا به حواشی صاحب قرآن این مجموعه هرچه جامعتر و کاملتر تقدیم گردد وبهتر بتواند مورد استفادهٔ محقّقان اعمّ از مسلمان یا غیر مسلمان قرار گیرد

در خاتمه شاید این ایراد من گرفته‌شود که با این فقر علمی و محدودیت های بسیارچگونه دست به چنین کار خطیری زدم؟ : مرحوم آقا شیخ محسن خقی که بحسن معلّم قراءت قرآن برای نخستین دههٔ سالهای عمرم بود و در مقدّمهٔ کتاب بادی از آن بزرگوار شد می گفت یکی از پیغمبران سلف خواب دید که فردا صبح هنگام خروج از منزل نخستین چیزی را که دید باید تناول کند! هنگام خروج از منزل چشمش به کوه عظیمی افتاد ولی بدون‌توجه به اینکه خوردن چنان کوه عادتاً مقدور نیست خود بتکلیف بود برای خوردن آن کوه به راه افتاد. هر قدر به‌کوه نزدیکتر می‌شد بعکس قانون روئیت کوه کوچکتر می‌شد تا وقتی به کوه رسید کوه بتدریج با آن عظمت تبدیل به لقمه‌ای لذیذ و گوارا شد و وی آن لقمه را تناول نمود.

Marfat.com

این قصه به طرق مختلف نقل گردیده و نتایج متفاوت از آن گرفته شده ولی چون غرض از نقل وقایع تاریخی یا تمثیلات و قصص نتیجه‌ای است که از آن گرفته میشود و من نتیجه‌ای که گرفتم همان بود که معلّم می گفت لذا قصه را بهمان طریق که شنیدم نقل کردم. معلّم میگفت بعضی از عباداتی که ظاهراً دشوار است مثل نماز شب در شبهای سرد زمستان که همراه با شکستن یخ حوض برای وضو و تحمّل سرمای شدید شبانه هنگام اداء نماز مثل خوردن آن کود است اما وقتی انسان از رختخواب برخاست اعمالی را که برای اداء نماز بجا می [illegible] از آن لقمهٔ لذیذ و گوارا لذیذتر و گواراتر می باشد.

من نیز با آگاهی به عواقب دشوار این کار با توجه به آنچه در مقدمهٔ کتاب عرض شد دست زدن به چنین کاری را برای خود تکلیفی دانسته و آن را به انجام رساندم. اینک با اذعان به اینکه انجام چنین کار خطیری از عهدهٔ یک نفر آنهم چون من با این همه محدودیتها و عدم امکانات میسور بنظر نمیرسد اگر هریک از حوزه‌های علمیه یا مؤسسات آموزشی مانند دانشگاهها و یا اشخاصی که امکان انجام این خدمت را دارند اعمّ از ایرانی یا غیر ایرانی، مسلمان یا غیر مسلمان مایل باشند ادامهٔ این خدمت را بعهده بگیرند با نهایت [illegible] و مدارکی را که جمع آوری کرده‌ام به آنان تقدیم میکنم و وظیفهٔ خود را [illegible] تلقّی می‌نمایم و دست بکار آسانتری می‌زنم که از عهده‌ام ساخته باشد. در غیر این صورت تکلیفی را که عهده‌دار شده‌ام تا جائیکه بتوانم [illegible] خواهم کرد.

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] ۲۲۳ ۳۳
تهران — [illegible] ۱۲

Marfat.com

Marfat.com

علائم اختصاری

ارقامی نظیر ۷ : ۲۹ که گاهی هم در خاتمه اسامی می‌آید مثلاً ۲۹/۷ بوسعید یعنی اگر بعد از کتاب است یعنی مجلّد هفتم صفحهٔ ۲۹ و اگر بعد از سوره است یعنی سورهٔ ۷ وآیهٔ ۲۹ که شمارهٔ آیات به اختلاف قرّاء در قرآن‌ها یکی نوزده شمارد.

است :

ب = بگرد = بگرید

ب = بست صفحه

ج = مجلّد یا جمادی از ماههای قمری

ج = جورسدی

ر = روی برگ

رق = صفحه دارای آراسه‌های هنری مساعد و جداول یک سر و ...

ش = شمارد

ص = صفحه

ف = فهرست

ک = برگ

هـ = هجری قمری

سایر فهرسها وکتابخانه‌ها

* اته = Ethe فهرستی که ... بخانه‌ای

کتابخانهٔ ملی ویلز : Wiles و ... بخانه‌ای

* اسوری تاریخ ادبیات فارسی ... [illegible]

Marfat.com

* اکسفورد فهرست اوری = فهرستی که توسّط اوری برای دانشگاه آکسفورد تهیه شده.

* انجمن آسیائی بنگال = فهرست کتبِ خطّی و فارسی و عربی که از طرف دولت هند بوسیلهٔ انجمن آسیائی بنگال بار اول بین سالهای ۷ – ۱۹۰۳ تهیه ودر ۱۹۰۸ بچاپ رسیده و بار دوم در ۱۰–۱۹۰۸ تهیه و در ۱۹۱۰در کلکته چاپ شده است.

* آصفیه = کتابخانه آصفیه در حیدراباد دکن. فهرست کتب خطّی عربی و فارسی واردو

* اصغر مهدوی = کتابخانهٔ خصوصی دکتر اصغر مهدوی – تهران.

* الهیات = کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی – تهران.

* اهلوارد = Ahlvard فهرست کتب خطّی عربی و فارسی. برلن ۱۸۸۷ – ۹۹

* اوری = Uri فهرست اوری – اکسفورد

* اباصوفیه = کتابخانهٔ اباصوفیه در استامول

* ایوانف = Ivanow در انجمن آسیائی بنگال کلکته ۱۹۲۴

* بادلیان = Badlein فهرست کتب خطّی فارسی ... در کتابخانهٔ بادلیان که بوسیله ED Shachau شروع شد و انه آن را تمام کرد. اکسفورد ۱۸۸۹

* بانکیپور = فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی در کتابخانهٔ عمومی بانکیپور که بوسیلهٔ مولوی عبدالمقتدر تهیه شده است. پاتنا

* برگل = ترجمهٔ تاریخ ادبیات فارسی ستوری به زبان‌روسی توسّط برگل Bregel

برگل بس از ترجمهٔ فهرست کتب دیگر بر آن افزوده است که در حدود دو برابر شده است و توسّط برشکفسکی Yu.E.Borshchevsky درسال ۱۹۲۷ بچاپ رسیده است.

* بلوشه = Blochet فهرست نسخ خطّی فارسی کتابخانهٔ ملّی پاریس ۱۲ – ۱۹۰۵

* پیرهدائی = کتابخانهٔ شخصی آقای پیرهدائی که در پاکستان بوده است

* تبریز ملّی = کتابخانهٔ ملّی تبریز

* تهران ملّی = کتابخانهٔ ملّی تهران

Marfat.com

* حراجچی اوغلو = کتابخانهٔ عمومی در استامبول
* حسین آزاد = طبیب ظلّ‌السّلطان بوده و کتابهایش عالباً فروخته شده و متفرّق است.
* حسین چلبی = کتابخانهٔ عمومی در استامبول
* خربیهٔ خالد = در استامبول. کتابخانهٔ شخصی بوده است بعد عمومی شده.
* دانشگاه = کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ـ تهران
* درسدن = Dresden فهرست کتابخانهٔ شهر درسدن
* دیوان هند = همان انديا آفیس است در انگلستان
* رامپور = کتابخانهٔ ایالتی در هند
* رضوی = کتابخانهٔ آستان قدس رضوی
* ریو = فهرست Cureton Pieu لندن ۷۱ ـ ۱۸۳۸ صورة برتانیا
* فاتح = دفتر کتابخانهٔ فاتح ـ استامبول
* فیضیه یوسف آغا = کتابخانهٔ یوسف آغا در شهر قونیه
* گدک احمد پاشا = در استامبول. کتابخانهٔ شخصی بوده است بعد دولتی شده است.
* گلپایگان = کتابخانهٔ شهر گلپایگان
* دکتر صادق کیا = کتابخانهٔ خصوصی آقای دکتر صادق کیا ـ تهران
* گلستان = کتابخانهٔ گلستان سابق واقع در شمران ۱۱ خیابان تهران
* لایدن = Leyden ۷۷ ـ ۱۸۵۱
* لیپزیک = Liepzic ۱۸۳۱
* مجلس شورای اسلامی = کتابخانهٔ شمارهٔ یک مجلس شورای اسلامی ساختمان مجلس شورای اسلامی ـ تهران
* مجلس = کتابخانهٔ شمارهٔ ۲ مجلس شورای اسلامی ـ تهران
* محدث ارموی = کتابخانهٔ خصوصی آقای محدث ارموی ـ تهران
* مسجد اورخان جامع = در استامبول
* مطهری = کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی مطهری ـ تهران
* مکسیکو = کتابخانهٔ عمومی واقع در مکسیکو مرکز
* [illegible]

Marfat.com

* مولوی خانهٔ بورسه گنل = در شهر بورسهٔ ترکیه
* مهدی بیانی = کتابخانهٔ خصوصی دکتر مهدی بیانی. تهران
* مهرن = فهرست تهیه شده بوسیلهٔ Mehrn در کپنهاگ
* نافذپاشا = در استامبول که شخصی بوده است بعد عمومی شده
* نسخه‌ها = نشریه‌های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران دربارهٔ نسخه‌های خطّی.
* منزوی = فهرست نسخه‌های خطّی فارسی که توسّط آقای منزوی‌فراهم‌گردیده و توسّط موءسّسهٔ فرهنگی منطقه‌ای در مهرماه ۱۳۴۸به چاپ رسیده است.

Marfat.com

مآخذ و منابع کتاب

نام کتاب	نام مؤلف
آثارالعجم	فرصت شیرازی (فرصت الدوله)
آتشکده آذر	آذر بیگدلی (لطفعلی بیگ بن آقاخان
الاتقان	جلال سیوطی
از سعدی تا جامی	ادوارد براون
اساس البلاغه	زمخشری
اسدالغابه فی معرفةالصحابه	ابن اثیر جوری
الاصابه فی تمییزالصحابه	احمد بن علی عسقلانی
اعلام زرکلی	زرکلی
اعیان الشیعه	سید محمد امین حسینی
الاکلیل فی‌المتشابه و التنزیل	ابن حمیه
امل العامل	شیخ حرعاملی
ایضاح المکنون	اسماعیل پاشا بغدادی
بغیه الوعاه فی طبقات اللغاه	جلال سیوطی
بحارمجلسی	محمد باقرمجلسی
بهارستان در تاریخ قهستان	محمد حسین بن [illegible]
تاج العروس. شرح قاموس	سید مرتضی زبیدی
تاریخ ادبیات ایران	هورن (ترجمه دکتر سعید)

Marfat.com

تاریخ بیهقی	ابوالحسن بیهقی
تاریخ‌التشریع الاسلامی	محمد (بک) خضری
تاریخ‌التشریع الاسلامی	سبکی . سائس وبریری
تاریخ الجدل	محمد ابوزهره
تاریخ عالم آرای عباسی	اسکندربیک منشی‌ترکمان
تاریخ‌الفلاسفه	دکتر مدکور یوسف کرم
تاریخ گزیده	حمدالله مستوفی
تاریخ معول	عباس اقبال آشتیانی
تاویل مختلف الحدیث	ابن قتیبه
تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی	دولتشاه سمرقندی
تذکرهٔ نصرآبادی	محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی
التفصیل فی‌الفرق بین‌التفسیروالتاویل	حامد عمادی
تهذیب الاسماء واللغات	محیی‌الدین النووی

تفاسیر

تفسیرابن‌عربی (تاویلات القشائی) (صوفیه)	عبدالرزّاق کاشانی
احکام‌القران (حنفی)	حصاص
احکام‌القران (شافعی)	کیا الهراسی
احکام‌القرآن (مالکی)	ابوبکربن العربی
احیاءالعلوم (علمی)	ابوحامد غزالی
الاکلیل فی استنباط التنزیل (علمی)	جلال سیوطی
امالی الشریف المرتضی (معتزله)	شریف المرتضی
انوارالتنزیل و اسرارالتاویل (سنّی)	بیضاوی
بحرالعلوم (تفسیر ماثور)	ابواللیث سمرقندی
بیان السعاده (شیعه)	سلطان خراسانی
تاویلات النجمیه (صوفیه)	نجم‌الدین‌دایه وعلاءالدوله بیابانکی
التبیان (شیعه)	شیخ طوسی
تفسیرالجلالین (سنّی)	جلّال محلی و جلال سیوطی
تفسیر جزء (عَمَّ) (ادبی اجتماعی)	شیخ محمد عبده

Marfat.com

سورهٔ فاتحه وست سورمن‌خواتیم القرآن (ادبی اجتماعی)	شیخ محمد عبده ـ شیخ محمدرشیدرضا
تفسیر العسکری (شیعه)	امام حسن‌عسکری (ع)
تفسیر القرآن (شیعه)	سیّدعبداللّه علوی
تفسیرالقرآن‌الحکیم (المنار) (ادبی ـ اجتماعی)	سید محمدرشیدرضا
تفسیر عیاشی (شیعه)	محمدبن عیاش سلمی کوفی
تفسیرالقرآن العظیم (صوفیه)	سهل تستری
تفسیرالقرآن العظیم (تفسیرماثور)	حافظ عمادالدین ابن کثیر
تنزیه القرآن عن المطاعن (معتزله)	قاضی عبدالجبّار
تنویرالمقیاس من تفسیرابن عباس	ابوطاهر فیروزآبادی
ثمرات الیانعه (زیدی)	فقیه یوسف تلائی
جامع البیان فی تفسیرالقرآن (تفسیرماثور)	ابن جریر طبری
الجامع القرآن (مالکی)	قرطبی
جواهرالحسان (تفسیر ماثور)	عبدالرحمن‌ثعالبی
الجواهر فی تفسیرقرآن‌الحکیم (علمی)	طنطاوی جوهری
حقائق التفسیر (صوفیه)	ابوعبداللّه سلمی
الدر المنثور (تفسیر ماثور)	جلال‌الدین سیوطی
الدروس الدینیه (ادبی اجتماعی)	شیخ مصطفی مراغی
روح‌الجنان وروح الجنان (شیعه)	ابوالفتوح رازی
عرائس البیان فی حقایق القرآن (صوفیه)	ابو محمد روزبهان
غرائب القرآن و رغائب الفرقان (سنی)	نیشابوری
الکشاف (معتزله)	زمخشری
الکشف و البیان‌عن‌تفسیرالقرآن (تفسیرماثور)	ابواسحق ثعلبی
کنزالعرفان فی فقه‌القرآن (فقهی ـ شیعی)	مقداد سیوری
لباب التاویل فی معانی‌التنزیل (سنّی)	خازن
مجمع البیان (شیعه)	ابوعلی طبرسی
المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (تفسیر ماثور)	ابن عطیه اندلسی
مدارک التنزیل و حقائق التاویل (سنّی)	نسفی

Marfat.com

معالم التنزیل (تفسیر ماثور)	حسین‌بن مسعود بغدادی
مفاتیح الغیب (سنّی)	فخر رازی
مقدّمه مرآت‌الانوار ومشکاة الاسرار	عبداللطیف کازرانی
المیزان (جامع و بیشتر فلسفی)	علّامه محمدحسین طباطبائی
همیان الزادالی دارالمعاد (خوارج)	محمد اطفیش
التفسیروالمفسّرون	محمدحسین ذهبی
جامع الصغیر	جلال سیوطی
جواهرالقرآن	غزالی
حبیب المسیر	غیاث الدین حسینی
دیباج‌المذهب فی معرفة اعیان‌علماءالمذهب	ابن فرحون
دائرة المعارف اسلامی	عدّه‌ای‌ازمستشرقان‌بوسیلهٔ‌انجمن‌بین‌المللی آکادمی‌ها
دائرة المعارف بستانی	معلّم بطرس بستانی
دانشمندان آذربایجان	محمدعلی تربیت
دستور الوزراء	واعظ استرابادی
روضة الصفا	محمدخواندشاه
روضات الجنّات فی احوال العلماء والسادات	محمدباقر موسوی
رسائل اخوان الصفا	اخوان‌الصفا
ریاض السیاحه	زین‌العابدین شیروانی
ریاض العارفین	رضاقلی هدایت
سبک شناسی بهار	محمدتقی بهار
سنن ترمذی	ابوعیسی‌ترمذی
شذرات الذهب	عبدالحی بن عماد
طرائق الحقائق	نائب الصدر شیرازی
الفرق بین‌الفرق	ابومنصوربغدادی
الفوزالکبیرفی اصول‌التفسیر	ولی‌اللّه دهلوی
الفهرست	ابن ندیم
قاموس المحیط	مجدالدین فیروزآبادی
کشف الظنون	حاجی خلیفه
لسان‌العرب	ابن منظور

Marfat.com

لسان المیزان	ابن حجر عسقلانی
مبادی التفسیر	محمد مصری دمیاطی
مسند احمد حنبل	ابی عبداللّه احمدبن حنبل
مقدّمهٔ ابن خلدون	عبدالرحمن بن خلدون
مقدّمهٔ ابن الصلاح	ابوعمرس الصلاح
موافقات	ابواسحق شاطبی
نامهٔ دانشوران	عدّه‌ای مؤلّف دارد
نفحات الانس	عبدالرحمن جامی
وفیات الاعیان	ابن خلکان
هدیه العارفین	اسماعیل پاشا بغدادی

Marfat.com

AGUIDE TO COMMENTS OF KORN

Bigining from early period of

ISLAM to present time

Comments in three parts

1) Persian Language

2) Arabic Language

3) Other Languages

Each comment Includes five matters:

1) Biography of The Commenter

2) Written and printed of the Commet.

3) Other work's of the Commenter

4) Comment of Alhamd passage presented as a tipical paiern & of the Comment

5) A photo of the oldest page of a written copy

Apreface Regardina Kora

Subjects and History of

Evolutionery Comments.

FIRST VOLUME

Rersian Comments in fourth and five Hejri Century

MOUSSA DOROUDI

Marfat.com

Marfat.com

A guide to comments of KORAN
beginning from early period of Islam
to present time.

Comments in three parts.

1) Persian language.
2) Arabic language.
3) Other languages.

Each comment includes five metters.

1) Biography of the commentators.
2) Written and printed documents of the comment.
3) Other works of the commentator.
4) Comment of Alhamd passage presented as a typical pattern of the comment.
5) Photo of a page of the oldest written copy.

&

A preface to Koran subjects and history of evolution of comments.

First volume

Persian comments in fourth and fifth Hejri centuries.

MOUSSA DORODI

Correct the word commeters into commentators on the cover,please.

Marfat.com